



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



زیارت عاشور و آثارش کفایت

محقق: سید علی
پیشانی: سید محمد تقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیارت عاشورا و آثار شگفت

نویسنده:

علی بن سید مرتضیٰ موحد ابطحی

ناشر چاپی:

حبل المتین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	زیارت عاشورا و آثار شگفت
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	تقدیم به
۱۷	سرآغاز
۱۸	پیشگفتار
۲۳	فصل اول: نقش ادعیه و زیارات در زندگی
۲۳	اشاره
۲۵	مقدمه
۲۷	بهره گیری پیامبران از امور مادی برای رفع مشکلات
۲۹	آثار شگفت توجه به پروردگار در امور مادی و دنیوی
۳۵	مکان دعا
۳۸	زمان دعا
۳۹	چگونگی دعا، نیت و توسل
۴۷	معصومین بزرگترین آموزگاران ادعیه، مناجات و زیارات
۴۹	زیارات و نکات آموزنده آن
۵۱	فصل دوم: فضیلت زیارت عاشورا در کلام حاملان وحی
۵۱	اشاره
۵۳	جایگاه ویژه زیارت عاشورا
۵۵	فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام
۵۷	ویژگی های مخصوص زیارت عاشورا
۵۷	۱- زیارت عاشورا از احادیث قدسیه است
۵۸	۲- زیارت عاشورا تضمین شده است
۵۹	۳- زیارت عاشورا دارای منافع دنیوی و اخروی است
۶۰	۴- زیارت عاشورا دارای درس های آموزنده بسیاری است
۶۱	زیارت عاشورا ذکر و ورد علما و بزرگان دین بوده است
۶۲	سند زیارت عاشورا
۶۵	سند دوم
۶۹	فصل سوم: داستانهای شگفت زیارت عاشورا
۶۹	اشاره
۷۱	داستان ۱
۷۱	زیارت عاشورا مرض ویا را برطرف کرد
۷۵	داستان ۲
۷۵	رفع گرفتاری سخت در اثر توسل به زیارت عاشورا
۷۶	داستان ۳
۷۶	رفع مشکلی حاد از آیه الله آقا نجفی قوچانی
۷۸	داستان ۴
۷۸	حل مشکلی دیگر از آیت الله آقا نجفی قوچانی
۷۹	داستان ۵

۷۹	قرائت زیارت عاشورا برای رسیدن به مقامات معنوی
۸۰	داستان ۶
۸۰	شیخ مشکور و میرزا ابراهیم محلاتی
۸۳	داستان ۷
۸۳	سفارش امام زمان (عج) نسبت به زیارت عاشورا
۸۸	داستان ۸
۸۸	برآمدن حاجت با خواندن زیارت عاشورا به نیابت از امام زمان (عج)
۸۹	داستان ۹
۸۹	سفارش آقا شیخ بزرگ به زیارت عاشورا
۹۰	داستان ۱۰
۹۰	وسعت رزق و روزی در اثر توسل به زیارت عاشورا
۹۱	داستان ۱۱
۹۱	ابراز تأسف از این که هر روز زیارت عاشورا نخواندم
۹۲	داستان ۱۲
۹۲	عنایت امام حسین به سبب مداومت به زیارت عاشورا
۹۵	داستان ۱۳
۹۵	زیارت عاشورا و دستور غیبی برای رفع گرفتاری
۹۷	داستان ۱۴
۹۷	آگاهی از آینده بواسطه مداومت بر زیارت عاشورا
۹۸	داستان ۱۵
۹۸	سیر روحانی همسر علامه طباطبائی در حال خواندن زیارت عاشورا
۱۰۰	داستان ۱۶
۱۰۰	دلیل نگاشتن رساله ای درباره زیارت عاشورا توسط آیه الله اراکی
۱۰۲	داستان ۱۷
۱۰۲	دستور آیه الله حجت به خواندن زیارت عاشورا برای رفع گرانی
۱۰۳	داستان ۱۸
۱۰۳	مداومت آیه الله العظمی اصفهانی به زیارت عاشورا
۱۰۴	داستان ۱۹
۱۰۴	نظر آیه الله العظمی بهجت نسبت به زیارت عاشورا
۱۰۶	داستان ۲۰
۱۰۶	حکایت آیه الله بهجت از آیه الله انصاری و زیارت عاشورا
۱۰۷	داستان ۲۱
۱۰۷	رؤیت صحنه هایی از روز عاشورا به واسطه توسل به زیارت عاشورا
۱۰۸	داستان ۲۲
۱۰۸	آیت الله طباطبائی با زیارت عاشورا شفای مریضی را می گیرند
۱۰۹	داستان ۲۳
۱۰۹	سفارش آیت الله بیدآبادی نسبت به زیارت عاشورا
۱۱۰	داستان ۲۴
۱۱۰	آیه الله طیب و توجه ایشان به زیارت عاشورا
۱۱۱	داستان ۲۵
۱۱۱	سفارش علامه امینی نسبت به مداومت بر زیارت عاشورا

داستان ۲۶	۱۱۳
سفارش عارف واصل آیت الله سلطان آبادی نسبت به زیارت عاشورا	۱۱۳
داستان ۲۷	۱۱۶
توسل مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی به زیارت عاشورا	۱۱۶
داستان ۲۸	۱۱۷
ختم زیارت عاشورا، برای تشرف به محضر امام زمان (عج)	۱۱۷
داستان ۲۹	۱۱۸
عنایت غیبی و فراهم شدن وسیله برای خواندن زیارت عاشورا آقای حاج ... یکی از مردان صالح روزگار ما است که من او را در شهر نائین ملاقات کرده ام. مردی است اهل توسل که حالات روحانی و معنوی خوبی دارد. هر وقت با او هم مجلس می شدیم، جلسه ما یکپارچه توسل و گریه	۱۱۹
داستان ۳۰	۱۱۹
هشدار به کسی که به نذر خود در مورد زیارت عاشورا عمل نکرده بود	۱۱۹
داستان ۳۱	۱۲۱
زنی که با توسل به زیارت عاشورا صاحب فرزند شد	۱۲۱
داستان ۳۲	۱۲۲
توسل به زیارت عاشورا و انجام کاری به ظاهر غیر ممکن	۱۲۲
داستان ۳۳	۱۲۴
در خواب خیر می دهند که فلانی زیارت عاشورا را ترک کرده است	۱۲۴
داستان ۳۴	۱۲۶
ارواح از آمدن بلا خیر می دهند و سفارش به زیارت عاشورا می کنند	۱۲۶
داستان ۳۵	۱۲۷
روح آیت الله العظمی بروجردی از آثار زیارت عاشورا خبر می دهد	۱۲۷
داستان ۳۶	۱۲۸
با توسل به زیارت عاشورا، مشکل بزرگی اصلاح شد	۱۲۸
داستان ۳۷	۱۲۹
در رؤیایی صادقه از اهمیت مداومت به زیارت عاشورا خبر می دهند	۱۲۹
داستان ۳۸	۱۳۱
زیارت عاشورا و برطرف شدن مشکل ازدواج	۱۳۱
داستان ۳۹	۱۳۳
عنایت امام حسین علیه السلام به زنی که مداومت به زیارت عاشورا داشت حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا حسین نظام الدینی اصفهانی (ره) نوشته اند:	۱۳۳
داستان ۴۰	۱۳۵
اشاره آیه الله شمس آبادی (ره) به اهمیت ارتباط با امام حسین علیه السلام	۱۳۵
داستان ۴۱	۱۳۶
زیارت عاشورا و بر طرف شدن چند مشکل مهم	۱۳۶
داستان ۴۲	۱۳۹
مداومت به زیارت عاشورا و آگاه شدن از مقامات خود بعد از مردن	۱۳۹
داستان ۴۳	۱۴۰
برگرداندن سهام دزدیده شده بواسطه توسل به زیارت عاشورا	۱۴۰
داستان ۴۴	۱۴۲
همنشینی با بزرگان در بهشت، بواسطه مداومت بر زیارت عاشورا	۱۴۲
داستان ۴۵	۱۴۳
توسل به زیارت عاشورا و نجات یافتن از مرگ	۱۴۳
داستان ۴۶	۱۴۵

۱۴۵	اعتراف به قضاوت عجولانه دریاره آثار زیارت عاشورا
۱۴۸	داستان ۴۷
۱۴۸	مداومت به زیارت عاشورا برای بدست آوردن علم کیمیا
۱۵۰	داستان ۴۸
۱۵۰	شفای چشم حروفچین کتاب زیارت عاشورا و آثار شگفت
۱۵۱	داستان ۴۹
۱۵۱	راهنمایی در خواب و حل مشکل به وسیله زیارت عاشورا
۱۵۳	داستان ۵۰
۱۵۳	حفظ آبروی مردی محترم بواسطه توسل به زیارت عاشورا
۱۵۶	داستان ۵۱
۱۵۶	بازگشت مردی که همسرش را رها کرده بود ، بواسطه زیارت عاشورا
۱۶۳	داستان ۵۲
۱۶۳	توسلات آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی به زیارت عاشورا
۱۶۵	داستان ۵۳
۱۶۵	خانمی که با یک عنایت، حافظ زیارت عاشورا می شود
۱۶۷	داستان ۵۴
۱۶۷	ارواح مؤمنین زیارت عاشورا را بهترین عمل برای آخرت معرفی می کنند
۱۶۸	داستان ۵۵
۱۶۸	خیر دادن مرده از برآمدن حاجت ، در اثر توسل به زیارت عاشورا
۱۷۰	داستان ۵۶
۱۷۰	زیارت عاشورا و بینا شدن چشم باطن
۱۷۱	داستان ۵۷
۱۷۱	پس از توسل به زیارت عاشورا خبر می رسد که مشکلتان قابل اصلاح نیست
۱۷۲	داستان ۵۸
۱۷۲	معالجه مجانی بیماری سختی به برکت توسل به زیارت عاشورا
۱۷۵	داستان ۵۹
۱۷۵	سفارش حضرت زهراء سلام الله علیها و حضرت معصومه سلام الله علیها نسبت به زیارت عاشورا
۱۷۷	داستان ۶۰
۱۷۷	تشریف به محضر مبارک امام زمان (عج) با توسل به زیارت عاشورا
۱۸۰	داستان ۶۱
۱۸۰	خواندن زیارت عاشورا و ثواب زیارت حرم سید الشهداء علیه السلام
۱۸۱	داستان ۶۲
۱۸۱	مشکل منزل ، با توسل به زیارت عاشورا بر طرف می شود
۱۸۳	داستان ۶۳
۱۸۳	نتیجه مداومت بر زیارت عاشورا پس از برآورده شدن حاجت
۱۸۴	داستان ۶۴
۱۸۴	تأثیر زیارت عاشورا برای شب اول قبر
۱۸۵	داستان ۶۵
۱۸۵	رحلت در روز عاشورا یا ذکر «یا حسین»، در اثر مداومت بر زیارت عاشورا
۱۸۶	داستان ۶۶
۱۸۶	در اثر توسل به زیارت عاشورا ، چشم بیماری را به او برمی گردانند

۱۸۸	داستان ۶۷
۱۸۸	باغ بهشتی ، هدیه امام حسین علیه السلام برای خواننده زیارت عاشورا
۱۸۹	داستان ۶۸
۱۸۹	رسیدن به مقامات علمی از طریق مداومت به زیارت عاشورا
۱۹۰	داستان ۶۹
۱۹۰	حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی و توسل به زیارت عاشورا
۱۹۱	داستان ۷۰
۱۹۱	رفع مشکل بزرگ آیه الله صافی اصفهانی به وسیله زیارت عاشورا
۲۰۵	فصل چهارم: شرحی بر مضامین زیارت عاشورا
۲۰۵	اشاره
۲۰۷	مقدمه
۲۰۸	۱- زیارت چیست و زائر کدام است؟
۲۱۱	۲- معنای ابا عبد الله
۲۱۵	۳- فلسفه تکرار سلام در زیارت عاشورا
۲۲۰	۴- معنای ثار الله
۲۲۲	۵- مصیبت امام حسین علیه السلام بزرگترین مصیبت عالم
۲۲۵	۶- سلام و لعن تجلی دو اصل از فروع دین
۲۲۷	۷- جایگاه ویژه تبری (لعن) نسبت به توبی (سلام)
۲۲۹	۸- توبی و تبری از شروط تقرب به پروردگار عالم میباشد
۲۳۲	۹- نقش سلامها و لعنها از حیث شناسایی جایگاه گروههای مختلف
۲۳۶	۱۰- آل زیاد
۲۳۹	۱۱- آل مروان
۲۴۲	۱۲- پتی امیه
۲۴۴	۱۳- آل ابی سفیان
۲۴۶	۱۴- چرا تمام خاندان مروان، زیاد، امیه و ... مورد لعن قرار گرفته اند؟
۲۴۹	۱۵- معاویه
۲۵۱	۱۶- عمر بن سعد
۲۵۴	۱۷- شمر بن ذی الجوشن
۲۵۷	۱۸- یزید بن معاویه
۲۵۹	۱۹- عبید الله زیاد
۲۶۲	۲۰- پایه گذاران ظلم و ستم به اهل بیت علیهم السلام چه کسانی بودند؟
۲۶۷	۲۱- علت سببی، فاعلی و مباشری هر سه مشمول لعن هستند
۲۶۹	۲۲- طلب زندگی و مرگی شبیه زندگی و شهادت اهل بیت علیهم السلام
۲۷۱	۲۳- ثابت قدم بر عهد و پیمان نسبت به ولایت اهل بیت
۲۷۳	۲۴- امام منصور از اهلیت علیهم السلام ، ولی عصر صاحب الزمان علیه السلام هستند
۲۷۷	۲۵- معرفت اهلیت و یاران ایشان اسباب کرامت انسان است
۲۷۹	۲۶ سلام بر حسین علیه السلام
۲۸۳	۲۷ سلام بر فرزندان حسین علیه السلام
۲۸۶	۲۸ سلام بر یاران حسین علیه السلام
۲۸۸	۲۹- حمد بر مصیبت
۲۹۳	فصل پنجم: نحوه خواندن زیارت عاشورا زیارت عاشورا دعای علقمه

۲۹۳	اشاره
۲۹۵	چند نکته در مورد متن زیارت عاشورا و نحوه خواندن آن
۲۹۹	زیارت عاشورا
۳۰۹	دعای علقمه
۳۲۱	منابع و مأخذ
۳۲۴	فهرست کتاب
۳۳۲	درباره مرکز

زیارت عاشورا و آثار شگفت

مشخصات کتاب

سرشناسه : موحد ابطحی اصفهانی، سید علی، ۱۳۳۰ -، توشیحگر

عنوان قراردادی : زیارتنامه عاشورا. شرح

عنوان و نام پدیدآور : زیارت عاشورا و آثار شگفت / مولف علی موحد ابطحی.

وضعیت ویراست : ویراست ۳.

مشخصات نشر : قم: جیل المتین، ۱۴۳۳ ق.= ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۳۲۰ ص.

شابک : ۴۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۹۲-۲۸-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : زیارتنامه عاشورا -- نقد و تفسیر

رده بندی کنگره : BP۲۷۱/۶۰۴۲۲ / م ۸۴ / ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۰۴۵۳۱

ص: ۱

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: ٢

زیارت عاشورا و آثار شگفت

حاج سیدعلی ابن آیه الله حاج سید مرتضیٰ موحد ابطحی

ص: ۳

سرشناسه : موحد ابطحي اصفهانی، سید علی، ۱۳۳۰ - ، توشیحگر

عنوان قراردادى : زیارتنامه عاشورا. شرح

عنوان و نام پدیدآور : زیارت عاشورا و آثار شگفت / مولف علی موحد ابطحي.

وضعیت ویراست : ویراست ۳.

مشخصات نشر : قم: جیل المتین، ۱۴۳۳ ق.= ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۳۲۳ ص.

شابک : ۴۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۹۲-۲۸-۸:

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : زیارتنامه عاشورا -- نقد و تفسیر

رده بندى کنگره : ۲۷۱/۶۰۴۲۲/BP۲۷۱/۸۴م/ ۱۳۹۱

رده بندى دیویی : ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۰۴۵۳۱

مرکز پخش : قم ، خیابان انقلاب ، کوچه شماره ۱۸، فرعی دهم ، پلاک ۱۳۱.

تلفن : ۷۷۲۵۰۳۵ - ۰۹۱۲۲۵۱۵۷۹۳ کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است

ص: ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ

خدایا، ولیّ ات حضرت حجّه بن الحسن

صَلِّوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي

که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد

هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ

در این لحظه و در تمام لحظات

وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ

سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر

دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ

و راهنما و دیدبان باش، تا او را به صورتی

طَوْعًا وَ تَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا”

که خوشایند اوست ساکن زمین گردانیده،

و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی

تمامی کسانی که ذکر آشکار و پنهان و همیشگی آنها اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد بوده و هست. و تقدیم به تمامی شهیدان راه اسلام که ذکر قنوت آنها در دل شب اللهم ارزقنی شفاعه الحسین یوم الورد و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام بود.

حمد بی پایان بر خداوند رحیمی که قلب آدمی را کانون مهر و محبت خود قرار داد و الفبای عشق و ایثار و فداکاری را بر رهروان راه خویش آموخت و مشعل پر فروغ توحید را پیش روی آنان افروخت و خرمن جانیشان را به بارقه تجلی سوخت. سلام و درود فراوان بر پیشوایان بزرگ طریق هدایت و انسانیت، پیامبران الهی و اوصیاء گرامیشان و سلام و درود مخصوص بر خاتم پیامبران، حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی و اهل بیت گرامی ایشان صلوات الله علیهم أجمعین سلام بر خاندانی که اراده الهی بر آن تعلق گرفت که هر گونه زشتی و پلیدی را از آنها دور بدارد. سلام بر خاتم الاوصیاء، حضرت بقیه الله الاعظم علی روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء.

ادعیه و زیارت هایی که توسط معصومین علیهم صلوات الله اجمعین ، انشاء گردیده، در بردارنده نکات آموزنده ای است که درک دقیق و عمیق آنها می تواند زندگی فردی و اجتماعی شیعیان و محبین اهل بیت لعل را دگرگون سازد و آنها را هر چه بیشتر به الگوهای الهی در زمین ، که همان معصومین علیهم السلام می باشند، نزدیک گرداند. زیارت امام حسین نان در روز عاشورا نیز از جمله زیارت هایی است که علی رغم توجه زیاد شیعیان خاندان عصمت و طهارت به آن، عمق معانی و مفاهیمش کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همین مسئله انگیزه ای در من ایجاد کرد تا کتابی در شرح زیارت عاشورا تألیف نمایم. پس از جستجوی وسیع در بین شروح نگاشته شده درباره زیارت عاشورا (۱) شرح آیت الله میرزا ابوالفضل تهرانی را شرحی بسیار جامع ، فنی و علمی یافته و سعی کردم تا این شرح شریف را به همراه تحقیقات و پاورقی های شخصی خود، منتشر نمایم. الحمدلله این کار در مهر ماه سال ۱۳۷۰ به پایان رسید و کتاب نفیس «شفاء الصدور فی شرح زیارت

ص: ۸

العاشور» در دو جلد به چاپ رسید و پس از چند سال نیز به همراه اضافاتی چند تجدید چاپ گردید. همزمان با تحقیق در مورد این کتاب شریف، با حکایاتی شگفت و مستند از آثار و برکات مداومت بر زیارت عاشورا روبه رو شدم و تصمیم گرفتم تا این حکایات را در مجموعه ای با عنوان داستانهای شگفت زیارت عاشورا گردآوری کنم. به حول و قوه الهی و با عنایات اهل بیت علیهم السلام و کمک دوستان، نسخه اول این کتاب که دربردارنده ۲۳ داستان بود، در سال ۱۳۷۰ به چاپ رسید. پس از چاپ اولین نسخه کتاب داستانهای شگفت زیارت عاشورا و اظهار لطف و محبت دوستان، حکایات دیگری از آثار شگفت مداومت بر زیارت عاشورا به صورت مستند در اختیار این جانب قرار گرفت و همین امر موجب گردید که در هر نوبت از تجدید چاپ این کتاب داستان هایی به آن اضافه گردد؛ به طوری که در حال حاضر آخرین نسخه این کتاب که در اختیار عزیزان و سروران قرار دارد، حاوی ۷۰ حکایت مستند از آثار شگفت زیارت عاشورا می باشد. به علت استقبال شدید علاقه مندان به خاندان عصمت و طهارت، کتاب داستان های شگفت زیارت عاشورا تا کنون در ده نوبت و در تیراژی حدود ۵۰ هزار نسخه، تجدید چاپ گردیده است. لازم به ذکر است پس از چاپ کتاب داستان های شگفت زیارت عاشورا

بنا به سفارش برخی از دوستان ، تصمیم گرفتم این کتاب را به زبان عربی ترجمه نمایم تا عرب زبانهای ایران و دیگر کشورهای اطراف، به راحتی بتوانند از محتوای کتاب مطلع گشته و با آثار شگفت توصل به زیارت عاشورا، آشنا شوند. متن عربی این کتاب در سال ۱۳۷۵ و در تیراژ سه هزار نسخه منتشر گردید. چند سال بعد برخی دیگر از روحانیون که با کشورهای اروپایی در ارتباط بودند، اعلام داشتند که در این کشورها تعداد زیادی از شیعیان علاقه مند به خاندان پیامبر میاه زندگی می کنند که به علت دوری از معارف حیات بخش خاندان عصمت و طهارت لب تشنه چنین مطالب و معارف ارزشمندی می باشند. با توجه به آشنایی این آقایان از جو اجتماعی، دینی و فرهنگی آن کشورها، از ما درخواست نمودند که این کتاب را به زبان های خارجی (فرانسه و انگلیسی و روسی و ...) ترجمه نمایند . الحمدلله این کار هم به خوبی انجام شد و ثمرات ارزنده ای هم در بر داشت. چندی بعد متوجه شدیم که نسخه عربی این کتاب ، به صورت جداگانه در دو کشور مصر و لبنان منتشر شده ، که مؤلف نسخه هایی از این دو ترجمه را بدست آورده است. نکته جالب توجه در این جاست که ترجمه ای از روی نسخه عربی این کتاب که در کشورهای عربی به چاپ رسیده ، در ایران انجام گرفته و علی رغم وجود کاستی های بسیار

زیادی که در آن وجود دارد، از سال ۱۳۷۹ تا کنون در چهار نوبت و بدون اجازه مؤلف تجدید چاپ گردیده است. علاوه بر این داستان های این کتاب که مؤلف در طی چند سال تحقیق و تفحص گردآوری نموده، به صورت مکرر و گاه بدون ذکر سند، در کتاب های مختلف نقل قول گردیده است. تمام این شواهد نشان دهنده عمق علاقه مردم نسبت به معارف دینی و بخصوص نسبت به چنین داستانهای شگفت مذهبی است. نکته دیگری که ذکر آن در این مقدمه شایسته است آن که در این چند سال به علت مشغله های بسیار، فرصتی برای تجدید نظر در محتوای کتاب داستان های شگفت زیارت عاشورا بدست نیامده بود. علاوه بر این، همانطور که در مقدمه نسخه ابتدایی این کتاب ذکر کرده بودم، متأسفانه معانی دقیق و عمیق این زیارت شریف آنگونه که باید و شاید مورد توجه شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام قرار نگرفته است. محتوای علمی زیاد و قلم سنگین کتاب ارزشمند «شفاء الصدور» نیز به قدری بود که نمی توانست مورد استفاده عموم مردم قرار گیرد. بر همین اساس تصمیم گرفتم تا متناسب با آگاهی های عمومی مردم شریف و بخصوص با توجه به نیازهای فردی و اجتماعی شیعیان و محبین خاندان رسالت، شرحی مختصر بر برخی از فرازهای زیارت عاشورا بنگارم و امیدوارم این شرح مورد توجه دوستداران و علاقه مندان به

معارف اهل بیت عن قرار گیرد. در پایان باید اشاره نمایم که مجموعه حاضر نسخه تکمیل شده «داستانهای شگفت زیارت عاشورا» می باشد که در مقدمه آن به طور مختصر مطالبی درباره نقش ادعیه و زیارات، فضیلت زیارت امام حسین ال، جایگاه ویژه زیارت عاشورا و ... بیان گشته است. بخش بعدی کتاب، در بر دارنده داستان های شگفت زیارت عاشورا است. پس از آن شرح مختصری از عبارتهای زیارت عاشورا پرداخته شده و در پایان نیز زیارت عاشورا و دعای علقمه به همراه ترجمه روانی از آن تقدیم عزیزان گردیده است. امید است که محبین خاندان عصمت و طهارت از این معارف ارزشمند استفاده کرده، از آثار شگفت زیارت عاشورا بهره مند گردیده و دعای خیر آنها مشوق و پشتیبان ما در ادامه این راه باشد.

انشاء الله تعالی

ص: ۱۲

فصل اول: نقش ادعیه و زیارات در زندگی

اشاره

ص: ۱۳

از روزی که بشر به خود آمد و در زندگی با گرفتاری های مختلف روبه رو شد، نیازمندی خود را دریافت و درصدد برآمد تا بنابر فطرت خود، این نیازها را با کمک گرفتن از دیگران برطرف سازد. در این میان، انسانهایی که نیازهایشان به نیازهای مادی محدود نمی شد، به عالم دیگر توجه یافتند و ارتباط و بهره گیری از آن عالم را سرلوحه نیازهای زندگی خود قرار دادند. همین احساس نیاز به ارتباط با عالم غیب و راهیابی به حق و حقیقت، موجب آن شد که یکی از اصلی ترین برنامه های پیامبران و اولیای الهی به این مریبان بزرگ انسان در طول تاریخ آشنا کردن آدمیان با عالم غیب، چگونگی ارتباط با آن از طریق دعا و توسل، توجه دادن افکار و نفوس انسانی به مبدأ هستی بخش و استمداد از منبع فیض بی پایان حضرت حق جل و علا باشد؛ تا آنجا که بخش عظیمی از کتابهای آسمانی، به ویژه قرآن مجید و روایات معصومان علا، بدین مهم اختصاص یافته است. | از طرف دیگر تأثیر ارتباط با عالم غیب از طریق دعا، توسل و توجه به امور معنوی، در رفع مشکلات مختلف روحی و جسمی، برای آنان که با دعا انس گرفته اند و با خداوند بزرگ پیوندی محکم دارند، بسیار

بدیهی و روشن است. بسیاری از مردم آثار شگفت دعاها و توسلات را در رفع بیماری ها دیده یا از دیگران شنیده اند و به چنین تأثیری ایمان دارند. کتابهای بسیاری در این زمینه نگاشته شده و در برخی علوم، از جمله روان شناسی ، در زمینه تأثیر امور معنوی و اعتقاد به عالم غیب ، در زندگی آدمیان و رفع مشکلات جسمی و روحی ، تحقیقات بسیاری صورت گرفته است. برای خوانندگان محترم روشن است که هدف ما از بیان این مطالب آن نیست که انسانها وسیله ها و واسطه های طبیعی را در رفع مشکلات مادی خود نادیده انگارند و به طور مثال ، مراکز آموزشی و تحقیقاتی پزشکی را تعطیل کنند و به جای مراجعه به بیمارستانها و مراکز بهداشتی و استفاده از داروها و بهره مندی از دستاوردهای بشری ، به مساجد و مشاهد روی آورند و بکوشند تا تنها و تنها از طریق دعا و توسل ، شفای خود یا بیمارشان را به دست آورند، یا بدون بهره گیری از مشاوره با مؤمنان دلسوز و آگاه برای گشودن گره های مختلف زندگی، تنها با استفاده از دعا و توسل، درصدد گشایی از کار خود برآیند؛ بلکه هدف توجه دادن به این مطلب است که در کنار همه برنامه های مادی و واسطه های دنیوی، امور معنوی، از جمله دعاها و توسلات را نیز باید در نظر داشت و دانست که تمامی این اسباب و وسائل ، به خواست و اراده خداوند متعال در امور تأثیر می گذارند.

بهره گیری پیامبران از امور مادی برای رفع مشکلات

چنانکه اشاره شد، هدف از بیان نقش امور معنوی در رفع مشکلات مادی و دنیوی، نادیده انگاشتن تأثیر عوامل مادی در پدیده ها نیست . احادیث بسیاری از معصومان علیهم السلام وجود دارد که نشان می دهد انبیا و اولیای الهی ، که خود واسطه فیض پروردگارند و بیشترین ارتباط را با عالم غیب دارند، برای رفع مشکلات و گرفتاری های خود، از عوامل مادی بهره گرفته اند. در حدیثی آمده است که «روزی حضرت موسی علیه السلام بیمار شدند و تصمیم گرفتند برای بهبود بیماری خود از داروهای گیاهی استفاده نکنند. در این هنگام از جانب پروردگار عالم به ایشان خطاب شد که : «ای موسی! با این کار، حکمت و اسرار خلقت را از بین می بری ؛ چرا که من خود این فوائد با ارزش را در گیاهان قرار داده ام » . (۱)

حال سؤال اینجاست که اگر انبیا و اولیای الهی و دیگر انسانها باید برای رفع مشکلات خود از امور مادی و ظاهری بهره برند، پس دعاها و توسلات چه نقشی در زندگی بشر دارند؟ به بیان دیگر، رابطه میان امور مادی و امور معنوی در رفع مشکلات آدمیان چگونه است ؟ در پاسخ بدین سؤال باید گفت: انسانها وظیفه دارند که از اسباب و علل

ص: ۱۷

مادی بهره گیرند، ولی در کنار این، به آنها توجه داده شده که سبب اصلی و علت واقعی تمام امور، پروردگار عالمیان است؛ اوست که این خواص و ویژگی ها را در امور مادی قرار داده است و بی خواست او، این اسباب و علل، تأثیرگذار نخواهند بود. در روایتی آمده است که حضرت موسی علیه السلام به دل درد شدیدی مبتلا شدند و از خداوند متعال خواستند که ایشان را کمک کند و آن درد را از ایشان برطرف سازد. از جانب پروردگار عالم خطاب آمد که اگر از فلان گیاه بیابانی استفاده کنی، خوب خواهی شد. حضرت موسی علیه السلام به آن دستور عمل کردند و نتیجه گرفتند. چندی بعد، دوباره به همان درد دچار شدند و به سراغ همان گیاه رفتند و از آن استفاده کردند، ولی نه تنها آن گیاه اثر درمانی نداشت، بلکه بر درد و ناراحتی ایشان افزود. حضرت موسی علیه السلام رو به درگاه خداوند کرده، گفتند: خدایا! چرا آن گیاه این بار خاصیت درمانی نداشت؟ از جانب پروردگار وحی آمد: «تو بار اول با دستور من و با ذکر نام من سراغ آن گیاه رفتی و آن را مصرف کردی و شفا یافتی؛ ولی این بار از طرف خود و بی یاد من از آن استفاده کردی، نتیجه اش آن شد که به جای درمان، دردت بیشتر شد. ای موسی! مگر نمی دانی که دنیا همه زهر کشنده و دوی آن نام من

آثار شگفت توجه به پروردگار در امور مادی و دنیوی

بیان شد که دعا و نیایش و توجه به سبب اصلی پدیده ها، نه تنها انسان را در محیطی معنوی و ملکوتی و فضایی نشاط آور و شمع انگیز قرار می دهد، بلکه می تواند گرفتاری های بزرگ و کوچک آدمی را نیز برطرف سازد. زندگی انبیا و اولیای الهی سرشار است از عنایات پروردگار به آنها، به هنگام سختی ها و گرفتاری ها. وقتی این حوادث خارق العاده و عنایات ویژه دست به دست هم می دهند و از پیش چشم آدمی می گذرد، او را در فضای تازه ای وارد می کند که کاوش در آن پرمعنا و ظریف و راه پیدا کردن به آن بسیار سودمند و جالب است. آدمی در مواجهه با سختی ها و گرفتاری هاست که به گونه ای مؤثر به ابعاد وجودی خود توجه می کند و به فقر ذاتی خود پی می برد و به طبقه بندی و ارزش گذاری گونه های مختلف نیازهایش اقدام می کند. تنها در عرصه های بسیار دشوار زندگی است که آدمیان در می یابند چنانکه برای تداوم زندگانی خود به هوا، آب، غذا و ... نیازمندند، به وجود یک ذات غنی، که همان خالق آسمانها و زمین و پروردگار تمامی موجودات است، نیاز دارند و محتاج عنایات ویژه او هستند.

ص: ۱۹

در این بخش ، به رغم اینکه موضوع این کتاب ، دعا و نیایش و نقش آن در زندگی آدمیان نیست، اما از باب توجه و تذکر، شایسته است به نمونه های شگفتی از آثار توسل به درگاه پروردگار عالم اشاره کنیم تا اندیشه و احساس و عقل و دل همگان بیش از پیش مهیای بهره مندی از آثار آن شود. ۱. هنگامی که حضرت نوح له پس از سالها دعوت مردم به سوی پروردگار، با مردم بداندیش و بد رفتار روبه رو شدند، دست نیاز به سوی پروردگار عالم بلند کردند و خداوند متعال نیز ایشان و پیروانشان را از سختی ها نجات بخشید و دشمنان را در توفانی بزرگ غرق کرد:

«وَتَوْحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶)»

«وَنَصْرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷)» (۱)

۲. حضرت ایوب عل نیز پس از تحمل رنجها و گرفتاری های فراوان، دست به دعا برداشتند و خداوند متعال ایشان را مورد عنایت خود قرار داد: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳)» «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴)» (۲)

ص: ۲۰

۱- انبیاء، ۷۶-۷۷.

۲- انبیاء، ۸۳-۸۴.

۳. حضرت یونس علیه السلام نیز پس از آنکه آن ماهی بزرگ ایشان را بلعید و دیگر امیدی به کمک هیچ کس نداشتند، در دل تاریکی (شکم ماهی)

خداوند را مورد خطاب قرار دادند و دعایشان مستجاب شد: «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷)»

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸)» (۱)

۴. حضرت زکریا علیه السلام در پیری و در حالی که همسرشان نازا بودند، دست به دعا برداشته و از خداوند فرزندی خواستند که ادامه دهنده راه ایشان باشد. پروردگار عالم نیز دعای ایشان را به اجابت رساند و حضرت یحیی ما را به ایشان عنایت فرمود: «وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹)»

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)» (۲)

۵. زمانی که حضرت یوسف اب با نیرنگ زنان دربار مواجه شدند و هیچ راه نجاتی نیافتند. از خداوند خواستند تا به زندان افتند تا از کید زنان در امان باشند و خداوند دعای ایشان را اجابت کرد: «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ»

ص: ۲۱

۱- انبیاء، ۸۷-۸۸.

۲- انبیاء، ۸۹-۹۰.

أَصْبُ إِلَيْهِمْ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳) «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُمْ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۴)» (۱)

۶. حضرت عیسی علیه السلام نیز با بلند کردن دست دعا به سوی پروردگار عالم، بیماران لاعلاج را به اذن او شفا می دادند:

«وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (۲)

و چه بسیار است آیات قرآن که نشان می دهد هنگامی که بندگان در مانده از همه جا، روی به سوی خداوند متعال آورند و در کمال خضوع و خشوع او را بخوانند، خداوند نیز خواسته های آنها را برآورده می سازد. اما این برآورده شدن حاجات و اجابت دعاها، اختصاصی به پیامبران و اولیای الهی ندارد؛ چرا که خداوند متعال خود در قرآن وعده داده است که مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم (۳) و بی شک اگر موانعی در کار نباشد و صلاح بنده در برآورده شدن حاجتش باشد، خداوند دعای بندگان را مستجاب می کند؛ در غیر این صورت پاداشی برای دعا کننده در نظر می گیرد که در قیامت آن شخص حسرت می خورد که ای کاش هیچ یک از دعاهايش در دنیا مستجاب نمی شد. (۴)

ص: ۲۲

۱- یوسف، ۳۳-۳۴.

۲- آل عمران، ۴۹.

۳- «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰)» غافر، ۶۰.

۴- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۴۹۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۸.

حضرت علی علیه السلام نیز در نامه خود به امام حسن علیه السلام در ارتباط با دلایل به تأخیر افتادن استجابت دعا فرموده اند:

فَلَمَّا [يَقْنِطَنَّكَ] يُقْنِطَنَّكَ إِبْطَاءُ إِحْيَائِهِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّيِّهِ وَرُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا [تُعْطَاهُ] تُؤْتَاهُ وَ أُوتِيَتْ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا أَوْ صِرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَزِبَ أَمْرٌ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيَتْهُ.

اگر پاسخ تو دیر رسید موجب ناامیدیت نشود؛ چرا که خداوند متعال عطایا را به قدر نیت افراد می دهد. گاه پاسخ تو را دیر می دهد تا جرت افزون تر باشد. گاه چیزی را می خواهی که به تو نمی دهد، ولی دیر یا زود بهتر از آن را می دهد. گاه نیز به تو نمیدهد تا مبادا به تو زیانی برسد. بسا چیزها که تو می خواهی، اما اگر آن را به تو بدهند، موجب نابودی دینت می شود (۱).

به یقین بسیاری از خوانندگان محترم نمونه های زیادی از برآورده شدن حاجات مهم، در اثر دعا را دیده یا از افراد مطمئن شنیده اند. برای مثال کارهای چشمگیر و دعاهاى اثر بخش حاج شیخ حسن علی نخودکی اصفهانی، در کتابهای مختلف، به ویژه در کتاب نشان از بی نشانها نقل شده است. در اینجا تنها به نقل خاطره ای از وی

ص: ۲۳

می پردازم که تا کنون در هیچ کتابی مشاهده نکرده ام. در منزل یکی از دوستان اصفهانی مجلس روضه ای برقرار بود که نگارنده برای نماز و منبر در آن مجلس شرکت می کرد. سخن از دعا و توسلات شد. پس از پایان مجلس، یکی از حاضران، خاطره ای عجیب برای من نقل کرد بدین مضمون که: حاج شیخ حسن علی نخودکی اصفهانی، هر سال به اصفهان می آمد و شبی را در شهرضا، کنار قبر مؤمنی بیتوته می کرد و به همراهان نان و شیر برنج می داد. در یکی از سفرها شبی را در منزل ما به سر برد. نیمه های شب بود که متوجه شدم وی از خواب بیدار شده و ناراحتی به وضوح در چهره او پیداست. وقتی جناب شیخ مرا دید گفت: ماری برادرم را در روستای زفره گزیده است و در اثر سم مار نزدیک است او بمیرد و اطرافیان او هم خیلی ناراحت هستند. اگر وسیله ای پیدا می کردید و آبی را به او می رساندید تا بخورد، از مرگ حتمی نجات پیدا خواهد کرد. ما وسیله ای پیدا کردیم و جناب شیخ به آبی که در شیشه ای بود دعائی خواند و آن را به ما داد تا به برادر او برسانیم. ما هم با سرعت تمام به طرف زفره حرکت کردیم. وقتی به آنجا رسیدیم، دیدیم که برادر شیخ از درد می نالد و در اثر مار گزیدگی وضع بسیار خطرناکی پیدا کرده است. شیشه آب را به او دادیم و او از آن خورد و کم کم ورم بدنش فروکش کرد و از خطر حتمی نجات یافت.

روشن است برای ارتباط با خداوند عالم هیچگونه محدودیت مکانی وجود ندارد. در هر مکانی می توان با پروردگار عالم ارتباط برقرار کرد و حاجات خود را از او طلبید؛ ولی مسلم است که مکانهای پاک و مقدس از یکسو در ایجاد زمینه روحی بهتر برای توجه قلبی به عالم اعلا و از سوی دیگر به دلیل عنایات خاص پروردگار به آن مکانها، دارای آثار ویژه ای هستند.

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶)» (۱)

(در خانه هایی است که خدا والایی آن را رخصت داده و در آن نام خدا ذکر شود همانا که در آن صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند) ۱ آنچه در جمع بندی از روایات در ارتباط با مکان دعا قابل بیان است آنکه اگر دعا و نیایش در مکانهایی چون مسجد الحرام، کنار خانه کعبه، حرم مطهر امام حسین علیه السلام، به ویژه زیر قبه آن بزرگوار (۲)، و اگر هیچ یک

ص: ۲۵

۱- نور؛ آیه ۳۶.

۲- در زیارت ناحیه مقدسه آمده است که دعا در زیر قبه حضرت سید الشهداء علیه السلام مستجاب است: «السلام علی من الاجابه تحت قبه: سلام بر آنکه اجابت دعا در زیر قبه اوست»؛ همچنین در روایتی دیگر آمده است: «الشفاء فی تربته و اجابه الدعاء عند قبره؛ شفا در تربت او و اجابت دعا در کنار قبر اوست» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۳۷ و باب ۷۶).

از اینها میسر نشد ، در مسجد مقدسی صورت گیرد، زودتر به نتیجه می رسد. به منظور روشن شدن نقش مکان در استجابات دعا به ذکر یک روایت بسنده می کنیم. ابوهاشم جعفری ، یکی از یاران برجسته امام هادی علاء می گوید: روزی امام از بیمار شدند و از من و محمد بن حمزه - از دیگر یاران حضرت خواستند که نزد ایشان برویم. محمد بن حمزه پیش از من نزد امام علیه السلام رفته بود و پس از بازگشت از منزل امام علی به من گفت : حضرت می خواهند کسی را به کربلا بفرستیم تا در حرم امام حسین علی برای شفای ایشان دعا کند. به محمد بن حمزه گفتم : چرا به امام جواب مثبت ندادی؟ من خود به کربلا می روم و برای شفای حضرت دعا می کنم. پس از آن وقتی به خانه امام هادی علیه السلام رفتم و خدمت ایشان رسیدم ، در پاسخ به خواسته حضرت گفتم: فدایتان شوم! خودم به کربلا می روم و در آنجا برای شما دعا می کنم . پس از آن از محضر امام هادی علیه السلام مرخص شدم. در راه علی بن بلال - یکی از یاران امام را دیدم و دستور امام را به اطلاع او رساندم. علی بن بلال با تعجب پرسید: امام هادی له به کربلا چه کار دارند؟ ایشان خود امام هستند و عظمت دارند و عظمت ایشان کمتر از کربلا نیست و

دیگر بار نزد امام علی رفتم و سخن علی بن بلال را خدمت ایشان عرض کردم . امام در پاسخ سخن او فرمودند: به علی بن بلال می گفتمی که رسول خدا را با آنکه عظمتشان از کعبه و حجر الاسود برتر بود، به دور کعبه طواف می کردند و حجر الاسود را می بوسیدند. با آنکه حرمت مؤمن از کعبه برتر است ، خداوند دستور داده است که مؤمنان دور کعبه طواف کنند. پس مکانهایی وجود دارد که خداوند دوست دارد در آنها او را یاد کنند و از او چیزی بخواهند. من هم دوست دارم که در این گونه مکانها (که نمونه ای از آن کربلاست برایم دعا شود. سپس امام فی خطاب به من فرمودند: ای ابوهاشم! چرا این مطالب را به علی بن بلال نگفتمی؟ من در پاسخ عرض کردم: فدایتان شوم! اگر من نیز به این خوبی این نکات را می دانستم ، به طور حتم آنها را به او میگفتم و در مورد دستور شما چون و چرا نمی کردم. (۱)

ص: ۲۷

۱- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۲۴.

چنانکه در مورد مکان دعا، هیچ محدودیتی وجود ندارد، ولی دعا در مکانهای خاص بیشتر به اجابت نزدیک است، در مورد زمان دعا نیز چنین است؛ هر چند در هر حال و زمان می توان با خداوند نیایش کرد و خواسته های خود را از او طلبید؛ ولی دعا و توسل در برخی زمانها بهتر نتیجه می دهد. برای مثال در روایات آمده است که دعا پس از انجام فرایض، هنگام نزول باران، شب جمعه، هنگام افطار و ... به اجابت نزدیک تر است. در داستان حضرت یوسف عطا می بینیم که وقتی برادران یوسف لا- متوجه خطا و اشتباه بزرگ خود شدند، نزد پدر خود آمدند تا آن حضرت از درگاه خداوند برای آنان طلب آمرزش کند، حضرت یعقوب عل نیز طلب غفران برای فرزندان خود را به زمان دیگر را می گذارند:

«قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷)» «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸)» (۱)

در تفسیر این آیه آمده است که علت به تأخیر انداختن دعا آن بود که حضرت یعقوب علیه السلام می خواستند در شب جمعه، که زمان مناسب تری برای اجابت دعاست، برای فرزندان خود دعا کنند. (۲)

ص: ۲۸

۱- یوسف، ۹۷-۹۸.

۲- بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰۶-۲۰۷.

اگر چه هر گونه توجهی به پروردگار عالم تأثیری انکارناپذیر دارد، ولی این نکته را نیز باید در نظر گرفت که برای وارد شدن به هر جا و کسب توفیق کامل در هر کار، باید از راه آن وارد شد. قرآن مجید در این زمینه می فرماید :

«وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱۸۹)» (۱)

و بهترین راه در زمینه دعا و توسل، راه هایی است که اهل بیت عصمت و طهارت لال خود به ما نشان داده اند و آن، پذیرفتن ولایت آنها و تلاش و کوشش خالصانه در این راه است. محمد بن مسلم، از اصحاب امام باقر و امام صادق الان در حدیثی نقل می کند: از امام؟ پرسیدم: کسی را می شناسیم که در عبادت، خضوع و خشوع بسیار دارد، ولی امامت شما را نپذیرفته است؛ آیا عبادتها و کوششهای دینی او به حالش سودی دارد؟ امام؟ در پاسخ فرمودند: ای ابا محمد! مثال ما اهل بیت، مثال آن خاندانی است که در بنی اسرائیل بودند که هرگاه چهل شب به درگاه خدا راز و نیاز می کردند، دعایشان به اجابت می رسید، ولی یکی از آنها چهل شب عبادت و راز و نیاز کرد و دعایش مستجاب نشد. آن شخص نزد حضرت عیسی علیه السلام رفت و

ص: ۲۹

گلایه کرد و از آن بزرگوار خواست که برای او دعا کنند. حضرت عیسیٰ عل وضو گرفتند و نمازی خواندند و برای آن شخص دعا کردند. پس از آن، خداوند به پیامبرش وحی فرمود: بنده من از غیر آن دری که باید نزدم آید، آمد و دلش به نبوت شما ثبات و قرار نداشت و به همین دلیل دعایش مستجاب نگردید. این حدیث شریف نشان می دهد که اعتقاد کامل و یقین استوار به پروردگار عالم، پیامبر گرامی و ائمه اطهار لها شرط لازم برای استجاب دعاست و بدون باور داشتن به ولایت اهل بیت علیهم السلام استجاب دعا با مانع روبه رو خواهد شد. ذکر حکایاتی چند در زمینه نقش اعتقاد به ولایت اهل بیت اپ و تلاش در راه آنها در استجاب دعاها می تواند در توجه و آماده ساختن هر چه بیشتر خوانندگان عزیز سودمند افتد. نقل است زمانی فرزند محدث کبیر، مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس قمی - صاحب کتابهای متعدد علمی و کتاب مشهور مفاتیح الجنان - دچار عارضه بسیار سختی می شود و آقایان پزشکان از معالجه او ناامید می شوند. خبر به حاج شیخ عباس قمی می رسد؛ ایشان در همان حال انگشت خود را در استکان چای می زنند و می گویند این را به فرزندم بدهید بخورد. اطرافیان همین کار را انجام می دهند و بیماری فرزند ایشان رو به بهبود می رود. از مرحوم حاج شیخ عباس قمی می پرسند:

بر آن چای چه دعایی خواندید که این همه اثر داشت؟ ایشان در پاسخ می گویند: اگر انگشتی که یک عمر در مسیر اهل بیت علیهم السلام قلم زده است؛ چنین اثری نمی داشت، باید آن را قطع می کردم! به هر روی، یکی از مهم ترین مسائل در امر دعا، نیایش و توسل، چگونگی انجام آن است. با تأملی در مناجاتها، دعاها و زیاراتی که از جانب رسول خدا و ائمه هدی عملاً به دست ما رسیده است، درمی یابیم که رعایت نکاتی در این باب الزامی است. برای مثال ذکر ضعفها، نواقص و نیازهایی که انسان در خود احساس می کند، اشاره به قدرت بی نهایت پروردگار، توجه و عنایت به واسطه های فیض الهی، که همان معصومان طلا هستند، از مواردی است که در متون دعاها و توسلات مورد توجه قرار گرفته است. از طرف دیگر، از آدمی خواسته شده که به هنگام دعا و توسل، حالت توجه، تضرع، خشوع و خضوع کامل داشته باشد و سعی کند خود را در حالت انقطاع کامل از تمامی امور مادی و دنیوی قرار دهد و خود را مهبای درک عنایات و فیوضات الهی نماید. باعث بسی خشنودی است که موارد متعددی از دعاها و زیارتهای معتبر و پر محتوا، امروزه در اختیار علاقه مندان خاندان عصمت و طهارت لاپلا قرار دارد. خواندن این ادعیه و زیارات و توجه و دقت در محتوای آنها از یک طرف بستر روحی و فکری مناسبی را برای زندگی

سعادت مندانه در دنیا و آخرت فراهم می آورد و از طرف دیگر، بخش عمده ای از این ادعیه و زیارات آثار شگفتی در برآوردن حاجتهای دنیوی و اخروی دارد. البته باید توجه داشت که کمال مورد نظر انسانها می تواند بسیار متفاوت و گوناگون باشد. ممکن است کسی کمال نهایی خود را در رسیدن به مال و منال دنیایی بداند و از آن قدرت بی حد و مرز، تنها بهره مند شدن از تمتعات دنیوی را طلب نماید و نعم جاویدان آخرت را از نظر دور بدارد:

«فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» (۲۰۰) (۱)

و چه بسا که آن قدرت بی نهایت نیز چنین انسان هایی را در رسیدن به متاع قلیل دنیا یاری کند و در سختی ها و مشکلاتی که با آن رو به رو می شوند، راه حل های مناسبی را پیش روی آنها قرار دهد. اما چنین اشخاصی هیچ گاه به بیش از آنچه طلب کرده اند، نخواهند رسید. چنین اشخاصی در مواقع سختی و گرفتاری با توجه خاص خود به آن قدرت لایتناهی، مسایل و مشکلات را از میان بر می دارند و خود را به هدفی که مد نظر قرار داده اند، نزدیک می گردانند، اما به محض این که مشکلات مرتفع گردید، از یاد خدا غافل می شوند: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ

ص: ۳۲

دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵)» (۱)

و حتی پس از دست یافتن به متاع قلیل دنیا ، احساس بی نیازی و اغناء به آنها دست داده و به طرق مختلف راه طغیان و سرکشی در پیش

می گیرند :

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ﴿۶﴾ «أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ﴿۷﴾» (۲)

اما انسانهای فهمیده و وارسته می دانند که این اهداف دنیوی و کوتاه مدت ، آن هدفی نیست که خالق آنها برایشان در نظر گرفته و آسمان و زمین را برای رسیدن انسان ها به آن هدف خاص خلق کرده است . هدفی که خداوند متعال برای انسانها در نظر گرفته، آن است که آنها خود را به مقامی برسانند که خدایی شوند. مقامی که خداوند اینچنین از آن یاد می کند :

عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلُكَ مِثْلِي، أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ ۚ كُنْ فَيَكُونُ، أَنْتَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ ۚ كُنْ فَيَكُونُ (۳)

یعنی انسان با فضل و عنایت خداوند و از طریق اطاعت و بندگی پروردگار عالم می تواند نمودار او شود و به مقامی برسد که وقتی چیزی را اراده کرد، با گفتن یک کلمه (ن) آن چیز خلق و ایجاد گردد. به عبارت دیگر، انسان ها می توانند در طی طریق حق و حقیقت به مقامی برسند که کاری خدایی انجام دهند. با چشم او ببینند ، با گوش او بشنوند، با زبان او سخن بگویند و اراده آنها همان اراده الهی گردد:

ص: ۳۳

۱- عنكبوت ، ۶۵.

۲- علق، ۶-۷

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۲ ص ۱۶۶؛ شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۵۴۷.

لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ مُخْلِصًا لِي حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَّهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ وَ... (۱)

و بی شک هر کس که با اراده و عزم راسخ در این مسیر گام بگذارد، از عنایات خاص الهی که همیشه یار و پشتیبان سالکان طریق حق و

حقیقت بوده ، بهره مند خواهد شد. | البته نباید از آنچه در فرازهای فوق بیان گردید، چنین برداشت شود که دنیا و تنعمات دنیوی ، امری ناپسند و مذموم بوده و توسل جستن به درگاه الهی برای رفع مشکلات دنیایی کاری زشت و ناشایسته است . چنین برداشتی به هیچ وجه با روح و گوهر دین مبین اسلام تناسب ندارد. در اندیشه اسلامی هر چند که دنیا در مقایسه با آخرت متاع قلیلی بیش نیست، اما در همین دنیاست که سرنوشت انسانها در آخرت رقم می خورد و بر همین اساس است که می بینیم در دین اسلام تناسب و سازگاری ویژه ای بین دنیا و آخرت برقرار شده است. برای مثال امام صادق علیه السلام در حدیثی چنین می فرماید:

«إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ إِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» (۲)

ص: ۳۴

-
- ۱- این حدیث به طرق و الفاظ مختلف از خاصه و عامه نقل شده است. برای اطلاع بیشتر به توحید صدوق ص ۴۰۰؛ صحیح بخاری ج ۸ ص ۱۳۱؛ کافی ، ج ۲ ص ۳۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۷۲ و... مراجعه شود.
 - ۲- من لایحضره الفقیه، ج ۳ ص ۱۵۶؛ وسایل الشیعه، ج ۱۷ ص ۷۶.

چنان برای دنیایت کار کن که گویی تا ابد زنده ای و چنان برای آخرت کار کن که گویا همین فردا از دنیا خواهی رفت. یا در حدیث دیگری چنین آمده است :

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ»^(۱)

«کسی که دنیایش را برای آخرتش یا آخرتش را برای دنیایش ترک گوید، از ما نیست» روشن است که اگر کسی چنین منطقی را سرمشق رفتار و کردار خود قرار دهد، مجاز خواهد بود که هم در برنامه ریزی دراز مدت امور دنیایی اش به آن قدرت بی حد و مرز تکیه کند و هم در امر آخرت و رشد و پرورش ابعاد روحی و معنوی اش، از او مدد بگیرد. در این صورت چنین شخصی مصداق بارزی از این آیه شریفه خواهد بود که:

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^(۲)

از طرف دیگر، آنانکه خود را در مسیر سلامت و تسلیم (اسلام) قرار داده اند، آموخته اند که خداوند متعال در زمین، واسطه های فیضی دارد که از طریق آنها نعم خویش را بر بندگان خود عنایت می دارد و هم او از بندگانش خواسته است که از طریق این واسطه ها به وی تقرب جویند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^(۳)

ص: ۳۵

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۷ ص ۷۶.

۲- بقره، ۲۰۱.

۳- مائده، ۳۵.

و طبق آنچه در فرمایش ائمه معصومین علیهم السلام نمی آمده است ، این واسطه های فیض جز حضرت محمد و اهلبیت پاک ایشان صلوات الله علیهم اجمعین نمی باشند (۱). همان کسانی که بواسطه آنها عالم هستی خلق گردیده است و باران از آسمان فرو می بارد و آسمان از سقوط بر زمین باز می ایستد و اندوه و گرفتگی از انسان دور می گردد و...

«بِكُمْ فَتَیْحُ اللهُ وَ بِكُمْ یُخْتَمُ وَ بِكُمْ یُنزَّلُ الْعِیْثُ وَ بِكُمْ یُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ یُنْفُسُ اللَّهُ وَ یَكْشِفُ الضَّرَّ...» (۲)

در این بین ، نکته قابل توجه آن است که با گذشت زمان و پیشرفت چشمگیر علوم و فنون ، نه تنها توجه و عنایت آدمیان به عوالم معنوی از بین نرفته و کهنه و فرسوده نشده، بلکه همزمان با کنار رفتن مدام پرده های جهل و نادانی ، مفاهیمی همچون عالم معنا و دعا و توسل و نقش آنها در زندگی فردی و اجتماعی روشنتر گشته است و توجه به عالم قدسی به طور روز افزون گسترش یافته و این مطلبی است که بسیاری از روان شناسان و جامعه شناسان بدان معترفند.

ص: ۳۶

۱- المناقب ، ج ۳ ص ۷۵؛ تفسیر القمی، ج ۱ ص ۱۶۸.

۲- زیارت جامعه کبیره.

اما سؤال مهمی که در این قسمت به ذهن انسان خطور می کند، آن است که چگونه باید با عالم معنا و خداوند متعال و واسطه های فیض او ارتباط برقرار کرد؟ پاسخ به این سؤال از آن جایی اهمیت می یابد که اخلاق و ادب اقتضاء می کند تا انسان در حضور اشخاص مختلف به شیوه مناسب و مقتضی سخن گوید. بدیهی است که شیوه سخن گفتن با کافران و جاهلان باید با نحوه سخن گفتن با مؤمنان و عالمان متفاوت باشد. بر همین اساس انسان ها قبل از مراجعه به هر شخصی موقعیت آن شخص را مورد شناسایی قرار می دهند تا در هنگام حضور و در موقع سخن گفتن، آداب شایسته و لازم را به جای آورند. از طرف دیگر روشن است که شیوه های سخن گفتن با اشخاص مختلف جامعه را می توان از طریق مراجعه به عرف حاکم در جامعه فرا گرفت. اما در مورد سخن گفتن با خدای هستی بخش و عرض حاجت به او و همچنین برای فراگرفتن شیوه صحیح زیارت و توسل به خاندان وحی، راهی جز مراجعه به خود اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد. زیرا هیچ کس چون آنها نسبت به خداوند متعال و مقام ولایت اهل بیت آشنایی و معرفت ندارد. شناخت کامل اهل بیت عصمت و طهارت بالا نسبت به عوالم مختلف جهان هستی و بخصوص آشنایی آنها با ابعاد وجودی انسان و فقر وجودی او نسبت به پروردگار عالم و همچنین شناخت

آنها نسبت به مقام عظیم ولایت ، سبب گردیده که پرمحتواترین ادعیه ، مناجات ها و زیارت ها از زبان این خاندان صادر گردد. خوشبختانه بخش اعظمی از این ادعیه و زیارات بدست ما رسیده است و این ادعیه و زیارات می توانند سرمشق و الگوی مناسبی برای سخن گفتن با پروردگار عالم و خاندان رسالت له باشند. با مراجعه و دقت در ادعیه و زیارات ، به مواردی برخورد می کنیم که از برجستگی های خاص ادبی و محتوایی برخوردار هستند. دعای کمیل، دعای عرفه ، دعای ابوحمزه ثمالی ، دعای ندبه ، مناجات خمس عشره ، زیات امین الله، زیارت جامعه کبیره، زیارت ناحیه مقدسه، زیارت عاشورا و ... بخش کوچکی از ادعیه و مناجات و زیارت های پر محتوایی هستند که مورد استقبال و توجه عمومی نیز قرار گرفته اند . مجموعه این ادعیه و زیارات با مضامین عالی خود می توانند درس های ارزنده ای از معارف مختلف در عرصه های خداشناسی ، انسان شناسی ، امام شناسی و اخلاق و ادب دینی را به ما انسان ها بیاموزند.

یکی از شیوه های توسل به خاندان وحی و واسطه های فیض میان خالق و مخلوق، زیارت آن معصومین از راه دور یا نزدیک است. خوشبختانه اهل بیت پیامبر به برای آموزش شیعیان و محبین خود، آداب زیارت و شیوه های صحیح سخن گفتن در حضور امامان معصوم را بیان داشته اند. عباراتی که در زیارت های مأثوره ذکر گردیده، منبع غنی ای از معارف اهل بیت و تاریخ اسلام و سرگذشت ائمه هدی انا می باشد، به طوری که به یقین می توان گفت اگر کسی بخواهد امامان شیعه را بشناسد و با مقام ولایت اهل بیت آشنا شود، نمی تواند خود را نسبت به این زیارت ها بی نیاز بداند. زیارت اهل بیت عصمت و طهارت تا علاوه بر ابعاد عالی معرفتی و شناختی، دارای آثار و برکات شگفت دنیوی و اخروی و مادی و معنوی نیز می باشد و همین مسئله باعث شده است که شیعیان و محبین خاندان وحی، با درجات مختلف علمی و روحی، مشتاق و شیفته این زیارات بوده و حاجات مختلف خود را از طریق توسل به این زیارت ها و دیگر توسلات مشروع برآورده سازند.

فصل دوم: فضیلت زیارت عاشورا در کلام حاملان وحی

اشاره

ص: ۴۱

با مراجعه به کتب ادعیه و زیارات درمی یابیم که زیارت های متعددی برای امام حسین علیه السلام نقل شده است . برای مثال زیارت وارث، زیارت ناحیه مقدسه، زیارت امام حسین در نیمه رجب ، نیمه شعبان ، شبهای قدر، عید فطر و عید قربان و اما در میان زیارت هایی که از معصومین علیهم السلام در مورد امام حسین علیه السلام بدست ما رسیده، زیارت عاشورا از امتیازهای ویژه ای برخوردار است؛ به طوری که می توان گفت در مورد هیچ زیارتی، همچون زیارت عاشورا، این همه سفارش و تأکید نشده است. با توجه به همین جایگاه ویژه زیارت عاشورا، بسیاری از بزرگان و اساتید علوم عقلی و نقلی عنایت خاصی به این زیارت داشته و دارند و برای رفع مشکلات و گرفتاری های مختلف خود به آن متوسل شده و می شوند. بهترین گواه و دلیل بر این گفتار، داستان هایی است که در این کتاب جمع آوری شده و در اختیار خوانندگان عزیز قرار گرفته است . البته به طور یقین شیعیان سعادتمند بسیاری هم بوده اند که در طول تاریخ از خواندن و مداومت بر قرائت

زیارت عاشورا بهره های معنوی یا مادی فراوانی برده اند، ولی ذکری از آثار مشاهده شده آن بزرگواران به میان نیامده است. از این رو امید است افرادی که به هر طریقی شاهد آثار شگفت مداومت بر زیارت عاشورا، بوده اند یا افرادی را می شناسند که با خواندن زیارت عاشورا، مورد عنایت اهل بیت قرار گرفته اند، نویسنده را از این قضایا آگاه سازند تا با بهره گیری از این حکایات نسخه های آتی این کتاب کاملتر و غنی تر گردد. انشاء الله تمامی این عزیزان و همچنین این حقیر در زمره عاشقان و احیاء گران زیارت عاشورا قرار گیریم. لازم به ذکر است در مدتی که مشغول جمع آوری و تنظیم و نگارش و چاپ این داستان ها بودم و پس از آن در طول چند سالی که نسخه ابتدایی این کتاب به طور مرتب تجدید چاپ می گردید، به هر یک از رفقا و دوستان عزیزی که برخورد می نمودم و حکایات این کتاب را برای آنها شرح می دادم، همه زبان به تمجید و تحسین می گشودند و تکمیل و تجدید چاپ این اثر را برای عموم مردم سودمند و نافع ذکر می کردند. خصوصا برای نسل جوان که روح کوشش و تلاش و ترقی و کمال در آنها قوی است و جوانان زنده دلی که می خواهند در کنار تلاش و کوشش خود با بهره گیری از کمک های غیبی بر مشکلات و ناملازمات مختلف زندگی تفوق پیدا کنند، چنین کتابی می تواند بسیار مفید و آموزنده باشد. انشاء الله .

برای زیارت اهل بیت عصمت و طهارت و برخی از امام زادگان، علیهم صلوات الله اجمعین، زیارت هایی از جانب معصومین بدست ما رسیده است. با مروری کوتاه بر این زیارت ها و فضیلت هایی که برای آن نقل شده، متوجه این نکته می شویم که زیارت اباعبدالله الحسین لا در میان زیارت دیگر امامان از جایگاه و موقعیتی بسیار ممتاز و عالی برخوردار است. برای آشنایی خوانندگان محترم با فضایل زیارت امام حسین علیه السلام برخی از احادیث وارده از جانب امامان معصوم را در باب فضیلت زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بیان میداریم. در روایات وارده در باب فضیلت زیارت امام حسین ما می خوانیم: اگر مردم می دانستند که زیارت امام حسین علیه السلام چه ارزشی دارد، از شدت شوق و علاقه می مردند و حسرت رسیدن به آن پاداش ها، جسم و روح آنها را پاره پاره می کرد. (۱)

در حدیث دیگری آمده است که اگر کسی بخواهد در قیامت مورد تکریم خدا و شفاعت پیامبر اکرم نیا قرار گیرد، باید جزء زائرین امام حسین علیه السلام باشد؟ (۲)

ص: ۴۵

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱ ص ۱۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۱ ص ۲۷.

زیارت امام حسین علیه السلام مثل زیارت خدا در عرش او می باشد.(۱) زیارت امام حسین عال بر هر مؤمنی که اقرار به امامت ایشان داشته باشد، واجب است؟(۲)

کسی که امام حسین علیه السلام را تنها برای رضا و خشنودی پروردگار و نه برای کسب شهرت زیارت کند، خداوند تمامی گناهان او را پاک می کند.(۳) در مقابل، زیارت نمودن امام حسین علیه السلام نشانه نقص ایمان و دین می باشد(۴) و اگر کسی وارد بهشت شود و امام حسین علیه السلام را زیارت نکرده باشد، در بهشت در رتبه ای پایینتر از دیگر مؤمنان قرار خواهد گرفت.(۵)

اگر کسی در تمام عمرش حج بجا آورد، اما امام حسین علیه السلام را زیارت نکرده باشد، حقی از رسول خدا انه را ترک کرده است.(۶)

اگر کسی بدون عذر موجه امام حسین علیه السلام را زیارت نکند، از اهل آتش خواهد بود.(۷) کسی که امام حسین را زیارت نکند، شیعه اهل بیت نیست(۸) و ...

ص: ۴۶

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱ ص ۶۹.

۲- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۴.

۳- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۱۹.

۴- بحارالانوار، ج ۱۰۱ ص ۴ و ۵.

۵- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۴.

۶- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۳.

۷- همان ص ۵

۸- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۴.

این احادیث بخش کوچکی از احادیثی است که درباره فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام نقل شده و بدست ما رسیده است. عزیزان خواننده جهت آشنایی بیشتر با فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام می توانند به جلد دهم از موسوعه « الامام الحسین فی أحادیث الفریقین » اثر همین مؤلف مراجعه نمایند.

ویژگی های مخصوص زیارت عاشورا

همانگونه که ذکر گردید، زیارت عاشورا به واسطه ویژگی های چندی در بین دیگر زیارت های امام حسین علیه السلام از جایگاه ممتازی برخوردار می باشد. زیارت عاشورا علاوه بر دارا بودن تمامی فضایی که برای مطلق زیارات امام حسین علیه السلام نقل شده، از فضایل ویژه و مخصوصی نیز برخوردار است. در ادامه به برخی از این خواص و ویژگی ها اشاره می نمایم.

۱- زیارت عاشورا از احادیث قدسیه است

روایت صفوان در مورد زیارت عاشورا بیان کننده این امر است که جبرئیل امین این زیارت را از طرف خداوند متعال برای پیامبر قرائت نموده و این زیارت از طریق ائمه معصومین علیهم السلام به امام صادق علیه السلام رسیده و از طریق این امام همام بدست شیعیان و دوستان اهل بیت عصمت و طهارت عن رسیده است.

۲- زیارت عاشورا تضمین شده است

یکی دیگر از ویژگی های زیارت عاشورا آثار و خواص تضمین شده آن توسط امام معصوم است. در روایت صفوان، حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: ای صفوان! این زیارت و دعای پس از آن را بخوان و از آن مواظبت کن (۱). بدرستی که من چند چیز را برای خواننده این زیارت تضمین می کنم:

۱- زیارتش قبول شود.

۲- سعی و کوشش او به نتیجه برسد.

۳- هر حاجتی که داشته باشد از طرف خداوند بزرگ بر آورده شود و نا امید از درگاه خداوند برنگردد.

امام صادق علیه السلام در ادامه به صفوان یادآوری می کنند: من این زیارت را به واسطه اجداد خویش - صلوات الله علیهم اجمعین از رسول خدا وه نقل می کنم و این زیارتی است که جبرئیل امین از طرف خداوند متعال برای پیامبر اکرم بله آورده است. خداوند عزوجل به ذات اقدس خویش قسم خورده است که هر کس از دور یا نزدیک، امام حسین علیه السلام را به این شکل زیارت کند، من زیارت او را قبول می کنم و خواسته هایش را برآورده می سازم و چنین کسی هیچ گاه از درگاه من با

ص: ۴۸

۱- منظور از مواظبت کردن از زیارت این است که معانی عالی زیارت در دل ها قرار گرفته و به محتوای بلند آن اهتمام ورزیده شود .

ناامیدی باز نمی گردد. من او را به برآوردن حاجتش و رسیدن به بهشت و آزادی از دوزخ خرسند می کنم و شفاعت او را در حق هر کس که شفاعت کند خواهم پذیرفت . (۱)

۳- زیارت عاشورا دارای منافع دنیوی و اخروی است

در روایتی که پیشتر از آن یاد شد، آمده است که حضرت صادق علیه السلام به صفوان فرمودند: ای صفوان! هرگاه برای تو مشکلی روی داد، هر کجا که هستی ، بوسیله این زیارت به امام حسین علیه السلام توسل بجوی و دعای پس از آن زیارت (دعای علقمه) را هم بخوان و پس از آن حاجت خویش را از پروردگار خود طلب کن و یقین داشته باش که خداوند متعال دعایت را مستجاب خواهد نمود ، چرا که او هیچ گاه خلف وعده نخواهد کرد.

از آن جایی که امام صادق لایلا بدون هیچ گونه قیدی فرموده اند که هر مشکلی داشتی از طریق توجه به این زیارت درصدد رفع آن برای ، نتیجه گرفته می شود که توجه به این زیارت، هم در رفع مشکلات دنیوی و پیشرفت در امور مادی مؤثر و تضمین شده است و هم در امور معنوی و مسایل اخروی . شواهد بسیاری در زمینه رفع مشکلات

ص: ۴۹

مادی و معنوی وجود دارد که حکایت های چندی از آن در بخش بعدی همین کتاب نقل خواهد شد.

۴- زیارت عاشورا دارای درس های آموزنده بسیاری است

زیارت عاشورا دارای مفاهیم بسیار عالی بوده ، به طوری که خود به تنهایی می تواند راهنمای سالکان طریق هدایت باشد. با این حال متأسفانه در جامعه ما کمتر به محتوای علمی این زیارت توجه شده است و بنا به عللی چند، بیشتر به قرائت زیارت و مرور ظاهری بر آن اکتفا گردیده و روح و محتوای عالی این زیارت مورد غفلت واقع شده است. از جمله درس های آموزنده ای که در این زیارت ارایه گردیده است، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- امام حسین علیه السلام در مقام بندگی به جایی رسیدند که از طرف خداوند متعال لقب اباعبدالله (پدر بنده خدا) به ایشان داده شده است.

۲- مصیبت امام حسین علیه السلام بزرگترین مصیبت ها است .

۳- پیروی از راه امام حسین علیه السلام از راههای تقرب به خداوند عالم و معصومین علیهم السلام است.

۴- بیزاری جستن از پایه گذاران ظلم بر امام حسین علیه السلام و خاندان ایشان نیز راهی برای تقرب به پروردگار عالم و اهل بیت می باشد.

۵- معرفت اهلیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اصحاب و یاران ایشان

موجب کرامت آدمی است و...

شرح این مطالب و سایر مضامین عالی این زیارت شریف را می‌توانید در کتاب «شفاء الصدور» و همچنین در پایان این کتاب دنبال نمایید.

زیارت عاشورا ذکر و ورد علما و بزرگان دین بوده است

یکی دیگر از ویژگی‌های زیارت عاشورا آن است که قرائت این زیارت جزء برنامه‌های علما و بزرگان شیعه بوده است. شاید در میان زیارات مختلف و معتبر، زیارتی به اندازه زیارت عاشورا مورد توجه و عنایت علماء و بزرگان دین قرار نگرفته است. عظمت زیارت عاشورا و آثار و برکات فراوان آن، سبب شده که علما و بزرگان دین، این زیارت را ذکر دائمی خود قرار داده و در کارها و مشکلات خود به آن متوسل شوند و این خود بهترین شاهد و دلیل بر صحت اسناد آن به معصوم می‌باشد. بی‌شک چنین روایتی که علمای شیعه اینگونه به آن عمل کرده و بر خواندن آن اهتمام ورزیده‌اند بی‌نیاز از بررسی سندی می‌باشد اما به عنوان تکمیل مبحث اشاره‌ای اجمالی به سند این زیارت می‌نماییم.

ص: ۵۱

سند اول : کتاب «کامل الزیارات» به قلم شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه (ره) - (متوفای ۳۶۷ هم ق) - که از کتب معتبر و مورد استناد علما و بزرگان شیعه می باشد. کتاب کامل الزیارات دربردارنده مجموعه روایاتی از ائمه علیهم السلام درباره شیوه زیارت پیامبر اسلام و اهل بیت پاک ایشان صلوات الله علیهم و فضل و ثواب آن می باشد. ابن قولویه در آغاز کتاب تمام روایات احادیث و زیاراتی که در کتابش آورده را توثیق کرده و این یکی از ویژگی های مهم این کتاب می باشد. [\(۱\)](#) این کتاب از معتبرترین منابع روایی شیعه و از مراجع اصلی کتب زیارات می باشد و به همین جهت همواره مورد توجه علما و فقهای بزرگوار شیعه بوده است. کتاب کامل الزیارات شامل ۷۵۵ حدیث میباشد که در ۱۰۸ باب گردآوری شده است. نسخه های خطی این کتاب در کتابخانه کاشف الغطا در نجف اشرف، کتابخانه آیت الله خوانساری و کتابخانه سید حسن صدر و ... موجود است.

-۱

ص: ۵۲

۱- کامل الزیارات ، جعفر بن محمد بن قولویه، مقدمه کتاب، ص ۳۷.

قَالَ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ وَ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ: قَالَ عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قُرْبٍ، وَ دُعَاءً أَدْعُو بِهِ إِذَا أَنَا لَمْ أَزُرْهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ أَوْمَأْتُ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ الْبِلَادِ وَ مِنْ سَيْطِحِ دَارِي بِالسَّلَامِ قَالَ فَقَالَ يَا عَلْقَمَةُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُوَمِّيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَ قُلْتَ عِنْدَ الْإِيْمَاءِ إِلَيْهِ وَ مِنْ بَعْدِ الرَّكَعَتَيْنِ هَذَا الْقَوْلَ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِهَا أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْكَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَكَ [أَلْفَ] دَرَجَةٍ وَ كُنْتَ مِمَّنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حَتَّى تَشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَهُ وَ كَتَبَ لَكَ ثَوَابَ كُلِّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ زِيَارَهُ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْذُ يَوْمِ قُتِلَ - السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَ ابْنَ خَيْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ... (١)

علقمه بن محمد حضمی می گوید: محضر مبارک ابی جعفر؟ عرض کردم: دعایی به من تعلیم فرمایید که در آن روز وقتی از نزدیک به زیارت آن حضرت رفتم آن را خوانده و دعایی یادم دهید که هر گاه از نزدیک به زیارت آن جناب نرفته بلکه از شهرهای دور و پشت بام به آن حضرت اشاره سلام دادم آن را بخوانم. حضرت فرمودند: ای علقمه! بعد از آنکه با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی و هنگام اشاره و پس از خواندن دو رکعت اگر این دعا و زیارت را که شرحش را برایت می گویم خواندی پس به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعا کرده‌اند تو نیز دعا نموده‌ای و خداوند متعال برای تو هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار گناه محو می فرماید و صد هزار هزار درجه مقام و مرتبه تو را بالا برده و تو را از کسانی قرار می دهد که با حضرت حسین بن علی ال شهید شده اند و بدین ترتیب تو را در درجه ایشان قرار می دهد و شناخته نمی شوی مگر در زمره شهدایی که با آن حضرت و شهید شده اند و ثواب تمام انبیاء و رسولان و کسانی که زیارت امام حسین علیه السلام را از زمان شهادتش تا به الان نموده اند، برایت می نویسند. حضرت به علقمه فرمودند: در زیارت ابا عبدالله الحسین روز عاشوراء بگو: سلام بر تو ای ابا عبدالله . سلام بر تو ای فرزند رسول خدا سلام بر تو ای برگزیده خدا و فرزند برگزیده اش....

«مصباح المتهدجد و سلاح المتعبد» اثر شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی (ره) (۳۸۵ - ۴۶۰ ه ق). در عظمت مقام علمی شیخ طوسی (ره)، نویسنده کتاب «مصباح المتهدجد» همین بس که ایشان مؤلف دو کتاب از کتب اربعه شیعه، یعنی کتاب «استبصار» و کتاب «تهذیب» می باشند. کتاب «مصباح المتهدجد» شیخ طوسی نیز از کتاب های معتبر روایی شیعه به شمار می آید که از زمان نگارش آن تا کنون، پیوسته مورد توجه علما و بزرگان بوده است. شخصیت های بزرگوارى همچون کفعمی (در کتاب جنه الأمان الواقعيه که به مصباح معروف است)(۱)، سید بن طاووس (در کتاب مصباح الزائر)(۲)، علامه مجلسی (در بحار الانوار)(۳)، علامه امینی (آداب الزائر)، شیخ محمد بن مشهدی (در المزار کبیر)(۴)، شهید اول شیخ محمد بن مکی العاملی (در کتاب المزار)(۵)، محدث شیروانی (در الصدف المشحون)(۶)، محدث شهیر شیخ عباس قمی (در کتاب مفاتیح الجنان) و ... در نقل این روایت از این کتاب بهره های فراوان برده اند. برخی دیگر از علمای بزرگوار شیعه نیز به تلخیص، ترجمه یا شرح

ص: ۵۵

۱- جنه الأمان الواقعيه، ۴۸۳.

۲- مصباح الزائر، ص ۱۴۷.

۳- بحار الانوار، ج ۹۸ ص ۲۹۰-۳۰۳ ح ۱ و ۲ و ۳.

۴- المزار کبیر، ص ۱۶۰.

۵- المزار، ص ۱۷۸.

۶- الصدف المشحون، ص ۱۹۹.

این کتاب نفیس پرداخته اند. قدیمی ترین نسخه خطی این کتاب که تاریخ نگارش آن به چهل سال بعد از وفات شیخ طوسی (سال ۵۰۰ ه.ق) بر می گردد در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود. در این کتاب سند زیارت عاشورا به طرق مختلف نقل گردیده که ما به روایت صفوان در این کتاب اشاره می نمایم :

و رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ وَ عِنْدَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا إِلَى الْغُرَى بَعِيدَ مَا خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَسَرْنَا مِنَ الْحِيرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الزِّيَارَةِ صَرَفَ صَفْوَانٌ وَجْهَهُ إِلَى نَاحِيَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَنَا تَزُورُونَ الْحَسِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ مِنْ عِنْدِ رَأْسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ هَاهُنَا أَوْ مَا إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا مَعَهُ قَالَ فَدَعَا صَفْوَانٌ بِالزِّيَارَةِ الَّتِي رَوَاهَا عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ... (۱)

-۱

ص: ۵۶

۱- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۷۳-۷۷۴.

و محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره روایت می کند که گفت : بعد از آنکه امام صادق علیه السلام بیرون رفتند، همراه با صفوان بن مهران شتردار به سمت نجف رفتیم و عده ای هم ما را همراهی می کردند. پس از راه حیره به شهر نجف رفتیم وقتی از زیارت فارغ شدیم صفوان روی خود را به سمت حرم امام حسین علیه السلام کرد و به ما گفت: امام حسین علیه السلام را از اینجا از کنار سر امیر مؤمنان علا زیارت می کنید؟ از همین جا امام صادق علیه السلام به سمت کربلا اشاره کرد و من همراه ایشان بودم پس صفوان زیارتی را که علقمه آن را از امام باقر علیه السلام در روز عاشورا روایت کرده بود خواند.

با توجه به توضیحات گذشته و اعتبار دو کتاب یاد شده و نویسندگان آنها صحت سند زیارت عاشورا امری مسلم و قطعی است. علاقه مندان به توضیحات بیشتر در این زمینه نیز می توانند به جلد اول کتاب «شفاء الصدور» مراجعه نمایند. در این کتاب به تفصیل نظر علمای رجالی در مورد وثاقت و صداقت راویان این زیارت بیان گشته است .

فصل سوم: داستانهای شگفت زیارت عاشورا

اشاره

ص: ۵۹

زیارت عاشورا مرض وبا را برطرف کرد

مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره) فرموده اند: در آن سالی که در شهر سامراء مشغول تحصیل علوم دینی بودم، اهالی سامراء به بیماری وبا و طاعون مبتلاء شدند و هر روز عده ای از مردم، به علت ابتلای به این بیماری جان خود را از دست می دادند. ا روزی جمعی از طلاب و اساتید علوم دینی در منزل استادمان، مرحوم آیت الله آقا سید محمد فشارکی (ره) جمع شده بودند. در این حال مرحوم آیت الله آقا میرزا محمد تقی شیرازی (ره) که در مقام علمی مانند مرحوم آیت الله فشارکی بودند، وارد مجلس شدند. یکی از مسایلی که از طرف طلاب و اساتید در آن مجلس عنوان گردید، بیماری وبا و طاعونی بود که تمام مردم سامراء را در معرض خطر مرگ قرار داده بود. پس از این که ابعاد گسترده این بیماری از طرف حضار در مجلس عنوان گردید، مرحوم آیت الله آقا سید محمد فشارکی (ره) (۱)

ص: ۶۱

۱- در مجموعه یاداشتهای حاج شیخ مرتضی حائری و کتاب «الکلام یجر الکلام» آیه الله زنجانی از آیت الله فشارکی نام برده شده است ولی در داستانهای شگفت آیت الله دستغیب آمده است که مرحوم میرزا فرمودند: ... و چنین برداشت می شود که داستان مربوط به میرزای شیرازی می باشد.

فرمودند: آیا شما مرا مجتهد جامع الشرایط می دانید؟ و اگر حکمی صادر کنم، آیا همگی متعهد می گردید که به آن عمل کنید؟ اهل مجلس یکجا پاسخ دادند، بلی .. ایشان فرمودند: من حکم می کنم که شیعیان سامراء از همین امروز به مدت ده روز (۱) مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند و ثواب آن را هدیه روح شریف نرجس خاتون، مادر حضرت حجه بن الحسن (عج) نمایند و ایشان را نزد فرزندشان، حضرت بقیه الله الاعظم (عج)، شفیع نمایند تا ایشان نزد خدا شفاعت متشان را بکنند. آیت الله فشارکی در ادامه فرمودند: من ضامن خواهم شد که هر کس این عمل را انجام دهد، مبتلی به مرض وبا نشود و از این بیماری فراگیر، جان سالم بدر برد. (۲)

ص: ۶۲

۱-۱- مرحوم آیت الله دستغیب می نویسند: شکی نیست که مقام میرزای شیرازی بالاتر از آن بوده که از پیش خود چیزی بگویند و چون این شیوه توسل، یعنی خواندن زیارت عاشورا تا ده روز، از طریق روایات اهل بیت: بدست ما نرسیده است، شاید آن بزرگوار در رؤیای صادقه یا از طریق مکاشفه، چنین دستوری را از اهل بیت عصمت و طهارت دریافت کرده اند و این شیوه توسل نیز در مقام عمل مؤثر واقع شد. داستانهای شگفت ص ۴۹۹.

۲-۲- مطابق آنچه در روایات و به طور مثال در زیارت جامعه کبیره آمده، شفا دادن امراض و بیماری ها از مواردی است که از طرف خداوند متعال به ائمه معصومین علیهم السلام تفویض گردیده است.

مرحوم آیت الله حائری در ادامه اشاره کرده اند که وقتی این حکم صادر گردید ، از طرفی به خاطر وجوب اطاعت از حکم مرجع تقلید زمان و از طرف دیگر به علت ترس و نگرانی از ابتلاء به بیماری وبا و عوارض آن، همه شیعیان مقیم سامراء ، از حکم صادر شده اطاعت نموده و زیارت عاشورا را به همان ترتیبی که مرحوم آیت الله فشارکی بیان داشتند، قرائت نمودند. پس از این که، قرائت زیارت عاشورا شروع گردید، ابتلاء به بیماری وبا و تلف شدن شیعیان بر اثر این بیماری هم متوقف شد. این در حالی بود که بیماری و با همه روزه ، جان عده ای از اهل سنت را می گرفت. پس از چندی اختصاص یافتن و با به اهل سنت به قدری حساسیت برانگیز شد، که اهل سنت را وادار ساخت تا مردگان خود را شبانه دفن کنند. برخی از اهل سنت از دوستان و آشنایان شیعه خود پرسیدند که به چه دلیل دیگر کسی از شما شیعیان بر اثر بیماری وبا و طاعون تلف نمی شود؟ شیعیان در پاسخ به آنها گفتند که ما شیعیان بنا بدستور مرجع تقلیدمان مدتی است مشغول خواندن زیارت عاشورا شده ایم و این که می بینید دیگر کسی از شیعیان بواسطه این بیماری تلف نمی شود، از برکات زیارت عاشورا است.

عده ای از اهل سنت پس از شنیدن این پاسخ، مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند و بدین ترتیب بلا از آنها هم برطرف گردید. برخی دیگر

از اهل سنت هم به حرم مطهر حضرت هادی علیه السلام و امام حسن عسگری علیه السلام می آمدند و ملتمسانه و با حالت خشوع و فروتنی تمام به ایشان عرضه می داشتند که «أَنَا سَلَّمْتُ عَلَيْكَ، مِثْلُ مَا يُسَلَّمُ الشَّيْعَةَ» یعنی ما هم مثل شیعیان بر شما سلام و درود می فرستیم و از شما انتظار داریم که این بلا را از ما دور نمایید. پس از انجام این نوع توسلات و توجه به امامان معصوم علیهم السلام بود که بیماری وبا و طاعون به طور کلی از سامراء رخت بر بست. (۱)

ص: ۶۴

۱- این داستان به طرق مختلف از آیات و مراجع تقلید و شاگردان آیه الله حائری (ره) نقل شده و در کتب متعددی ثبت گردیده است. علاقه مندان می توانند برای ملاحظه این بیانات که مختصر تفاوتی با هم دارند به منابع زیر مراجعه کنند: ۱- داستانهای شگفت: اثر شهید آیت الله دستغیب ص ۴۹۴، داستان ۱۴۸ ۲- مجموعه یادداشتهای مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری - فرزند مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه - ص ۲۷، که خطی است و یک نسخه عکسی آن نزد مؤلف موجود است. ۳- الکلام یجر الکلام - تألیف مرحوم حاج سید احمد زنجانی، ج ۱، ص ۵۴ - ۴ - هدیه الزائر، ص ۱۶۴. و...

رفع گرفتاری سخت در اثر توسل به زیارت عاشورا

شهید آیت الله دستغیب می نویسند: جناب آقای فرید (یکی از علمای تهران و نقل کننده داستان اول) برای من این چنین تعریف کرده اند: موقعی دچار مشکل بسیار سختی گردیدم و در آن حال ناگهان به یاد فرمایش مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی و آثار شگفت زیارت عاشورا افتادم. از روز اول محرم مشغول خواندن زیارت عاشورا شدم و در روز هشتم به طور خارق العاده ای آن مشکل برطرف گردید. (۱)

به ملتی که مرا مش بود مرام حسین

من احترام گذارم به احترام حسین

از آن جهت شده دیوان کربلا دل ما

که افتتاح شده از ازل به نام حسین

ص: ۶۵

رفع مشکلی حاد از آیه الله آقا نجفی قوچانی

عالم وارسته مرحوم آیت الله آقا نجفی قوچانی (ره) (۱) که از شاگردان برجسته آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی (مشهور به آخوند خراسانی) بوده اند، ضمن خاطرات دوران طلبگی خود در اصفهان، که مدت چهار سال (از سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۱۸ هجری) به طول انجامید، چنین می نویسند: پس از ورود به اصفهان، شبی مرگ را در عالم خواب دیدم. مرگ به شکل حیوانی بر من ظاهر شد که به همراه فرزندانش بر فراز شهر قوچان پرواز می کرد. در این هنگام یکی از بچه های او روی دیوار منزل ما نشست. پس از برخاستن از خواب، بدون درنگ نامه ای برای پدرم نوشتم و ضمن ابراز نگرانی و آشفتگی، از ایشان خواستم که مرا از حال خود و خانواده با خبر سازند. هنوز نامه من بدست ایشان نرسیده بود که نامه پدرم از قوچان بدستم رسید. پدر در آن نامه نوشته بودند که همسرشان فوت کرده اند. ایشان همچنین در آن نامه نوشته بودند که مدت ده سالی است مبلغ زیادی پول به فردی مقروض هستم و به هیچ وجه توان پرداخت آن را ندارم. من که از وضع مالی پدرم

ص: ۶۶

۱- از میان کتاب های ایشان دو کتاب سیاحت شرق و سیاحت غرب شهرتی عام دارد.

خبردار بودم، می دانستم که تمام دارائی پدرم برای پرداخت آن میزان بدهی کفایت نمی کند. به ناچار تصمیم گرفتم به امام حسین علیه السلام متوسل شده و چهل روز زیارت عاشورا را روی بام مسجد شاه اصفهان بخوانم. در این کار سه حاجت را در نظر داشتم. یکی این که قرض پدرم ادا شود و دیگر آن که مغفرت الهی شامل حالم گردد و سوم این که خداوند به من علم زیاد و مقام اجتهاد عنایت فرماید. هر روز، پیش از فرا رسیدن وقت نماز ظهر، بالای بام مسجد، مشغول خواندن زیارت عاشورا می شدم و هنوز ظهر نشده بود که زیارت عاشورا تمام می شد. به عبارت دیگر از اول زیارت تا آخر آن به همراه صد لعن و صد سلام، چیزی حدود دو ساعت به طول می انجامید. هنوز چهل روز تمام نشده بود که پدرم در نامه ای برای من نوشتند که قرض مرا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اداء کردند. من هم در جواب نامه ایشان نوشتم: شاید حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرض شما را اداء کرده باشند و کُلُّهم نورٌ واحد...

حل مشکلی دیگر از آیت الله آقا نجفی قوچانی

آیت الله آقا نجفی قوچانی در ادامه داستان پیشین می نویسد: از آن جا که قرائت زیارت عاشورا مشکلی را که به حسب ظاهر بر طرف کردن آن غیر ممکن بود، در زمان بسیار کوتاهی مرتفع ساخت، قوی دل شدم که در ماه محرم و صفر حاجتی را که از مهمترین خواسته های من بود، با خواندن این زیارت بدست آورم. برای انجام این امر، چهل روز تمام زیارت عاشورا را با اهتمام و توجه تمام، روی بام مسجد شاه خواندم. در هر روز، مدت دو ساعت رو به قبله و در مقابل آفتاب می ایستادم و زیارت عاشورا را قرائت می کردم.

پس از گذشت چهل روز که ختم ما تمام شد، خوابی دیدم و از آن خواب متذکر این مطلب شدم که حاجتم بر آورده شده است. صبح که از خواب برخاستم، شادی و نشاطی در وجود خود حس کردم و در آن حال این چند بیت را سرودم:

زمان قبض گذشت، انبساط جلوه گر آمد

درخت صبر قوی گشت، باز پرثمر آمد

چو گوی شو، سر تسلیم پیش و راضی شو

به لطمه شب و روز فلک که ماه برآمد (۱)

ص: ۶۸

قرائت زیارت عاشورا برای رسیدن به مقامات معنوی

آیت الله آقا نجفی قوچانی در ادامه دو داستان بالا می نویسند: پس از این که در دو نوبت ، ختم چهل مرتبهای زیارت عاشورا را برای برآورده شدن حاجت‌هایم انجام دادم و از آن نتیجه گرفتم، اعتقاد من نسبت به این زیارت بیش از پیش گردید. لذا پس از این که برای ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت نمودم، از همان اولین شب جمعه ورودم به نجف، مشغول زیارت عاشورا گردیدم . هدف من از این کار تعجیل در امر ظهور دولت آقا امام زمان(عج) بود. امید من آن بود که اگر امام عصر مرا جزء یاران و اصحاب خود قبول کردند، شهادت یا ریاست در دولت ایشان نصیب من گردد، که هر دو نور علی نور است . خواست قلبی من این بود که با توسل به این زیارت ، این توفیق شامل حال من شود که در بازی‌هایی که برخی از اهل دنیا بدان مشغول بوده و هستند، غرق نگردم. هر روز جمعه ، در نجف و کربلا و در بین راه این زیارت را می خواندم و چنین زمزمه می کردم *أشهد الله علی سر قلبی إنی أحب لوجه القضیه با شیریدا*

و آشتل الله أن یوقنی لخدمته ، ورنی التحتیه الحمیده. (۱)

ص: ۶۹

فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مرحوم حاج شیخ محمد جواد، فرزند شیخ مشکور عرب، از علما و مراجع تقلید نجف اشرف و یکی از ائمه جماعت صحن مطهر حضرت امیر علیه السلام بودند. ایشان در سال ۱۳۳۷ در حدود سن نود سالگی وفات کرده و پیکر ایشان را در یکی از حجره های صحن مطهر، در جوار قبر پدرشان دفن نمودند. (۱)

آن مرحوم در شب ۲۶ ماه صفر ۱۳۳۶ در نجف اشرف خواب حضرت عزرائیل را می بیند و از او می پرسند که از کجا می آیی؟ ملک الموت جواب می دهد: از شیراز می آیم و در آن جا میرزا ابراهیم محلاتی (۲) را قبض روح کردم. حاج شیخ محمد جواد می پرسد: روح آن مرحوم در

ص: ۷۰

۱- در گنجینه دانشمندان ج ۵ ص ۵۶، تاریخ وفات ایشان را ۲۶ صفر ۱۳۳۹ هـ ذکر کرده است. اعلام الشیعه و نیز کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس ص ۴۹ ماده تاریخ وفات ایشان را چنین آورده است: درباره وفاتش به فارسی گفتا ***بهشت آمد الحق مقام ابراهیم

۲- میرزا ابراهیم فرزند مولی محمد علی محلاتی شیرازی از شاگردان ممتاز میرزای شیرازی بوده اند. برای آشنایی بیشتر با حالات ایشان به کتب «اعیان الشیعه ج ۵ ص ۴۳۴»، «نقباء البشر» ص ۲۲، «معجم المؤلفین» ج ۲ ص ۱۰۳، «الذریعه» ج ۶ ص ۱۵۲، «گنجینه دانشمندان ج ۵ ص ۴۵۶»، مجله نور علم شماره ۲۸ ص ۱۴۵، هدیه الرازی» ص ۵۷ مراجعه شود.

برزخ در چه حالی است؟ عزرائیل جواب می دهد: او در بهترین حالات و در بهترین باغ های برزخ قرار دارد و خداوند متعال هزار ملک را موکل او کرده است که فرامین او را اجابت کنند. شیخ از او می پرسد: برای انجام کدامین عمل، وی به چنین مقامی رسیده است؟ برای مقام علمی و تدریس و تربیت شاگردان؟ یا به خاطر نماز جماعت و تبلیغ احکام اسلام؟ عزرائیل جواب می دهد: خیر. تمام این پاداش ها به خاطر خواندن زیارت عاشورا می باشد. مرحوم میرزای محلاتی در سی سال آخر عمر به هیچ نحو خواندن زیارت عاشورا را ترک نکرده بودند و حتی روزهایی که به سبب بیماری یا امر دیگری موفق به خواندن زیارت عاشورا نمی شدند، حاج شیخ ابوالحسن حدائق را که از علمای شیراز بودند، برای خواندن زیارت نایب می گرفتند. شیخ مشکور پس از درخواستن از خواب به منزل آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی می رود و خواب خود را برای ایشان نقل می کند. مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی پس از شنیدن این خواب به گریه می افتند. وقتی سبب گریه را از ایشان می پرسند، پاسخ می دهند که میرزای محلاتی، آن استوانه فقه و تقوا، از دنیا رفت. اصحاب و ملازمان آیت الله شیرازی به ایشان می گویند: شیخ مشکور خوابی دیده است و معلوم نیست که این خواب از رؤیاهای صادقانه باشد. میرزای شیرازی

می فرمایند: بلی. این تنها یک خواب است ، اما خواب شیخ مشکور است نه خواب یک فرد عادی. فردای آن روز، تلگراف فوت میرزای محلاتی از شیراز به نجف اشرف می رسد و صدق رؤیای شیخ مشکور آشکار می گردد. این داستان را جمعی از فضلاء نجف اشرف از مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی شنیده اند. ایشان هنگام ورود شیخ مشکور و نقل رؤیا در منزل مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی حاضر بوده اند. دانشمند گرامی جناب حاج صدرالدین محلاتی، فرزند مرحوم محلاتی هم این داستان را از شیخ مشکور شنیده اند. ای حسین جان ! ما به درگاہت پناه آورده ایم (۱)

همره خود سینهای پرسوز و آه آورده ایم

جملگی دلداده و سرگشته و دیوانه ات

قلب سوزان ، چشم گریان را گواه آورده ایم

ص: ۷۲

۱- داستانهای شگفت اثر شهید دستغیب ، ص ۲۷۳، سیمای فرزندگان ج ۳ ص ۱۸۷. نویسنده نیز این حکایت را از آیت الله شیخ مجد الدین محلاتی فرزند آیه الله العظمی شیخ بهاء الدین محلاتی شنیده است.

سفارش امام زمان (عج) نسبت به زیارت عاشورا

محدث بزرگوار مرحوم آیت الله حاج میرزا حسین نوری (ره) صاحب کتاب «نجم الثاقب» می باشند. تألیف این کتاب در سال ۱۳۰۲ ه ق به پایان رسیده است. این عالم بزرگوار در کتاب خود چنین می نویسند: جناب مستطاب آقا سید احمد، فرزند آقا سید هاشم موسوی رشتی، تاجری از اهالی رشت بود. قبل از اتمام کتاب «نجم الثاقب»، ایشان به نجف اشرف مشرف شدند و با عالم ربانی و فاضل صمدانی حاج شیخ علی رشتی (ره) به منزل من آمدند. پس از برخاستن سید احمد، شیخ از صلاح و سداد ایشان یاد کرده و فرمود: ایشان قضیه عجیبی دارد ... چند سالی این مطلب در خاطر من بود، تا این که سالی در ماه جمادی الثانی، سید احمد موسوی رشتی را در کاظمین ملاقات کردم. او هم از سامراء بازگشته بود و قصد داشت به ایران باز گردد. از او خواستم تا شرح حالی از خود و همچنین قضیه ای که برایش اتفاق افتاده است را برایم نقل کند. او داستانش را اینگونه برایم نقل کرد: | در سال هزار و دویست و هشتاد، به قصد حج بیت الله الحرام از رشت به تبریز آمدم و در خانه حاج صفر علی منزل کردم. هیچ قافله ای قصد سفر به مکه نداشت و من متحیر ماندم که چه باید بکنم. سرانجام حاج جبار سدهی اصفهانی، باری را به قصد طربوزن برداشت و من هم

تعدادی قاطر کرایه کردم و همراه آنها راه افتادم. وقتی به منزل اول رسیدم ، سه نفر دیگر به تشویق حاج صفر علی به ما ملحق شدند. یکی از آنها حاج ملا باقر تبریزی حجه فروش و دیگری حاج سید حسین تاجر تبریزی نام داشت و نفر سوم هم حاج علی نام داشت و خدمتکار آنها بود. به اتفاق آنها روانه شدیم تا به ارزنه الروم رسیدیم و از آن جا عازم طربوزن گشتیم. در یکی از منازل بین این دو شهر ، حاج جبار سدهی، نزد ما آمد و گفت: معبر و منزل بعدی بسیار خطرناک است هر چه زودتر اسباب و وسایلتان را بار کنید تا همگی با هم حرکت کنیم . حدود دو ساعت و نیم یا سه ساعت به صبح مانده بود که به اتفاق بقیه افراد حرکت کردیم. نیم یا سه ربع فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که هوا تاریک شد و برف باریدن گرفت به طوری که رفقا هر کدام سر خود را پوشانیده و تند راندند. من هر چه کردم که به آنها برسم ، نشد. سرانجام آنها از من فاصله گرفتند و من در وسط بیابان تنها و بی پناه ماندم. از اسب پیاده شدم و در کنار راه نشستم . در حدود ششصد تومان پول نقد برای مخارج سفر به همراه داشتم. تنهایی و به همراه داشتن این پول هنگفت ، ترس و وحشت سختی بر من عارض کرده بود. قدری با خود فکر کردم و تصمیم گرفتم که به منزل قبلی بازگردم و چند نفر نگهبان پیدا کنم و با همراهی آنها خود را به قافله برسانم.

در همان حال، ناگهان در مقابل خود باغی دیدم . باغبانی در آن باغ بود و با بیلی که در دست داشت ، به شاخه های درخت می زد تا برف از روی شاخه های آن بریزد. آن باغبان نزد من آمد و از من پرسید: کیستی؟ و این جا چه می کنی؟ در پاسخ به او گفتم: اهل رشت هستم و به قصد حج عازم مکه گردیده ام . برف و کوران مرا از رفقایم جدا کرد. همراهان من رفته اند و من تنها مانده ام و راه را هم نمی شناسم. در آن موقع متوجه نبودم که باغبان به زبان فارسی با من سخن می گوید . باغبان به من گفت: نافله بخوان ، تا راه را پیدا کنی. من مشغول نافله شدم . نماز نافله ام تمام شد. باغبان باز گشت و از من پرسید: هنوز نرفته ای؟ به او گفتم: والله راه را بلد نیستم. باغبان به من گفت: زیارت جامعه را بخوان. من با آن که زیاد به زیارت عتبات عالیات مشرف می شدم و زیارت جامعه را می خواندم، ولی آن را از حفظ نبودم. اما در آن موقع نمی دانم چه شد که از جای برخاستم و زیارت جامعه را به صورت کامل از حفظ خواندم. پس از اتمام زیارت جامعه ، باغبان باز ظاهر شد و از من پرسید: باز هم که نرفته ای؟ من بی اختیار به گریه افتادم و گفتم: آری! من که به شما گفتم راه را بلد نیستم. آن شخص به من فرمود: زیارت عاشورا بخوان. من زیارت عاشورا را نیز حفظ نبودم، ولی باز از جای برخاستم و مشغول خواندن زیارت عاشورا به همراه صد لعن و سلام شدم و پس از آن دعای علقمه را هم

خواندم. مجدداً باغبان بازگشت و به من گفت: هنوز هم که نرفته‌ای؟ گفتم: نه. صبح شده بود. باغبان به من گفت: من تو را به قافله خواهم رساند. باغبان بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و فرمود: تو هم سوار شو. من نیز سوار شدم و عنان اسب خود را کشیدم، ولی اسب حرکتی ننمود. باغبان به من فرمود: دهانه اسب را به من بده و پس از آن بیل را به دوش چپ خود گذاشت و دهانه اسب مرا بدست راست گرفت و به راه افتاد. اسب در نهایت تمکین از آن باغبان متابعت می‌کرد. کمی همراه باغبان رفتم. پس از گذشت لحظاتی، باغبان دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود: «شما چرا نافله نمی‌خوانید، نافله، نافله، نافله» سپس فرمود: «شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا» و بعد فرمود: «شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه». در آن لحظات من معنی آن حرف‌ها را درست متوجه نمی‌شدم. هنگام

حرکت نیز حس می‌کردم که بر مسیری دایره‌ای شکل حرکت می‌کنم. اما چند لحظه بیشتر نگذشته بود که باغبان روی خود را برگرداند و به من فرمود: آنها رفقای شما هستند که در کنار آن نهر آب فرود آمده‌اند و مشغول وضو و آماده ساختن خود برای خواندن نماز صبح می‌باشند. من از الاغ پائین آمدم و خواستم سوار اسب خود شوم، ولی نتوانستم.

آن شخص از الاغ پیاده شد ، بیل خود را در برف فرو کرد و مرا سوار اسب نمود و سر اسب را به سمت رفقا گردانید. ناگهان به ذهنم خطور کرد که این شخص کیست که به زبان فارسی حرف می زند؟ حال آن که در این منطقه تمام مردم به زبان ترکی سخن می گویند و بیشتر شان هم مسیحی هستند. بعلاوه چگونه او توانست مرا به این سرعت به رفقایم برساند؟ در این جا بود که متوجه شدم این باغبان آقا امام زمان(عج) بوده اند که شیعیان را به خواندن نماز نافله و زیارت جامعه و زیارت عاشورا سفارش می کردند (۱).

هر که شد از سر اخلاص عزادار حسین

نام او ثبت نمایند به طومار حسین

ای خوش آن کس که حسینی شد و از روی خلوص

پیروی کرد ز اندیشه و افکار حسین

گر چه هستیم گنه کار، خدایا مگذار

در قیامت دل ما حسرت دیدار حسین

ص: ۷۷

برآمدن حاجت با خواندن زیارت عاشورا به نیابت از امام زمان (عج)

مرحوم شیخ علی اکبر نهبوندی از قول سیدی می نویسند: روز جمعه در حجره ای از حجرات مسجد سهله نشسته بودم. ناگاه سید بزرگواری در حالی که قبا و عبای فاخری بر تن داشت، وارد اتاق شد و نگاهی به اطراف اتاق انداخت. تنها چیزی که در اتاق من به چشم می خورد، عبارت بود از: تعدادی کتاب، چند ظرف غذا و یک قطعه کوچک فرش. آن سید بزرگواری رو به من کرد و فرمود: همین ها برای حوائج دنیوی تو کفایت می کند. بعد هم اضافه کرد که «هر روز صبح به نیابت صاحب الزمان علیه السلام زیارت عاشورا بخوان و خرجی ماهانه خود را هم از من بگیر تا محتاج به کسی نباشی». آن سید پس از این، قدری پول به من داد و گفت: این مقدار پول برای یک ماه تو کافی است. سید این جمله را گفت و برگشت و به طرف درب مسجد سهله حرکت نمود. در تمام این مدت زبان من بند آمده بود و به هیچ وجه قدرت حرکتی در خود نمی دیدم. این حال در من باقی بود تا آن که سید از مسجد خارج شد. همین که او پا از مسجد بیرون گذاشت، گویا تمام زنجیرهای آهنی از دست و پای من باز شدند و به حال عادی باز گشتم. به سرعت برخاستم و به طرف درب خروجی مسجد دویدم، بلکه بار دیگر موفق به دیدن آن سید گردم، ولی هر چه گشتم اثری از او نیافتم. (۱)

ص: ۷۸

سفارش آقا شیخ بزرگ به زیارت عاشورا

شیخ محمد حسن انصاری ، برادر زاده و داماد آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری است. سومین فرزند ایشان ، حاج شیخ مرتضی نام داشت و به آقا شیخ بزرگ معروف شده بود. حاج شیخ بزرگ، از زمره علمای و فضیله بزرگ نجف اشرف به شمار می آمدند. ایشان در سال ۱۲۸۹ در نجف اشرف به دنیا آمده و در سال ۱۳۲۲ (یعنی در سن سی و سه سالگی) در دزفول به سبب مارگزیدگی از دنیا رفتند .

حاج شیخ بزرگ مقید بودند که زیارت عاشورا را در هر صبح و عصر بخوانند. بعد از وفات حاج شیخ بزرگ، یکی از آشنایان ، ایشان را در

خواب می بیند و از ایشان می پرسد: چه عملی بیشتر از همه برای آخرت سودمند است؟ ایشان در جواب سه مرتبه گفته بودند: زیارت عاشورا. (۱)

بانگ هل من ناصر از خون خدا آید هنوز

این ندا از کربلاها جابجا آید هنوز

تشنه حق و عدالت را صدای العطش

از گلوی خشک خونین در فضا آید هنوز

ص: ۷۹

وسعت رزق و روزی در اثر توسل به زیارت عاشورا

عالم جلیل القدر آقای حاج شیخ عبد الجواد حائری مازندرانی چنین نقل کرده اند: روزی فرد مستمندی خدمت آیت الله حاج شیخ زین العابدین مازندرانی (ره) رسید و مشکلات مادی و معیشتی خود را برای ایشان نقل کرد. آقای مازندرانی به او فرمودند: | به حرم حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برو و نزد آن امام همام زیارت عاشورا بخوان و یقین داشته باش که به رزق و روزی مورد نظرت خواهی رسید. ایشان اضافه کرده بودند که اگر چنین نشد، نزد من باز گرد، من هر آنچه احتیاج داشته باشی به تو خواهم داد. آن فرد مستمند رفت پس از مدتی بازگشت و به ایشان گفت: الحمدلله مشکل من بواسطه زیارت عاشورا مرتفع گردید. پس از آن که از منزل شما خارج شدم، به حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام رفتم و در آن جا مشغول خواندن زیارت عاشورا گردیدم. در حین خواندن زیارت، شخصی نزدیک من آمد و مقداری پول به من داد و آن پول به قدری بود که تمام مشکلات من را برطرف نمود.

ابراز تأسف از این که هر روز زیارت عاشورا نخواندم

عالم جلیل القدر، آقای حاج شیخ عبدالهادی حائری مازندرانی از پدر خود مرحوم حاج ملا ابو الحسن ، این چنین نقل کرده اند دوستی به نام حاج سید علی نقی طباطبائی داشتم. رسم ایشان این بود که در دهه اول محرم، زیارت عاشورا را ترک نمی کردند. بعد از رحلت حاج سید علی (ره) شبی ، ایشان را در عالم خواب دیدم و از ایشان پرسیدم: آیا در دنیا کارهایی بوده که شما آنها را انجام نداده باشید و الان حسرت آن را بخورید؟ ایشان در پاسخ من گفتند: آری. تنها چیزی که حسرت آن را می خورم آن است که چرا در دنیا هر روز زیارت عاشورا نخوانده ام». از آن جا که آن مرحوم زیارت عاشورا را تنها در دهه اول ماه محرم می خواندند و نه در تمام روزهای سال ، در آن دنیا افسوس می خورند که چرا در تمام طول سال زیارت عاشورا را نخوانده اند. (۱)

-۱

ص: ۸۱

۱- تذکره الزائرین مفصل ، نسخه خطی ، ۸ / ۴۳۷۳- کتابخانه مجلس .

عنایت امام حسین به سبب مداومت به زیارت عاشورا

حاج ملا حسن یزدی که از زاهدان و عابدان نجف اشرف و بین علما و فقهای آن دیار به دیانت و صلاح مشهور بوده ، از حاج محمد علی یزدی ، که ایشان هم به وثاقت و امانت و فضل شهرت داشته ، چنین نقل کرده است: همسایه ای داشتم که در ایام جوانی با هم دوست بودیم. در آن موقع ما با یکدیگر به مکتب خانه می رفتیم. پس از این که دوست من به سن بلوغ رسید، ازدواج کرد و شغلی را برای خود اختیار نمود و زندگانی خویش را دنبال کرد، تا آن که مرگش فرا رسید. او را در کنار مقبره‌های خارج از شهر به خاک سپردند. در این مقبره جمعی از عرفا و صالحین دفن شده اند و من در ایام جوانی و طلبگی، زیاد به این محل می آمدم . هنوز یک ماه از درگذشت دوست دوران کودکی و نوجوانی من نگذشته بود که او را در خواب دیدم . شکل و شمایل بسیار جذابی داشت و از حال و احوال بسیار خوشی برخوردار بود. به او گفتم: من که تو را کاملاً می شناختم و از حال و روز تو به طور کامل مطلع بودم، به هیچ وجه احتمال نمیدادم که خیر و صلاحی در کارهای تو وجود داشته باشد. اعمال و رفتار تو در دنیا به گونه ای بود که جز عذاب و سختی سرانجامی برای تو متصور نبود. ولی حالا تو را در این شکل و

در این حال می بینم. بگو بدانم به واسطه چه عملی به این مقام رسیدی؟ دوستم در پاسخ گفت: آری حال و روز من در دنیا چنان بود که گفتم و من هم در چند روز اول قبرم در عذابی سخت و بلایی شدید بودم، تا این که روز گذشته همسر استاد اشرف حداد فوت شد. جسد وی را در چند متری این محل به خاک سپردند. در همان شب اول، حضرت سیدالشهداء علیه السلام سه مرتبه به دیدار او آمدند و در نوبت سوم فرمودند تا عذاب از قبوری که در همسایگی قبر آن زن بود، برداشته شود. پس از آن بود که حال من هم یکسره دگرگون شد و به این عیش و رفاهی رسیدم که تو الان شاهد آن هستی. حاج محمد علی در ادامه چنین گفته است: من متحیرانه از خواب برخاستم. هر چه فکر کردم دیدم کسی را به نام حاج اشرف حداد نمی شناسم و بالطبع از محل سکونت وی هم خبری نداشتم. به همین دلیل به بازار رفتم و به جستجوی او پرداختم و سرانجام او را یافتم. از او پرسیدم: آیا شما همسری داشته اید که در این چند روزه فوت کرده باشد؟ او در جواب من گفت: آری. مجدداً از او سؤال کردم: آیا او به زیارت حضرت سیدالشهداء عل رفته بود؟ گفت: نه. گفتم: آیا همسر شما برای آن حضرت، مجلس عزاداری برپا می کرد؟ و... حاج اشرف که از سؤالات من تعجب کرده بود رو به من کرد و با حال تعجب گفت: نه و بعد از من پرسید: با این سؤال هایت دنبال چه چیزی میگردی؟

خوابی که شب گذشته دیده بودم را برای او نقل کردم. پس از آن حاج اشرف به من گفت که آن زن چند روز آخر عمرش مقید بود، زیارت عاشورا را بخواند. ۱ در پایان این داستان شایسته است این نکته را هم اضافه نمایم که مرحوم آیت الله آخوند کرباسی که از او تاد و اهل سیر و سلوک و صاحب مقامات عالیه در عرفان بوده اند، برای درک فضیلت هم جواری با این مقبره، وصیت می کنند که قبرشان را نزدیک قبر آن زن قرار دهند. اکنون مقبره آیت الله کرباسی، نزدیک قبر آن زن و مورد توجه اهل دل می باشد. (۱)

آنچه در سوگ تو ای پاک تر از پاک گذشت

نتوان گفت که هر لحظه چه غمناک گذشت

چشم تاریخ در آن حادثه تلخ چه دید

که زمان مویه کنان از گذر خاک گذشت

سر خورشید بر آن نیز خونین میگفت

که چه ها بر سر آن پیکر صد چاک گذشت

-۱

ص: ۸۴

۱- شفاء الصدور، ج ۱ ص ۱۲۶ - ۱۲۷.

زیارت عاشورا و دستور غیبی برای رفع گرفتاری

مرحوم آیت الله حاج سید احمد امامی (ره) یکی از علمای برجسته اصفهان در یادداشت های خود چنین آورده اند: شبی از طریقی به من الهام شد که مبلغ چهل و پنج هزار تومان به مغازه آقای ... که مرد محترمی از اهالی اصفهان است ، ببرم. صبح که از خواب برخاستم، متحیر بودم که چه باید بکنم. آیا آنچه فهمیده ام صحیح است؟ از طرفی نمی دانستم که چقدر پول دارم. وقتی به موجودی ام نگاه کردم، دیدم دقیقا چهل و پنج هزار تومان است. به همین دلیل یقین پیدا کردم که این الهامی صادق بوده است. صبح اول وقت، رفتم درب مغازه آن آقایی که نشانی اش را به من داده بودند. من از قبل با آن شخص آشنایی داشتم، ولی مدت ها بود که از حال و کار او بی خبر بودم. او از محترمین شهر اصفهان بود و مغازه کوچکی در خیابان ... داشت. وقتی به مغازه او رسیدم، دیدم دو نفر در مغازه او ایستاده اند. به آن آقا گفتم: من با شما کاری دارم، اگر لطف کنید چند دقیقه ای می خواهم با هم برویم جایی و برگردیم . گفت: بسیار خوب . با هم به مسجد النبی (واقع در خیابان جی) رفتیم. کارگران مشغول انجام کارهای ساختمانی مسجد بودند. لب ایوان و رو به قبله نشستیم. رو به صاحب مغازه کردم و به ایشان گفتم: من مأمور هستم گرفتاری

شما را بر طرف سازم، اگر مشکلی دارید به من بگویید. ولی آن شخص هیچ حرفی نزد. اصرار کردم، ولی فایده ای نداشت. بالاخره دست در جیب خود کردم و آن مبلغ را به ایشان دادم. آن مرد بی اختیار به گریه افتاد و گفت: من چهل و پنج هزار تومان قرض داشتم. نذر کرده بودم که چهل مرتبه زیارت عاشورا بخوانم تا این مشکل بر طرف شود. امروز بعد از اذان صبح، آخرین زیارت را خواندم و حالا می بینم که مشکل من به این زودی مرتفع گردید. (۱)

بجز حسین مرا ملجاء و پناهی نیست

در این عقیده یقین دارم اشتباهی نیست

ره نجات حسین است و دوستی حسین

به سوی حق به جز این طریق راهی نیست

به غیر درگه تو یا حسین در دو جهان

مرا به درگه دیگر حواله گاهی نیست

ص: ۸۶

۱- عین یادداشت مرحوم آیت الله امامی نزد حقیر موجود است .

داستان ۱۴

آگاهی از آینده بواسطه مداومت بر زیارت عاشورا

آیت الله العظمی حاج سید صادق روحانی نقل می کردند: آقای گاه به گاه به منزل ما می آمد و از جریاناتی که قرار بود در آینده اتفاق بیفتد، ما را خبردار می کرد. جالب بود که دقیقا همان جریاناتی که او برایمان نقل می کرد، چندی بعد در عالم واقع محقق می شد. روزی از او پرسیدم: از چه طریقی قدرت پیش گویی پیدا کرده‌ای؟ آن مرد در جواب من گفت: آقای گاه به گاه در بین راه به من می رسد و بعضی از مطالب را برایم بازگو می کند. این مرد روزی به من گفت علت این که این مطالب را برای شما بیان می کنم و شرح می دهم این است که شما مقید به خواندن زیارت عاشورا می باشید. آن آقا می گفت: عادت من این است که شب ها رو به قبله می ایستم و زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام می خوانم.

سیر روحانی همسر علامه طباطبائی در حال خواندن زیارت عاشورا

علامه سید محمد حسین طباطبائی - صاحب تفسیر المیزان - که سالها در محضرشان تحصیل فلسفه می نمودم، می فرمودند:

همسر من زن بسیار مؤمن و بزرگواری بود(۱). در مدت ده سال تحصیل ما در نجف اشرف، ایشان همراه ما بودند و تمام سختی های یک زندگی ساده طلبگی، در کشوری غریب را تحمل می نمودند. برنامه ما در این چند سال آن بود که روز عاشورا، برای زیارت حضرت سید الشهداء طلا به کربلا مشرف می شدیم.

پس از اتمام تحصیلات در حوزه نجف، به تبریز مراجعت نمودیم. اولین محرمی بود که از کربلا به تبریز آمده بودیم. روز عاشورا، همسر من در حیاط منزل مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند. در حین قرائت زیارت، ناگاه دل ایشان می شکند و به یاد کربلا می افتند و پیش خود می گویند: در این ده سال توفیق داشتیم، زیارت عاشورا را در کنار

ص: ۸۸

۱- همسر علامه طباطبائی، دختر مرحوم آیه الله حاج میرزا مهدی آقا تبریزی بودند. مقبره این بانوی بزرگوار در قبرستان نو (قبرستانی که در جوار مرقد منور حضرت معصومه علی قرار دارد) می باشد. آیه الله طباطبائی، عصرهای پنج شنبه، ابتدا به زیارت قبر این بانوی پرهیزگار رفته و پس از آن به زیارت قبر برادر خود آقای الهی می رفتند.

مرقد مطهر حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بخوانیم، ولی امروز از درک این فیض عظیم محروم هستیم و ... ایشان می گفتند: در این حال بودم که یک مرتبه خود را در حرم مطهر حضرت سید الشهداء ل دیدم، در حالی که آن جا هم مشغول خواندن زیارت عاشورا بودم. حرم دقیقه همان خصوصیات سابق را داشت. روز عاشورا بود و بیشتر مردم برای تماشای دسته جات سینه زنی به صحن مطهر رفته بودند. تنها چند نفری در اطراف ضریح حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مشغول زیارت بودند... طولی نمی کشد که ایشان به خود آمده و می بینند که در خانه خود مشغول زیارت عاشورا می باشند(۱).

ای که بر درگه حق عزت و جاهی داری

بود آیا که به عشاق نگاهی داری

خاک پا را نظری از سر رحمت انداز

تو سلیمانی و مور سر راهی داری

ص: ۸۹

۱- این داستان با همین مضمون در کتاب مهر تابان (یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه طباطبائی) تألیف سید محمد حسین حسینی طهرانی، نقل شده است.

دلیل نگاشتن رساله ای درباره زیارت عاشورا توسط آیه الله اراکی

مرحوم آیه الله آقای شیخ عبدالنبی اراکی می نویسند: یکی از وجوه معنای حدیث شریف «ما اوذی نبی مثل ما أوذیت» آزار ناشی از آگاهی نسبت به حوادث بعد از رحلت پیامبر ناله بود. پیغمبر اکرم نه از طریق علمی که خداوند به ایشان عطا کرده بود، نسبت به تمامی ظلم هایی که غاصبان خلافت بر اهل بیت ایشان و شیعیان روا می داشتند، آگاه بودند و همین آگاهی، روح بلند و حساس آن حضرت را آزار می داد. خداوند هم بواسطه این که پیغمبر در اثر اطلاع از این حوادث، افسرده و محزون شده بودند، زیارت عاشورا را برای پیامبر و امت ایشان در نظر گرفت و خواص دنیوی و اخروی بسیاری را در این زیارت منظور داشت و خود نتیجه بخشی توصل به این زیارت را ضمانت نمود. سپس خداوند متعال زیارت عاشورا را به جبرئیل تعلیم نمود تا آن را به رسول خدا مایه و اهل بیت گرامیش علیهم السلام برساند، تا هم آنها و هم شیعیان و محبین اهل بیت را از آن خشنود و مسرور گردند و برای بهره گیری از فواید دنیوی و اخروی این زیارت، بدان متوسل شوند. بدین ترتیب زیارت عاشورا از طریق امام جعفر صادق علیه السلام و به واسطه امامان پیش از ایشان، از پیغمبر اکرم به روایت شده است.

پیامبر نیز

این زیارت را از جبرئیل امین و او از قلم و او از لوح و او از پروردگار عالمیان فراگرفته و تضمین شده است که هر کس این زیارت را برای رفع حاجتی بخواند، خداوند عالم حاجت وی را به قدرت کامل خود و به فضلش بر محمد و آل محمد و شیعیان و محبین آنها برآورده

خواهد نمود. ایشان در ادامه چنین می نویسند: بنده پس از فراغت از تدوین رساله‌های علمی، برای برآورده شدن حاجتی که انجام آن از طرق معمول محال بود، به قرائت زیارت عاشورا پرداختم و خداوند به حرمت خاندان پیامبر، در اسرع وقت دعایم را اجابت نمود و اکنون، هر گاه که به چگونگی اجابت در خواستم فکر می‌کنم، در تحیر فرو می‌روم. بدین جهت تصمیم گرفتم تا مطالب مختصری درباره توسل به این زیارت بنویسم تا هر کس، هر حاجتی دارد، به صورتی که در این رساله توضیح داده شده، این زیارت را بخواند و یقین داشته باشد که حاجت وی برآورده خواهد شد. (۱)

-۱

ص: ۹۱

۱- کنز الخفی، ص ۸۴.

دستور آیه الله حجت به خواندن زیارت عاشورا برای رفع گرانی

آقای نصیری که از ملازمان مرحوم آیه الله العظمی آقای حجت

کوه کمره ای بوده اند و آقای گل محمدی ابهری و عده ای دیگر از

آقایان، نقل کرده اند: در زمان حمله روس ها به ایران، مشکلات فراوانی برای مردم ایران پیدا شد و به واسطه نیامدن باران و گرانی ارزاق، همه مردم در مضیقه قرار گرفتند. به طور مثال نان سنگک دانه ای یک تومان شده بود، حال آن که شهریه طلاب، ماهی ده تومان بیشتر نبود. با توجه به مشکلات عدیده ای که دامن اقشار مختلف مردم را گرفته بود، مرحوم آیه الله العظمی حجت کوه کمره ای دستور دادند تا چهل نفر از طلاب، نظیر آقایان نصیری، گل محمدی و واعظی و ... به مسجد جمکران بروند و روی بام مسجد، چهل زیارت عاشورا، با صد لعن و صد سلام بخوانند و به امام موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و حضرت علی اصغر علیه السلام شیر خوار امام حسین علیه السلام - توسل پیدا کنند و برای آمدن باران و رفع گرانی و دیگر مشکلات مردم دعا کنند. بعد از انجام دستورات آیه الله العظمی حجت کوه کمره ای و مراجعت آقایان از مسجد جمکران، با وجود این که فصل تابستان بود، ناگهان ابرها در آسمان بالا آمده و به هم پیوستند و ریزش باران شروع شد.

شدت بارش باران به حدی بود که طلاب کفش های خود را از پا بیرون آورده بودند و از میان سیلاب ها عبور می کردند. به برکت این رحمت الهی ، قیمت ارزاق پایین آمد و شادی و نشاط و امنیت به میان مردم باز

گشت.

داستان ۱۸

مداومت آیه الله العظمی اصفهانی به زیارت عاشورا

آیه الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی نقل می کردند: آیه الله العظمی حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (معروف به آیه الله کمپانی) مداومت عجیبی به خواندن زیارت عاشورا داشتند و می فرمودند: «از خدا خواسته ام که زیارت عاشورای روز آخر عمرم را بخوانم و پس از آن از دنیا رحلت کنم.» خداوند نیز دعای ایشان را اجابت نمود و آیه الله کمپانی پس از قرائت زیارت عاشو را از دنیا

رفتند. (۱)

ص: ۹۳

۱- این داستان را به همین شکل از آیه الله بهجت نیز شنیده ام .

نظر آیه الله العظمی بهجت نسبت به زیارت عاشورا

روز جمعه ۲۶ ذی القعدة الحرام ۱۴۱۲ جهت نظر خواهی درباره زیارت عاشورا، خدمت آیه الله العظمی بهجت رسیدم. با توجه به سابقه ای که از مداومت ایشان به خواندن زیارت عاشورا داشتم، از ایشان خواستم تا نظرشان را درباره زیارت عاشورا بگویند و اگر از آثار شگفت مداومت بر این زیارت، حکایتی در خاطر دارند، برای درج در کتاب بفرمایند. ایشان ابتدا مختصری در باب سند و متن زیارت عاشورا صحبت کردند و در ادامه فرمودند: همین مطالب سبب شده است که علمای بزرگ و اساتید ما با وجود آن همه مشاغل علمی و مراجعات مختلف، مقید به خواندن زیارت عاشورا باشند. بعد از قول یکی از بزرگان که مایل نبودند نامش برده شود، چنین نقل کردند: روزی به وادی السلام رفتم. پیرمردی نورانی را دیدم که در مقام حضرت مهدی (عج) نشسته و مشغول خواندن زیارت عاشورا می باشد. از حالات او معلوم بود که زائر است. نزدیک او رفتم. ناگهان حالت عجیبی بر من عارض شد، به طوری که حرم امام حسین علیه السلام و زائرین آن حضرت را که مشغول رفت و آمد و زیارت بودند، به وضوح مشاهده کردم. متعجب شدم که این چه حالتی است که بر من عارض

شده؟ چند قدمی به عقب برگشتم. حالت عادی پیدا کردم. باز نزدیک رفتم و مجددا همان صحنه ها را مشاهده کردم. چندین مرتبه این برنامه تکرار شد و همان حالت عجیب برای من پیش آمد. فردا صبح به زائر سرا رفتم تا او را ببینم و از محضرش بهره مند گردم. نشانی های آن زائر را دادم و از مسئول آن جا سراغش را گرفتم. او در پاسخ من گفت: چنین شخصی برای زیارت به نجف آمده بود و در این زائر سرا هم سکونت داشت، ولی همین امروز اثاثش را جمع کرد و از این جا رفت. با توجه به حالت عجیبی که از او مشاهده کرده بودم و شدت علاقه ای که برای دیدارش داشتم، از زیارت او مأیوس نشدم. مجددا به وادی السلام رفتم تا شاید بار دیگر او را زیارت کنم. در آن جا به آقای برخورد کردم که شخص فوق العاده ای بود و گاه گاهی مطالب عجیبی را بیان می کرد. بدون این که از او سؤالی بکنم، از نیت من آگاه شد و گفت: آن زائر همین دیروز از این جا رفت و شما دیگر نمی توانید او را ببینید.

حکایت آیه الله بهجت از آیه الله انصاری و زیارت عاشورا

آیه الله العظمی بهجت می فرمودند: آیه الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری (ره) مداومت به خواندن زیارت عاشورا داشتند. ایشان این زیارت را به همراه صد لعن و صد سلام در حرم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می خواندند. در اثر مداومت بسیار به خواندن زیارت عاشورا، چنان زبان ایشان به این زیارت عادت پیدا کرده بود که در مدتی کمتر از یک ساعت، این زیارت را با صد لعن و صد سلام می خواندند. اگر کسی ایشان را نمی شناخت و از دور مداومت این بزرگوار را در خواندن زیارت عاشورا، در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشاهده می کرد، گمان می نمود که ایشان هیچ کار دیگری نداشته و در مسائل علمی و رسیدگی به امور شیعیان دستی ندارند. از طرف دیگر، اگر کسی ایشان را در حین تدریس یا رسیدگی به امورات اجتماعی و دینی مردم مشاهده می کرد، نمی توانست باور کند که ایشان با چنان حساسیتی بر خواندن زیارت عاشورا مداومت دارند. در کتاب زندگی نامه شیخ انصاری (ره) که از طرف کنگره بزرگداشت این بزرگ مرد به چاپ رسیده، آمده است که ایشان از سن بلوغ تا آخر عمر بر چهار عمل مداومت داشته اند که یکی از آنها خواندن زیارت عاشورا بوده است.

رؤیت صحنه‌هایی از روز عاشورا به واسطه توسل به زیارت عاشورا

آقای حاج سید صادق طباطبایی، فرزند مرحوم آیت الله سید زین العابدین ابرقویی، در بیان حالات معنوی پدر بزرگوارشان می‌نویسند: آیت الله طباطبایی در اهمیت مداومت بر زیارت عاشورا می‌گفتند: شبی در حجره مشغول زیارت عاشورا بودم. در سجد شکر زیارت، حالم منقلب شد و کربلا و صحنه‌های روز عاشورا و مصیبت‌های وارد بر امام حسین علیه السلام را به چشم دیدم. پس از دیدن آن صحنه‌ها و مصایب غش کردم و تا نزدیک ظهر از خود بی خود بودم. حاج سید صادق طباطبایی اضافه می‌کنند که وقتی از ایشان سؤال کردیم که در آن حال چه دیدید؟ ایشان طاقتی برای گفتن صحنه‌های دیده شده را نداشتند. (۱)

فرزند آیت الله طباطبایی در توضیح این حکایت می‌گفتند: پدرم به تأثیر زیارت عاشورا اعتقاد بسیاری داشتند. ایشان یک بار در طول زندگی پر از معنویتشان تصمیم گرفتند که به زیارت عاشورا متوسل شده و این زیارت را با آداب کامل آن قرائت کنند. تنها حاجت ایشان هم آن بود که به واسطه توسل به این زیارت موفق شوند یکی از صحنه‌های مصیبت بار روز عاشورا را ببینند. ایشان مشغول انجام نذر

ص: ۹۷

خود می شوند. در یکی از روزها ناگهان صحنه ای از مصایب روز عاشورا بر ایشان مکشوف می گردد و ایشان از شدت تأثر غش می کنند.

داستان ۲۲

آیت الله طباطبایی با زیارت عاشورا شفای مریضی را می گیرند

یکی از فامیل های نزدیک آیت الله سید زین العابدین طباطبایی ابرقویی، دچار دل درد شدیدی می شود، به حدی که خون از گلوی او بیرون می آید. دکترهای اصفهان از معالجه او مأیوس شده و دستور می دهند مریض را برای انجام عمل جراحی به تهران منتقل کنند. اطرافیان جریان را برای آقا سید زین العابدین نقل می کنند و از ایشان درخواست دعا و توسل می نمایند. ایشان به فرزندان خود می گویند که وضوء بگیرید و در میان آفتاب به خواندن زیارت عاشورا مشغول شوید و شفای بیمار را از خداوند طلب کنید. خود ایشان هم مشغول خواندن زیارت عاشورا می شوند. پس از ساعتی ناگهان آقا سید زین العابدین از اطاق خود بیرون می آیند و می گویند: شفا حاصل شد، برخیزید و به مادرتان مژده دهید که خداوند برادرشان را شفا داد. (۱)

ص: ۹۸

سفارش آیت الله بیدآبادی نسبت به زیارت عاشورا

آیت الله هاشمی (۱) در مورد اهمیت زیارت عاشورا می نویسد: روزی به همراه عالم ربانی آیت الله سید زین العابدین ابرقویی و مرحوم اخوی آقا سید علی اکبر هاشمی خدمت مرحوم آیت الله حاج محمد جواد بیدآبادی رسیدیم. ایشان از علما و عرفای وارسته آن زمان بودند که مرحوم آیت الله دستغیب در کتاب داستان های شگفت، کراماتی از ایشان نقل کرده اند. مرحوم آیت الله بیدآبادی بر چند چیز تأکید داشتند و آن را به شاگردان و آشنایان خود نیز سفارش می نمودند: دائم الوضوء بودن، نماز اول وقت خواندن، خواندن و مداومت بر زیارت عاشورا و توسل به حضرت بقیه الله ارواحنا فداه (۲).

ص: ۹۹

-
- ۱- آیت الله سید اسماعیل هاشمی از علمای بزرگوار اصفهان و از شاگردان آیات عظام حائری یزدی، صدر، حجت، خوانساری و ... بودند. ایشان که خود مقید به خواندن زیارت عاشورا بودند، سرانجام در سال ۱۳۷۸ و در ایام شهادت بانوی دو جهان، حضرت زهراء سلام الله علیها، دار فانی را وداع کرده و روح ملکوتی ایشان از کنار مرقد منور حضرت ثامن الحجج علی، به جهان ابدی پرواز می نماید. گوشه ای از شرح احوال این عالم بزرگ در یادنامه ایشان منعکس گردیده است.
- ۲- مقدمه کتاب ولایت المتقین، ص ۱۸.

آیه الله طیب و توجه ایشان به زیارت عاشورا

آیه الله طیب (۱) مقید بودند در دو ماه محرم و صفر، زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام و دعای پس از آن بخوانند. خواسته ایشان این بود که روز تاسوعا از دنیا بروند و در همان روز تشییع و دفن شوند. بر اثر مداومت بر زیارت عاشورا و توسل به ابا عبد الله الحسین ال ایشان به حاجت خود رسیدند. حقیر شب تاسوعا در جلسه توسلی بودم. ساعت ۹ شب بود که خبر آوردند آیت الله طیب از دنیا رفته اند و فردا جنازه ایشان تشییع می شود. آیه الله حاج سید اسماعیل هاشمی می فرمودند: آیه الله طیب مقید بودند در خانه شان مراسم روضه خوانی برگزار کنند و از آیه الله خادمی و من می خواستند که برای اقامه نماز و منبر به مجلس ایشان برویم.

ص: ۱۰۰

۱- آیه الله طیب از فقها و مفسرین معاصر در اصفهان و از شاگردان آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، نائینی و آقا ضیاء عراقی بودند. از تألیفات ایشان می توان به تفسیر اطیب البیان، کلم الطیب و... اشاره نمود.

سفارش علامه امینی نسبت به مداومت بر زیارت عاشورا

آقای دکتر محمد هادی امینی، فرزند برومند مرحوم آیه الله امینی - صاحب کتاب نفیس و ارزشمند الغدیر - می نویسد: چهار سال از فوت مرحوم آیه الله العظمی علامه امینی گذشته بود. شب جمعه ای، قبل از اذان صبح، پدرم را در عالم خواب دیدم و ایشان را شاداب و خرسند یافتم. جلو رفتم و پس از سلام و دست بوسی، از ایشان پرسیدم: پدر جان اکنون که از میان ما رفته اید، به ما بگویید، از میان خدمات و کارهای بزرگ علمی و آثار و خدمات دینی و اجتماعی شما کدام یک باعث نجات شما در آن دنیا گردیده است؟ و در آن عالم چه عملی باعث سعادت و نجات شما شده است؟ کتاب الغدیر، سایر تألیفات، تأسیس کتابخانه امیر المؤمنین و یا...؟ مرحوم علامه امینی پس از تأملی کوتاه به من فرمودند: فقط زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام موجب نجات و رستگاری من گردیده است. به ایشان عرض کردم: شما می دانید که در حال حاضر روابط بین ایران و عراق تیره و تار است و راه کربلا بسته شده، در این شرایط چگونه می توانیم حضرت سید الشهداء علرا زیارت نماییم؟ ایشان در جواب من فرمودند: در مجالس و محافل عزاداری امام حسین علیه السلام شرکت کن و یقین داشته باش که ثواب زیارت امام حسین علت را به تو

خواهند داد. علامه امینی پس از این اضافه کردند: پسرم! در گذشته، بارها به شما گفته بودم و اکنون هم به شما توصیه می‌کنم که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک نکنید. مرتباً زیارت عاشورا را بخوانید و این کار را وظیفه خود بدانید. این زیارت دارای آثار و برکات و فوائد بسیاری است که موجب نجات و سعادت‌مندی در دنیا و آخرت شما خواهد شد و من هم از شما امید دعا دارم. فرزند مرحوم آیه الله امینی می‌نویسند: علامه امینی، با وجود کثرت مشاغل و تألیفات و مطالعات و رسیدگی به ساختمان کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف و...، مواظبت کاملی به خواندن زیارت عاشورا داشتند و سفارش به زیارت عاشورا می‌نمودند و بدین جهت خود من حدود ۳۰ سال است که مداومت به خواندن زیارت عاشورا دارم.

خواهی که به روز حشر گریان نشوی

درمانده به پای عدل و میزان نشوی

در سوگ حسین اشکی امروز بریز

تا در صف حشر اشک ریزان نشوی

ص: ۱۰۲

سفارش عارف واصل آیت الله سلطان آبادی نسبت به زیارت عاشورا

آیه الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی (پدر مؤلف) تعریف می کردند در حادثه تاریخی و حماسی تحریم تنباکو، علما و آیات مسجد شاهی

حاج آقا نور الله ، آقا نجفی ، آقا شیخ محمد تقی و ... در ایران فعالیت زیادی نمودند، ولی دولت وقت هیچ اعتنایی به آنها نکرد و کوشش آنها به جایی نرسید. نامه ای به زبان عربی نوشتند و به وسیله حاج آقا منیر بروجردی که از علمای برجسته و سرشناس اصفهان بودند، برای آیه الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی در سامراء فرستادند. وقتی حاج آقا منیر بروجردی وارد سامراء شدند، آیت الله حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی ، استاد آیه الله حاجی میرزا حسین نوری و صاحب کتاب «الکلمه الطیبه فی الانفاق»^(۱)، تشریف آوردند. حاج آقا منیر چای و شیرینی به ایشان تعارف می کنند. آیت الله سلطان آبادی در جواب تعارف ایشان فرموده بودند: نه گرسنه ام که بخواهم سیر شوم و نه تشنه ام که میلی به نوشیدنی داشته باشم. سپس اضافه کردند: من میدانم شما برای چه به سامراء آمده اید. آیا مایل هستید نامه ای که برای میرزای شیرازی نوشته اند را برایتان بخوانم؟ . پس از این آقای سلطان

ص: ۱۰۳

۱- اصل این کتاب از آقای سلطان آبادی و تنظیم و اصلاح آن از آیه الله حاج میرزا حسین نوری می باشد.

آبادی شروع کردند به خواندن نامه ای که پاکت آن نزد من بود. حاج آقا منیر بروجردی از بینش زیاد و ضمیر روشن و آگاه آقای سلطان آبادی تعجب می کنند. پس از گفتگویی مختصر، حاج آقا منیر بروجردی از آیت الله سلطان آبادی می خواهند تا قدری از معارف حقه الهی را برای ایشان بیان کنند. حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی در جواب ایشان می فرمایند: شما خودتان دریای ژرف و موجی از معارف دینی هستید... حاج آقا منیر بروجردی اصرار می کنند و می گویند: می خواهم از میان دو لب شما مطلبی را یاد بگیرم و آن را دستورالعملی برای زندگی خویش قرار دهم. پس از اصرار فراوان حاج آقا منیر، حاجی ملا فتحعلی سلطان آبادی اینچنین می فرمایند: شما را سفارش می کنم تا آن جا که برایتان مقدور است، این سه عمل را ترک نکنید:

۱- نماز اول ماه،

۲- خواندن نماز ليله الدفن، برای هر کسی که مطلع شدید از دنیا رفته است،

۳- مداومت بر زیارت عاشورا.

پس از این سفارش، مرحوم حاج آقا منیر آن چنان مداومت بر زیارت عاشورا پیدا می کنند که در دهه عاشورا برای هر یک از شهدای کربلا-یک زیارت عاشورا می خواندند و در مجالس و محافل دائما مشغول زیارت بودند و اگر در مجلسی به سجده زیارت می رسیدند، همانجا

ص: ۱۰۴

سجده و نماز زیارت را به جا می آوردند. اگر زمانی زیارت عاشورا را شروع می کردند، تا زیارت را با آداب کامل آن ختم نمی کردند، لب به غذا نمی زدند و کاری انجام نمی دادند. حتی در یک مجلس میهمانی وقتی سفره را پهن می کنند، ایشان سر سفره می نشینند، ولی دست به غذا نمی برند تا زیارتشان تمام شود. در زمانی که ایشان مشغول زیارت بودند، دیگران غذا را خورده و سفره را جمع می کنند. وقتی صاحب خانه از این جریان اطلاع پیدا می کند، مقداری غذا برای منزل ایشان می فرستد. آقای میرزا محمد باقر...، داماد حاج آقا منیر و صاحب کتاب «فوز اکبر» می گفتند: حاج آقا منیر در حال احتضار نیز مشغول زیارت عاشورا بودند. گاهی در وسط زیارت، حال ایشان بد می شد و خواندن زیارت قطع می گشت. ولی ایشان به محض آن که به حال طبیعی باز می گشتند، مجدداً مشغول خواندن زیارت عاشورا می شدند تا این که در همان حال، دعوت حق را اجابت کردند.

توسل مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی به زیارت عاشورا

آقای سید علی غروی، مدیر کتابخانه بیمارستان مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی (ره)، برای من چنین نوشته اند: حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی به طور مرتب درباره اهمیت توسل به امام حسین علیه السلام و زیارت عاشورا مطالب ارزنده ای بیان می داشتند. یک نوبت ایشان به من چنین گفتند: هر وقت با مشکل بزرگی مواجه می شوم یا گرفتاری سختی به من روی می آورد، مدت چهل روز به طور پیوسته متوسل به زیارت عاشورا می شوم و هنوز چهل روز تمام نشده، اثرات جالب و دلنشین مداومت بر آن زیارت برایم آشکار و معلوم می گردد و مشکلی هم که بدان مبتلا بودم، با لطف خداوند و عنایات حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برطرف می گردد.

ختم زیارت عاشورا، برای تشریف به محضر امام زمان (عج)

مرحوم آیه الله سید باقر سیستانی، پدر آیات عظام سید علی و سید محمود سیستانی، از علمای بزرگ مشهد بودند. ایشان برای تشریف به محضر امام زمان (عج)، ختم زیارت عاشورا در چهل جمعه و چهل مسجد را آغاز می کنند. در آخرین روزهای این ختم، هنگام خواندن زیارت عاشورا، ناگهان درخشش نور عجیبی از خانه نزدیک مسجد، نظر ایشان را جلب می کند. به دنبال آن نور حرکت می کنند و به خانه فقیرانه ای می رسند. پس از کسب اجازه صاحب خانه، وارد منزل می شوند. در یکی از اطاق های آن خانه، امام زمان (عج) را مشاهده می کنند. خدمت ایشان رسیده و با چشمانی گریان، خدمت آن حضرت سلام عرض می نمایند. حضرت بعد از جواب سلام، به آیت الله سیستانی می گویند: چرا اینگونه دنبال من میگردید؟ چرا چنین رنجهایی را بر خود وارد می سازید؟ حضرت در این لحظه به جنازهای که کنار اطاق قرار داشت و پارچه سفیدی روی او کشیده شده بود اشاره کردند و فرمودند: مثل این شخص باشید تا من به دیدن شما بیایم. سپس فرمودند: این خانم در دوران بی حجابی زمان رضا شاه پهلوی، هفت سال تمام از خانه بیرون نیامد، مبادا که مرد نامحرمی او را بیند. (۱)

ص: ۱۰۷

عنايت غيبي و فراهم شدن وسيله براي خواندن زيارت عاشورا آقاي حاج ... يكي از مردان صالح روزگار ما است كه من او را در شهر نائين ملاقات كرده ام. مردى است اهل توسل كه حالات روحانى و معنوى خوبى دارد. هر وقت با او هم مجلسى مى شديم، جلسه ما يكپارچه توسل و گريه مى گرديد. در يكي از جلساتي كه با اين مرد صالح داشتيم، حال عجيبى به وي دست داد و در همان حال گريه مى كرد و جنين مى گفت: چرا شما آقايان اهل علم، كمتر به زيارت عاشورا توجه مى كنيد؟ من هر روز صبح مقيدم زيارت عاشورا را بخوانم و عنايات عجيبى از اين طريق به من شده است. سالى از راه كناره به مشهد مى رفتم. ماشين در ايستگاهى براي نماز صبح نگاه داشت. در آن موقع من مفاتيحى همراه نداشتم و به همين دليل ناراحت شدم كه امروز زيارت عاشورا از من ترك مى شود. يك وقت متوجه شدم پردهاى جلوى چشم من نمايان گرديد. روى آن پرده زيارت عاشورا نوشته شده بود. خيلى خوشحال شدم و زيارت عاشورا را از روى آن خواندم و به اين طريق حتى در آن روز هم، خواندن زيارت عاشوراى من ترك نگرديد.

هشدار به کسی که به نذر خود در مورد زیارت عاشورا عمل نکرده بود

حاجیه خانم که برای زیارت حضرت زینب سلام الله علیها و حضرت رقیه سلام الله علیها به شام مشرف شده بود، می گفت: محلی که رأس مطهر شهدای کربلا- را در آن جا دفن کرده اند، برای من حالتی خاص و روحانی به همراه داشت. هر روز به آن جا می رفتم و زیارت می خواندم. حال خوشی به من دست می داد و در آن حال برای مصایب اهل بیت طلب گریه می کردم. روزی در موقع زیارت حال عجیبی به من دست داد و گویا دریچه ای از عالم غیب بر من گشوده گردید. من در حالی که بیدار بودم، این منظره را مشاهده کردم: مجلس زنانه ای تشکیل شده بود. مادرم نیز در میان دیگر زنان قرار داشت و به خاطر دعا و زیارتی که برای او می خواندم ، از من تشکر می کرد. در این هنگام، خانم چهار شانه بلند قامتی، تشریف آوردند . زنهای حاضر در آن مجلس، خدمت ایشان می رسیدند و حاجات خود را به ایشان عرضه می داشتند. من هم جلو رفتم و حاجت خود را به آن خانم عرضه داشتم و به ایشان گفتم: ما در منزلمان ، مجلس روضه خوانی داریم و در آن مجلس زیارت عاشورا هم می خوانیم، چرا شما در آن مجلس شرکت نمی کنید؟ آن خانم مجله در پاسخ من فرمودند: من در آن مجلس شرکت می کنم و شاهد آن هم این است که روزی پسر

خاله شما با همسرش یک جعبه شیرینی برای مجلس عزاداری شما آوردند و برای رفع مشکل منزلشان ، نذر کردند که در مجلس زیارت عاشورایی که در منزل شما برقرار می شود، شرکت کنند. حال ، چندی است که مشکل آنها به واسطه خواندن زیارت عاشورا رفع شده و آنها منزل جدیدی ساخته اند، ولی از آن به بعد، دیگر در جلسه زیارت عاشورا شرکت نکرده اند ... این خانم علویه پس از آن که به ایران باز می گردد، جریانی را که در حال مکاشفه دیده بود، برای همسر پسر خاله خود نقل می کند. این خانم علویه چنین می گفت: پس از این که جریان را برای او نقل کردم، یکباره رنگش تغییر کرد و به گریه افتاد. همسرش را صدا کرد و به او گفت: بشنو از کجا خبر می دهند و با حالت تأسف و حزن عمیقی به من گفت: مطلب دقیقا همین است که شما گفتید. ما برای رفع مشکل منزلمان نذری کرده بودیم؛ ولی متأسفانه در این مدت، مشکلات زندگی نگذاشت به نذر خود وفا کنیم ...

زنی که با توسل به زیارت عاشورا صاحب فرزند شد

در سال ۱۳۶۸ تحقیق درباره کتاب «شفاء الصدور» را آغاز کردم. این کتاب شرحی است بر زیارت عاشورا که در دو جلد و در تاریخ ۱۳۷۰ منتشر شده است. در آن زمان برای پیدا کردن نسخه ای خطی از شرح زیارت عاشورا، به شهر یزد سفر کردم؛ تا از کتابخانه مرحوم وزیری استفاده کنم. در آن سفر روزی خدمت حاج آقا شیخ علی اکبر سعیدی که امامت مسجلی شاه طهماسب را بر عهده داشتند، رسیدم. ایشان از روحانیون وارسته و از ملازمان حاج شیخ غلامرضا یزدی بودند که زندگی خود را از درآمد کارهای دستی خودشان، می گذرانند. ایشان داستان عجیبی را در مورد توسل به زیارت عاشورا چنین برای من نقل

کردند: چندین سال قبل، یکی از دختران زردشتی یزد به دین مبین اسلام مشرف گردید و پس از چندی با مرحوم حاج ابو القاسم بلور فروش، ازدواج کرد. حدود بیست سال از ازدواج آنها گذشت، ولی آنها فرزندی پیدا نکردند. به آنها پیشنهاد شد که زیارت عاشورا را بخوانند. این زن، چهل روز زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام و دعای پس از آن خواند. پس از آن خداوند پسری به آنها عنایت کرد که اکنون بزرگ شده و ازدواج کرده و در یزد زندگی می کند.

توسل به زیارت عاشورا و انجام کاری به ظاهر غیر ممکن

آقای محصل یزدی برای من نوشته اند: ماه محرم سال ۱۳۸۵ هجری قمری، شبها در مسجد آل رسول علیه ایرانشهر، مجلس عزاداری برپا بود. شبی در منبر صحبت زیارت عاشورا به میان آمد و من بیان داشتم

که هر کس چهل روز متوالی با آداب مخصوص، زیارت عاشورا را بخواند، هر نوع گرفتاری و مشکلی که داشته باشد، اصلاح خواهد شد.

چند ماهی از این جریان نگذشته بود که روزی در مشهد، نزدیک مدرسه نواب، آقای محمد حسین فدایی بیرجندی را دیدم. ایشان مرد خوش عقیده و معلم یکی از مدارس ایرانشهر بود و علاقه بسیاری داشت که به مشهد مقدس منتقل شود، ولی انتقال او به مشهد به طرق عادی غیر ممکن می نمود. پس از سلام و احوالپرسی با خوشحالی فوق العاده ای گفت: می دانی که به مشهد منتقل شده ام؟ تعجب کردم و از او پرسیدم: چطور توانستی انتقالی بگیری؟ آن مرد محترم در پاسخ چنین گفت: شبهای محرم که شما درباره زیارت عاشورا و آثار و برکات آن صحبت می کردید، من تحت تأثیر قرار گرفته و با خود عهد کردم که برای برطرف شدن موانع انتقال خود به مشهد مقدس، چهل مرتبه زیارت عاشورا را با آدابی که شما بیان فرمودید، قرائت نمایم. تعطیلات

تابستان برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد آمدم و این در حالی بود که من نذر خویش را به انجام رسانده بودم. روزی پس از زیارت حرم مطهر آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام به خانه برمی گشتم که در راه با آقای ناشناسی برخورد کردم. احوالپرسی گرمی با من کرد و از من پرسید: شما کاری ندارید که من بتوانم آن را برایتان انجام دهم؟ من که آن مرد را نمی شناختم، گفتم: نه. آن مرد اصرار زیادی کرد و همین امر باعث شد تا من هم جریان انتقال خود به مشهد و موانع انجام این کار را برایش تعریف کنم. پس از شنیدن گفته های من، مثل کسی که مأموریت داشت مشکل من را حل کند، دست مرا گرفت و مستقیماً پیش مدیر کل آموزش و پرورش استان خراسان برد و تمامی کارهایی که برای انتقالی گرفتن ضروری بود، انجام داد و موافقت انتقال مرا به مشهد گرفت. بالاخره به برکت زیارت عاشورا حاجت من که انتقال به شهر مقدس مشهد بود، از راهی که به هیچ وجه گمان نمی کردم، برآورده شد.

در خواب خبر می دهند که فلانی زیارت عاشورا را ترک کرده است

ماه صفر سال ۱۴۰۹ هجری بود که سفر کوتاهی به شیراز داشتم. در یکی از روزها به منزل یکی از دوستان که حاج مسیح ... نام داشت، رفتم. در بین صحبت هایی که با این مرد داشتیم، ایشان این داستان را برای ما نقل

کرد: سی سال بود که به طور مرتب زیارت عاشورا را می خواندم. دختری داشتم که به همراه شوهرش ، که از سادات بود، در دزفول زندگی می کرد. روزی نامه ای از دخترم بدستم رسید. او در آن نامه نوشته بود که قصد دارد به همراه خانواده به شیراز باز گردد و بدین جهت از من خواسته بود که خانه ای در شیراز برای آنها تهیه کنم. روز بعد جستجوی یک خانه مناسب برای دختر و دامادم را شروع کردم. ولی هر چه این طرف و آن طرف رفتم، فایده ای نداشت و وسیله ای برای تهیه خانه فراهم نشد. چند روز به همین منوال گذشت و من از این که هنوز خانه ای برای دختر و دامادم پیدا نکرده بودم، خیلی متأثر شدم. آنها پس از مدت ها از من تقاضایی داشتند و من هنوز نتوانسته بودم خواسته آنها را برآورده سازم. روز تولد امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا ، در منزل یکی از آشنایان، جلسه توسلی بود. من هم در آن جلسه شرکت داشتم. در آن جلسه حالت عجیبی به من دست

داد. گریه بسیاری کردم و در حال گریه و تضرع، با زبان حال حاجتم را به امام رضا علیه السلام عرضه داشتم. چند روز از آن واقعه گذشت. روزی خواهرم به منزل ما آمد و گفت: آقایی را دیدم که قصد داشت چند قطعه زمین را بفروشد و از آن جا که قیمت زمین مناسب بود، ما یکی از آن قطعات را برای شما قولنامه کردیم. به هر حال در مدت زمان کوتاهی کار انتقال زمین انجام گرفت و من مشغول ساخت و ساز خانه شدم. ساخت منزل، گرفتاری های جدیدی را برای من بوجود آورد به طوری که این گرفتاری ها باعث گردید، چند روزی نتوانم زیارت عاشورا را بخوانم. یک روز اول صبح، دخترم از دزفول به من تلفن زد و گفت: شما خواندن زیارت عاشورا را ترک کرده اید؟ گفتم: چگونه؟ دخترم گفت: دیشب در خواب دیدم امام حسین علیه السلام در صحن و سرایی بسیار مجلل حضور دارند. سرایی که به هیچ نحو قابل توصیف نیست. اطراف ایشان مردانی با جلال و شکوه ایستاده بودند. پرسیدم این افراد کیستند؟ جواب دادند: اینها علاقه مندان به حضرت سید الشهداء علیه السلام هستند. در بین آن جمع به جستجوی شما پرداختم، ولی شما را در میان علاقه مندان امام حسین علیه السلام ندیدم. از ایشان پرسیدم: پدرم خیلی به امام حسین و علاقه دارد و مرتب زیارت عاشورا می خواند، پس چرا او را در میان علاقه مندان و محبین امام حسین علیه السلام نمی یابم؟ ایشان در پاسخ من گفتند: پدر شما چند روزی است که به سراغ مانیامده

است ، ولی باز خواهد آمد.

حاج مسیح می گفت : پس از این واقعه با خودم عهد کردم که در هیچ شرایطی خواندن زیارت عاشورا را فراموش نکنم.

داستان ۲۴

ارواح از آمدن بلا خبر می دهند و سفارش به زیارت عاشورا می کنند

در سال ۱۳۶۵ شمسی، چندی قبل از این که رژیم بعثی عراق، شهر قم را بمباران هوایی کند، حجه الاسلام و المسلمین... که از علمای سرشناس اصفهان می باشند، به آیت الله العظمی... تلفن کرده و به ایشان گفتند: دیشب خواب مرحوم آقای حاج سید میرزا مهدی روضاتی، پدر زن شما را دیدم. ایشان به من سفارش کردند که هر چه سریعتر با شما تماس گرفته و به شما بگویم که زیارت عاشورا را به طور مرتب بخوانید و آن را ترک نکنید. طولی نکشید که بمباران هوایی شهر قم شروع شد. از این جریان ،

معلوم می شود که ارواح مؤمنین از آینده آگاهی دارند و گاهی برای رفع بلا- و نگرانی، در عالم خواب ، سفارش هایی به زندگان می کنند .

ص: ۱۱۶

روح آیت الله العظمی بروجردی از آثار زیارت عاشورا خبر می دهد

یکی از وعاظ معروف تهران مدت زیادی برای گرفتن گذرنامه جهت سفر به کویت و تبلیغ در آن جا، تلاش کرد. حتی بعضی از افراد که علاقه خاصی به ایشان داشتند، دنبال کار ایشان بودند، ولی هر چه تلاش بیشتری صورت می گرفت، امید به انجام آن کمتر می شد. این روحانی محترم تعریف می کرد: شبی مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره) را در عالم خواب دیدم. ایشان به من گفتند: با حاج سید حسین و اصراری که دارد، چه کنم؟ من از خواب بیدار شدم و متحیر بودم که تعبیر این خواب چیست؟ همان روز شخصی به منزل ما آمد و گفت: خود را برای مسافرت آماده کنید که مشکل گذرنامه شما مرتفع گردیده است. با تعجب از او پرسیدم: شما کیستی و چگونه مشکل گذرنامه مرا برطرف ساختی؟ گفت: من حاج سید حسین هستم. مدت زیادی بود که دنبال حل مشکل شما بودم، ولی هر چه تلاش می کردم، نتیجه ای بدست نمی آمد. سرانجام به زیارت عاشورا متوسل شدم و چهل شب زیارت عاشورا خواندم و پس از چهل شب مشکل کار شما

برطرف شد.

ص: ۱۱۷

با توسل به زیارت عاشورا، مشکل بزرگی اصلاح شد

آقای حاج حبیب ... مرد صالحی است که من او را در نائین دیده ام. او می گفت که چهل سال است مداومت به خواندن زیارت عاشورا دارد و آثار و برکات عجیبی از خواندن این زیارت مشاهده کرده است. وی از جمله آثار شگفتی که از زیارت عاشورا دیده بود، به این مورد اشاره کرد: سالی به مشکل بزرگی دچار شدم و به هر مقامی که مراجعه کردم، نتوانست مشکل مرا بر طرف سازد. بالاخره تصمیم گرفتم چهل روز زیارت عاشورا بخوانم. روزها به بیابان می رفتم و در جایی خلوت و آرام، مشغول خواندن زیارت عاشورا می شدم. روز سی و نهم بود. یک وقت دیدم آقایی نورانی با ابهت عجیب و غریبی جلوی من نمایان شد و به من فرمود: چرا ناراحتی؟ مشکلت برطرف شده است ... وقتی به منزل برگشتم، مادرم گفت که از فلان اداره به سراغ شما آمده بودند و گفتند که حتما به آنها مراجعه کنید. وقتی به آن اداره مراجعه کردم، مسئولان آن جا به من گفتند: هر طوری که شما مایل باشید، کار شما را اصلاح خواهیم کرد و همانطور هم شد.

در رؤیایی صادقه از اهمیت مداومت به زیارت عاشورا خبر می دهند

آقای سید محمد ... در بیان آثار شگفت زیارت عاشورا چنین نوشته اند: این جانب به خاطر مسئولیتی که بر عهده داشتم و مشکلات و مسایل بسیاری که پیرامون آن بود، سعی داشتم تا زیارت عاشورا را در مقاطع و ساعات مختلف شبانه روز بخوانم، تا این که غفلت چند روزی موفق به خواندن زیارت عاشورا نشدم. در این مدت مشکلاتی بین من و بعضی از برادران ایمانی پدید آمد که بعضی از افراد منافق نیز در پیدایش آن دست داشتند. شبی در عالم خواب دیدم که به عنوان بانمی یکی از مجالس روضه خوانی و عزاداری حضرت سیدالشهداء ل، آستانه درب حسینه یا منزلی ایستاده بودم و دسته جات سینه زنی و زنجیر زنی به صورت مرتب و منظم وارد می شدند. ناگهان مشاهده کردم که عده ای بصورت بسیار آشفته و درهم و بدون هیچ گونه نظم و ترتیبی و بدون همراه داشتن علامت و پرچمی، بیرون در ایستاده اند. هر چه اصرار کردم که در مجلس عزاداری شرکت کنند، قبول نکردند. در بین آن دسته، یکی از دوستان خود را دیدم، به او هم اصرار فراوانی کردم که وارد حسینه شود، ولی او دعوت مرا قبول نکرد. ناگهان چشمم به گوشه چپ

گردنش افتاد. غده متعفن و چرکینی روی گردنش بود. حدس زدم که به خاطر مشکلی از آمدن به داخل مجلس عزاداری و روضه خوانی پرهیز می کند. پس از گذشت چند لحظه، دوست من بدون هیچ گونه صحبت و خداحافظی همراه دسته آشفته خود، از محل عزاداری دور شدند. موضوع خواب را برای معبر عارف و اهل بصیرتی مطرح نمودم. ایشان در تعبیر خواب من چنین فرمودند: شما مدتی به خواندن زیارت عاشورا مداومت داشته اید و حال چندی است که آن را ترک کرده اید. از آن زمان عده ای به شما حسد برده و مسایل و مشکلاتی را برای شما بوجود آورده اند. تمام این مسایل پیش آمده به خاطر ترک زیارت عاشورا است. بعد هم به من نصیحت کردند که حتماً با تکیه بر اصول اعتقادات و معارف اسلامی، مداومت به زیارت عاشورا داشته باشم و در مورد فرد مذکور هم مطالبی را به صورت شخصی برایم گفتند. این جانب با تأکید آن معبر عارف ضمیر، برای رفع بعضی از مشکلات پیش آمده، نذر کردم که چهل روز زیارت عاشورا را بخوانم و این کار را انجام دادم. هنوز چهل روز تمام نشده بود که بحمدالله مسائل و مشکلات پیش آمده همگی مرتفع شد.

زیارت عاشورا و برطرف شدن مشکل ازدواج

یکی از روحانیون مورد وثوق در نامه ای برای من نوشته اند: چند سال پیش یکی از دوستان پاک و جوانم، رازی را که در دل داشت، از روی ناچاری با من در میان گذاشت و گفت: من برای امر ازدواج با مشکلاتی برخورد کرده ام که مایه غم و اندوه خود و خانواده ام شده است. مشکل من این است که هر جا برای خواستگاری می روم، کار به بن بست می خورد و خانواده ما جواب منفی می گیرند. وقتی سخنان دوستم را شنیدم به او گفتم: شاید شما از کسانی خواستگاری می کنید که شأن و موقعیت خود و خانواده شان از شما بالاتر است. او در پاسخ من گفت: نه این چنین نیست. اگر صحبت من را باور ندارید، خودتان واسطه شوید و از خانواده ای که هم شأن ما هستند، برای من خواستگاری نمایید. من این کار را به عهده گرفتم و دختر یکی از دوستانی که یقین داشتم جواب رد به من نمی دهد را برای این جوان مؤمن خواستگاری کردم. آنها جواب مثبت دادند و من از این که توانسته بودم مشکل برادر ایمانی خویش را رفع نمایم، خوشحال گشتم. چندی بعد خانواده دختر در تماس تلفنی به من گفتند: برای اطمینان قلبی تصمیم گرفتیم استخارهای بکنیم و متأسفانه استخاره برای ازدواج این دو جوان بد

آمده است . این داستان من را به شدت غمگین کرد. دوست من هم می گفت که دیدید حق با من بود. به او گفتم: اگر برای حل مشکلات کاری به شما پیشنهاد کنم، آن را انجام خواهید داد؟ دوستم پاسخ داد: آری. به ایشان گفتم که چهل روز صبح بعد از نماز و تعقیبات ، زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام بخوانید. دوست من از فردای همان روز مشغول خواندن زیارت عاشورا شد. بیست و هفت روز بعد، دوستم نزد من آمد و با خوشحالی گفت که از خانواده ای خواستگاری کرده است و آنها هم با کمال میل و رغبت قبول کرده اند و امروز عصر هم قرار است ، صیغه عقد ازدواج جاری شود، دوست دارم که شما هم در برنامه اجراء عقد شرکت کنید. عصر همان روز در جلسه عقد به دوستم گفتم که یادت باشد که تعهد خود را حتما انجام دهی و سیزده روز دیگر زیارت عاشورا را بخوانی . در موقع خداحافظی هم به او گفتم: هیچ گاه یادت نرود که به برکت این زیارت به خواسته قلبیت رسیده ای و برای هر حاجت دیگری هم که در آینده داشتی ، می توانی از برکات و فیوضات این زیارت استفاده نمایی.

عنایت امام حسین علیه السلام به زنی که مداومت به زیارت عاشورا داشت حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا حسین نظام الدینی
اصفہانی (ره) نوشته اند:

روزی منزل حاج عبدالغفور (۱) نشسته بودم. یکی از رفقای ایشان که نامش سید یحیی و مشهور به پنبه کار بود، برای ما نقل کرد که پس از فوت برادرم او را با وضع و لباس خوبی که موجب شگفتی و حیرت من بود، در عالم خواب دیدم. به او گفتم: داداش من که تو را خوب می شناسم و می دانم که این لباس و این موقعیت از آن تو نیست، بگو بدانم در آن دنیا کلاه چه کسی را برداشته ای؟ برادرم در جواب گفت: تو درست می گویی. ولی من کلاه کسی را برنداشه ام. دیشب، شب اول قبر مادر فلانی بود. آقا سیدالشهداء علیه السلام به دیدن آن زن آمدند و به ملائکه اطرافشان فرمودند تا به کسانی که در اطراف قبر آن زن هستند، خلعتی ببخشند و من هم از عنایت آن حضرت بهره مند شدم و بدین جهت از دیشب وضع و حال من خوب گردیده و این لباس فاخری را که بر تن من می بینی، همان خلعتی امام حسین علیه السلام است.

سید یحیی چنین ادامه داد: نزدیک اذان صبح بود که از خواب بیدار

-۱

ص: ۱۲۳

۱- یکی از ملازمان مرحوم آیه الله حاج سید محمد تقی فقیه احمد آبادی صاحب کتاب شریف مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عج). .

شدم . کارهای خود را انجام داده و به سمت تخت فولاد(۱) به راه افتادم . سر قبر برادرم رفتم و فاتحه ای برایش خواندم. در راه از یکی از قرآن خوانهای تخت فولاد پرسیدم که تازگی کسی را این اطراف دفن کرده اند؟ آنها قبر زنی را نشان من دادند. از آنها پرسیدم این بنده خدا کی دفن شده است؟ در پاسخ گفتند که دیشب ، شب اول قبر او بوده است . متوجه شدم که تاریخ دفن این زن با آنچه برادرم در خواب گفته بود، مطابقت دارد.

از فرزند آن زن سراغ گرفتم. در پاسخ به من گفتند: فرزند آن شخص، هم اکنون در تکیه مرحوم آیه الله آقا میرزا ابوالمعالی(۲) است. خودم را به آن جا رساندم و پس از سلام و احوال پرسی و تسلیت گویی از فرزند آن زن پرسیدم: مادر شما چه موقعی فوت کردند؟ آن شخص در جواب من گفت: دیشب شب اول قبر او بود. از او پرسیدم مادر شما برای سید الشهداء علیه السلام روضه خوانی می کرد؟ یا به کربلا مشرف شده بود؟ و...در پاسخ من گفت: خیر و بعد از من پرسید: برای چه چنین سؤال هایی از من می نمایید؟ خواب خودم را برایش نقل کردم و از او خواش کردم که اگر علت این لطف و بزرگواری حضرت سیدالشهداء علیه السلام به مادرش

۲-۱

ص: ۱۲۴

-
- ۱- قبرستان تاریخی و با عظمت اصفهان که پیامبران و اولیاء الهی بسیاری در آن به خاک سپرده شده اند .
 - ۲- استاد مرحوم آیه الله العظمی بروجردی و صاحب کرامات عجیبه .

را می داند، آن را برایم بازگو کند. آن شخص در جواب من گفت: مادر من هر روز زیارت عاشورا می خواند و به همین دلیل مورد لطف و عنایت امام حسین علت قرار گرفته است .

داستان ۴۰

اشاره آیه الله شمس آبادی (ره) به اهمیت ارتباط با امام حسین علیه السلام

آقای ... می نویسند: چندی بود که مداومت بر خواندن زیارت عاشورا داشتم، ولی بنا به عللی چند روزی فراموش کردم زیارت را بخوانم. شبی در عالم خواب ، بدون هیچ گونه سابقه ای ، آیه الله شهید شمس آبادی را دیدم. بین من و ایشان به اندازه یک سکو فاصله بود. نزدیک ایشان رفتم و از ایشان احوالپرسی نمودم. آیت الله شمس آبادی در پاسخ فرمودند: تا وقتی با امام حسین علیه السلام ارتباط دارم، حالم خوب است. در آن هنگام دیدم که ظرف کوچکی نزدیک ایشان است و در آن آب و تربت اباعبدالله علیه السلام وجود دارد. آیت الله شمس آبادی به من گفتند: خیلی از رفقای که تربت نداشتند یا آب تربت نخورده اند، هنوز نتوانسته اند داخل مجلس شوند. آقای ... در ادامه می نویسند: بواسطه این خواب، مرا متنبه ساختند که چقدر ارتباط با امام حسین علیه السلام اثر بخش است و من پس از این خواب ، مجددا خواندن زیارت عاشورا را آغاز کردم.

ص: ۱۲۵

زیارت عاشورا و برطرف شدن چند مشکل مهم

آقای ... در نامه ای برای من نوشته اند که تا کنون دو مرتبه مشکلات مهمی برای من پیش آمد کرده که در هر دو بار با خواندن زیارت عاشورا این مشکلات به طریق غیر عادی برطرف گردید: مرتبه اول، سه مشکل مهم برایم پیدا شد که سخت مرا در عذاب قرار

داده بود.

۱- مبلغ دویست هزار تومان بابت خرید منزل به کسی بدهکار بودم و به هیچ وجه قدرت پرداخت آن را نداشتم،

۲- از جهت امر معاش سخت در مضیقه بودم،

۳- گرفتاری سخت دیگری که از بیان آن معذورم.

این سه گرفتاری عرصه زندگی را بر من تنگ کرده بود. بعد از توسل به

حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها به ذهنم خطور کرد که چهل روز زیارت عاشورا بخوانم و ثوابش را به حضرت نرجس خاتون مادر امام زمان (عج) هدیه نمایم تا آن حضرت، نزد فرزندشان آقا امام زمان (عج) شفاعت من را بنمایند و مشکلات من برطرف گردد. توسل را به این طریق شروع کردم که هر روز بعد از نماز صبح، زیارت امین الله را به قصد زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خواندم و سپس زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام شروع می کردم و پس از اتمام زیارت،

ص: ۱۲۶

دو رکعت نماز زیارت را به جای می آوردم و دعای معروف به علقمه را مشغول می شدم. روز بیست و هشتم بود که گرفتاری سوم، به گونه ای خارق العاده برطرف شد. روز سی و هشتم شخصی از دوستان که از بدهکاری من خبر داشت، پس از برخورد با من و سلام و احوالپرسی، بدون مقدمه مبلغ دویست هزار تومان که مطابق با بدهکاری من بود، به من داد و گفت: این پول بابت بدهکاری منزل شماست. بعد از تمام شدن چهل روز، امورات مادی زندگی من هم به اندازه کفایت و به گونه ای که دیگر در مضیقه نباشم، حل گردید و الحمدلله از این جهت تا به حال به مشکلی برخورد نکرده ام. بعد از گذشت یک سال از آن ماجرا، گرفتاری دیگری برای من پیش آمد. قضیه از این قرار بود که یکی از تاجر تهران بنا داشت یک سری

جنس برای ما بفرستد تا ما بعد از فروش اجناس، وجه آنها را به او پرداخت نمایم. پس از مشورت با دو سه نفر از بازاری ها قرار شد که ما هم مبلغ هفت صد هزار تومان پول نقد، به عنوان بیعانه برای آن تاجر بفرستیم. یکی از رفقا پانصد هزار تومان و من هم دویست هزار تومان به صورت قرض الحسنه تهیه کردیم و برای آن تاجر ارسال نمودیم و بنا شد که پس از سه روز جنس خریداری شده بدست ما برسد. اما متأسفانه پس از گذشت چند روز معلوم شد که آن تاجر قصد کلاه برداری داشته و پس از دریافت پول از بانک، با هفتاد میلیون تومان

بدهکاری ناپدید شده است. بعد از سه ماه سعی و کوشش برای پیدا کردن شخص مزبور و استرداد پول، هیچ گونه نتیجه ای جز ناامیدی حاصل نگردید. با تجربه ای که از خواندن زیارت عاشورا برایم بدست آمده بود، متوسل به امام حسین علیه السلام شدم و به همان طریق که در بالا ذکر گردید، مشغول خواندن زیارت عاشورا گردیدم. روز بیستم بود که به طور غیر منتظره ای با آن تاجر تماس تلفنی برقرار کردم و چهل روز تمام نشده بود که مبلغ دویست هزار تومان را از او دریافت کردم و آن تاجر هم با هفتاد میلیون تومان بدهی به زندان افتاد و هیچ کدام از طلب کارهای دیگر، نتوانستند پول و طلب خود را از او وصول نمایند. البته لازم به ذکر است که در هر دو مرحله، توسل به زیارت عاشورا با قلبی شکسته و یاد مصائب سیدالشهداء علیه السلام و قطع امید از جمیع اسباب مادی همراه بود.

تو دادی این مقام نوکری را

عطا کردی به من تاج سری را

نمیدانم چسان شکر تو گویم

مگر آنکه به مدح تو بگویم

که تو در دو جهان مشکل گشایی

نشان و مظهر لطف خدایی

مداومت به زیارت عاشورا و آگاه شدن از مقامات خود بعد از مردن

حجه الاسلام و المسلمین... (یکی از علماء نجف که فعلا در نجف ساکن است) می فرمودند که عمویم آقای سید ابوالقاسم محرر(۱) مقید بودند هر روز قبل از ظهر در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام زیارت عاشورا بخوانند و گاهی هم روزی دو مرتبه زیارت عاشورا را می خواندند. ایشان شبی در عالم رؤیا می بینند که در محلی که آقای مشکور نماز می خواندند، جنازه عمویشان را گذاشته اند و نور از آن جنازه بالا می رود و گویا آن جا باغی از باغ های بهشت است. | ایشان در ادامه چنین نقل می کردند. پس از گذشت چند روز از این خواب، آقای سید ابوالقاسم محرر، فوت کردند و جنازه ایشان را در همان جایی که قبل از فوت خبر داده بودند، گذاشتند و آقای حاج آقا بزرگ تهرانی، بر جنازه ایشان نماز خواندند. در حین خواندن نماز میت به یاد مطلبی افتادم که ایشان می گفتند در عالم خواب دیده اند ...

ص: ۱۲۹

۱- مترجم عروه الوثقی و صراط النجاه مرحوم آیه الله اصفهانی و داماد حاج ملا حسین قلی همدانی استاد اخلاق نجف و تربیت کننده اساتید اخلاقی همچون آقا سید علی قاضی و بهاری و ...

برگرداندن سهام دزدیده شده بواسطه توسل به زیارت عاشورا

آقای سید حسن غرضی ، فرزند مرحوم حاج سید رضا غرضی ، که از ساکنین اصفهان می باشند در نامه ای به تاریخ ۱۳۷۰

چنین نوشته اند: در سال ۱۳۲۵ مقداری از سهام کارخانجات اصفهان ، از مرحوم پدرم به سرقت رفت . از روی شواهدی دزد را پیدا کرده و به شهربانی معرفی نمودیم و دادسرا هم او را به شش ماه زندان محکوم نمود. دزد بعد از شش ماه از زندان آزاد شد، ولی در این مدت هیچ اعترافی مبنی بر دزدیدن مال مذکور نکرد. پدرم به زیارت عاشورا متوسل شد و هر روز بعد از نماز صبح، زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام و دعای علقمه ، به مدت چهل روز خواند، ولی هیچ خبری از سهام ربنده شده بدست نیامد. پدرم نقل می کرد: با خود گفتم به خواندن زیارت عاشورا ادامه می دهم تا به حاجتم برسم و سهام مفقود شده را پیدا کنم. حدود ۵۰ روز گذشت . شبی خواهر یازده ساله ام در خواب دید که چهار مرد سید و یک علویه از رو به روی دکان نانوائی ابتدای خیابان رد می شوند. خواهرم می گفت: من به آنها سلام کردم و آنها بعد از این که جواب سلام را دادند، گفتند: «به پدرت بگو سهام گمشده را به شما بر می گردانیم و شما

ص: ۱۳۰

هم به عهد خود وفا کنید». بیش از چند روزی از این خواب نگذشته بود که دزد، بواسطه یک نفر دست فروش، مقداری از سهام ها را در بازار بفروش رساند. از آن جا که سهام فروخته شده شماره داشت و شماره های سهام سرقت شده را هم قبلا در چند روزنامه اعلام کرده بودیم، خریدار سهام متوجه می شود که سهامی که خریداری کرده، دزدی است و مال آقای سید رضا غرضی می باشد. خریدار سهام، قضیه دزدی بودن سهام را به آن دست فروش می گوید. پس از پیگیری های چندی معلوم شد همان کسی که ما از ابتدا به او مظنون بودیم و شش ماه هم زندانی کشیده بود، سهام را دزدیده است. مأموران کلانتری آن مرد را گرفتند و او را مجبور کردند که بقیه سهام را هم تحویل دهد. بعدها فهمیدیم که آن مرد دچار مشکلات مادی و معیشتی بوده و ما هم کمک هایی به او کردیم. لازم به ذکر است عهدهی را که در خواب گفته بودند به آن وفا شود، این بود که در سال ۱۳۲۱، حاج سید رضا غرضی عازم مکه شده و قبل از سفر خدمت آقای حاج ملا حسین علی صدیقین درب کوشکی، وکیل مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، رسیده و خمس اموال خود را حساب می کند. از آن جا که حاج سید رضا غرضی در آن زمان قدرت پرداخت تمامی مبلغ خمس را نداشت، مبلغ سه هزار تومان به آقای صدیقین بدهکار می شود. بعدها نیز به دلیل

گرفتاری های مختلف فراموش می کند که آن مبلغ بدهی را پرداخت نماید. پس از این که آن خواب دیده شد و به آن صورت خارق العاده سهام دزدیده شده بدست آمد، ایشان هم به عهد خود وفا کرده و بدهی خود را به وکیل آقا سید ابوالحسن اصفهانی می پردازد.

سند

داستان ۴۴

همنشینی با بزرگان در بهشت، بواسطه مداومت بر زیارت عاشورا

شخصی برای من نقل می کرد که شبی مرحوم آیه الله حاج آقا حسین خادمی، مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس قمی و مرحوم حاج شیخ عبدالجواد مداحیان (روضه خوان امام حسین علی) را در عالم خواب دیدم. آنها در غرفه های بهشتی نشسته بودند و با یکدیگر گفتگو می کردند. با آیه الله خادمی سلام و احوالپرسی کردم و از ایشان پرسیدم: به چه مناسبتی شما سه نفر در یک چنین جایگاهی قرار گرفته اید؟ شما و محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی و حاج شیخ عبدالجواد که فقط روضه خوان امام حسین علیه السلام بوده است؟ آیه الله خادمی جواب دادند: ما همگی مداومت بر قرائت زیارت عاشورا داشتیم و در مقدار خواندن زیارت عاشورا مثل هم بودیم و به همین دلیل در این عالم، در کنار یکدیگر قرار گرفته ایم.

ص: ۱۳۲

توسل به زیارت عاشورا و نجات یافتن از مرگ

حجت الاسلام والمسلمین آقای سید ... می فرمودند: چند غده بدخیم در بدن همسرم وجود داشت، ولی هیچ کدام از ما از آن خبر نداشتیم. شبی در خواب دیدم که در سالی قرار گرفته ام که هیچ راهی به بیرون ندارد. فقط سه روزنه در سقف آن سالن وجود داشت؛ به قدری که هوای لازم برای نفس کشیدن وارد سالن شود. طولی نکشید که شتری آمد و روی روزنه ها خوابید و آن مختصر راه نفس کشیدن را هم بست. برای نجات یافتن از این وضع، مشغول دعا شدم و در این حال از خواب بیدار گشتم. چند روز از این خواب گذشت. حال همسرم بد شد. به دکتر مراجعه کردیم و معلوم شد که چند غده بدخیم حال همسرم را سخت کرده است. تشخیص دکترها این بود که همسرم حتما باید مورد عمل جراحی قرار گیرد، وگرنه احتمال فوت وی قوی است. عدهای می گفتند که دکترهای ایران نمی توانند از عهده این عمل سخت برآیند. ما هم متحیر مانده بودیم که چه باید بکنیم. بالاخره پس از چندی، دکتر سعید ... قبول کرد که این عمل را انجام دهد. دکتر گفته بود که مبلغ سیصد هزار تومان بابت این عمل می گیرد. شرایط سختی برایم پیش آمده و مرا دچار اضطراب و درماندگی شدیدی کرده بود. برای نجات

از چنین حالی ، نذری کردم و مشغول خواندن زیارت عاشورا شدم. بعد از گذشت چند روز برای تسویه حساب ، نزد دکتر رفتم. او از گرفتن پول امتناع کرد و به من گفت: به علت تعدد غده ها و بدخیمی آنها، به هیچ وجه نسبت به نتیجه عمل امیدوار نبودم و به همین دلیل نذر کردم که اگر این عمل با موفقیت انجام شد و بیمار از مرگ نجات پیدا کرد، پولی از شما نگیرم و الحمدلله که این عمل با موفقیت انجام گرفته است. | تا این حرف را از دکتر شنیدم و فهمیدم که او هم اهل دعا و نیایش است ، به او گفتم: من نیز وقتی تمام راه ها به رویم بسته شد ، نذر کردم و مشغول خواندن زیارت عاشورا شدم، تا خداوند خود کمک کند و در این عمل جراحی، هیچ گونه مشکلی پیش نیاید...

تمام عمر من یکسر ضرر بود

همیشه دین من اندر خطر بود

از این دنیا فقط سودی که بردم

توسل بر حسین خون جگر بود

ص: ۱۳۴

اعتراف به قضاوت عجولانه درباره آثار زیارت عاشورا

آقای سید... برای من چنین نوشته است: سال ۱۳۷۰ سازمان حج و اوقاف ایران قانونی وضع کرد، مبنی بر این که کسی بدون فیش نمی تواند به حج مشرف شود و عملاً هم در راستای اجرای این قانون سخت گیری می نمود. از آنجا که علاقه شدیدی به تشریف حج داشتم و از قبل هم فیش تهیه نکرده بودم، نذر کردم که چهل زیارت عاشورا بخوانم تا این مشکل مرتفع گردد. نذرم به پایان رسید، ولی با توجه به فعالیت های زیاد و متوسل شدن به افراد مختلف، هیچ گونه نتیجه ای بدست نیامد. | شبی محضر مؤلف کتاب «داستانهای شگفت زیارت عاشورا» رسیدم. به سبب ناراحتی شدیدی که داشتم به ایشان گفتم: شما داستانهای کسانی که زیارت عاشورا خوانده اند و به حاجاتشان رسیده اند را جمع آوری و چاپ کرده اید، بد نیست داستان کسانی هم که زیارت عاشورا خوانده اند و نتیجه ای نگرفته اند را هم جمع آوری و منتشر نمایید. پیش خود تصمیم گرفته بودم تا به کسانی که می گویند خواندن چهل روز زیارت عاشورا موجب برآمدن حاجت می شود، بگویم که این مطلب صحیح نیست و آن را تکذیب کنم. همان شب، برادرم با من تماس گرفت و گفت: بیایید فردا با هم به تهران

برویم و آقای ... را ببینیم، شاید نتیجه ای بدست آید. فردای همان روز خود را به تهران رساندیم. از صبح تا ساعت یک بعد از ظهر هر کاری که به ذهنمان آمد، انجام دادیم؛ ولی هیچ نتیجه ای بدست نیامد. تصمیم گرفتیم به قم بازگردیم. آقای ... که از آشنایان ما بود، به ما گفت: خوب است آقای ... را هم ببینید. ما هم با کمال یأس و ناامیدی مدتی در دفتر ایشان ماندیم، ولی باز نتیجه ای نگرفتیم. با حالتی افسرده رو به اخوی کردم و گفتم: خاطر جمع باشید که این جا هم خبری نیست. تنها در این شرایط است که اگر کار ما درست شود، می توان یقین داشت که به خاطر زیارت عاشورا و لطف خاص خداوند بوده است. در همین وقت به ما گفتند که نوبت ملاقات شما فرا رسیده است. وارد دفتر آقای ... شدیم، ایشان هم پس از شنیدن درخواست ما گفتند که هیچ راهی برای انجام درخواست شما وجود ندارد. در این اثنا تلفن زنگ زد و دستور رسید که برای پانزده نفر به عنوان ... گذرنامه صادر کنید. به آقای ... گفتیم حالا که راهی باز شده است، شما هم لطفی کنید و نام دو نفر دیگر را هم به این لیست اضافه کنید. مجددا صدای تلفن بلند شد و به آقای ... گفتند که سریعا خودتان را به بیمارستان برسانید که مادرتان لحظات آخر عمرشان را می گذرانند. بالاخره آقای ... دستور صدور گذرنامه را برای ما صادر کردند و خود عازم بیمارستان شدند. روی همین حساب در روز اول ذیحجه برای حج اقدام شد، روز دوم گذرنامه صادر گردید

و روز سوم با آخرین پرواز ایران - جده ، به طرف خانه خدا حرکت کردیم. لازم به ذکر است، افرادی را از مسئولین مختلف مملکتی سراغ داشتم که برای تشریف به خانه خدا اقدام کرده بودند و توسلات بسیاری هم داشتند و حتی برای برخی از آنها گذرنامه هم صادر شده بود، ولیکن موفق به حج نشده بودند. بعد از بازگشت از حج، به یکی از آنها که رابطه دوستی شدیدی میانمان برقرار بود و او هم علاقه زیادی داشت که به مکه مشرف شود و توسلات زیادی هم برای انجام کارهایش انجام داده بود، گفتم: آیا شما زیارت عاشورا را هم خوانده بودی؟ در جواب من گفت: تمام توسلاتی را که اطلاع داشتم، انجام دادم، به غیر از زیارت عاشورا. با این جریانی که برای ما پیش آمد، متوجه شدم که زیارت عاشورا کار خود را انجام داده و من قضاوت عجولانه ای کرده بودم که گفتم زیارت عاشورا هم نتوانست کاری از پیش ببرد.

ای که از دوست تمنای نگاهی داری

بهر اثبات ارادت چه گواهی داری

بایدت واله چو یعقوب شدن در شب و روز

گر چو او یوسف گم گشته به چاهی داری

ص: ۱۳۷

مداومت به زیارت عاشورا برای بدست آوردن علم کیمیا

آقای شیخ محمد سمّامی حائری نوشته اند که مرحوم سید موسی در نجف اشرف، درباره آثار شگفت زیارت عاشورا، این حکایت را برای من نقل کردند: شخصی جهت فراگرفتن علم کیمیا به حضرت سیدالشهداء علا متوسل گردید و سه سال بطور پیوسته زیارت عاشورای معروفه و غیر معروفه را در زمان مشخصی، در حرم مطهر سیدالشهداء الا خواند. پس از سه سال، امام حسین علیه السلام را در خواب دید. امام حسین علیه السلام از او پرسیدند: برای چه این قدر توسل پیدا می کنی و چه می خواهی؟ آن شخص پاسخ می دهد: طالب علم کیمیا هستم. حضرت سید الشهداء عل به او می فرمایند: این علم به درد تو نمی خورد. او عرض می کند: ولی من طالب این علم هستم. حضرت در پاسخ او می فرمایند: حال که اصرار می کنی ، به تو خواهیم گفت. صبحها، مرد ناینایی در کنار قبر حبیب بن مظاهر می ایستد. او دارای علم کیمیا است. این شخص از خواب بیدار شده و فوراً به طرف حرم مطهر سید الشهداء ل حرکت می کند و منتظر باز شدن حرم می شود. بعد از

گشوده شدن درب حرم، متوجه می شود که شخصی که در خواب به او معرفی شده ، مرد فقیری است که بالای سر قبر حبیب بن مظاهر می ایستد و مردم به او کمک می کنند. این شخص پیش آن مرد رفته و خواسته خود را برای او بیان می کند، ولی آن مرد فقیر دانستن علم کیمیا را انکار می نماید. این شخص بعد از این که از اصرار به آن مرد فقیر مأیوس می شود ، به توسل خود ادامه می دهد. برای مرتبه دوم حضرت سید الشهداء طلا را در خواب می بیند. حضرت به او می فرماید : خواسته تو پیش همان شخص است. بالاخره در مرتبه سوم هم حضرت سید الشهداء علیه السلام همان شخص را به او معرفی نموده و به او می فرماید: دیگر مرا در خواب نخواهی دید. آن شخص بار دیگر از آن مرد فقیر می خواهد که علم کیمیا را به او بیاموزد و اصرار و پافشاری بسیاری انجام می دهد. مرد فقیر، آن شخص را همراه خود به مقبره ابن اُبی فهد حلی می برد و چند نوع ماده شیمیایی و دستورات لازم را به او می دهد و می گوید: این مس را که با این مواد مخلوط کنی، به طلا تبدیل می شود و این مقدار طلا- برای خود و بچه هایت کفایت می کند. آن شخص این مواد و دستورات را قبول نمی کند و می گوید: من طالب علم کیمیا هستم و احتیاجی به این مواد ندارم. مرد فقیر به او می گوید: حال که چنین است، سه روز دیگر مراجعه کن تا علم کیمیا را به تو بیاموزم. روز سوم که آن شخص

مراجعت می کند، متوجه می شود مرد فقیر فوت نموده و تمام اسباب و اثاثیه اش را از اطاق خارج کرده اند و دور ریخته اند.

داستان ۴۸

شفای چشم حروفچین کتاب زیارت عاشورا و آثار شگفت

حروفچین نسخه ابتدایی کتاب «زیارت عاشورا و آثار شگفت»، زمانی که مشغول چاپ اولین نسخه این کتاب بودم، برای من چنین نوشت: چندی قبل از این که حروفچینی کتاب «زیارت عاشورا و آثار شگفت» را شروع کنم، مبتلا به سوزش و تورم و قرمزی چشم بودم و دید چشمم نیز قدری ضعیف شده بود. در حین حروفچینی، بواسطه مرور بر مطالب کتاب، از محتوای آن آگاهی یافتم. به همین جهت تصمیم گرفتم به زیارت عاشورا توسل پیدا کنم و شفای چشم خود را از خدا بخواهم. با خواندن و مداومت چند روزه به زیارت عاشورا، مورد عنایت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار گرفتم و چشمم شفا یافت.

ص: ۱۴۰

راهنمایی در خواب و حل مشکل به وسیله زیارت عاشورا

حجه الاسلام آقای حاج شیخ ... برای من نوشته اند: در سال ۱۴۱۲ هجری مشکلی برای من پیدا شده بود که به هیچ وجه برطرف نمی شد. از طرف دیگر اصلاح کار خانه ما هم وابسته به مرتفع گردیدن آن مشکل بود. هر کاری که به ذهنم خطور می کرد، انجام دادم، ولی هیچ گونه نتیجه ای در بر نداشت و من از این جهت در یک ناراحتی عمیقی فرو رفته بودم، تا این که کتاب «زیارت عاشورا و آثار شگفت» بدستم رسید و از مضامین آن آگاه شدم. تصمیم گرفتم که از روز اول ماه صفر، به مدت چهل روز، زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام و رعایت آداب کامل زیارت قرائت کرده و همچنین دعای علقمه را هم بخوانم تا هم مشکل خودم مرتفع شود و هم ازدواج برادرم به خوبی و

خوشی به انجام برسد. ۳۴ روز مطابق این نذر، زیارت عاشورا را خواندم تا این که ایام عید الزهراء فرا رسید. مشغول تهیه کردن لوازم برپایی جشن عید الزهراء شدم و به همین خاطر، چند روزی فراموش کردم که زیارت عاشورا را بخوانم. پس از گذشت چند روز، در عالم خواب دیدم که در منزل مادرم جلسه ختم انعام برپا شده و همه جمع هستند، ولی شخصی که باید دعا را بخواند، نیامده است. حضار در آن جمع به من گفتند: خوب

است شما دعا را بخوانید. خواب را برای یکی از آقایان اصفهان که معبر بسیار خوبی است ، نقل کردم. ایشان تأملی نموده و فرمودند: سه موضوع در کار شما است. از آن جا که دو موضوع اول ارتباطی به زیارت عاشورا نداشت از نقل آن خودداری می کنم. ولی آن معبر درباره نکته سوم گفت: شما زیارت عاشورا می خوانده اید و چندی است که آن را ترک کرده اید. مشکل شما با ادامه زیارت عاشورا اصلاح خواهد شد. پس از این، بقیه برنامه را مطابق با نذری که کرده بودم، ادامه دادم. عصر روز چهارم، مشکل ما حل شد و مقدمات تهیه منزل فراهم گشت. چندی بعد باز مشکلاتی از جهت منزل برای من به وجود آمد. برای بار دوم نذر کردم که چهل زیارت عاشورا بخوانم. عصر روزی که خواندن زیارت عاشورا را شروع کردم، خانه مناسب و مورد پسندی پیدا شد و ظرف سه روز معامله خانه انجام گرفت و به دنبال آن، کار ازدواج برادرم که در نذر اول مورد نظرم بود، اصلاح گردید.

حفظ آبروی مردی محترم بواسطه توسل به زیارت عاشورا

آقای حاج ... کسی است که به مناسبت میلاد اهل بیت عصمت و طهارت بالا در منزلش مجلس جشنی برقرار می کند. همچنین در سالروز شهادت ائمه هدی علیهم السلام مجلس سوگواری در منزلش برپاست. تعدادی از مداحان و محبین خاندان وحی، در مجالس او شرکت می کنند و پس از اتمام مراسم، صاحب خانه با شام مختصری از آنها پذیرایی می نماید. ایشان برای من نقل می کردند: منزل یکی از آشنایان ما مراسم روضه خوانی بود. در پایان مراسم، آنها مقداری غذا در ظرفی برای منزل ما فرستادند. در یکی از شب هایی که منزل ما میهمانی بود، این ظرف مفقود شد. آن بنده خدا هم مرتب پیام میداد که ظرف غذای ما را برگردانید. روزی به آنها گفتم: خودتان بیایید و ظرف های منزل ما را بررسی کنید و ظرفتان را ببرید. آنها آمدند و تمام ظروف ما را گشتند، ولی ظرف خودشان را پیدا نکردند. پس از آن هر کجا می نشستند، پشت سر ما حرف می زدند و می گفتند: مجلس عزا به پا کردندشان را ببینیم یا ظرف مردم دزدیدنشان را و ... کار به جایی رسیده بود که در جلساتی که دور هم می نشستند، می گفتند: نمی گذاریم این ظرف از گلوی آنها پایین برود. حتی روزی صاحب ظرف آمد و به خودم گفت که آن ظرف را از گلویت بیرون می کشم.

یکی از خویشاوندان ما پیش من آمد و گفت: ظرفی بخرید و به او بدهید و شرش را از سر خودتان دفع کنید. ما هم چنین کردیم و ظرفی مشابه آن برایش خریدیم و به منزلش فرستادیم. بعد از این قضیه، کار او این شد که در جلسات پشت سر ما می گفت: دیدید ظرفمان را از گلویشان بیرون آوردیم... صحبت های این خانواده مرا خیلی ناراحت و افسرده کرد. شبی از شدت ناراحتی از جا برخاسته و خواندن زیارت عاشورا را آغاز کردم. در حین خواندن زیارت، گریه شدیدی به من دست داد. در حال گریه، خطاب به حضرت زهرا و حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها گفتم: امشب باید آبروی مرا بخرید و الا... آنقدر ناراحت شده بودم که نمی فهمیدم چه می گویم... پس از تمام شدن زیارت، پشت دستگاه قالی نشستم و مشغول بافتن قالی شدم و همینطور گریه می کردم و درد دل می گفتم. یک وقت دیدم شیخ دو خانم پیدا شد. خواستم بلند شوم و به آنها احترام بگذارم، ولی یکی از آنها به طوری که دستشان نمایان نشد، اشاره کردند که بنشینیم. من هم چنان خشک شدم که به هیچ نحو نتوانستم بلند شوم و حتی نتوانستم کلمه ای حرف بزنم. پس از این یکی از آن دو خانم مجلله به من اشاره کرده و فرمودند: به فلانی بگو قابلمه ای که یک دسته آن شکسته و لبه آن ترکیده و کفش سوراخ شده، منزل دخترش که اسم

شوهر او مهدی است، می باشد. به او بگو چرا برای یک چنین ظرفی این قدر بی حیایی نشان می دهی؟ آن دو خانم محترم و با عظمت، پس از بیان این کلمات، از نظر من غایب شدند. یک وقت بخود آمدم و با خود گفتم: این دو زن چه کسانی بودند؟ بلند شدم دنبالشان بروم و آنها را پیدا کنم، ولی پیش خود گفتم: کسانی را که با اشاره و تصرفشان مرا خشک می کنند و مانع حرکت می شوند، نمی توانم این چنین پیدا کنم. در همان حال و با همان لباس های داخل منزل و در حالی که چشم هایم از شدت گریه ورم کرده بود، به منزل آن شخص رفتم. صاحبخانه ناراحت و مضطرب جلوی من آمد و گفت: چرا چشمانت ورم کرده است؟ چرا گریه کرده ای؟ چرا با این لباس از خانه بیرون آمده ای؟ چه اتفاقی برایت افتاده است؟ و ... من هم دقیقاً عباراتی که آن خانم محترم بیان کرده بود را برایش تکرار کردم و گفتم: قابلمه ای که یک دسته آن شکسته و لبه آن شکافته و کفش سوراخ می باشد، منزل دامادتان آقا مهدی است. آن شخص از برخوردی که در این مدت با ما داشت، ناراحت شد و عذرخواهی نمود و بعداً هر چه به من برخورد می کرد، از من عذرخواهی می نمود و می گفت: ما را حلال کنید. من هم به او می گفتم: من به شما بدهکار هستم، چون کار شما سبب شد، چنین تشریفی برای من پیدا شود و مورد کرامت حضرات معصومین علیهم السلام قرار گیرم.

بازگشت مردی که همسرش را رها کرده بود، بواسطه زیارت عاشورا

یکی از زن های متشخص عرب، در مورد کرامتی که در اثر خواندن زیارت عاشورا مشاهده کرده، چنین نوشته است: مشکل بزرگی برای من به وجود آمد و هستی من را در مخاطره قرار داد. به هر دری می زدم، هیچ راهی برای حل آن مشکل نمی یافتم. امیدم از همه جا قطع شده بود. به تمام ذکرها و دعاها و ختم هائی که در « مفاتیح الجنان »، « تحفه الرضویه »، « المخازن » و ... سفارش شده بود، متوسل شدم. حتی بیشتر این توسلات را در نیمه شب زیر آسمان انجام می دادم، ولی هیچ گونه نتیجه ای حاصل نگردید. سرانجام در کمال ناامیدی با توسل به زیارت عاشورا به طور چشمگیر و اعجاز آمیزی به حاجت خود رسیدم. تفصیل مشکل من و نحوه برطرف گردیدن آن، پس از توسل به زیارت عاشورا این چنین است: شوهری داشتم که شخصیت ممتاز و برجسته ای داشت و دارای کمالات روحی و اخلاقی پسندیده ای بود و احترام فوق العاده ای نسبت به زن و فرزند و بستگان خویش داشت. روزی بین او و برادران و بستگان من اختلاف بزرگی به وجود آمد. شوهرم در اوج ناراحتی از من خواست که از بستگانم جدا شوم و با آنها قطع رابطه کنم. شوهرم به قدری در کلام خود جدی بود که به هیچ نحو امکان نداشت با دستورش

مخالفت کرد. متحیر و سرگردان مانده بودم که چگونه می توانم با خویشان و برادرانم قطع رابطه کنم؟ شوهرم که از برخورد بستگان من به شدت عصبانی شده بود، مرتب می گفت: تا انتقام نگیرم، ساکت نمی شوم. با هم به قم آمدیم و از آن جا به چند شهر دیگر سفر کردیم. این در حالی بود که من نمی دانستم او چه هدفی در سر دارد و چه کاری می خواهد انجام بدهد. بالاخره پس از چندی که در اضطراب و نگرانی قرار داشتم، روزی متوجه شدم که شوهرم بدون اطلاع من و حتی بستگان خودش به آلمان رفته و درصدد است که به آلمان با فرانسه پناهنده شود. او در یک تماس تلفنی به ما خبر داد که دیگر به ایران مراجعت نمی کند و قسم خورد که زندگی مشترکمان خاتمه پیدا کرده است. چند ماهی گذشت، در این مدت برخی از دوستان و آشنایان ما در خارج از کشور، با او صحبت کرده و از او خواسته بودند که به ایران باز گردد، ولی او کوچکترین پاسخی نداده و مرتب می گفت: به هیچ نحو به ایران برنخواهم گشت. همسر من از من خواسته بود که هر کاری می خواهم انجام دهم. من در شرایطی که دستم از همه جا کوتاه شده بود، به دعاها و توسلاتی که دوستان و آشنایان، مرا به آنها راهنمایی کرده بودند، پناهنده شدم. تمام نگرانی من این بود که چگونه باید فرزندم را بزرگ نمایم؟... تا

این که در تاریخ جمعه، هشتم جمادی الثانی سال ۱۴۱۳ هـ ق، خبر فوت مرحوم آیه الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی (پدر مؤلف کتاب زیارت عاشورا و داستان های شگفت) را شنیدم و تصمیم گرفتم در مراسم تشییع جنازه ایشان شرکت کنم. آیه الله العظمی حاج سید محمد باقر موحد ابطحی، فرزند ارشد آن مرحوم، در کنار قبر (۱) می گفتند که در دهان مرحوم حاج آقا مرتضی، تربت مخصوص حضرت سید الشهداء، آقا امام حسین سلام الله علیها را قرار داده ایم. این تربتی بود که از فاصله یک متری مرقد مطهر امام حسین عل برداشته شده بود و در روز عاشورا رنگ خون به خود می گرفت (۲). آیت الله حاج سید محمد باقر موحد ابطحی در ادامه فرمودند: هر کس حاجت مهمی دارد، به زیارت عاشورا متوسل شود و ختم چهل مرتبه زیارت عاشورا را نذر کند، انشاء الله به حاجتش

ص: ۱۴۸

۱- مرقد مطهر حاج سید مرتضی موحد ابطحی در بقعه مبارکه امامزاده جعفر. فرزند موسی بن جعفر و در جوار امام زاده سید مرتضی فرزند امام زین العابدین، و نزدیک امام زاده اسماعیل فرزند امام حسن مجتبی (اسماعیل بن زید بن الحسن المثنی ابن الامام السید الأكبر الحسن المجتبی) واقع در خیابان هاتف اصفهان قرار گرفته است.

۲- این مطلب در مصاحبه مجله حوزه با آیه الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی (شماره ۵۸) نیز به چاپ رسیده است

خواهد رسید. من در شرایطی قرار داشتم که یأس و ناامیدی شدیدی مرا فرا گرفته بود. بدین جهت نذر کردم، ختم زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام، انجام دهم. در هنگام خواندن زیارت عاشورا، وقتی به عبارت

السلام عليك يا ابا عبدالله « می رسیدم، منقلب می شدم و لرز شدیدی اندامم را فرا می گرفت و بی اختیار اشک از چشمانم جاری می گشت. در این مدت، مرتب خواب می دیدم که زیارت عاشورا می خوانم و وقتی می خواستم به سجده بروم، از خواب بیدار می شدم. با توجه به مشکلاتی که پس از ترک شوهرم برای من پیش آمده بود و ناراحتی ناشی از آن، گاهی روزی دو مرتبه زیارت عاشورا می خواندم. شبی در عالم خواب دیدم که در مجلس عزاداری هستم و میزبان مجلس با شکلات از شرکت کنندگان در مجلس عزاداری، پذیرایی می کند. من یکی از آن شکلات ها را برداشتم. وقتی کاغذ آن را باز کردم، دیدم داخل آن شعری نوشته شده که فعلا آن شعر را به خاطر ندارم. علاوه بر این روی دستمال سرخی نوشته شده بود: «جمادی الأولى،

جمادی الثانی» از خواب بیدار شدم و در اسرع وقت، خواب خود را برای یکی از معبران مشهور اصفهان نقل کردم. ایشان خواب مرا این چنین تعبیر کردند:

شما برای رسیدن به حاجت مهمی مشغول توسل هستید و در ماه جمادی الاولی یا جمادی الثانی « به حاجت خود می رسید. »

به برنامه زیارت عاشورا ادامه دادم. شبی دیگر در عالم خواب دیدم که از حمام بیرون آمده ام ، ولی هنوز قطعه چرکینی در پشتم وجود دارد. به حمام برگشتم و با شستشوی کامل بیرون آمدم و آن موضع چرکین و آلوده هم تمیز شده بود. مجددا خواب خود را برای آن معبر نقل کردم. ایشان در تعبیر خواب من چنین گفتند: « عمل شما مورد قبول واقع شده و با شستشوی دوم ، از ناراحتی بیرون آمده اید و توسل شما به صورت چشمگیری تأثیر نموده است. » با خود گفتم که توسل من به زیارت عاشورا مورد قبول واقع شده و انشاء الله به حاجت خود خواهم رسید. بیست روز از شروع نذرم گذشته بود. روزی پس از خواندن زیارت عاشورا و دعای علقمه و نماز زیارت ، بر سر مزار مرحوم آیه الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی رفتم و به خادم آن جا پولی دادم و از او خواستم روضه ای بخواند و ثواب آن را هدیه آن مرحوم بنماید. پس از آن هم به خانه برگشتم. مجددا شب در عالم خواب دیدم که در خیابان راه می روم. شخصیت عجیبی پیدا کرده بودم. چهره ای زیبا و حجابی کامل داشتم و تسبیح

ص: ۱۵۰

سبز رنگ و بلندی در دستم قرار داشت. در حین حرکت، به سید بزرگواری که قامت بلندی داشت، برخورد کردم. ایشان عنایتی به من نموده و با لبخندی که بر لبان داشتند، به من فرمودند: خدا شما را به مقصودتان رسانده است. پس از انجام این گفتگو به همراه ایشان سوار ماشینی شدم و در همین حال از خواب بیدار گشتم. این خواب را تا به حال برای هیچ کس بازگو نکرده بودم. اواخر ماه جمادی الاول، شب جمعه، ساعت حدود ۸

۵/ بود که صدای تلفن بلند شد. گوشی را برداشتم. صدای آشنائی به گوشم خورد، ولی در ابتدا بدرستی نتوانستم صدا را تشخیص بدهم. پس از چند لحظه، صدا کمی واضحتر شد. آری! همسرم بود که پشت تلفن صحبت می کرد. از او پرسیدم کجا هستی؟ در پاسخ گفت: از اصفهان تماس می گیرم. پرسیدم: پس چرا به منزل نیامدهای؟ گفت: «برای این که مبادا با دیدن ناگهانی من شوکه شوی، تصمیم گرفتم، آمدنم را قبلا به تو اطلاع بدهم». حال عجیبی داشتم. رعشه وحشتناکی تمام وجودم را فرا گرفته بود، به طوری که الان به هیچ وجه نمی توانم آن حال را برای کسی شرح دهم و توصیف نمایم. وقتی شوهرم به منزل آمد، قبل از هر چیز به منزل فرزند مرحوم آیه الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی که در همسایگی ما هستند رفتم و قضیه ای را که برایم اتفاق افتاده بود، از ابتدا تا انتها برای ایشان نقل

کردم. تصمیم داشتم به مقبره آیت الله حاج آقا مرتضی موحد ابطحی هم بروم و از ایشان هم تشکر کنم، ولی بعد به خاطرم رسید که به همراه شوهرم این کار را انجام بدهم. پس از چندی که از بازگشت شوهرم گذشت، روزی از او سؤال کردم که تو آدم جدی و سر سختی بودی، چطور شد که از حرف خود برگشتی و به خانه و زندگی خود مراجعت نمودی؟ شوهرم در پاسخ گفت: به قدری از نحوه برخورد بستگان نفرت پیدا کرده بودم که به هیچ وجه، حتی لحظه ای، فکر بازگشتن به اصفهان در ذهنم راه پیدا نمی کرد. دهه دوم ماه جمادی الثانی - مقارن ایامی که من خواندن زیارت عاشورا را شروع کرده بودم - ناگهان بدون هیچ گونه سابقه ای، چنان هیجان و اضطرابی در من به وجود آمد که هیچ فکری و عملی نمی توانست آن حالت را از من دور کند. با خود اندیشیدم که به فرانسه بروم، حالم بدتر شد. گفتم بروم به ترکیه، باز حال اضطرابی که بدان دچار شده بودم، شدت پیدا کرد... تنها وقتی فکر بازگشتن به اصفهان به ذهنم خطور می کرد، آرام می شدم. ادامه این وضع، مرا وادار نمود که به اصفهان بازگردم.

توسلات آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی به زیارت عاشورا

توسلات آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی (۱) به زیارت عاشورا

عالم کامل، فقیه مفسر، محدث متبحر، مرحوم والد حضرت آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحیه پس از فراگیری علوم مختلف نزد اساتید بزرگ زمان خود به مقام استادی رسیده و سپس به اصلاح جسم و جان و فکر مردم همت گماردند. عشق و علاقه نسبت به خاندان عصمت و طهارت بالاخص حضرت سیدالشهداء علیه السلام از ایشان شخصیت بزرگی ساخت تا موفقیتها و آثار ماندگاری به یادگار گذارند. بی شک انس با قرآن و ادعیه و شب زنده داری های ایشان مخصوصا مداومت بر زیارت عاشورا که آن را یکی از شعائر و ارکان شیعه

ص: ۱۵۳

۱- آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی از علمای برجسته شهر اصفهان و از شاگردان مبرز حضرات آیات حاج سید محمد نجف آبادی، حاج سید علی نجف آبادی، حاج آقا رضا مسجد شاهی و ... بودند. ایشان علاوه بر فقه و اصول و تفسیر و ... در ریاضیات و هیئت و بخصوص در طب سنتی سررشته داشتند و درمان های دقیق ایشان تعجب بسیاری از اطباء زمان را برانگیخته بود. ایشان پس از حدود یک قرن زندگی زاهدانه و عالمانه سرانجام شب جمعه، هشتم جمادی الثانی سال ۱۹۱۳ ه ق، دار فانی را وداع کرده و پیکر پاکشان در جوار قبر مطهر امامزاده جعفریه علیه السلام به خاک سپرده شد. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد حیات علمی و معنوی این عالم بزرگ می توانید به شماره ۵۸ مجله حوزه (مهر و آبان ۱۳۷۲) مراجعه نمایید.

میدانستند پشتوانه ایشان در رسیدن به این درجات و مقامات می باشد. (۱)

از روزهای پایانی عمر شریف ایشان جمله ای برایم به یادگار مانده که برای دوستداران و علاقه مندان و پرچمداران شعائر حسینی بیان می نمایم ، شاید در مسیر زندگی راهگشایشان گردد.

خدا را شکر با این ریشتی که در راه امام حسین علیه السلام سفید کردم تره
برای کسی خورد نکردم.

اللهم اغفر لي و لوالدتي و ارحمهما كما ربباني صغیراً.

ص: ۱۵۴

۱- برای شناخت بیشتر با زندگی و آثار و حالات معنوی ایشان به کتاب پدر و مادر نمونه اثر حاج سید حجت موحد ابطحی مراجعه نمایید .

خانمی که با یک عنایت، حافظ زیارت عاشورا می شود

مادرم، دختر مرحوم آیه الله حاج سید محمد تقی موسوی احمد آبادی، صاحب کتاب شریف مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم و همسر مرحوم آیه الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی، سالی به عتبات عالیات عراق مشرف شده و شب را در منزل فرزند برومندشان مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی،

۱- مرحومه مغفوره حاجیه خانم فقیه احمد آبادی مقبره ایشان بین مقبره امامزاده جعفریه فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام و امامزاده مرتضی فرزند امام زین العابدین عل واقع در خیابان هاتف می باشد. ۲. ایشان از فقهای جوان عصر خویش بودند که صاحب تألیفات زیادی از جمله

آداب الجمععات»، «وظیفه الانام فی زمن غیبه صاحب الزمان» و... می باشند. در میان کتابهای ایشان، کتاب مکیال المکارم، کتابی است که به امر صاحب الامر (عج) نوشته شده و نامگذاری آن هم به فرمایش آن حضرت بوده است. به اعتراف بسیاری از علما و مراجع، این کتاب یکی از افتخارات شیعه می باشد. آیت الله فقیه احمد آبادی در امر ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فردی ثابت قدم و استوار بودند و ارتباط ایشان با حضرت صاحب الامر علیه السلام برای همگان امری ثابت شده بود. ایشان سرانجام همچون اجداد خود بدست دشمنان دین مسموم و به شهادت می رسند. خوانندگان محترم برای آگاهی بیشتر از حالات آن مرحوم می توانند به مقدمه کتاب مکیال المکارم و یاد نامه آیه الله سید محمد تقی فقیه احمد آبادی مراجعه نمایند.

سپری می کنند. فرزندان آن مرحومه چنین نقل می کنند: شبی متوجه شدیم ، مادرمان در عالم خواب و در حالی که متوجه گوشه ای از سقف اطاق شده بودند، زیارت عاشورا را از حفظ می خواندند. این امر تعجب همه ما را به خود مشغول کرده بود. صبح که از خواب برخاستیم از ایشان پرسیدیم: دیشب چه خوابی می دیدید و چه می خواندید؟ ایشان در پاسخ سؤال فرزندانمان گفته بودند: در خواب، سیدی جلیل القدر، نورانی و بلند قامتی را دیدم که با اشاره از من می خواستند ، زیارت عاشورا را بخوانم. من هم جهت اطاعت امر ایشان، خواندن زیارت عاشورا را شروع کردم و الان هم این زیارت را حفظ هستم. رسم مرحومه مغفوره حاجیه خانم فقیه احمد آبادی این بود که در موقع پیمودن مسیرهای طولانی، مشغول خواندن زیارت عاشورا می شدند و در بین راه در مسجدی سجده زیارت و نماز زیارت را می خواندند. «أَسْئَلُكَ اللَّهُ فِي جَنَانِهِ وَرَزَقَهَا اللَّهُ رِضْوَانَهُ».

ص: ۱۵۶

ارواح مؤمنین زیارت عاشورا را بهترین عمل برای آخرت معرفی می کنند

مرحوم آیه الله حاج سید محمد حسینی شیرازی ، نوه مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رهبر انقلاب تنباکو)، بعد از ورود به ایران و مسدود شدن راه عراق، در اثر شروع جنگ جهانی دوم، فوق العاده نگران وضعیت خانواده خویش که در نجف مانده بودند، می شوند. جهت رفع نگرانی و آگاهی از احوال خانواده خود، به سراغ کسی که با ارواح ارتباط برقرار می کرد، می روند. این شخص، آدم عجیبی بود و از شیوهای مخصوص ، نه از راه های معمولی مثل هیپنوتیزم و میزگرد و...، عمل می کرد و با ارواح ارتباط برقرار می نمود. آیت الله شیرازی از روح حاضر شده دو سؤال می پرسند و از آن جا که روح حاضر شده، جواب درستی به سؤالات می دهد، ایشان علاقه مند می شوند که سؤال مهمتری نسبت به سؤالاتی که در ذهن داشته اند، از روح حاضر شده پرسند. ایشان از روح احضار شده این سؤال را می پرسند که بهترین عمل برای سفر آخرت چیست ؟ روح حاضر شده پس از این که قدری موعظه می کند، در جواب سؤال آیت الله شیرازی می گوید: بهترین عمل برای سفر آخرت، خواندن زیارت عاشورا است. آیت الله شیرازی که سخت تحت تأثیر این واقعه قرار می گیرند، با خود عهد می کنند که تا آخر عمر، ملتزم به خواندن زیارت عاشورا باشند.

خبر دادن مرده از برآمدن حاجت ، در اثر توسل به زیارت عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید ... می فرمودند: روزی یکی از دخترانم از من سؤال کرد: چه ختم مجربی سراغ دارید که صد در صد برای اجابت دعا مؤثر باشد؟ به دخترم گفتم: ختم زیارت عاشورا بسیار مجرب است. دخترم از تعداد دفعات خواندن زیارت عاشورا، خواندن دعاء علقمه، با وضو بودن در هنگام قرائت زیارت، در یک جلسه بودن، در جای خلوت بودن و ... از من سؤال کرد. به او پاسخ دادم: تمام این موارد بستگی دارد به این که حاجت چه قدر مهم باشد... دخترم با توجه به حاجتی که در نظر داشت، تصمیم خود را نسبت به نحوه خواندن زیارت عاشورا گرفت و روزها در اطاق خلوتی مشغول ختم زیارت عاشورا می شد. هفت یا هشت روز بیشتر نگذشته بود که روزی در حال خواندن زیارت عاشورا، پدر بزرگ ایشان(۱) در مقابل او نمایان می شود. بعد از برطرف شدن ترسی که در اثر دیدن مثال برزخی مرده برای دخترم پیدا شده بود، دخترم سؤالاتی از پدر بزرگش می کند و ایشان در پاسخ سؤالات دخترم می گویند: حاجت تو برآورده شده

ص: ۱۵۸

۱- مؤلف خدمت ایشان رسیده بود، منبر خوب و شیرینی داشت و دارای صدای حزینی بود. روحش شاد و میهمان جدش امام حسین علیه السلام باد.

است. علاوه بر این، پدر بزرگ ایشان دو مشکل دیگر که مورد نظر دخترم نبوده است را نیز نام می برند و می گویند: این مشکلات نیز اصلاح می گردد. دخترم می گفت: پس از چندی هر سه مشکل به برکت توسل به زیارت عاشورا برطرف گردید.

عشق تو کرده و اله و حیرانم ای حسین

خود واقفی به ظاهر و پنهانم ای حسین

از آن زمان که شیر به من داده مادرم

مهر تو بوده شیره دندانم ای حسین

هر محفلی که نام تو آرند در میان

ریزد سرشک دیده به دامنم ای حسین

ص: ۱۵۹

زیارت عاشورا و بینا شدن چشم باطن

آقای محمد حسین عبائیان که شغلشان صحافی نمودن قرآن بود، نقل می کردند: روزی در راه، به حجه الاسلام حاج سید ...، منبری بسیار مشهور اصفهان، برخورد کردم. آقای عبائیان نقل می کرد: آن سید بزرگوار، نگاهی به صورت من انداخت و کف دستم را دید و پس از آن رو به من کرد و گفت: فلان جای بدنت خالی دارد. وقتی به منزل رسیدم، واریسی کردم و متوجه شدم که آنچه آن سید به من گفته بود، صحت دارد. روزی مشکلی برای من پیش آمد. برای برطرف شدن این مشکل و ناراحتی از ایشان راهنمایی خواستم. ایشان به من دستور دادند که چهل روز زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام و نماز زیارت و دعای علقمه بخوانم و این اعمال را هم با غسل زیارت انجام دهم. برنامه ای را که ایشان دستور داده بودند، انجام دادم. حس می کردم که حالات خوبی برایم پیدا شده است. مجدداً برنامه را تکرار کردم، حال بهتری برایم پیدا شد. در مرتبه سوم، چشم بینائی پیدا کردم، به طوری که به راحتی تمام آنچه را که در پشت دیوار قرار داشت، می دیدم. این حالت در من باقی بود تا این که روزی شیخی را روی منبر به صورت ... مشاهده کردم. بر اثر زیارت عاشورا حالات برزخی اشخاص پیش

رویم نمایان می شد و این مسئله زندگی اجتماعی مرا با مشکل بزرگی مواجه ساخته بود. از همین روی از ادامه زیارت عاشورا به آن کیفیت خاص، دست کشیدم و آن حالات هم از من برطرف گردید.

داستان ۵۷

پس از توسل به زیارت عاشورا خبر می رسد که مشکلتان قابل اصلاح نیست

آقای سید محمد رضا ... در نامه ای برای من نوشته اند: در دانشگاه یزد با مشکلی رو به رو شدم. به افراد بسیاری مراجعه کردم، ولی هیچ کدام نتوانستند راه حلی پیش روی من بگذارند. سرانجام از همه جا ناامید شدم و تصمیم گرفتم برای رفع این مشکل، چهل روز زیارت عاشورا بخوانم. پس از چند روز، در عالم خواب آقائی را دیدم که به من می گفت: این کار درست شدنی نیست. پس از این خواب، مجدداً به افراد دیگری مراجعه کردم، ولی همانطور که در خواب به من گفته بودند، هیچ گونه نتیجه ای بدست نیامد.

ص: ۱۶۱

معالجه مجانی بیماری سختی به برکت توسل به زیارت عاشورا

یکی از فرهنگیان شهرستان اقلید فارس، در نامه ای برای من نوشته است: این جانب به برکت تشریف فرمائی حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد باقر موحد ابطحی، در تابستان سال ۱۳۷۵ به شهر اقلید و تأکید ایشان به خواندن زیارت عاشورا، هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء، زیارت عاشورا را می خواندم. حتی اگر شب اتفاقی می افتاد و به عللی موفق به خواندن زیارت عاشورا نمی شدم، روز بعد دو مرتبه این زیارت را می خواندم. این برنامه ادامه داشت تا این که روزی همسرم مریض شد و احتیاج به عمل جراحی پیدا کرد. بعد از انجام یک سری تحقیقات به این نتیجه رسیدیم که دکتر ... برای انجام این عمل بسیار مناسب است. او تنها متخصصی بود که می توانست این عمل را به خوبی انجام دهد. پس از مراجعه به مطب دکتر، متوجه شدیم که باید چند ماهی در نوبت باشیم. علاوه بر این، عمل جراحی می بایست در یک بیمارستان خصوصی انجام می گرفت و جدای از هزینه های مربوط به بیمارستان خصوصی، خود دکتر هم، حدود دویست هزار تومان بابت عمل جراحی می خواست. دکترهایی که در این مدت به آنها مراجعه کرده بودیم، می گفتند که شرایط همسرم به قدری وخیم است

ص: ۱۶۲

که درنگ بیش از چند روز، برای او بسیار خطرناک می باشد. بیچاره شده بودم و دستم از همه جا کوتاه شده بود. همان شب بعد از نماز مغرب و عشاء و خواندن زیارت عاشورا، در حالی که یأس و ناامیدی تمام وجودم را فرا گرفته بود، به امام حسین علیه السلام متوسل شدم و به ایشان عرض کردم که رفع این مشکل تنها از دست شما بر می آید، خودتان مشکل مرا برطرف فرمائید و از خداوند متعال بخواهید که مرا از این بیچارگی و درماندگی نجات دهد. فردای آن روز، یکی از آشنایان را که در بیمارستان دولتی شیراز کار می کرد، دیدم. او پس از آگاهی از حال و روز همسرم به من گفت: همین امروز پیش دکتر ... می روم. شاید بتوانم او را راضی کنم که بدون نوبت و با هزینه ای کمتر همسر شما را در بیمارستان دولتی عمل کند. آن شخص اضافه کرد: از آن جا که تأخیر در عمل جراحی به هیچ وجه جایز نیست، اگر دکتر ... راضی نشد خارج از نوبت و با هزینه ای پائین تر عمل جراحی را انجام دهد، با توکل بر خدا، به سراغ دکتر دیگری می رویم تا همسرت هر چه زودتر تحت عمل جراحی قرار گیرد و سلامت خود را باز یابد. او به سراغ دکتر رفت و من هم به حرم شاه چراغ رفتم و متوسل به چهارده معصوم لاله شدم و مشغول خواندن زیارت عاشورا گردیدم. بحمد الله بر اثر این توسلات، دکتر... درخواست دوست مرا پذیرفت و صبح فردای همان روز، عمل جراحی را در یک بیمارستان دولتی انجام داد. همه

متخصصین اتاق عمل می گفتند که باور نکردنی است که دکتر ... با چنین موقعیتی ، در یک بیمارستان دولتی و بدون نوبت و حتی بدون گرفتن هزینه ای ، عمل را به این خوبی انجام دهد. بعد از گذشت چند روز، همسرم از لطف خداوند متعال و به برکت توسل به امام حسین علیه السلام و زیارت عاشورا، با عافیت تمام از بیمارستان مرخص شد و به منزل بازگشت.

ای قبله گاه مردم آزاده کوی تو

چشم نیاز خلق دو عالم به سوی تو

وجه الهی و معنی والشمس روی توسل

ثار الهی و آیه والیل موی تو

خلق کریم و خوی تو آئین سروری است

ای کائنات بنده آن خلق و خوی تو

ص: ۱۶۴

سفارش حضرت زهراء سلام الله عليها و حضرت معصومه سلام الله عليها نسبت به زیارت عاشورا

آقای حاج مرتضی خوشنویسان که مرد مورد اطمینان و موثقی است، نقل می کرد چند سال قبل، در حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله عليها مشغول خواندن زیارت عاشورا بودم. در این حال، جوان ۱۷ - ۱۸ ساله ای را که از ناحیه کمر و پاها فلج بود و پتوئی به دور او پیچیده بودند، به کنار ضریح آوردند. پدر جوان یک طرف پتو و مادرش طرف دیگر را در دست

داشتند. موقع ورود اینها به حرم، اطراف ضریح شلوغ بود و بدین جهت آنها مدتی در مسجد بالا سر توقف کردند و در همان جا متوسل به اهل بیت لامل بودند و به درگاه الهی استغاثه می کردند. وقتی اطراف ضریح خلوت شد، جوان را کنار ضریح آوردند. مادر آن جوان به مسجد بالاسر برگشت تا اسباب و وسائلی که به همراه داشتند را با خود بیاورد. پدر جوان هم کنار ضریح ایستاده بود و در حالیکه اشک می ریخت، مشغول استغاثه شد. با مشاهده وضعیت و حال آن جوان، انقلاب روحی عجیبی در من بوجود آمد. سر بر ضریح نهادم و در همان حال، مشغول توسل شدم. یک مرتبه متوجه شدم که این جوان در کنار ضریح، روی پاهای خود

ایستاده و در حالی که دست بر سینه دارد، لب هایش را تکان می دهد و به طرف ضریح مقدس احترام و تعظیم می نماید. پدر جوان که از مشاهده این وضعیت متعجب شده بود، از او پرسید: محمد جان چه شده؟ چه اتفاقی افتاده؟ جوان در پاسخ گفت: پدر جان این دو خانم مجلله حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و حضرت معصومه سلام الله علیها هستند. آنها می فرمایند که زیارت عاشورا، دعای کمیل و دعای توسل را بخوانم و ... پدر جوان که از شدت شادی اشک از چشمانش جاری بود، زیر لب می گفت: چشم من هم می خوانم. چشم من هم می خوانم. در این حال، مادر جوان از راه رسید. او هم از دیدن وضعیت پسرش تعجب کرده بود. مدتی بدون حرکت ایستاد و به قد و بالای پسرش نگاه می کرد و از این که او را روی پای خود می دید، نمی دانست چه باید بکند. طولی نکشید که خدام حرم و زائران متوجه این کرامت شدند و دور آن جوان را گرفتند و او را به اتاق مخصوصی که برای ثبت کرامات حضرت معصومه سلام الله علیها تدارک دیده شده است، بردند. (۱)

ص: ۱۶۶

۱- این داستان در کتاب کریمه اهل بیت، ص ۲۳۸ - ۲۳۹ نیز نقل شده است.

تشریف به محضر مبارک امام زمان (عج) با توسل به زیارت عاشورا

حاج احمد آقا هاشم زاده می نویسد که حاج زین العابدین... (۱) از مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (ره) (۲) نقل می کردند: فردی بود به نام شیخ احمد که چند سالی نزد ما درس می خواند، ولی چون هوش و استعدادی نداشت، چیزی یاد نمی گرفت. شیخ احمد دو سال تمام تنها مشغول فراگیری جامع المقدمات بود. پس از چندی دیگر او را ندیدیم و هیچ کدام از ما هم خبری از او نداشتیم. روزی با عده ای از طلاب در صحن اسماعیل طلا نشسته بودیم. ناگهان چشمان به شیخ احمد افتاد. سلام و علیکی با هم کردیم و جویای احوالش شدیم و از او پرسیدیم که درس را به کجا رسانده ای؟ شیخ احمد جواب داد: غرض من از تحصیل علوم دینی این بود که به محضر آقا امام زمان (عج) شرفیاب گردم، که این توفیق هم شامل حال من گردید. همگی با حال تعجب از او پرسیدیم: به چه طریقی توانستی به محضر امام زمان (عج) تشریف پیدا کنی؟ شیخ احمد در پاسخ گفت:

ص: ۱۶۷

-
- ۱- ایشان یکی از محترمین بود که در صحن اسماعیل طلا مشهد مقدس مقابل پنجره فولاد اطاق داشت.
 - ۲- از عرفا و اوتاد بزرگ که خاطرات ایشان در کتاب «نشان از بی نشانها» ذکر گردیده است.

زمینی داشتم که موروثی پدرم بود. پس از این که دیدم نمی توانم در فراگیری علوم دینی به جایی برسم، در آن زمین مشغول کشت و کار گردیدم. در گوشه ای از آن زمین، صورت قبری به عنوان مرقد سید الشهداء علیه السلام (۱) ساختم و در طول روز، هر وقت که بیکار می شدم، بر سر این قبر مشغول خواندن زیارت عاشورا می گشتم. پس از گذشت مدتی، دو نفر نزد من آمدند و با دست به پشتم زدند و گفتند: آفرین بر تو ای شیخ احمد! برنامه خوبی داری. سعی کن به این کار ادامه دهی. من هم خواستم مثل آنها دستی به پشتشان بزنم، ولی حس کردم که قادر نیستم دستم را حرکت دهم. وقتی چند قدمی از من دور شدند، دستم قدرت حرکت پیدا کرد. از آن دو نفر پرسیدم: شما کیستید؟ در پاسخ

ص: ۱۶۸

۱- برای شرعی بودن این عمل لازم است مطالبی ذکر گردد علامه مجلسی (ره) می فرمایند: شیخ مفید و شهید و سید بن طاووس (رحمهم الله) چنین گفته اند که اگر در شهری غیر از مدینة طیبه خواستی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را زیارت کنی، غسل کن و قبری در پیش خود بساز و اسم مبارک پیامبر را به روی آن بنویس. آنگاه ایستاده و دل خود را متوجه آن حضرت گردان و بگو «السلام علیک یا رسول الله...» - زاد المعاد اعمال روز هفدهم ربیع الاول. شیخ بهائی، شیخ طوسی و تنی دیگر از علما و بزرگان شیعه نیز چنین عملی را برای زیارت و توسل به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام جایز دانسته اند. برای کسب اطلاعات بیشتر به ج ۲ ص ۲۹۵ کتاب «شفاء الصدور فی شرح زیارت العاشور» مراجعه فرمائید.

سؤال من گفتند: ما افرادی هستیم که خدمت حضرت ولی امر حجه ابن الحسن علیه السلام می رسیم. از آنها خواستم که مرا هم خدمت آن بزرگوار ببرند. در پاسخ درخواست من گفتند: هنوز وقتش فرا نرسیده است ... به عشق دیدار حضرت مهدی (عج) به برنامه خودم ادامه دادم تا سرانجام روز موعود فرا رسید و دیدار یار میسر گشت و مرا به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله الاعظم روحی له الفداء راه دادند. پس از سلام، به آن حضرت عرضه داشتم: آقا جان! آن قدر دنبال شما گشتم که پاهایم پر از آبله شده است و دیگر نمی توانم دنبال شما بگردم. ایشان تبسمی کرده و فرمودند: از من چه می خواهی؟ عرض کردم: می خواهم هر وقت خواستم خدمت شما برسم، بتوانم. ایشان فرمودند: از این پس هر وقت بخواهی می توانی نزد ما بیایی... افرادی که نزد ما بودند خنده ای کرده و گفتند: نگاه کنید شیخ احمد چه می گوید! و ... شیخ احمد که فهمید آنها حرف او را باور نمی کنند، در جواب گفتار دوستانش گفت: تعجب می کنید؟ الان به شما نشان می دهم که حرف دروغی به شما نگفته ام. شیخ احمد این را گفت و از جایش بلند شد و یک مرتبه از جلو چشمان ما غایب شد.

خواندن زیارت عاشورا و ثواب زیارت حرم سید الشهداء علیه السلام

آقای سید محمد رضویان که در قم سکونت دارند، برای من چنین نقل می کردند: بنا به عللی تصمیم گرفتم از محرم سالی تا محرم سال آینده، هر روز بعد از نماز صبح، زیارت عاشورا را بخوانم و هیچ کس هم از این مطلب اطلاع نداشت. پس از مدتی برادرم در عالم خواب می بیند که همراه من به کربلا رفته و من تمام جاهای آن مکان مقدس را نشان او می دادم و از قضایایی که در آن محل واقع شده بود، حکایاتی برای او نقل می کردم. برادرم می گفت: در عالم خواب از تو پرسیدم که چگونه به این خوبی توانسته ای با این مکان ها آشنا شوی؟ و من در جواب او گفته بودم: تا به حال دو مرتبه به کربلا مشرف شده ام و با احوال این منطقه کاملا آشنا هستم. برادرم که از این پاسخ تعجب می کند، می گوید با این که راه کربلا در این چند ساله بسته بوده، چگونه توانسته ای دو بار به کربلا مشرف شوی؟ من هم در جواب او گفته بودم: من با خواندن زیارت عاشورا موفق شده ام که به کربلا بیایم. برادرم بلافاصله بعد از بیدار شدن از خواب، تلفنی جریان خوابش را برایم نقل کرد و من متوجه شدم که نذر من مورد قبول حضرت سید الشهداء فی قرار گرفته

است.

ص: ۱۷۰

مشکل منزل ، با توسل به زیارت عاشورا بر طرف می شود

آقای شیخ حسن علی مظفری گلپایگانی می نویسد :

قبل از انقلاب، در شهر قم و در خیابان ۴۵ متری عمار یاسر، منزل داشتیم. از طرف شهرداری دستوری صادر شد که هر چه زودتر باید منزل را تخلیه کنید. از آن جا که در آن خانه پانزده نفر زندگی می کردند، به هیچ نحو قادر نبودم در مهلتی که تعیین شده بود، خانه ای اجاره کنم یا بخرم. یک روز صبح، بعد از اقامه نماز در مسجد حاج شعبان ، به امام حسین ل متوسل شدم و نذر کردم که چهل زیارت عاشورا بخوانم. چون از همه جا مأیوس شده بودم، به خادم مسجد گفتم: به مأمومین اعلان کن که من امروز به گلپایگان می روم و به همین دلیل ظهر برای اقامه نماز جماعت منتظر من نباشند. بواسطه آن توسل ، لطف خداوند شامل حال من گردید و پیش از ظهر همان روز، در بنگاه مسکن آقای منادی که در سه راه مولوی قرار داشت، به آقای حاج حسین برقعی برخورد کردم. ایشان از من پرسیدند: چرا گرفته و ناراحت هستی؟ آثار غم و اندوه به خوبی در چهره ات مشاهده می شود. مشکلی که برایم پیش آمده بود را به ایشان گفتم. پس از این که حرفم تمام شد، آقای برقعی گفتند: منزلی دارم که فعلا کسی در آن سکونت نمی کند و حاضرم آن را به مدت سه ماه و بصورت مجانی در اختیار شما قرار

دهم. با شنیدن این حرف ، بی اختیار اشک از چشمانم جاری شد. پس از آن آقای برقی به من گفتند: فردا بیایید و کلید منزل را تحویل بگیرید. وقتی خاطر من از بابت منزل جمع شد، به آقای ایمانی ، مؤذن مسجد، گفتم: ظهر موقع اذان اعلام کند که من برای نماز ظهر به مسجد خواهم آمد. جریان را هم برای او شرح دادم. آقای ایمانی پس از این که صحبت های مرا شنید گفت: اتفاقاً من هم بعد از نماز صبح، در عالم خواب دیدم که سید جلیل القدری تشریف آوردند و فرمودند که اذان بگویم و در کمال تعجب با این که شما گفته بودید برای اقامه نماز ظهر تشریف نمی آورید، ولی نمی دانم چطور بود که شما حضور داشتید و من نماز ظهر را به شما اقتدا کردم. آقای برقی هم طبق قرارشان منزل را تحویل ما دادند و شرط کردند که هر روز صبح پس از اقامه نماز در آن مسجد، زیارت عاشورا بخوانم.

ص: ۱۷۲

نتیجه مداومت بر زیارت عاشورا پس از برآورده شدن حاجت

خانم علوهای چنین می فرمود: سابقا توجه چندانی به خواندن زیارت عاشورا نداشتم . در اثر حادثه خطرناکی که برای یکی از افراد خانواده ام پیدا شد، متوسل به زیارت عاشورا شدم و به طور چشمگیری این مشکل برطرف گردید و من خود را مورد عنایت امام حسین علیه السلام مشاهد کردم. از همین روی به خواندن زیارت عاشورا علاقه مند شدم و با خود تصمیم گرفتم که به طور مرتب زیارت عاشورا را قرائت نمایم. برای این که این تصمیم را عملی نمایم، یکی از زیارت عاشوراهای جیبی را همراه خود داشتم و هر گاه فرصتی به من دست می داد، این زیارت را می خواندم. اگر روزی خواندن زیارت عاشورا ترک می گردید، حتما جبران می کردم . در اثر این مداومت ، عنایات خاص مادی و معنوی شامل حال خانواده

ما شد.

آن خانم علویه برای نمونه یکی از آن عنایتها را این چنین نقل کردند: یک سال در ایام عید و در موقعی که من و شوهرم بیرون از منزل بودیم، سید بزرگواری تشریف می آورند درب خانه و احوال ما را از فرزندانمان می پرسند و پس از آن پنج عدد سکه پنج تومانی ، به شماره افراد خانواده ، به آنها می دهند و می فرمایند: این عیدی امسال شما

ص: ۱۷۳

است. وقتی به خانه بازگشتیم و فرزندان قضیه را برایمان نقل کردند، پیش خود حدس زدیم که شاید آن سید، یکی از آشنایان بوده است. مدتی در مورد این قضیه از همسایه ها و آشنایان تفحص کردیم، ولی هیچ خبری از آن سید بدست نیامد. پول ها را در درون پارچه ای پیچیده و آن را کنار گذاشتیم. از آن زمان، زندگی ما به طور عجیب و شگفتی رو به پیشرفت و روشنائی قرار گرفته و ما یقین داریم که همه اینها به برکت مداومت به زیارت عاشورا می باشد.

داستان ۶۴

تأثیر زیارت عاشورا برای شب اول قبر

حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا حسن مصطفوی که از اهالی خمینی شهر اصفهان هستند، چنین می گفتند: شب اول قبر پدرم ، برای ایشان زیارت عاشورا خواندم. همان شب در عالم خواب پدرم را دیدم. ایشان به من چنین فرمودند: «اگر زیارت عاشورای دیشب تو نبود مرا به این زودی رها نمی کردند.»

ص: ۱۷۴

رحلت در روز عاشورا با ذکر «یا حسین» در اثر مداومت بر زیارت عاشورا

حاج آقا مهدی ... که از مداحان با اخلاص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد، برای من نوشته اند:

همسر مرحوم آقای ... (۱) مداومت به خواندن زیارت عاشورا داشت . در سحر عاشورای سال ۱۳۵۸، حال مزاجی ایشان وخیم شد و ایشان در حال احتضار قرار گرفتند. من به همراه اخوی که امامت مسجد ... را بر عهده دارند، در کنار ایشان دعای عدیله را می خواندیم و آن مخدره هم با ما دعا را زمزمه می کردند. پس از تمام شدن دعا، اذان صبح را گفتند. حال آن خانم بدتر شده بود. ناگاه با صدای بسیار ضعیفی به ما گفتند: زیارت عاشورا را بخوانید. ایشان همراه ما تا آخر زیارت را خواندند و پس از قرائت ذکر سجد زیارت ، با گفتن یک «یا حسین» روح پاکشان به سوی بهشت پرواز کرد.

ص: ۱۷۵

۱- یکی از منبری های با اخلاص که دشمنان دین می خواستند در یک توطئه ناجوانمردانه ایشان را به قتل برسانند، ولی در اثر توسل به حضرت زهراء سلام الله علیها وامام زمان (عج) ، به طور عجیبی از این توطئه نجات یافتند. افراد ناشناسی او را به درب مدرسه ای که در آن سکونت داشت ، می رسانند و درب بسته مدرسه را بدون داشتن کلید باز می کنند. پس از گذشت چند سال، آن دشمنان، از مرام خود دست برداشته و از این شخص معذرت خواهی می کنند.

در اثر توسل به زیارت عاشورا، چشم بیماری را به او برمی گردانند

دو چشم آقای سید محمد بجنوردی (فرزند آیه الله بجنوردی، از روحانیون بزرگ نجف اشرف) خونریزی می کند. آیت الله امامی کاشانی (امام جمعه موقت تهران) برای عیادت به منزل ایشان می روند و در بین صحبت، مرتب به ایشان سفارش می کنند که روی چشم چیتان کار کنید، انشاء الله خوب می شود. بالاخره پس از چندی ایشان را به آمریکا می برند و چشم چیشان را عمل می کنند و بهبودی حاصل می شود. در مراجعت اطرافیان آقای بجنوردی، از آیت الله امامی کاشانی سؤال می کنند: این چه اصراری بود که شما روی عمل چشم چپ آقای بجنوردی داشتید؟ و مرتب می گفتید که روی چشم چیشان کار کنید، انشاء الله خوب می شود؟ | آیت الله امامی کاشانی در جواب می فرمایند: چند روز قبل از حادثه خون ریزی چشمان آقای بجنوردی، خانمی که مسئول خواهران مدرسه شهید مطهری است، نزد من آمد و گفت: چندی پیش خواب دیدم که دو چشم آقای بجنوردی کور شده است. پس از آن آقا امام حسین صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند و فرمودند: بجنوردی یک چشم پیش ما دارد، چشم چپش را به او برگردانید.

پس از شنیدن این کلام از آقای بجنوردی پرسیدیم: به نظر شما امام

حسین علیه السلام به خاطر چه چیزی این عنایت را نسبت به شما داشتند؟ آقای بجنوردی در پاسخ گفتند: مرحوم پدرم، ۳۵ سال قبل، به من سفارش کرده بودند که زیارت عاشورا را ترک نکنم و من هم از آن زمان تا کنون مداومت به خواندن زیارت عاشورا داشته ام و فکر می کنم که عنایت امام حسین علیه السلام به خاطر مداومت بر زیارت عاشورا بوده است .

دوست دارم در غم سالار مظلومان بگریم

بوسه باران سازم آن لعل لب عطشان ، بگریم

دوست دارم بر تن پاکی که شد بعد از شهادت

استخوانش خرد در زیر سم اسبان ، بگریم

دوست دارم بر لب خشکیده ای کاندرا سر نی

پیش دشمن خواند با آوای خوش ، قرآن ، بگریم

ص: ۱۷۷

باغ بهشتی ، هدیه امام حسین علیه السلام برای خواننده زیارت عاشورا

مرحوم حاج شیخ محمد تقی محقق ، پدر حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عباس محقق ، مقید بودند با صدای بلند اذان بگویند . عادت ایشان چنین بود که هر روز، قبل از اذان صبح، زیارت عاشورا را از حفظ می خواندند. پس از آن اذان صبح را می گفتند و بعد نماز صبح را بجا می آوردند. حاج شیخ عباس محقق برای من چنین تعریف کرده اند: من خیلی کم خواب می بینم . به طور مثال در ۳۵ سالی که پدرم از دنیا رفته اند، تنها دو مرتبه خواب ایشان را دیده ام. یک مرتبه در عالم خواب دیدم که نان گرفته ام و در بین راه با ایشان برخورد کردم. مثل جوانان سرحال و با نشاط بودند. پس از این که مقداری با ایشان صحبت کردم ، ایشان به راه افتادند و پس از پیمودن چند قدم، برگشتند و مرا صدا زدند و از من خواستند که همراه ایشان بروم. دنبال ایشان راه افتادم. ایشان مرا به باغی بزرگ بردند. باغ پر از درخت های سرسبز و پر میوه بود. استخر آب تمیزی هم در آن قرار داشت. ساختمان های مجللی هم در اطراف آن باغ، وجود داشت . از پدرم پرسیدم: این باغ از کجا به شما رسیده است؟ ایشان در جواب من فرمودند: این باغ و ساختمانی را که می بینی ، بخشی از چیزهایی است که امام حسین علیه السلام به سبب مداومت بر خواندن زیارت عاشورا به من داده اند ...

رسیدن به مقامات علمی از طریق مداومت به زیارت عاشورا

مرحوم آیت الله مجد العلماء، فرزند آیت الله حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی، می فرمودند: پدرم، مرحوم حاج شیخ محمد رضا فرزند آیت الله شیخ محمد حسین مسجد شاهی) در مسجد نو بازار درس می گفتند و بعد از تمام شدن درس، اقامه نماز جماعت می فرمودند. روزی یکی از شاگردان ایشان در درس بر پدرم اشکالی گرفت. پدرم با بیان فصیح و زیباییشان و با استناد به اشعار عربی، به اشکال آن شاگرد جواب گفتند. جلسه درس آن روز خیلی طول کشید و همه شاگردان از حافظه و قوت استدلال پدرم تعجب کرده بودند. پس از اتمام درس به همراه ایشان و تنی چند از شاگردان به سوی مسجد حرکت کردیم. در راه یکی از شاگردان از پدرم پرسید: شما این ذهن جوشان و فعال و استعداد چشمگیر و حاضر جوابی بی نظیر را از چه راهی کسب کرده اید؟ ایشان در جواب فرمودند: من تمام اینها را مدیون مداومت بر زیارت عاشورا هستم و با مداومت بر این زیارت، به این مقامات علمی رسیده ام.

حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی و توسل به زیارت عاشورا

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی، استاد اینجانب می فرمودند: | تصمیم داشتم برای ادامه تحصیل به نجف مشرف شوم، ولی مادرم نسبت به این کار رضایت نمی دادند. برای برطرف شدن این مشکل، نذر کردم چهل روز زیارت عاشورا بخوانم. هنوز نذر من به پایان نرسیده بود که روزی پیغامی از طرف مادرم به من رسید. من در آن موقع در مدرسه ناصریه اصفهان (پهلوی مسجد شاه سابق) مشغول تحصیل بودم. مادرم از من خواسته بودند که به نجف آباد بروم. وقتی

خود را به محضر مادر رساندم ، ایشان به من فرمودند: اگر می خواهی به نجف مشرف شوی، از طرف من هیچ مانعی در کار نیست. از مادر پرسیدم: شما که قبلا مرا از رفتن به نجف منع می کردید، چه شد که به این امر راضی شدید؟ ایشان در پاسخ سؤال من فرمودند: دیشب پدرت را در عالم خواب دیدم . ایشان به من گفتند: چرا مانع ادامه تحصیل فرزندمان در نجف اشرف می شوی؟...

رفع مشکل بزرگ آیه الله صافی اصفهانی به وسیله زیارت عاشورا

در دوران خفقان ستم شاهی و حکومت ظالمانه رضا شاه، آیه الله صافی با مشکل بزرگی برخورد می نمایند و آن مانع بزرگ را با توسل به زیارت عاشورا، از میان بر می دارند. این داستان را آیه الله صافی، پس از اصرار خانواده محترمشان و به عنوان پند و اندرز برای فرزندانسان بیان کرده اند. نکته جالب این است که این فقیه وارسته و عارف والامقام، تا حدود هشت ماه قبل از فوتشان، از ترس این که مبدا در نقل این داستان شائبه خود ستائی وجود داشته باشد، به اشکال مختلف از شرح این حکایت خود داری می کردند. پس از اصرار زیاد خانواده، ایشان مدت کوتاهی سر را به زیر می اندازند و سکوت اختیار می کنند. سپس سر را بلند کرده و در حالی که دانه های اشک، چون مروارید در چشمانشان موج می زده، نگاهی به فرزندانسان می اندازند و می فرمایند:

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم • بسم الله الرحمن الرحيم

من این قضیه را به خاطر چند نکته آموزنده برای شما بیان می کنم و امیدوارم که خداوند متعال همه ما را از شر این نفس طاغی و بازیگر حفظ کند. | نکته اول این که انسان باید در راه صحیحی که در طول زندگی پیدا کرده، مقاوم و پایدار باشد و هیچ چیز او را از راه مستقیم، منحرف نسازد

نکته دوم آن که آدمی باید تقوا و پرهیزکاری را در هر حالی پیشه خود قرار دهد و مطیع فرمان خداوند متعال باشد و اگر در شرایطی، اطاعت یکی از دستورات الهی برایش مشکل شد، با دعا و گریه و زاری در درگاه الهی و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام از آنها بخواهد که کمکش کنند و مشکلش را بکشایند. نکته ای هم در مورد اهمیت و اثر فوق العاده زیارت عاشورا برایتان نقل کنم. زیارت عاشورایی که بزرگترین مشکل زندگی مرا حل کرد و گره ای را از زندگی من گشود که بدست بشر عادی باز نمی شد. زیارتی که چند حاجت مهم در زندگی مرا برآورده ساخت:

۱- رضایت پدر و مادر که بعد از امر به اطاعت خداوند بر آن تأکید شده است (۲) را بدست آوردم.

۲- در مسیر خدا و در وادی معرفت قرار گرفتم و به درک لذائذ معنوی و تحصیل علم موفق گردیدم.

۳- از فقر اقتصادی و فلاکت غیر قابل توصیفی که گریبانگیر من شده بود، نجات یافتم.

۴- آخرت آبادی به وسیله توسل به زیارت عاشورا بدست آوردم.

ص: ۱۸۲

۱- هود، ۱۱۲.

۲- «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ(۳۶)»، نساء، ۳۶.

حکایت از این قرار بود که در دوران جوانی وقتی تصمیم گرفتم که وارد حوزه علمیه شوم و به تحصیل علوم دینی بپردازم، با مخالفت شدید پدر و مادر و سایر اقوام و خویشان رو به رو شدم. این مخالفت و جبهه گیری شدید، نتیجه اقدامات رضا شاه بر علیه روحانیت بود که جو کلی جامعه را هم تحت تأثیر خود قرار داده بود. نوجوان حدوداً پانزده ساله ای بودم که برق امید و نور هدایت، دل و جانم را روشن کرده بود. دل‌باخته راه انبیاء و اولیاء و صلحاء گردیده بود و با تمامی وجود پا در عرصه دین و مذهب گذاشته بود و با همتی بلند، به بلندای ابدیت، و دلی گرم، به گرمای نور ولایت، آماده خدمت به عزیز خدا، یعنی قطب دایره امکان، حضرت بقیه الله الاعظم، حجت ابن الحسن العسکری (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء و اجداد بزرگوار ایشان شده بود و به این خدمت مقدس، دل بسته بود و به آن افتخار می کرد. دیگر هیچ وسوسه و دغدغه ای نمی توانست چراغ راهم را خاموش کند و در نتیجه، با هر فقر و فلاکت و محرومیتی در این راه، مدارا می کردم و همچون گردنبندی که به گردن نو عروسی می اندازند و او را با آن می آریند، من هم نور و عشق خاصی پیدا کرده بودم که به آن مباحثات می نمودم و با زبان حال می گفتم: عاشق حق بوده و در راه دوست

دست و دل و دیده و سر می دهم

ص: ۱۸۳

نیست عجب گر زدم خون چکد

باغ گلم، لاله تر می دهد

عشق و علاقه شدید من به فراگیری علوم و معارف دینی، موجب شد که تمامی اقوام و خویشان، بدون استثناء، با من ترک مرادده کنند. دیگر مرا به منزل خود راه نمی دادند و از منزل پدری نیز رانده شده بودم و از هیچ کسی هم حقوق و مستمری دریافت نمی کردم. در آن دوران خفقان ستم شاهی هم کسی نبود که چیزی به من بدهد. اگر احساس می شد که کسی دلش برای من سوخته و سعی دارد به من کمکی بکند، فوراً می رفتند و با او صحبت می کردند که مبادا کوچکترین کمکی به او بکنید. سعی تمامی افراد خانواده بر این معطوف شده بود که مرا از طلبگی برگردانند. به طور مرتب افرادی را واسطه می کردند تا با التماس و خواهش یا با تهدید و تطمیع مرا از این مسیر برگردانند؛ ولی کوشش های بی دریغ آنها برای رسیدن به هدفشان، کوچکترین خللی در اراده آهنین من وارد نکرد: «كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تَحْرُكُهُ الْعَوَاصِفُ». در مقابل همه تندبادهای حوادث ایستاده بودم و خم به ابرویم وارد نمی کردم. دائماً اقوام دور هم جمع می شدند تا برای برگرداندن من از طلبگی نقشه ای بریزند، اما تمامی این نقشه ها در مقابل تصمیم و اراده من نقش بر آب می شد. به هیچ وجه فکر بیرون آمدن از طلبگی را به ذهن خود راه نمی دادم. به هر حال در حجرهای از مدرسه نوریه

ص: ۱۸۴

اصفهان، منزل کردم. پنج شنبه ها و جمعه ها برای بدست آوردن قوت لا یموتی به بیرون شهر می رفتم که آشنایی مرا نبیند و در آن جا مشغول عملگی و کارگری می شدم. با پولی که از راه کارگری بدست می آوردم، خرده نان هایی را که مردم آن محل دیگر از آن استفاده نمی کردند، می خریدم و با خود به حجره می آوردم و تا یک هفته و را کم همین خرده نان های خشک و گاه کفک زده بود. من نیز در حجره ای تنها، با حصیری کهنه و فرسوده و خوراکی این چنین روزگارم را سپری میکردم. گاهی خداوند متعال مقداری سرکه برای من می رساند. من نیز همان نان های خشک را در سرکه تلیت کرده و مقداری آب به آن اضافه می نمودم و می خوردم و این غذای شاهانه من در آن دوران خفقان ستم شاهی بود. به هر حال از نداشتن لوازم اولیه زندگی (مثل غذا و لباس و روانداز و زیرانداز که مرا از سرمای زمستان نجات دهد) هیچ واهمه ای نداشتم و در عین حال به احدی نیز اظهار تنگدستی نمی کردم. همچون عاشقی دلباخته، دوان دوان، به دنبال معشوق می رفتم و هیچ خطری نمی توانست مرا تهدید کند یا سد راهم شود. جاده های ظلمانی و پر پیچ و خم زندگی را با اراده ای راسخ به آسانی طی کرده و با دیو جهل، چون شیر غرنده و قوی پیکری دست و پنجه نرم می نمودم. | به طور خلاصه می توانم بگویم که همه ناملایمات زندگی برای من

ملایم شده بود. در این بین، تنها چیزی که مرا رنج می داد و بار گناهِش را نمی توانستم تحمل کنم، نارضایتی پدر و مادرم بود؛ مسئله ای که به طور مستقیم با دین و ایمانم ارتباط داشت. از این که آنها از دست من ناراحت بودند، زجر می کشیدم و قرار نداشتیم. قضیه را با عده ای از معتمدین محل و علمای اصفهان در میان گذاشتم و از آنها خواستم تا با پدرم صحبت کنند و رضایت او را جلب نمایند، ولی از این کار نیز نتیجه ای نگرفتم. مخالفت آنها با راهی که من در پیش گرفته بودم، آن چنان شدید و عمیق بود که با وجودی که می دیدند زندگی فرزندشان به خاطر نوع خوراک و پوشاک و ... به خطر افتاده، ولی باز هم بر مخالفت خود اصرار می ورزیدند. پیوسته با خدای خود راز و نیاز می کردم. چه شبهایی که تا صبح بیدار ماندم و به گریه و زاری و دعا و ختم و نماز مشغول بودم. از خداوند متان می خواستم که والدینم از من راضی شوند و دیگر با ادامه تحصیلات دینی من مخالفتی نکنند. این برنامه مدت زیادی (حدود ۲ سال طول کشید، ولی هیچ فایده ای نداشت. گویا بیش از دو راه پیش روی من قرار نداشت: یا باید با وضعیت موجود به راه خود ادامه میدادم یا برای تحصیل رضایت والدین باید دست از طلبگی بر می داشتم و به آغوش گرم خانواده برمی گشتم و در ناز و نعمت و

شبی از شب های سرد زمستان، تا نیمه های شب بیدار بودم. بعد مقداری خوابیدم. ثلث آخر شب، از خواب بیدار شدم. وضو گرفتم و نماز شب را خواندم و از خدای بزرگ رضایت والدینم را درخواست نمودم. دعای من در آن هنگام شب این بود: خدایا! من راه تو را انتخاب کردم و در این راه از همه چیز گذشتم، اما از نارضایتی والدینم نمی توانم بگذرم چرا که خود فرمودهای: «وبالوالدین إحسانا». خداوندا! راضی نشو که من به خاطر رضایت والدین از دربار آقا امام زمان (عج) دور شوم و یک عمر در راه های انحرافی و پر پیچ و خم، سرگردان شوم. در این حال احساس خستگی بر من غلبه کرد و خواب چشمانم را فرا گرفت. کفش هایم را زیر سر گذاشتم و قسمتی از عبای خود را در زیر و قسمتی را روی خود قرار دادم و زیر عبا قوز کردم و خوابیدم. فوراً خوابم برد. در عالم رؤیا دیدم که آسمان پر از ملائکه است و همه مشغول تسبیح خدای متعال هستند. یک مرتبه ندایی شنیدم که می گفت: زیارت عاشورا، زیارت عاشورا، زیارت عاشورا، ملائکه آسمان را می دیدم که هر کدام کاغذی از نور بدست گرفته اند و یک صدا از روی آن، زیارت عاشورا را می خواندند. از خوشحالی از خواب پریدم. حس کردم که یک فرجی برای من حاصل شده و خداوند متعال برای جلب رضایت والدینم راهی را پیش روی من قرار داده است.

برخاستم و وضو گرفتم و مقداری قرآن خواندم تا این که موقع اذان صبح شد . نماز صبح را هم خواندم و پس از آن با خودم عهد کردم که به مدت چهل روز، بعد از نماز صبح، برای جلب رضایت پدر و مادرم، زیارت عاشورا را بخوانم. از همان روز خواندن زیارت عاشورا را شروع کردم و خواندن زیارت معمولاً تا طلوع آفتاب به طول می انجامید. هر روز پس از خواندن زیارت عاشورا، منتظر نتیجه می ماندم تا ببینم آیا نظر پدر و مادرم نسبت به من فرق کرده است یا نه؟ مدتی گذشت، اما کوچکترین نرمشی از طرف آنها احساس نکردم. شب سی و نهم شد. باز هم تحولی در آنها پدید نیامد. روز سی و نهم، یکی از طلبه ها را سراغ پدرم فرستادم تا از حال و عقیده او نسبت به خود مطلع شوم، ولی او در این مدت نه تنها از موضع خودش دست برداشته بود، بلکه گویا روز به روز مخالفتش با من شدیدتر شده بود و اوضاع به طور کلی وخیمتر از قبل گشته بود. عصر همان روز، یک نفر نزد من آمد و از طرف پدرم برای من پیغامی آورد. پدرم به آن شخص گفته بود: به حسن بگو اگر دست از برنامه ات برداشتی، تو را عاق می کنم و تمام حقوق فرزندی را از تو سلب می نمایم؛ پس از خدا بترس و به حرف من گوش کن! آن روز هم گذشت، در حالی که نارضایتی پدر خیلی از نظر روحی مرا زجر می داد، بخصوص با آن پیغام خطرناکی که برایم فرستاده بود،

ضعف شدیدی بر وجود من عارض گشت، به طوری که بدنم از شدت ضعف می لرزید. به هر حال آن روز هم با دل شکستگی خاصی سپری گشت و شب چهلم فرا رسید. در این شب بود که به من بشارت دادند که از غصه نجاتم خواهند داد؛ غصه ای که اگر بیش از این به طول می انجامید، مرا از پای در می آورد.

در بیان این قسمت از سرگذشت زندگی جوانی و دوران تحصیلات علوم دینی، آیت الله صافی به شکل عجیبی مشغول گریه شدند و در همان حال این اشعار را زمزمه می کردند: دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند:

و اندر آن ظلمت شب، آب حیاتم دادند

بی خود از شعشعۀ پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

بعد از این روی من و آینه وصف جمال

که در آن جا خیر از جلوه ذاتم دادند

هاتف آن روز به من مژده این دولت داد

که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

همت «حافظ» و انفاس سحر خیزان بود

که زبند غم ایام نجاتم دادند

در آن شب خواب دیدم همان کسی که شب اول به من گفت زیارت عاشورا را بخوان، با همان آهنگ و صدا، این آیه شریفه قرآن را برای من می خواند:

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (۱۱)» (۱)

خداوند کسانی را که ایمان آوردند و از علم بهره ای داشته باشند، درجات عظیمی می بخشد. ملائکه آسمان نیز این آیه را به همراه او تکرار می کردند. بعد دیدم که آسمان شروع به باریدن کرد و همان منادی مشغول قرائت سوره نصر گردید.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» «وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»

از خواب بیدار شدم و متوجه گشتم که درست در همان ساعتی از خواب برخاسته ام که هر شب برای نماز شب بیدار می شدم. باران ملایمی از آسمان می بارید. از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدم و منتظر یک تحول مهم در زندگی خود بودم. برخاستم و وضو گرفتم و تا اذان صبح، مشغول نماز شب بودم. تعقیبات نماز را هم تمام کردم و خواندن چهلمین زیارت عاشورا را آغاز نمودم. امیدم از همه جا قطع

ص: ۱۹۰

شده بود و تنها امیدم همین یک زیارت عاشورای باقیمانده بود. با تمام وجودم این آخرین زیارت را می خواندم. همزمان با طلوع آفتاب، زیارت آخر من هم تمام شد. چند دقیقه ای نگذشته بود که ناگهان صدای مرحوم پدرم را شنیدم که سوره «إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» را می خواند و به سمت حجره می آمد. درب حجره را باز کرد و داخل درگاه حجره ایستاد، با قیافه ای کاملاً منعطف و خوشحال و مهربان و با یک دنیا خشوع و خضوع. گویا مردی پس از مدتها فراق و جدایی به محضر مرادش رسیده و این وصال او را به وجد و نشاط در آورده باشد. پدرم با یک چنین حالی به من گفتند: حسنم تویی؟ گفتم: بله پدر جان!...

حکایت به این جا که رسید، اشک از چشمان آیت الله صافی جاری شد و دعایی به پدرشان آقا نصر الله کرده و فرمودند: خدا او را با اولیایش محشور نماید. بعد حکایت را چنین ادامه دادند:

پدرم نگاهی به وضع و حال من و حجره من انداختند و دیدند که در حجره هیچ چیز ندارم. سپس در حالی که اشک در چشمانشان حلقه زده و بغض گلویشان را گرفته بود، از من پرسیدند: شب ها کجا می خوابی؟ گفتم: همین جا روی حصیر. یک لای عبا را زیر بدنم می اندازم و یک لای آن را رویم می کشم. پدرم مجددا پرسیدند: چه چیزی زیر سرت می گذاری؟ گفتم: کفش هایم را با یک بقیچه کوچک.

پرسیدند: با سردی هوا چه می کنی؟ گفتم: با آن هم می سازم. پدرم در حالی که اشکشان آهسته آهسته محاسنشان را خیس می کرد، سؤال کردند: روزها چه می خوری؟ گفتم: نان خشک با آب، گاهی هم مقدار کمی سرکه به برنامه غذایییم اضافه می شود. بعد هم ادامه دادم: الحمدلله رب العالمین، خدا روزی رسان است. آیه الله صافی می فرمودند: یک مرتبه آقا نصر الله با صدای بلند به گریه افتاده و مرا در بغلشان گرفتند. سر مرا به سینه چسبانیده و در حالی که گریه می کردند، به من گفتند: مرا ببخش حسنم! از این به بعد، من هر چه در توان دارم به تو کمک می کنم تا در کمال آرامش تحصیلات دینیات را به اتمام برسانی. آیه الله صافی در حالی که داستان زندگی شان را نقل می کردند، مرتب اشک می ریختند و همه ما را منقلب می نمودند. ایشان در ادامه چنین نقل کردند: از آن به بعد وضع خوراک و پوشاکم قدری بهتر شد و از همه مهم تر، نگرانی من بابت ناراحتی پدر و مادرم که نزدیک بود مرا از پای در آورد، برطرف گردید و این همه از برکت زیارت عاشورا بود که دل پدر و مادرم نسبت به من نرم و لطیف و مهربان گشت و به صورت معجزه آسایی یک شبه آنها را منقلب ساخت... وقتی از این ناراحتی و شکنجه روحی نجات پیدا کردم، برای ادامه

تحصیل به قم رفتم و مدتی بعد نیز به نجف اشرف مشرف گشتم و مدت ۲۸ سال در آن جا تحصیلات دینی خود را ادامه دادم. خانواده آیه الله صافی از ایشان می پرسند: چطور شد که در عرض یک شب، چنین تحولی در وجود مرحوم آقا نصر الله به وجود آمد؟ ایشان در پاسخ فرمودند: من نمی دانم. اگر هم ایشان در آن موقع مطلبی گفته باشند، من الان چیزی به یاد ندارم. شاید ایشان خوابی دیده بودند یا... بالاخره بی سبب نبود که ایشان در آن شب، همان آیاتی را زمزمه می کردند که من در خواب شنیده بودم. علاوه بر این مرحوم آقا نصر الله، از کسانی بودند که مداومت بر نماز شب و زیارت عاشورا داشتند... خدا ایشان را با امام حسین عل و اولاد و اصحاب ایشان محشور بفرماید. آیه الله صافی پس از نقل این حکایت شگفت، به فرزندان خویش چنین سفارش کردند: بنده کوچک مسکین و سراپا تقصیر، به شما وصیت می کنم که از زیارت عاشورا غفلت نکنید. این زیارت یک کلید طلایی است و اگر با اخلاص خوانده شود، هر درب بسته ای را به روی شما باز می کند. من در این راه تجربه های فراوانی دارم که اینک مجالی برای شرح تمامی آنها نیست. شما هم به نسل های آینده این مطلب را برسانید که این زیارت هم دنیای انسان را اصلاح می کند و هم آخرت آدمی را آباد

می گردانند. زیارت عاشورا تخم کینه و عداوت دشمنان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در دل انسان می افشاند و در نتیجه، انسان را با امام حسین علیه السلام و پدر و مادر و فرزندان و اصحاب بزرگوارشان مأنوس و رفیق می سازد «وحسن أولئک رفیقاً» و اهل بیت عصمت و طهارت چه رفیقان خوبی برای انسان در وانفسای برزخ و قیامت هستند. خوشا به حال کسی که با امام حسین علیه و این خاندان رفیق شود که در این عالم حظ و بهره ای از این بالاتر نیست ...

فصل چهارم: شرحی بر مضامین زیارت عاشورا

اشاره

ص: ۱۹۵

در این بخش سعی خواهیم نمود تا فارغ از نکات و دقایق ادبی مربوط به زیارت عاشورا، به شرح و تفسیر مختصر برخی از فرازهای این زیارت پردازیم. آنچه در این بخش بیشتر از همه مورد توجه قرار گرفته، آن است که نکات آموزنده این زیارت شریف که در بردارنده درس های مختلف اخلاق فردی و اجتماعی و همچنین بازگو کننده تعالیم ناب دین مبین اسلام و مکتب غنی تشیع است، بازگو گردد. به امید آنکه درک دقیق تر و عمیق تر معانی و مفاهیم این حدیث قدسی، زندگی فردی و اجتماعی ما را متحول سازد و ما را در صراط مستقیم که همان راه انبیاء و اولیاء الهی است، قرار دهد.

انشاء الله تعالی

ص: ۱۹۷

۱- زیارت چیست و زائر کدام است؟

یکی از مفاهیمی که درک دقیق و عمیق آن می تواند ما را در بهره گیری از فیوضات اهل بیت عصمت و طهارت با بیش از پیش یاری رساند، مفهوم زیارت و اصطلاح زائر می باشد. زیارت کردن یعنی به دیدار شخص بزرگ و محترمی رفتن. از همین روی به کسی زائر می گویند که توفیق دیدار چنین شخصیتی را یافته باشد. البته این زیارت و دیدار می تواند به صورت ظاهری انجام گردد یا اینکه یک تشریف و دیدار باطنی و درونی نصیب شخص زائر شود. نکته دیگر در رابطه با معنا و مفهوم زیارت آن است که چرا تنها دیدار اولیاء الهی را با لفظ زیارت تعبیر می کنند؟ و چرا نمی گوییم که ما به ملاقات یکی از امامان معصوم رفته ایم؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که دیدار اولیاء الهی یک دیدار و ملاقات معمولی از نوع دیدارهایی که در زندگی روزمره با آنها مواجه هستیم، نیست؛ بلکه ملاقاتی است که در آن وجه معنوی و روحانی بر وجه مادی و دنیوی غلبه دارد. ملاقاتی است که در آن انسان در صدد قرار می گیرد تا با شخصیت مورد نظرش، انس و الفت پیدا کرده و مراتب احترام و تعظیم خویش را به او نشان دهد. (۱)

ص: ۱۹۸

۱- التحقیق فی کلمات القرآن ج ۳ ص ۳۶۵، به نقل از زیارت عاشورا و تألیف سید محمد حسینی الموسوی الزنجانی .

سؤال دیگر آنکه از کجا می توان دریافت که توفیق زیارت شامل حال کسی گردیده است؟ آیا زائر واقعی نشانه ای دارد که بر اساس آن بتوان او را از زائران ظاهری تمیز داد؟ برای اینکه پاسخ این سؤال قدری روشن گردد، در نظر بگیرید که به مناسبت خاصی به دیدار یکی از دوستان، آشنایان یا بزرگان شهر رفته اید. پس از آنکه این دیدار انجام شد، شما خود را در شرایط تازه ای حس می کنید. حال یا مشکلی داشته اید و آن شخص مورد ملاقات، مشکل شما را مرتفع نموده، یا بر اثر دیدار دوستان و بستگان، فشارهای مختلف زندگی بر طرف گردیده است. در مورد دیدار علماء و شرکت در جلسات اهل علم و فضیلت نیز این احساس به انسان دست می دهد که قدری به دانش و معرفتش افزوده شده است. به عبارت دیگر هر نشست و برخوابی یک نوع آثار و تبعات خاصی را به دنبال خواهد داشت؛ به طوری که از روی این آثار می توان به ماهیت افراد یا اشخاصی که با آنها نشست و برخواب داشته است، راه پیدا کرد. در مورد زیارت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز وضعیت به همین قرار است. اگر کسی خواست تشخیص بدهد که زیارت او قبول شده است یا خیر؛ باید به خود بنگرد و ببیند که آیا ذرهای از ویژگی های شخصیتی اهل بیت علیهم السلام در وجود او تجلی یافته است؟ آیا روش زندگی اش شباهتی با شیوه زندگانی معصومین علیهم السلام پیدا کرده است؟

اگر آثار منش و شخصیت امامان در شخصی ظاهر شده باشد، آن شخص با یقین کامل می تواند خود را زائر امام معصوم بنامد و بداند که مشمول سخن امام صادق علیه السلام که فرمودند:

مَنْ زَارَنَا فِي مَمَاتِنَا فَكَأَنَّما زَارَنَا فِي حَيَاتِنَا (۱) هر کس ما را پس از مرگمان زیارت کند، گویا در حال حیات زیارتمان کرده است» گردیده است. همانگونه که اگر کسی بخواهد ببیند که آیا نمازش در پیشگاه پروردگار قبول شده است؛ باید به خود نگاه کند و ببیند که آیا ذره ای از گناه و معصیت دور شده است؟ و آیا یاد خداوند در دلش اثری بر جای گذارده است؟ که:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ (۴۵)» (۲)

ص: ۲۰۰

۱- بحار الانوار، (ط بیروت) ج ۹۷ ص ۱۲۴؛ مزار کبیر، ص ۴۱.

۲- عنکبوت، ۴۵.

السلام عليك يا ابا عبد الله ابا عبد الله كنيه امام حسين عليه السلام مي باشد . در عرب مرسوم بوده كه افراد را با كنيه آنها صدا مي زده اند. به عبارت ديگر شخص را با نسبت پدر، مادر يا فرزندش ياد مي کرده اند. اعراب معمولاً كنيه را به نحوي انتخاب مي کردند كه ذكر آن موجب انتقال ذهن گردد و صاحب كنيه مشخص شود. از طرف ديگر با توجه به حساسيت فرزند پسر براي اعراب، نسبت فرزند پسر در كنيه ، بسيار مرسوم بوده است. حتي در موارد بسياري مي بينيم كه اعراب از كودكي شخصي را به نسبت فرزندش مي خوانده اند و اين بدان معني بود كه از قبل نام يكي از فرزندان آن شخص تعيين شده است. براي مثال وقتي به كسي ابا الحسن مي گفتند كه يا فرزندى به نام حسن داشت يا مايل بود كه نام يكي از فرزندان را حسن بگذارد. (۱)

در ميان اهل بيت عصمت و طهارت عليهم السلام كنيه دو امام، ابا عبد الله بوده است . يكي امام حسين عليه السلام و ديگري امام جعفر صادق عليه السلام و اين هر دو امام نيز فرزندى به نام عبد الله داشته اند. اما قرار دادن كنيه « ابا عبد الله » براي امام حسين عليه السلام يك امر تصادفي و بر اساس باورهاي متعارف در

ص: ۲۰۱

۱- براي توضيحات بيشتري به شفاء الصدور ج ۱ ص ۱۳۹ مراجعه شود.

جامعه عرب زمان پیامبر، نبوده است. همانگونه که نام گذاری ایشان هم بدون حکمت نبود و نام این بزرگوار از طرف پروردگار عالم تعیین شد. در روایات آمده است که حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها فرزندشان را نزد پیامبر آوردند و پیامبر از طرف پروردگار نامش را حسین گذاشتند(۱).

همچنین در مورد کنیه امام حسین عللا از اسماء بنت عمیس نقل شده است که پس از ولادت ایشان پیامبر اکرم به آن بزرگوار را در بغل گرفته و با حال گریه گفتند: «یا ابا عبد الله! عزیز علی». وقتی علت این حال و گفتار را از پیامبر اسلام باید پرسیدند، پیامبر پاسخ دادند: عده ای از سرکشان کفار، پسر حسین علیه السلام را به شهادت می رسانند و... از همان موقع کنیه اباعبد الله بر امام حسین علیه السلام باقی ماند؟(۲)

اما از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بدون اذن و امر پروردگار، فعلی را انجام نمی دادند و خداوند حکیم نیز کاری را بدون حکمت انجام نمی دهد، می توان یقین حاصل کرد که حکمتی در انتخاب این کنیه برای امام حسین علیه السلام وجود داشته، همانگونه که کنیه ابوالقاسم برای پیامبر و ابوتراب برای امام علی علیه السلام از روی حکمت و از جانب پروردگار عالم

ص: ۲۰۲

-
- ۱- احقاق الحق، ج ۱۰ ص ۵۰۱؛ شفاء الصدور، ج ۱ ص ۱۶۳؛ ذخائر العقبی، ۱۳۰ ط قدسی .
 - ۲- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۴۰-۲۳۸ و ج ۴۴ ص ۲۵۰.

بوده است. اما درباره حکمت انتخاب کنیه اباعبدالله برای امام حسین از مطالب مختلفی گفته شده است. شاید یکی از وجوه انتخاب کنیه اباعبدالله از طرف پروردگار، برای امام حسین بر این نکته باشد که در میان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شرایطی استثنایی برای امام حسین علیه السلام فراهم گردید. شاید عبارت «لَا يَوْمَ كَيْؤْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!» (۱)

که از جانب امام حسن علیه السلام بیان گردیده است، ناظر به همین شرایط استثنایی باشد. به هر حال امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به مقام و درجه ای دست یافتند که هیچ یک از بندگان الهی به این مقام و درجه نایل نشده و نخواهند شد و در همین زمینه پیامبر اسلام از قول خداوند متعال فرموده اند: «إِنَّ لَهُ دَرَجَةً لَا يَنَالُهَا أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ» (۲).

پس امام حسین علیه السلام را از آن جهت اباعبدالله (پدر بنده خدا) نامیده اند که ایشان در مقام بندگی پروردگار به نقطه اوج و کمال رسیده اند. این امر هم در عرب مرسوم بوده است. برای مثال به کسی که اهل بذل و بخشش بوده، ابوجواد می گفته اند. از طرف دیگر جایگاه ویژه امام حسین علیه السلام در میان بندگان خدا موجب گردیده تا کنیه اباعبدالله برای ایشان انتخاب شود؛ چرا که اگر امام حسین علیه السلام نبودند امروزه هیچ کس خداوند متعال را نمی شناخت و او

ص: ۲۰۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۵ ط ۲۱۸ ط بیروت .

۲- بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۲۲۵ و عوالم العلوم، ج ۱۷ ص ۱۲۹.

را عبادت نمی کرد:

«لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ وَلَوْلَا مَا عُرِفَ اللَّهُ» (۱).

به عبارت دیگر قیام امام حسین علیه السلام در برابر انحراف حاکمان جور و مردمان دنیا پرست، موجب احیای دین و توجه دوباره مردم نسبت به حق و حقیقت گردید و از این جهت امام حسین ال نسبت به شیعیان و مسلمانان و به طور کلی نسبت به تمامی حقیقت طلبان عالم جنبه پدری پیدا کرده اند. همچنان که طبق حدیث شریف أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ (۲) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام پدران امت اسلام معرفی شده اند. به خاطر اهمیت مقام «اباعبدالله» می بینیم که در این زیارت این صفت بر سایر ویژگی های حضرت پیشی گرفته و «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ» نسبت به سایر سلام ها تقدم پیدا کرده است.

ص: ۲۰۴

۱- شفاء الصدور، ج ۱ ص ۱۴۶: فرائد السمطين: ج ۱ ص ۴۶ ط بیروت؛ روضه الواعظین و بصیره المتعظین (ط - القديمه).

۲- بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۹۵ و ج ۱۶ ص ۳۶۴.

۳- فلسفه تکرار سلام در زیارت عاشورا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

یکی از نکات جالب در زیارات و برای مثال زیارت عاشورا، تعدد سلام ها بر امام حسین ما در ابتدای زیارت و بخش های بعدی زیارت می باشد. این در حالی است که در جامعه تکرار سلام را یک امر خلاف عرف و امری ناپسند قلمداد می کنند. اشاره به این نکته ضروری است که هر گاه کسی دارای کمالات برجسته و متعددی باشد، جا دارد که برای هر یک از آن کمالات سلامی جداگانه به آن شخص داده شود و این امر نه تنها ناپسند نیست، بلکه نشان دهنده شناخت و معرفت نسبت به آن شخص و ادب و احترام نسبت به کمالات او می باشد. اینگونه صفات آنقدر والا و بلند مرتبه هستند که سزاوار است برای هر کدام از این صفات جداگانه سلام فرستاد. در قرآن هم این مسئله اینگونه بیان شده:

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (۳۳) (۱)

امام زمان (عج) نیز در هنگام زیارت جد خود اینگونه بیان می فرمایند:

ص: ۲۰۵

أَلْسَلَامٌ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ، أَلْسَلَامٌ عَلَى الْخَدِّ الْتَرِيبِ، أَلْسَلَامٌ عَلَى الْيَدِ الْسَلِيبِ، أَلْسَلَامٌ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ، أَلْسَلَامٌ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ... (۱)

سلام بر آن محاسن با خون خضاب شده ، سلام بر آن گونه خاک آلود، سلام بر آن بدن که لباسش به غنیمت برده شد، سلام بر آن دندان که با چوب خیزران بر آن نواخته شد، سلام بر آن سر بالا رفته بر نیزه ها ... تنبیه در ابتدای زیارت عاشورا، به امام حسین علیه السلام به عنوان فرزند پیامبر اکرم ن و حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها سلام می دهیم. نکته ظریفی که در این چند سلام وجود دارد، آن است که شخص زیارت کننده را به فکر فرو می برد که مگر لشگریان ابن سعد که در مقابل امام حسین علیه السلام ایستاده بودند، نمی دانستند که امام حسین علیه السلام فرزند پیامبر یال و جگر گوشه حضرت زهراء الی هستند. حضرت محمد وله ، پیامبری بود که آنها را از بند اسارت و جاهلیت نجات داد و نمونه ای از یک حکومت عادلانه را برای آنها برپا ساخت. حکومت و

جامعه ای که در آن، هم جسم انسان مورد توجه قرار می گرفت و هم روح آدمی مدارج کمال را طی می کرد. مگر آنها حضرت علی علیه السلام را

ص: ۲۰۶

نمی شناختند که برادر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و در طول بیست و سه سال رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با کمال شهامت و شجاعت در استقرار دین مبین اسلام کوشیده بود؟ مگر آنها نمی دانستند که حضرت علی علیه السلام در غدیر خم از طرف خداوند، به عنوان جانشین پیامبر معرفی گشته است؟ و ... مگر آنها حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را نمی شناختند که دختر پیامبر عینه و سرور زنان هر دو عالم بود و رضایت و خشم او رضایت و خشم پیامبر اسلام و خداوند عالم را در پی داشت؟ مگر آنها نمی دانستند که امام حسین علیه السلام فرزند خانواده رسالت و امامت می باشند؟ مگر آنها خود ندیده یا از پدران خود نشنیده بودند که پیامبر اسلام، امام حسین علیه السلام را در سن کودکی، بر شانه های خود سوار می کردند و بر لبان ایشان بوسه می زدند؟ و ... و اگر عده معدودی از آنها بی که در مقابل امام حسین علیه السلام ایستاده بودند، این مطالب را نمی دانستند، آیا امام حسین علیه السلام در همان میدان جنگ، خود را به طور کامل برای آنها معرفی نکرده و بهانه جهل را از ایشان نستانده بود؟ در اینجا تنها دلیلی که می توان برای آن اعمال شوم لشگریان ابن سعد و ابن زیاد و یزید، ارایه نمود آن است که حب دنیا و توجه به لذایذ ناچیز و زود گذر آن، چشم و گوش و عقل آنها را کور کرده بود. آنها فراموش کرده بودند که آزادی و امنیت شان را از برکت دینی دارند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، یعنی جد امام حسین علیه السلام پیام آور آن

است: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ» (۱۰۳) (۱). علاوه بر این، بر فرض که امام حسین علیه السلام زاده بی‌تی نبود که خداوند در مورد آن فرموده است: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُزَفَّعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» (۳۶) (۲)، اما مگر امام حسین علیه السلام فضایل و بزرگواری های خود را از آن مردم دریغ داشته بود؟ مگر در روز ورود به سرزمین کربلا، اباعبدالله الحسین علیه السلام آب مشکهایشان را به لشکریان و حتی اسبان تشنه لشکریان یزید عرضه نداشتند؟ مگر فطرت انسانی اکرام کسی که خدمتی به انسان نموده است را واجب نمی‌داند؟ این لشکریان زبون، حتی ندای فطرت خویش را هم نشنیدند. شرایط اجتماعی و تبلیغات مسموم و وعده های مادی و دنیوی یزید، ریت و مردانگی و غیرتی که در سرشت هر انسانی وجود دارد را نیز از آنها سلب کرده بود. حتی بالاتر از این، آداب و رسوم چند هزار ساله ای که در بین اعراب رایج بود با این وعده های دنیایی فراموش گردید. مگر نبود که اگر میهمانی بر قبیله ای از اعراب وارد می‌شد، حتی اگر این میهمان، بزرگ قبیله آنها را هم کشته بود، تا

ص: ۲۰۸

-
- ۱- و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت انداخت و در پرتو نعمت او با یکدیگر برادر شدید و آنگاه که بر پرتگاه گودالی از آتش بودید پس شما را از آن رهایی بخشید. آل عمران، ۱۰۳.
 - ۲- نور، ۳۶.

وقتی که عنوان میهمانی داشت ، جان و مال و ناموسش در امان اهل قبیله قرار می گرفت ؟ مگر نبود که آنها خود برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و از فرزند رسول الله این دعوت کردند که به کوفه بیاید و آنها را از بندگی و بردگی یزید و یزیدیان نجات دهد؟ امام حسین علیه السلام دعوت آنها را پذیرفته بود، ولی آنها با شمشیرهای عریان خود از ایشان استقبال کردند. جالب اینجاست که همه این تحولات فکری و روحی و اجتماعی در مدت زمانی کمتر از نیم قرن پدید آمد و اگر بخواهیم دقیقتر بگوییم، ریشه تمام این انحرافات فکری و عقیدتی را باید در بیست و پنج سال خانه نشین کردن حضرت علی علیه السلام یافت. چه زود گذشت فاصله زمانی میان آن لحظه ای که پیامبر علیه السلام بر لبان امام حسین علیه السلام بوسه می زدند و آن موقعی که یزید ملعون با چوب بر لب و دندان آن حضرت می زد!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَارَ اللَّهِ وَابْنَ تَارِهِ

تار در زبان عرب به معنی خون است. اما تار الله به چه معنایی است؟ و چرا امام حسین علیه السلام را با عنوان تار الله مخاطب قرار می دهیم؟ معانی چندی برای تار الله بیان شده است که در میان آنها برخی از لحاظ لغوی و با توجه به مجموع احادیث مناسب تر به نظر می رسند. برای مثال می توان تار الله را همچون ید الله و عین الله معنا کرد. بر این اساس همانگونه که خون در بدن انسان عامل حیات و زندگانی است، امام حسین ال نیز در عصر خود و با توجه به شرایط اجتماعی آن زمان عامل حیات دین خدا بودند و همانطور که قبلا نیز ذکر گردید، اگر امام حسین ال و قیام ایشان نبود دیگر نامی از دین در میان باقی نمی ماند و عَلَى الْإِسْلَامِ، السَّلَامُ (۱)

از طرف دیگر می توان گفت که هرگاه اختیار اعضاء و اعمال انسانی به طور کامل تحت اراده و خواست الهی قرار گرفت و هیچگونه خواست و اراده شخصی در آن دخالت ننمود، می توان آن عضو و آن عمل را عضو یا عملی خدایی و الهی دانست. وقتی می گوئیم خشنودی و غضب حضرت فاطمه سلام الله علیها خشنودی و غضب پروردگار عالم است،

ص: ۲۱۰

۱- وعلی الاسلام السلام اذا قد بليت الأمة براع مثل يزيد ولقد سمعت جدی يقول الخلفه محرمه علی آل سفیان . بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۶.

یعنی اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها تنها از آن چیزی خشنود یا ناراحت می شوند که خداوند از آن راضی یا خشمگین می گردد و هیچ اراده و خواست شخصی و غیر الهی در وجود حضرت زهرا سلام الله علیها یافت نمی شود. یا در حدیثی قدسی از پیامبر نیه آمده است :

لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ مُخْلِصًا لِي حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَطِشُ بِهَا إِنْ سَأَلَنِي أُعْطَيْتُهُ وَإِنْ اسْتَعَاذَنِي أَعَدْتُهُ. (۱)

بدین ترتیب اگر انسان خود را به طور کامل تحت اراده الهی قرار دهد، گوش و زبان و چشم و تمامی وجود او الهی می شود. زبان او زبان خدایی می شود و حرف الهی می زند، گوش او الهی می شود و هر آنچه خدا اراده کند، می شنود و چشم او چشم خدایی می گردد و شخص عنوان عین الله فی خلقه را صاحب می گردد و حتی خونی که در رگهای او جریان دارد تحت اراده خدا قرار می گیرد و هرگاه که خدا بخواهد این خون در راه خدا بر زمین می ریزد تا دین خدا را در جهان برتری دهد. اینگونه است که از حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به تارالله تعبیر می شود.

ص: ۲۱۱

۱- این حدیث به طرق و الفاظ مختلف از خاصه و عامه نقل شده است. برای اطلاع بیشتر به توحید صدوق ص ۴۰۰؛ صحیح بخاری ج ۸ ص ۱۳۱؛ کافی ج ۲ ص ۳۵۲؛ وسائل الشیعه ج ۴ ص ۷۲ و... مراجعه شود.

۵- مصیبت امام حسین علیه السلام بزرگترین مصیبت عالم

لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكُمْ (بِكُمْ) عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَجَلَّتْ وَ عَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ

ای امام حسین! مصیبت شما بر ما و بر تمامی اهل اسلام و بر تمامی اهل آسمان ها بسیار بزرگ است.

آری مصیبت امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان به قدری برای اهل بیت لیا سنگین بود که وقتی از امام صادق علیه السلام می پرسند، بزرگترین مصیبتی که بر شما اهل بیت علیهم السلام وارد آمده کدام مصیبت می باشد؟ ایشان در جواب می فرمایند: مصیبت جدم امام حسین علیه السلام اما چرا مصیبت امام حسین علیه السلام باید برای تمامی شیعیان و محبین آن

خاندان، عظیم باشد؟ در جواب باید گفت: اگر مصیبت امام حسین علیه السلام بزرگترین مصیبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد، بزرگترین مصیبت برای دوستان و محبین و شیعیان آنها نیز خواهد بود، چرا

که به تصریح حدیث شریف «شِيعَتُنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا»^(۱)، شیعیان و پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام که از سرشت آنها خلق شده اند، در شادی و غم خاندان پیامبر شریک هستند و بزرگ ترین مصیبت آنها بزرگ ترین مصیبت شیعیان نیز خواهد بود.

ص: ۲۱۲

۱- بحار الانوار، ج ۴ ص ۲۸۷ و عوالم العلوم ج ۱۷ ص ۵۲۵.

از طرف دیگر به واسطه ولایت تکوینی اهل بیت عصمت و طهارت غلبه بر تمامی اهل آسمان و زمین ، این مصیبت و غم عظمی که بر اهل بیت الا وارد شده است ، در آسمانها و زمین هم مؤثر خواهد بود. به همین دلیل در زیارت ناحیه مقدسه که می توان آن را شرح زیارت عاشورا دانست می خوانیم: و فرشتگان و پیامبران در شهادت تو به پیامبر

نه تسلیت گفتند، و مادرت حضرت زهرا علل در ماتم تو مصیبت زده و دردمند شد و لشکریانی از فرشتگان مقرب خدا برای تسلیت گویی به پدر بزرگوارت امیر المؤمنین علیه السلام به آمد و رفت برخاستند و مجالس ماتم برای تو در عالم ملکوت برپا شد. پریان بهشتی در عزای تو بر سر و صورت زدند و آسمان و ساکنانش، بهشت و نگاهبانانش، کوهها و دامنه هایشان ، دریاها و ماهی هایشان ... همگی در ماتمت گریستند.^(۱)

در پایان هم به این نکته اشاره شود که بهترین راه برای درک عظمت مصیبت امام حسین عال در واقعه عاشورا و کربلا آن است که پای روضه حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، بنشینیم و شرح مصایب عاشورا را از زبان ایشان بشنویم و جاری شدن خون از چشمان آن حضرت را شاهد باشیم.

ص: ۲۱۳

۱- زیارت ناحیه مقدسه (عج).

مصیبت دریده شدن حرمت خیمه گاه ، مصیبت گریبانهای پاک شده ، مصیبت لب های خشکیده ، مصیبت بریده شدن سر از قفا، مصیبت رگهای بریده ، مصیبت خونهای جاری شده ، مصیبت بالا رفتن سر بر نی، و بخشی از مصایب عظیم امام حسین علیه السلام می باشد که از زبان امام زمان(عج) بیان گردیده است. (۱)

ص: ۲۱۴

۱- زیارت ناحیه مقدسه (عج).

۶- سلام و لعن تجلی دو اصل از فروع دین

در زیارت عاشورا تعداد زیادی سلام و لعن وجود دارد. برخی از سلام ها به اشخاص خاص اشاره دارد؛ برای مثال «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللَّهِ» و برخی دیگر به طور عمومی به فرزندان و اصحاب امام حسین سلام می شود. همین طور در مورد لعنها، برخی از لعنها

شخصی است؛ مانند: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سَيْفِيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ» و برخی دیگر لعن به یک گروه و دسته می باشد؛ مثل: «اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي (الَّذِينَ) جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ (تَابَعَتْ) عَلَي قَتْلِهِ».

همانگونه که خوانندگان محترم می دانند، یکی از فروع دین مبین اسلام تولی (یعنی دوست داشتن اهلیت لال و پیروی کردن از سیره و روش اولیاء الله) و یکی دیگر از این فروع، تبری (یعنی دوری جستن از حالات و حرکات دشمنان خداوند) است.

حال باید دید که دوستان و دشمنان خدا چه کسانی هستند؟ خداوند متعال در قرآن بیان داشته است که صفات مورد علاقه او چیست و از چه حالات و رفتارهایی بیزار است. به عبارت دیگر خداوند در آیات قرآن اعلام کرده است که مرتبه کمال انسانیت را در کجا و چگونه باید

یافت. (۱) همچنین در این آیات آمده است که وجود چه خصلت‌هایی آدمی را به مرحله پایین‌تر از حیوانات تنزل خواهد داد. (۲).

پس از ذکر این مقدمه می‌توان گفت که حکمت سلام فرستادن بر اولیاء خدا و اعلان برائت از دشمنان خدا آن است که موضع آدمی را در میان دو گروه حق و باطل معین سازد. به عبارتی سلام بر اولیاء الهی، بازگوکننده میل درونی انسان به حق و حقیقت و راستی و خلوص است. از طرف دیگر لعن کردن دشمنان خدا و رسول و مؤمنین، به معنی بیزاری جستن از این افراد و دسته‌ها می‌باشد و به این طریق ما از خداوند متعال و پیامبر و جانشینان آن حضرت می‌خواهیم ما را در رسیدن به فضائل اخلاقی و کرامات انسانی یاری نمایند و آن رذایل اخلاقی که موجب دوری از رحمت و قرب پروردگار و فاصله گرفتن از دوستی و مودت آن بزرگواران می‌گردد را از ما دور بدارند.

ص: ۲۱۶

۱- ۱- «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)» «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)» .. به راستی که مؤمنان به سعادت دست یافتند. آنان که در نمازشان فروتن‌اند.. مؤمنون، ۱۰ □ ۱۰.

۲- «لَهُمْ قُلُوبٌ لَّمَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّمَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّمَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹)» آنان را دل‌هایی است که به آنها حقیقت را در نمی‌یابند و دیدگانی دارند که به آنها آیات حق را نمی‌بینند و برایشان گوش‌هایی است که به آنها سخن حق را نمی‌شنوند. آنان همانند دام‌ها هستند بلکه از آنها گمراه‌ترند آنان بی‌خبراند. اعراف، ۱۷۹.

۷- جایگاه ویژه تبری (لعن) نسبت به تولی (سلام)

در این بین تبری نسبت به تولی از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار است، چرا که حقیقت و راستی، زیبایی های خاصی دارد که انسان های مختلف را به سوی خود جذب می کند. حتی بدترین افراد نیز وقتی در مقابل شخصیتی با صفا و صادق قرار می گیرند، در خود احساس خضوع و خشوع می کنند از این رو می بینیم که دشمنان اهل بیت علیهم السلام بارها و بارها به فضایل خاندان پیامبر اعتراف کرده اند. خلفای اهل سنت و به خصوص خلیفه دوم، بارها اعتراف کرده اند که اگر علی علیه السلام نبود، شالوده حکومت شان از هم می پاشید. معاویه بارها و بارها از فضایل علی علیه السلام و فرزندانش صحبت کرده است. مشهور است که مأمون در مقام بحث بواسطه ویژگی های اهل بیت علیهم السلام حق آن ها را در مقام حکومت و ولایت بر مردم، اثبات نموده است. اما تمام این افراد در مقام عمل، کار دیگری انجام دادند و حاضر نشدند از مال و مقام دنیا بگذرند و ولایت مسلمین را به کسی بسپارند که شایستگی آن را دارد. از اینجا است که جایگاه ویژه تبری نسبت به تولی مشخص می شود. به عبارت دیگر ممکن است فردی بر اساس بخشی از فطرت پاک و الهی که در ضمیر او باقی مانده، نسبت به اولیاء خدا اظهار علاقه و محبت کند، منتهی او نسبت به مال و مقام دنیا نیز باعث شود که تمام آن فضایل را نادیده گرد و پا بر فطرت الهی خود بگذارد و هر گونه ظلم و

ستمی را بر اولیاء خدا روا دارد. تاریخ شاهد افراد بسیاری بوده است که نمازشان را پشت سر فرزند رسول الله له می خواندند، ولی نمی توانستند سفره رنگین امثال معاویه و یزید را رها کنند. با توجه به این توضیحات ، همراهی تولی و تبری و جایگاه ویژه تبری در فروع دین مشخص می گردد.

ص: ۲۱۸

۸- توبی و تبری از شروط تقرب به پروردگار عالم میباشد

إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ...

وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَبِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ

در این فراز از زیارت عاشورا چنین زمزمه می نمایم: ای امام حسین علیه السلام! من بوسیله پیروی کردن از شما و دوری گزیدن از منش و رفتار دشمنانتان، خودم را به خداوند متعال و رسول گرامیش و همچنین به حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن علیهما السلام و شما نزدیک می سازم اولین سؤال در مورد این فراز از زیارت آن است که معنای تقرب به سوی خداوند متعال چیست؟ یقیناً مراد از تقرب به پروردگار در اینجا، تقرب مادی و جسمانی نیست، چرا که خداوند جسمی ندارد که تقرب مکانی به او معنی پیدا کند. منظور از تقرب در این بند از زیارت، تقرب معنوی نسبت به خداوند متعال است. به عبارت دیگر می توان گفت که انسان ها با رشد روحی و معنوی خود می توانند خود را به خداوند نزدیک کرده عنایت خاص پروردگار عالم را متوجه خود کنند. آری انسان از طریق تقرب به سوی پروردگار می تواند صفات خدایی پیدا کند، با چشم او ببیند، با گوش او بشنود و حتی هر گاه چیزی را

ص: ۲۱۹

اراده نمود، آن چیز خلق یا حاضر گردد. (۱).

نکته دیگر در این بخش از زیارت آن است که دوست داشتن امام حسین علت و دشمنی با دشمنان ایشان چه نقشی در تقرب به سوی پروردگار و پیامبر نایه و دیگر معصومین لی دارد؟ در تفسیر آیه شریفه «إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ» (۲) از امام باقر علیه السلام نقل شده است که ریسمان الهی قرآن است و ریسمان انسانی که شما انسانها را به خدا نزدیک می کند، علی بن ابیطالب علیه السلام (اهلیت) می باشند. (۳).

همچنین خداوند متعال از مسلمانان خواسته است تا با وسایلی که تعیین نموده به سوی او حرکت کنند تا راه راست را پیموده و از کجروی دوری نمایند «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۴). از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ما اهلیت علیهم السلام وسیله های تقرب به سوی پروردگار هستیم. (۵).

ص: ۲۲۰

۱- عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی أو مثلی أقول للشیء کن فیکون و تقول للشیء کن فیکون. بحارالانوار، ج ۱۰۲ ص ۱۶۶؛ مصباح الشریعه، ص ۴۱؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۴ ص ۵۴۷.

۲- آل عمران، ۱۱۲

۳- روی عن الباقر علیه السلام فی قوله تعالی الا بحبل الله و حبل من الناس قال حبل من الله کتاب الله و حبل من الناس علی ابن ابیطالب علیه السلام. بحارالانوار، ج ۲۴ ص ۸۴.

۴- مائده، ۳۵.

۵- بحارالانوار، ج ۶۷ ص ۲۷۱ (ط. بیروت).

از آنجا که امام حسین علیه السلام از اهل بیت پیامبر به هستند، لذا محبت و پذیرفتن ولایت ایشان و دشمنی با دشمنان این بزرگوار، در حکم چنگ زدن به ریسمان الهی بوده که انسان را به پروردگار خویش نزدیک می کند. اما چگونه باید به این ریسمان الهی متوسل گردید و از طریق آن به

خداوند متعال نزدیک شد؟ آیا دوستی زبانی کفایت می کند؟ یا اینکه این دوستی و محبت نسبت به امام حسین علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام و اولیاء الهی باید در مقام عمل نیز تجلی یابد؟ در احادیث می خوانیم که امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّا لَا نُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِالْوَرَعِ وَإِنَّ وَلَايَتَنَا لَا تُدْرِكُ إِلَّا بِالْعَمَلِ» (۱)

یعنی دوستی و محبت اهل بیت سودی نمی بخشد، مگر اینکه انسان در مقام تقوی و عمل این دوستی را نشان دهد.

ص: ۲۲۱

۹- نقش سلامها و لعنها از حیث شناسایی جایگاه گروههای مختلف

همانطور که قبلا هم اشاره شد، در زیارت عاشورا گروه ها و افراد مختلفی مورد سلام و لعن قرار گرفته اند. هر کدام از این افراد یا گروهها نماینده یک شیوه فکری و رفتاری در زمان خود بوده اند. نکته ای که در این سلام ها و لعنها وجود دارد، آن است که به خوبی موقعیت فکری و اجتماعی و شیوه های رفتاری دوستان و دشمنان خدا را نشان می دهد. کسانی که بر آنها سلام می فرستیم، الگو و اسوه فضایل و مکارم اخلاقی هستند و کسانی که مورد لعن و نفرین قرار می گیرند،

بل رذائل اخلاقی بوده اند. یکی بیانگر نقطه اوج تکامل انسانیت و

دیگری بازگو کننده نقطه حضيض بشریت می باشد. در قرآن کریم نیز بر افراد و گروههای مختلفی سلام فرستاده شده است. برای مثال در سوره صفات شرحی از حالات و فداکاری های پیامبران الهی در راه هدایت مردم بیان گردیده و در نهایت بر آنها سلام و درود فرستاده شده است: «سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ» (۱)، «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ» (۲)، «سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰى وَهَارُوْنَ» (۳)، «سَلَامٌ عَلٰى اِلٰى يٰسِيْنَ» (۴) «وَسَلَامٌ عَلٰى الْمُزْتَلِيْنَ» (۱۸۱)، (۵).

ص: ۲۲۲

۱- الصافات ، ۱۰۹.

۲- الصافات، ۷۹.

۳- الصافات ، ۱۲۰.

۴- الصافات ، ۱۳۰.

۵- الصافات ، ۱۸۱.

صفتی که در این آیات ، برای پیامبران الهی بیان گردیده و سلام و درود الهی ناظر به این صفت عالی می باشد، آن است که آنها بندگان مؤمن و نیکوکار پروردگار بودند و به همین دلیل مورد عنایت خداوند قرار گرفتند:

«إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰)» «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱)»^(۱).

همچنین در برخی دیگر از آیات ، گروه هایی از مردم با بیانات مختلف و متعدد مورد لعنت الهی قرار گرفته اند. برای مثال می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ظالمین : «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸)»^(۲)،

کافرین : «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ (۶۴)»^(۳)

کسانی که عهد الهی را نقض کردند: «فَبِمَا نَقُضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ (۱۳)»^(۴)،

کسانی که پیامبران خدا را اذیت نمودند : «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۵۷)»^(۵)،

کسانی که حقایق را از مردم مخفی داشتند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ (۱۵۹)»^(۶)،

ص: ۲۲۳

۱- صافات ، ۸۰-۸۱.

۲- هود، ۱۸.

۳- احزاب، ۶۴.

۴- مائده، ۱۳.

۵- احزاب ۵۷

۶- بقره، ۱۵۹.

کسی که مؤمنی را تعددا کشته باشد «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ (۹۳)»، (۱)

مرتدین «...قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ...» (۸۶) أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷)»، (۲)

اصحاب سبت «نَلَعْنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ (۴۷)»، (۳)

آیات فوق بیانگر دسته ها و گروههایی است که در قرآن کریم مورد لعنت پروردگار عالم، ملائکه و مؤمنین قرار گرفته اند. پس در آیات قرآن هم صفات افراد نیک بازگو گردیده و بر واجدین آن از طرف پروردگار عالم سلام و درود فرستاده شده و هم ویژگی های انسانهای پست بیان گردیده و افراد متصف به آن اوصاف مورد لعنت حضرت حق قرار گرفته اند.

امامان معصوم علیهم السلام نیز که وظیفه هدایت امت اسلامی را بر عهده داشته اند، با نشان دادن مصادیق هر کدام از این صفات و ویژگی ها و با بیان اعمال و رفتاری که موجب دوری از رحمت الهی یا تقرب به سوی پروردگار عالم می شود، جویندگان راه حق و حقیقت را یاری نموده اند تا با دوری گزیدن از محرومان در گاه الهی، طریق هدایت را یافته و با اطمینان در آن راه گام گذارند و خود را در زمره کسانی قرار دهند که

ص: ۲۲۴

۱- نساء، ۹۳.

۲- آل عمران، ۸۷.

۳- نساء، ۴۷.

نعمت هدایت به آنها مرحمت شده است. تأملی تاریخی در فرازهای مختلف زیارات و از جمله زیارت عاشورا، می تواند بیانگر این مطلب باشد که هر کدام از این صفات ناپسند در شرایط و از منہ مختلف . چگونه و در چه اشخاص و گروه هایی تجلی یافته است . اگر با این دید به زیارات معصومین از نگاه شود، غنای عظیم این زیارات معلوم خواهد گردید. در ادامه به گوشه هایی از شخصیت افراد و گروه هایی که در زیارت عاشورا مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند، می پردازیم:

ص: ۲۲۵

۱۰- آل زیاد

لَعْنَةُ اللَّهِ آلَ زِيَادٍ

زیاد که بود و چرا او و خاندانش مورد لعنت پروردگار و رسول و مؤمنین قرار گرفته اند؟ بنا بر آنچه در بعض تواریخ از جمله مروج الذهب آمده است. زیاد در سال اول هجرت، از زن زانیه ای به نام سمیه متولد شد. عبید ثقفی و ابوسفیان مدعی پدری او شدند، ولی با توجه به اینکه پدر او مشخص نبود، او را ابن أمه، ابن سمیه و ابن ابیه (پسر پدرش)، می خواندند. زیاد در سن جوانی کاتب ابو موسی اشعری شد. عمر بن خطاب نیز کارهایی به وی محول کرده و او به خوبی از عهده آنها برآمده بود. عمرو عاص نیز از زیرکی و فطانت او یاد کرده است. وقتی حضرت علی علیه السلام پس از بیست و پنج سال خانه نشینی، سرپرستی حکومت را بر عهده گرفتند، زیاد را به حکمرانی منطقه فارس فرستادند و این بدان جهت بود که تا آن موقع از خود زیاد رفتار زشت و ناپسندی سر نزده بود. در زمان حضرت علی علیه السلام معاویه هر چه کوشید تا زیاد را به سمت خود آورد، موفق نشد. زیاد در جواب یکی از نامه های معاویه نوشت: تعجب می کنم از فرزند هند جگر خوار (که در جنگ احد جگر حضرت حمزه را به دندان کشید) و باعث و بانی نفاق در میان مسلمین بود، چگونه انتظار دارد که من شخصی چون علی علیه السلام را رها کنم و به او بیوندم. زیاد در این نامه از

فضایل و مکارم حضرت علی علیه السلام بسیار سخن گفته است. حضرت علی علیه السلام نیز نامه ای برای زیاد نوشتند و او را از فریب کاری معاویه آگاه نمودند. بدین ترتیب زیاد در دوران حکومت حضرت علی علیه السلام در مسیر ایشان باقی ماند. پس از شهادت حضرت علی علیه السلام معاویه دام دیگری برای زیاد مهیا کرد و او را برادر خود خواند و به عنوان برادر خلیفه مسلمین، او را به نزد خود فرا خواند و وعده مال و مقام به او داد. این بار ب دنیا، زیاد را فریفت تا جایی که حاضر شد زنا زادگی خود را بپذیرد. معاویه در مسجد مجلسی برپا کرد و خود بر فراز منبر نشست و زیاد را در پله پایین نشانده. آنگاه ابو مریم که به شرب خمر مشهور بود، به برادری آن دو از لب ابوسفیان شهادت داد و معاویه و زیاد نیز شهادت او را پذیرفتند. از آن پس او را زیاد بن ابی سفیان نامیدند. این واقعه مورد اعتراض بسیاری از بزرگان از جمله امام حسین علیه قرار گرفت و حضرت او را در یکی از خطبه هایشان اینگونه خطاب کردند: *ألا إن الدعی وابن الدعی* که اشاره به ناپاکی او و پدرش (پدرش فرزند زنا کاری به نام مرجانه بود) می نماید. پس از آن زیاد از طرف معاویه به فرمانروایی بصره و کوفه منصوب شد. زیاد در دوران حکومت خود بسیاری از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را شکنجه کرد و به شهادت رساند. زیاد اولین کسی بود که دشنام به

حضرت علی علیه السلام را ترویج کرد. ابن ابی الحدید عالم اهل سنت و مفسر بزرگ نهج البلاغه می نویسد: زیاد تصمیم گرفته بود فرمان براءت از حضرت علی علیه السلام را صادر کند تا هر کس به حضرت علی علیه السلام دشنام نداد ، او را گردن بزند و خانه او را خراب کند. خداوند در همان روز او را به طاعون مبتلا کرد و بعد از گذشت چند روز به جهنم واصل شد. به حکومت رسیدن زیاد فاجعه ای بود که عزت و کرامت مسلمین و عرب را نابود کرد. زید ابن ارقم هنگامی که در کوفه شاهد بود که ابن زیاد با چوب بر لبهای اباعبدالله علیه السلام می زند گریه کنان و با اعتراض درخواست و از مجلس بیرون آمد و می گفت : ای جماعت عرب ، از این پس برده شده اید. پسر فاطمه را کشته و پسر مرجانه را به امارت پذیرفته اند. در آن زمان آل زیاد به عنوان گروهی فاسد و شیطانی ، مورد خشم مردم بودند. رجزی که مالک بن انس مالکی در میدان می خواند اشاره به این مطلب دارد:

آلُ عَلِيٍّ شِيعَةُ الرَّحْمَنِ

آلُ زِيَادٍ شِيعَةُ الشَّيْطَانِ

واقعا باید از تاریخ درس عبرت گرفت. چگونه کسی که در زمان حضرت علی علیه السلام علاقه خود را به ایشان ابراز می کند و مفتون وعده های معاویه نمی شود، پس از شهادت ایشان این گونه تغییر می کند و خود را در صف مقدم دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار می دهد.

لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ!

مروان بن حکم یکی از سرسخت ترین دشمنان خاندان پیامبر و بخصوص حضرت علی علیه السلام بود. پدر او نیز دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود که دشمنی خود را نسبت به آن حضرت آشکار می نمود. مشهور است که حکم پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راه می رفت و ایشان را مسخره می نمود. پیامبر یوونه او را نفرین کردند و او به مرض اختلاج دچار گشت و تا پایان عمر به این بیماری مبتلا بود. دشمنی کم با اسلام و مسلمین، آزار و اذیت های او نسبت به پیامبر نایه و... سبب گردید تا پیامبر اسلام حکم و جمعی از خانواده او را به طائف تبعید نمایند. مشهور است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مورد حکم فرمودند: اگر روزی دیدید که گم بر منبر نشسته است، او را بکشید حتی اگر در پناه کعبه باشد. اما خود مروان کسی است که امام حسین نی او را ولد الزنا معرفی می کنند. وقتی مروان به دنیا آمد او را نزد پیامبر بردند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره او فرمودند: او ملعون فرزند ملعون است. مروان از کسانی بود که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و به همراه پدرش به طائف تبعید گردید. پس از رحلت پیامبر این، عثمان که از بستگان مروان بود، نزد ابوبکر از او شفاعت کرد، ولی ابوبکر شفاعت او را نپذیرفت. عمر نیز محکم تبعید مروان که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صادر گشته بود را لغو نکرد. اما وقتی

حکومت به دست عثمان افتاد، کم، مروان و دیگر تبعیدیان را به مدینه باز گرداند و فرمان صریح پیامبر را آشکارا زیر پا گذاشت. مروان در دستگاه عثمان نفوذ بسیاری داشت. عثمان مبالغ زیادی پول به وی داد و مالیات سرزمین آفریقا را نیز به وی واگذار کرد و فدک را هم که ملک شخصی حضرت زهراء سلام الله علیها بود، به مروان سپرد. عثمان علاوه بر تمام اینها مروان را مشاور و کاتب خود قرار داد. تبعید ابوذر، صحابی صدیق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به صحرای ریزه یکی از اقدامات زشت و ناپسند مروان بود. پس از شورش مردم علیه عثمان، مروان نامه ای برای فرمانروای مصر نوشت و در آن قید کرد که محمد بن ابوبکر که از یاران حضرت علی علیه السلام و از رهبران شورش علیه عثمان بود را به شهادت برساند. مروان این نامه را به مهر عثمان مهور کرد. ولی نامه به دست شورشیان افتاد و آنها که تمام این برنامه ها را زیر سر مروان و عثمان می دیدند، به خانه عثمان حمله کرده و عثمان را به قتل رساندند. مروان حکم نیز در این شورش از ناحیه گردن مجروح گردید.

پس از قتل عثمان و به حکومت رسیدن حضرت علی علیه السلام، مروان با ایشان بیعت کرد، ولی پس از چندی، از آنجا که نتوانست عدالت حضرت علی علیه السلام ما را تحمل نماید، به جمع اصحاب جمل پیوست. مشهور است که مروان وقتی متوجه شد طلحه از جمع اصحاب جمل خارج شده و ممکن است به لشکریان حضرت علی علیه السلام بیوندد، تیری

به طلحه زد و او را کشت و خود را مشمول لعن و نفرین مجدد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار داد که فرمودند: خدا قاتل طلحه را لعنت کند. مروان بن حکم در جنگ جمل به اسارت لشکریان حضرت علی علیه السلام درآمد. مروان، حسنین علیهما السلام را نزد امیرالمؤمنین شفیع قرار داد و آن بزرگوار او را آزاد کردند. اصحاب حضرت علی علیه السلام به ایشان گفتند: لااقل از او بیعت می گرفتید. حضرت علی علیه السلام در جواب فرمودند: دست او همچون دست یهودیان است که هیچ اعتمادی به آن نیست. پس از آن حضرت علی علیه السلام فرمودند: مروان مدت کمی به امارت خواهد رسید، به اندازه ای که سگی بینی خود را بلیسد و در آن دوران امت اسلام از دست او و فرزندانش در سختی و عذاب باشند.

مروان پس از آزادی به لشکریان معاویه پیوست و تا می توانست در دشمنی با حضرت علی علیه السلام کوشید. پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، مروان به فرمانداری مدینه منصوب شد. در مدینه النبوی جمعه ها بر منبر می رفت و به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا می گفت. همانطور که حضرت علی علیه السلام فرموده بودند، مروان چند ماهی به امارت رسید. چهار پسر او نیز که حضرت علی علیه السلام آنها را اکباش اربعه (چهار قوچ) نامیده بودند، مدت کوتاهی به امارت رسیدند و ظلم های بسیاری را بر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان وارد ساختند. لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ!

وَلَعْنُ اللَّهِ بَنِي أُمِّيَّةَ قَاطِبَةً

بنی امیه خاندانی هستند که در دوران حکومت خود ، لطمات بسیاری بر اسلام و مسلمین وارد ساختند و از هیچگونه ظلم و ستمی بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و شیعیان آنها دریغ نورزیدند. در تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیه شریفه: «و ما جعلنا الرؤیا التي أرينك إلا- فتنه للناس و الشجرة الملعونه فی القرآن و توهم مما یزیدهم إلا طغیان کبیره» (۱) آمده است: پیامبر در خواب دیدند که بنی امیه بر منبر ایشان همچون بوزینه ها جست و خیز می کنند. پیامبر از آن امر محزون گشتند و فرمودند: این بهره ایشان از دنیاست ، به سبب اسلامی که به ظاهر اختیار کردند و در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ نخواهند داشت . نقل شده است که پس از این واقعه دیگر کسی لبخند بر صورت پیامبر ندید تا ایشان از دنیا رفتند. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره بنی امیه چنین می گویند: اول کسی که سنت مرا تغییر می دهد مردی از بنی امیه است (۳).

وقتی از امام حسین علیه السلام درباره بنی امیه سوال کردند ایشان فرمودند: ما

ص: ۲۳۲

۱- الاسراء ، ۶۰.

۲- بحارالانوار، ج ۳۱ ص ۵۱۴.

۳- إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَدَّلُ سُنَّتِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ. شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار ، ج ۲ ص ۱۵۶.

و آنان دو دشمنی هستیم که نزاعمان بر سر مسأله خداست. (۱) بنی امیه پس از رحلت پیامبر علی، در حدود نود سال خلافت کردند و در این مدت یکی پس از دیگری ظلم‌ها و ستم‌های بی شماری بر اهل بیت الا و شیعیان وارد ساختند. از خلفای این شجره ملعونه می‌توان به معاویه، یزید، مروان، عبدالملک، ولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، هشام و... نام برد. صاحب کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم (۲) در باب تکالیف مؤمنین در عصر غیبت بر مداومت لعن بنی امیه اشاره می‌نماید و به روایتی از امام محمد باقر با اشاره می‌کنند که ایشان فرمودند: هر گاه نماز واجبی را به پایان بردی، جز با لعنت کردن بر بنی امیه از جای خود حرکت مکن (۳).

لعنه الله علیه و علیهم أجمعین!

ص: ۲۳۳

-
- ۱- انا وهم الخصمان الذان اختصما فی ربهم . حیاة الامام الحسین بن علی ، ج ۲ ص ۲۳۴
 - ۲- این کتاب به فرموده حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی نگاشته گردیده است.
 - ۳- مکیال المکارم، ج ۲ ص ۴۷۲، تهذیب، ج ۲ ص ۱۰۹؛ ح ۱۷۹.

اَللّٰهُمَّ اَعْنِ اَبَا سَفِيَانَ

اَللّٰهُمَّ اَعْنِ... وَ آلِ اَبِي سَفِيَانَ

با آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم موج مخالفت با ایشان نیز آغاز گردید. یکی از اصلی ترین سر دسته های مخالفین ، ابوسفیان بود که جنگ های بسیاری را نیز علیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رهبری کرد. در جریان فتح مکه بسیاری از مردم و از جمله خاندان ابوسفیان و خاندان بنی امیه می پنداشتند که پیامبر انتقام تمام دشمنی های این چند ساله را از آنها خواهد گرفت. اما پیامبر رحمت للعالمین صلی الله علیه و آله وسلم نه تنها از آنها انتقام نگرفت ، بلکه خانه ابوسفیان را محل امن قرار داد ، شاید با این لطف و مرحمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، ابوسفیان دست از عداوت و دشمنی خود بردارد. ابوسفیان پس از این واقعه و از روی نفاق و دو رویی ، به ظاهر مسلمان شد، ولی هیچگاه دست از دشمنی با خاندان رسالت برنداشت. دودمان ابوسفیان مشرک بودند و درگیری و مبارزه آنها با اساس اسلام عامل لعن آنها در این زیارت است. پیامبر در مورد این شجره ملعونه فرموده بودند : « الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَيَّ آلِ اَبِي سَفِيَانَ » خلافت بر آل ابی سفیان حرام است. (۱)

ص: ۲۳۴

پس از اینکه عثمان به عنوان خلیفه سوم مسلمین انتخاب گردید ، ابوسفیان در جمع خاندان بنی امیه چنین گفت: من در این مدت در آرزوی چنین روزی بودم. حال که قدرت به دست خاندان امیه افتاده است، سعی کنید که از آن به خوبی محافظت کنید و آن را بین خودتان موروثی نمایید. این سلطنت است نه چیز دیگر، من به بهشت و جهنمی باور ندارم. (۱)

شرك و نفاق و دشمنی ظاهری و مخفیانه این خاندان به حدی بود که به راستی مصداق بارز شجره ملعونه در قرآن کریم قرار گرفتند.

ص: ۲۳۵

۱- استیعاب ، ج ۲ ، ص ۶۹۰.

۱۴- چرا تمام خاندان مروان، زیاد، امیه و ... مورد لعن قرار گرفته اند؟

در اینجا ممکن است کسی اعتراض کند که اگر مروان، زیاد، امیه، ابوسفیان و ... بواسطه اعمال ناشایستی که انجام داده اند، باید مورد لعن و نفرین قرار گیرند، چرا در عبارات زیارت عاشورا، تمامی فرزندان امیه، خاندان ابوسفیان، آل مروان و آل زیاد، مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند؟ آیا واقعا در این چند فراز از زیارت عاشورا، تمامی افراد منتسب به این خاندان مورد لعن و نفرین قرار می گیرند؟ در این صورت تکلیف کسانی که از این سلسله نسب متولد شده اند ولی اهل اسلام و ولایت اهلیت عال بوده اند، چه می شود؟ برای مثال محمدبن ابوبکر از یاران صدیق حضرت علی علیه السلام بود و در راه ایشان به شهادت رسید. امام علی علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام از او به نیکی یاد می کنند. حضرت علی علیه السلام در مورد او فرموده اند: ابوبکر فرزند من است از صلب ابی بکر(۱).

در پاسخ به این سؤال باید به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام اشاره کرد. روزی امام محمد باقر علیه السلام به سعد که از فرزندان عبدالعزیز مروان بود، برخورد می کنند و او را در حال گریه کردن می بینند. امام محمد باقر علیه السلام از سعد می پرسند: چرا گریه می کنی؟ سعد در پاسخ بیان می دارد: چرا

ص: ۲۳۶

۱- محمد ابنی من صلب ابی بکر. بحارالانوار، ج ۴۲ ص ۱۶۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۶ / ۵۳.

گریه نکنم در حالی که من از شجره ملعونه ای هستم که از آنها در قرآن به زشتی یاد شده است . امام محمد باقر علیه السلام پس از شنیدن پاسخ سعد او را به آرامش دعوت کرده و به او می گویند: تو نه تنها از آن شجره ملعونه نیستی ، بلکه از ما اهل بیت علیهم السلام می باشی و سپس به او می گویند: مگر نخوانده ای این آیه شریفه را که «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَافِرٌ رَحِيمٌ» (۳۶) (۱). کسی که از ما اهل بیت ، تبعیت کند، از ما اهل بیت خواهد بود. (۲)

وقتی پسر حضرت نوح در آب غرق شد، حضرت نوح ما رو به درگاه الهی عرضه کرده: پروردگارا، پسر من از خانواده من است و قطعاً و عده تو مبنی بر نجات خانواده من حق است، با این حال داوری با توست که تو بهترین داو رانی (۳).

خدا نیز به پیامبرش وحی کرد که: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (۴۶) (۴) ای نوح ! پسرت از خاندان تو نبود، چرا که او اعمال زشت و ناپسند انجام می داد.

پس اگر در نسل زیاد، مروان ، امیه ، ابی سفیان و ... فردی باشد که ولایت اهل بیت ما را پذیرفته و از دشمنان آنها براءت جسته باشد، نه تنها از آن خاندان ملعون نیست، بلکه در زمره دوستان و اصحاب اهل

ص: ۲۳۷

۱- ابراهیم، ۳۶.

۲- لؤلؤ نصید، ص ۱۳۴.

۳- هود، ۴۵-۴۶.

۴- هود، ۴۶.

بیت علیهم السلام نیز به شمار خواهد آمد و برعکس هر کسی که شیوه این شجره ملعونه را در پیش گرفته و در دشمنی با امیر المؤمنین و ائمه طاهرین و دوستان ایشان از آنها پیروی نماید خواه از نسل آنها باشد یا از نسل دیگری جزو همان شجره ملعونه به شمار خواهد آمد.

۱- إن أولى الناس بابراهيم الذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولي المؤمنين . آل عمران، ۶۸.

ص: ۲۳۸

اللَّهُمَّ الْعَنْ معاويةَ بن ابی سُفیانَ

معاویه پدرش ابو سفیان و مادرش هند جگر خوار است. به همین دلیل در بخش دیگری از این زیارت معاویه با عبارت و ابن اَکله الأکباد اللعین ابن اللعین مورد لعن قرار گرفته است. مورخین گفته اند که چهار نفر ادعای پدری او را کرده اند، ولی در میان آنها ابوسفیان به علت موقعیت اجتماعی اش به عنوان پدر معاویه شناخته شد. چند ماه قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، معاویه با وساطت عباس عموی پیامبر اظهار اسلام نمود و گاه گاهی نامه ها و مراسلات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می نوشت، اما اینکه می گویند معاویه از کاتبان وحی بوده است به تصریح علمای شیعه و جماعتی از اهل سنت دروغی بیش نیست. معاویه از زمان ابوبکر به فرمانروایی شام منصوب شد و در تمام مدت به تثبیت موقعیت خود می اندیشید. معاویه حتی بر خلاف روش ابوبکر، عمر و عثمان، به ساختن کاخ اقدام کرد و موقعیتی همچون کسری و قیصر برای خود فراهم آورد. معاویه در پاسخ به اعتراض صحابه نسبت به حیف و میل اموال بیت المال می گفت: ما در نزدیکی مرز روم هستیم و موقعیت ایجاب می کند که با رگاهی عظیم و مجلل و سربازانی قوی داشته باشیم تا جایگاه مسلمین در منطقه برجسته گردد. اما پس از اینکه حضرت علی علیه السلام به حکومت رسیدند، به دلیل

با کارهای خلاف شرع معاویه او را از فرمانروایی شام عزل کردند. همین امر سبب شد تا معاویه به اسم خونخواهی عثمان ، علم جنگ صفین را برافرازد. حيله های عمرو عاص و وعده های معاویه، باعث شد تا عناصر سست ایمان دست از پاری حضرت علی علیه السلام بشویند و معاویه در مرحله اول به پیروزی برسد. متأسفانه وقتی لشکریان حضرت علی علیه السلام متوجه نفاق معاویه و ترفندهای عمرو عاص شدند و خود را آماده نبردی دوباره با معاویه کردند، که محراب مسجد کوفه با خون سر حضرت علی علیه السلام رنگین شده بود. پس از شهادت حضرت علی علیه السلام بار دیگر در لشکر اسلام اختلاف افتاد و امام حسن علیه السلام برای حفظ جان شیعیان ، مجبور به پذیرش صلح با معاویه شدند. معاویه پس از اینکه حکومت را در دست گرفت ، صلح نامه را پاره کرد و فریاد زد جنگ من با شما به خاطر حکومت بود نه به خاطر حفظ اسلام و مسلمین . پس از آن معاویه به بیعت گرفتن اجباری از مردم و شخصیتها برای ولایت عهدی فرزند شرابخوارش یزید اقدام کرد. امام زین العابدین علا نیز در مجلس یزید خطاب به او چنین فرمودند : جدم علی علیه السلام در روز بدر و احد و احزاب پرچمدار رسول خدا نین بودند اما پدر و جد تو پرچمدار کفر(۱).

ص: ۲۴۰

۱- و أبوك وجدك في أيديهما آيات الكفار . بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۱۳۳.

وَلَعَنَّ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ

سعد ابی وقاص یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و از فرمانده های لشکر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود. کشور ایران نیز به دست سعد ابن ابی وقاص فتح گردید. موقعیت اجتماعی سعد به حدی بود که خود را شایسته خلافت مسلمین می دانست. عمر او را به عنوان یکی از اصحاب شش نفره شورای تعیین خلیفه معرفی نمود.

اما عمر، پسر سعد بن ابی وقاص بود. مخالفین اهل بیت علیهم السلام با توجه به موقعیت سعد در میان مسلمین، سعی کردند تا از عمر بن سعد که هنوز به سن تکامل نرسیده بود، سوء استفاده کنند. پس از قتل عثمان عمر بن سعد سعی داشت تا زمینه خلافت را برای پدرش مهیا کند. روزی حضرت علی علیه السلام به ابن سعد برخورد کرده و به او گفتند: می بینم روزی را که میان بهشت و دوزخ مخیر شوی و تو آتش دوزخ را اختیار نمایی. این فرمایش حضرت علی علیه السلام و چند سال بعد تحقق یافت. پس از اینکه یزید به عبید الله دستور داد تا با امام حسین علیه السلام نبرد کند، عبید الله به دنبال شخصی گشت که از موقعیت خوبی در میان مسلمین برخوردار باشد. با توجه به موقعیت اجتماعی سعد، و شخصیت به ظاهر مذهبی عمر بن سعد، عبید الله او را بهترین فرد تشخیص داد. به همین دلیل فرمانروایی ری و گرگان را به وی پیشنهاد کرد. عمر سعد از

عبید الله اجازه فکر کردن خواست و عاقبت به این نتیجه رسید که امارت ری نقد است ، ولی تا کنون کسی از عذاب دوزخ خبری نیاورده است . ابن سعد به طمع فرمانروایی منطقه ری، پذیرفت که فرمانده لشکر عبید الله در جنگ با امام حسین علیه السلام باشد. در روز هشتم محرم امام حسین علیه السلام پیغامی برای عمر بن سعد فرستادند و از او خواستند تا با هم گفتگویی کنند. امام در آن مجلس به عمر بن سعد گفتند: ای پسر سعد! آیا با من مقاتله می کنی و از خدایی که بازگشت همه به سوی اوست ، هراسی نداری؟ من فرزند کسی هستم که تو بهتر می دانی ! آیا تو این گروه را رها نمی کنی تا با ما باشی؟ عمر سعد جواب داد : می ترسم خانه ام را خراب کنند و املاکم را از من بگیرند. امام به او گفتند: من خانه تو را خواهم ساخت و بهتر از آنچه داشته ای به تو خواهم داد. عمر بهانه های دیگری آورد. امام حسین علیه السلام که مشاهده کردند عمر از تصمیم خود بر نخواهد گشت ، از جای برخاسته و فرمودند: ای پسر سعد! خداوند جان تو را بزودی در بستر بگیرد و تو را در قیامت نیامزد. به خدا سوگند می دانم که از گندم عراق جز به مقدار اندکی نخوری! ای عمر می پنداری عبید الله ولایت ری و گرگان را به تو خواهد سپرد؟ پس بدان که هرگز به آرزوی خود نخواهی رسید. ای پسر سعد ! هر چه می توانی انجام ده ولی بدان که پس از من روی شادی در دنیا و آخرت نخواهی دید. صحبت های امام حسین علیه السلام

در عمر سعد اثر نکرد و او در لشکر عید الله باقی ماند. پس از گذشت چند سال از واقعه عاشورا، مختار به خونخواهی از امام حسین علیه السلام و فرزندان و یاران ایشان قیام کرد. سربازان مختار به خانه عمر سعد ریخته و عمر و فرزندش را در خانه خودشان سربریدند. بدین ترتیب دعای امام حسین علیه السلام مستجاب شد، عمر از فرماندهی ری بهره ای نبرد، آتش دوزخ را به عنوان جایگاه ابدی خود پذیرفت و لعنت خدا، رسول، امامان و مؤمنین را نیز بر خود خرید.

ص: ۲۴۳

وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا

شمر از افراد پرخاشگر و سست ایمانی بود که در لشکر حضرت علی علیه السلام حضور داشت. در جنگ صفین ضربه ای از سپاه شام خورد و مجروح شد و بعد از آن به گروه خوارج پیوست.

پس از اینکه عیب الله فرمانروایی کوفه را بر عهده گرفت ، شمر یکی از ملازمان وی شد. هنگامی که به عیب الله پیشنهاد گردید که امام حسین علیه السلام را به یکی از شهرهای مرزی مملکت اسلامی تبعید کند و از کشتن ایشان و فرزندان و اصحاب ایشان صرف نظر نماید ، شمر اولین کسی بود که لب به اعتراض گشود و گفت: اگر همین الان که امام حسین علیه السلام در محاصره قرار دارند، در مورد ایشان تصمیم نگیری، دیگر نمی توانی بر آنها چیره گردی . اگر امام حسین علیه السلام و اصحابش را به منطقه ای دور دست تبعید کنی ، در آنجا به تقویت نیرو پرداخته و بر علیه تو قیام خواهند کرد. سخن شمر در عیب الله اثر کرد. شمر مامور شد تا به نزد عمر بن سعد رفته و از او بخواهد تا هر چه زودتر کار را یکسره کند و اگر ابن سعد در این کار کوتاهی نمود، او را به قتل رسانده و فرماندهی لشکر را بر عهده گیرد. عمر سعد فرمان عیب الله را پذیرفت و شمر را به فرماندهی پیاده نظام منصوب کرد. در روز عاشورا، امام حسین علیه السلام خطبه ای برای لشکریان عیب الله

خوانده و دشمنان را به رعایت حق و پذیرش فرمان خدا دعوت کردند .

پس از آن امام حسین علیه السلام ارتباط خود را با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت فاطمه سلام الله علیها ، حضرت علی علیه السلام ، حضرت حمزه ، حضرت جعفر طیار و... بیان داشتند و از لشگریان خواستند تا دست از خون ریزی بردارند. شمر که احساس کرد، صحبت های امام حسین علیه السلام ممکن است در لشگریان اثر بگذارد، خطبه حضرت را قطع کرد و جملاتی بر زبان راند که کفر و نفاق او را آشکار می کند. شمر در صحبت های خود گفت : اگر چنین است که تو می گویی، پس بدان که من هرگز خدای را با عقیده راسخ عبادت نکرده ام.

پس از آنکه تیرهای دشمنان دین بر بدن پاک زاده رسول صلی الله علیه و آله وسلم اصابت کرد و ایشان بر زمین افتادند، شمر فریاد زد: منتظر چه هستید، او را بکشید. لشگریان بر امام حسین علیه السلام حمله کردند، ولی کسی جرأت کشتن امام حسین علیه را نداشت. برخی از مورخین نوشته اند: شمر روی سینه امام علی علیه السلام نشست و محاسن آن بزرگوار را گرفت و چون خواست امام علیه السلام را به قتل برساند، امام به او گفتند: آیا می دانی چه کسی را می کشی؟ شمر جواب داد: آری. تو فرزند علی و زهرایی و جدت محمد مصطفی است، ولی من از کشتن تو باکی ندارم. امام زمان (عج) در زیارت ناحیه مقدسه این مصیبت عظمی را این چنین شرح می دهند:

ص: ۲۴۵

وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، وَ مُوَلِّغٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ - بِيَدِهِ ذَابِيحٌ لَكَ - بِمُهَنْدِهِ .

شمر بر روی سینه حضرت نشسته بود و شمشیرش را بر گلوگاه او نشانده بود و از خون گلویت سیراب می کرد با دست پلیدش محاسن شریف ترا گرفته و با شمشیر تیزش سر از بدنت جدا می کرد.

بعد از اینکه مختار ثقفی برای خونخواهی ابا عبد الله قیام کرد، شمر از کوفه فرار کرد تا اینکه سپاهیان مختار او را در قریبهای محاصره کردند. یاران شمر همگی پا به فرار گذاشتند تا اینکه شخصی به نام ابن ابی الکنود به زندگی سراسر ننگین و پلید او خاتمه داد.

ص: ۲۴۶

یکی دیگر از کسانی که در زیارت عاشورا با ذکر نام مورد لعن قرار گرفته یزید فرزند معاویه می باشد. گناهان آشکار و جنایت های بی شمار یزید، بر شیعیان اهل بیت اب مخفی نیست. شراب خواری، قمار بازی، میمون بازی، سگ بازی، قتل امام حسین علیه السلام و دیگر اولاد و اصحاب پیامبر اسلام، اسارت خاندان وحی، شادی و میگساری در حضور رأس بریده اباعبدالله علیه السلام، با چوب بر لب و دندان امام حسین علیه السلام زدن، حمله به مکه و آتش زدن پرده خانه کعبه، قتل عام مردم مدینه و آزاد گذاشتن جان و مال و ناموس مسلمانان برای لشگریان و ... تنها گوشه ای از جنایات یزید می باشد. جنایات یزید به قدری زیاد است که حتی برخی از اهل سنت که لعن بر معاویه را جایز نمی دانند، لعن بر یزید را بدون اشکال دانسته اند. در کتاب شفاء الصدور شواهدی نقل شده که یزید تا پایان عمر توفیق توبه کردن نیافت. شراب خواری و سرودن اشعار الحادی در اواخر عمر یزید نمونه ای از این شواهد است(۱). نویسنده شفاء الصدور در پایان بحث خود این فرض را مطرح کرده است که حتی اگر خداوند از گناهان

ص: ۲۴۷

۱- از اشعار یزید لعنه الله علیه که بیانگر بی اعتقادی او به خدا و قیامت و وحی می باشد: العبت هاشم بالملک فلا***خبر جار ولا وحی نزل

بی شمار یزید بگذرد ، اما کسانی که حقوقشان توسط یزید پایمال شده ، از حق خود نگذشته اند و همین دلیلی است بر اینکه توبه یزید قبول نشده و او مستحق لعن است. کسانی که به فرمان یزید کشته شدند و مال و جان ناموس آنها توسط لشکریان یزید و با اجازه او مورد تعرض قرار گرفت، چگونه از حقوق خود خواهند گذشت ؟ تاریخ بشریت با از دست دادن امام حسین علیه السلام ولی حقیقی خود را از دست داد و از داشتن جامعه ای سالم محروم شد .

ص: ۲۴۸

وَ الْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ

وَ الْعَنْ اللَّهَ ابْنَ مَرْجَانَةَ

در زیارت عاشورا ابن زیاد با دو عبارت مورد لعن و نفرین قرار گرفته است. یکی با عبارت ولعن الله ابن مرجانه و دیگری با عبارت والعن عبيد الله بن زياد. زياد پسر ابيه و کنیزی به نام مرجانه است. ابن زياد در زمان معاويه به حکومت خراسان منصوب و پس از آن به عنوان حاکم بصره تعیین شد و به حکومت بصره گماشته گردید. پس از مرگ معاويه و روی کار آمدن یزید با حفظ سمت حکومت بر بصره به امارت کوفه نیز منصوب گردید. یزید او را مامور یافتن مسلم بن عقیل و کشتن او در کوفه کرده بود. عیدالله با روی پوشیده وارد کوفه شده و بر هر جمعی که می گذشت ، سلام می گفت . کوفیان که منتظر ورود امام حسین علیه السلام بودند، او را با آن حضرت اشتباه گرفته و می گفتند: «سلام بر تو ای پسر دختر پیامبر خدا .

پس از وارد شدن به کوفه با مکر، هانی بن عروه را به دار الاماره خواند و مجوس نگاه داشت و با متفرق کردن سران کوفه از کنار مسلم بن عقیل او تنها ماند. پس از دستگیری مسلم گردن او را در بالای

دارالحکومه از تن جدا و پیکرش را در میان مردم رها کرد.

سپس ابن زیاد حر بن یزید را به سوی امام حسین علیه السلام فرستاد و به او دستور داد که اجازه ندهد امام حسین علیه السلام در محلی که دارای آب است، اردو زنند. آنگاه عمر بن سعد بن ابی وقاص را با لشکری به سوی حضرت فرستاد. پس از واقعه جانگداز عاشورا، ابن زیاد ملعون دستور داد قبل از ورود اسراء به قصر دارالاماره جشن عمومی بر پا کنند تا هر کس می خواهد در آن جشن حضور پیدا کند. سپس دستور داد آل الله را به صورت فجیعی وارد دارالاماره کنند. آنگاه سر مبارک امام حسین علیه السلام را مقابل او گذاشتند و او بی شرمانه با چوب دستی خود به جسارت کردن به لب و دندان آن حضرت پرداخت. سپس رو به امام سجاد عمل کرد و گفت: اسمت چیست؟ امام سجاد فرمودند: علی ابن الحسین علیه السلام هستم. ابن زیاد گفت: مگر علی بن الحسین علیه السلام را خدا نکشت؟ حضرت فرمودند: برادر بزرگتری داشتم که او نیز علی نامیده می شد و مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت: مردم نکشتند بلکه خدا او را کشت. حضرت پاسخ دادند: البته خدا هر جانی را هنگام مرگ تحویل می گیرد و هیچ کس بدون اذن تکوینی الهی نمی میرد. (۱)

ص: ۲۵۰

۱- اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا... الزمر: ۴۲. وقعه الطف، ص ۲۴۱.

این حاضر جوابی و جر و بحث و حریم شکنی ابن زیاد برای او سنگین و غیر قابل تحمل بود لذا دستور داد که گردن امام سجاد علیه السلام را بزنند. در این هنگام عقيله بنی هاشم، زینب کبری سلام الله علیها خود را سپر آن حضرت کردند و فریاد زدند: ای پسر زیاد! تو کسی را از ما باقی نگذاشتی. اگر تصمیم داری این جوان را بکشی پس مرا هم با او بکش. علی بن الحسین علیه السلام حضرت زینب را به صبر دعوت کردند و فرمودند: آرام باش تا من با ابن زیاد سخن بگویم. امام سجاد علیه السلام گفتند: آیا ما را به قتل تهدید می کنی؟ آیا تاکنون نفهمیده‌ای که کشته شدن عادت ما و شهادت کرامت و فخر ماست؟ ابن زیاد ملعون از کشتن امام منصرف شد و فرمان داد ایشان و باقی اهلیت لم را در خرابهای کنار مسجد کوفه جای دهند. آنگاه ابن زیاد فرمان داد سر مقدس امام حسین علیه السلام را در کوچه های کوفه بگردانند. ابن زیاد سرانجام در سال شصت و هفت هجری توسط ابراهیم فرزند مالک اشتر که از فرماندهان لشکر مختار بود، کشته شد و به سزای دنیوی اعمالش رسید. وقتی سر ابن زیاد را برای حضرت سجاد علیه السلام بردند، حضرت خوشحال شدند و فرمودند: خدا جزای خیر به مختار دهد که خونخواهی ما را نمود (۱).

ص: ۲۵۱

۱- الحمد لله الذی ادرک لی ثاری من عدوی و جزاء الله مختار خیرا. بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۸۵.

۲۰- پایه گذاران ظلم و ستم به اهل بیت علیهم السلام چه کسانی بودند؟

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ،

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

...مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ

اما در زیارت عاشورا افراد و گروه های دیگری با عناوین کلی و بدون اینکه اسمی از آنها برده شود، مورد لعن قرار گرفته اند. برای مثال کسانی که پایه گذار ظلم و ستم نسبت به خاندان وحی بودند، کسانی که ولایت اهل بیت علیهم السلام بر مسلمین را که حق الهی بود، غصب کردند؛ کسانی که به هر شکلی اسباب شهادت اهل بیت علیهم السلام را فراهم نمودند و ... به همین جهت شایسته است قدری در خصوص این گروه ها و دسته ها نیز تأمل کنیم.

در زیارت عاشورا به دو عبارت بر پایه گذاران ظلم و ستم بر خاندان پیامبر نفرین می کنیم: فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ و دیگری اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. علاوه بر این در زیارت عاشورا از این گروه براءت می جوییم: بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِكَ.

اما سوال اینجاست که پایه گذاران ظلم و ستم بر خاندان پیامبر چه کسانی بودند؟ اگر در تاریخ صدر اسلام به جستجو بپردازیم، در خواهیم یافت که اولین کسانی که پایه های ظلم و ستم بر خاندان

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بنا نهادند، کسانی بودند که به طرق مختلف سعی کردند مسیر ولایت بر مسلمین را از اهل بیت علیهم السلام بگردانند. برای آشنایی با این جریان فکری و سیاسی نکات تاریخی چندی لازم به ذکر است: پس از اینکه دین اسلام با رسالت شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همت و مجاهدت دیگر مسلمانان واقعی نظیر حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه عالی، به موقعیت اجتماعی ممتازی دست یافت، عده ای از اعراب که آینده اسلام و مسلمین را درخشان پیش بینی کردند، به طمع بهره مندی از منافع و خصوصا تصاحب حکومت پس از پیامبر، اسلام را اختیار کردند. با توجه به اینکه از همان سال های اولیه اسلام بحث ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام توسط پیامبر ما مطرح گردید، توطئه های مخفیانه این مسلمانان دروغین نیز از همان آغاز اسلام شروع شد.

سرانجام در آخرین سال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، پس از اتمام مراسم حجه الوداع و در هنگام بازگشت حجاج از مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به طور رسمی و عمومی، مسئله جانشینی حضرت علی علیه السلام که پیامی از طرف خداوند بود را مطرح نمودند. پس از خطبه ولایت در عید غدیر، مردم با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام بیعت کردند. این روز شریف در واقع می توانست نقشه های چندین ساله منافقین در مورد تصاحب مقام خلافت پس از پیامبر را نقش بر آب کند.

همین امر سبب شد تا جمع منافقین توطئه های آشکار خود را آغاز نموده و نفاق و دورویی خود را هویدا کنند. عده ای از این منافقین گرد هم جمع شدند و با خود گفتند: پیامبر به تصمیم دارد که خلافت را در اهل بیت خود قرار دهد و ما باید مانع این کار شویم. چهار نفر از این جمع، داخل کعبه با هم عهد و پیمان بستند که پس از فوت پیغمبر به یا کشته شدن ایشان، نگذارند امر ولایت در خاندان پیامبر قرار گیرد. این عده از منافقین حتی در یک نقشه خائانه تصمیم گرفتند که در مسیر بازگشت پیامبر ناله از مکه به مدینه، ایشان را به شهادت برسانند، تا در هنگام رحلت ایشان حضرت علی علیه السلام و دیگر صحابه در اطراف پیامبر نباشند و مسئله ولایت و وصایت حضرت علی علیه السلام برای بار دیگر تکرار نگردد. در نوبتی دیگر همین عده از فرمان پیامبر به مبنی بر ترک مدینه و حضور در لشکر اسامه سرپیچی کردند. در لحظات پایانی حیات پیامبر بانه نیز، هنگامی که ایشان سعی داشتند مسئله ولایت حضرت علی علیه السلام را به صورت مکتوب برای مردم مطرح کنند و آنها را از گمراهی نجات دهند، با بیان اینکه پیامبر علیه السلام (العیاذ بالله) هزیان می گویند، مانع از تحقق خواست پیامبر شدند. حال آنکه مطابق نص شریف آیات قرآن، هر آنچه پیامبر می گوید وحی الهی است؛ وَمَا يَنْطِقُ

عَنِ الْهَوَىٰ إِنَّهُ لَا يُوْحِي ۚ (۱) و چنین نسبتی به پیامبر نشانه کفر باطنی این افراد می باشد. پس از رحلت پیامبر و در حالی که هنوز جسد ایشان بر روی زمین مانده بود، رهبران این جمع در سقیفه گرد هم آمدند و با کودتایی علیه خاندان پیامبر و سرکوب صحابی بزرگوار ایشان (نظیر سلمان، ابوذر و مقداد و...) و بر خلاف سفارشات صریح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، به تعیین خلیفه برای مسلمین اقدام کردند. جنایت این جمع در اینجا به پایان نرسید. پس از گذشت چند روز از رحلت پیامبر نونه، با زور و هتک حرمت نسبت به خانه دختر پیامبر و با به شهادت رساندن حضرت محسن، وارد خانه حضرت علی علیه السلام شدند و ایشان را با زور برای بیعت با خلیفه تعیین شده، به مسجد بردند. در بین راه با ضربه تازیانه و غلاف شمشیر دست حضرت زهراء سلام الله علیها را از یاری ولی امر حقیقی مسلمین قطع کردند. باغ فدک را که پیامبر در زمان حیات خود به حضرت فاطمه سلام الله علیها بخشیده بودند، به زور و با سیلی زدن به صورت سیده النساء العالمین، از خاندان پیامبر غصب نمودند و...

اینها پایه های ظلم و ستمی بود که توسط خلیفه مسلمین بنا نهاده شد.

ص: ۲۵۵

۱- نجم؛ آیه: ۳-۴.

پس از آن حضرت علی علیه السلام را خانه نشین کردند و جامعه را از بهره گیری مستقیم از ایشان محروم نمودند. این ظلم و ستم ها ادامه یافت تا منادی عدالت در محراب مسجد به دست شقی ترین افراد به شهادت رسیدند. یاران سست ایمان امام حسن علیه السلام که در بیست و پنج سال خانه نشینی حضرت علی علیه السلام جذب مال و مقام دنیا شده بودند، امام زمانشان را تنها گذاشتند و این امر موجب شد تا خلافت به دست معاویه بیفتد و بنی امیه به رهبری ابوسفیان (سرسخت ترین دشمن پیامبر) بر مسند حکومت قرار گیرند و خلافت مسلمین را به سلطنت موروثی تبدیل کنند. ظلم هایی که بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام انجام شد، تمام ریشه در بانیان سقیفه بنی ساعده دارد. به همین جهت در بخش دیگری از این زیارت کسانی که مسیر ولایت بر مسلمین را تغییر دادند، با این عبارت مورد لعن قرار می گیرند: **وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا.**

شخصیت افراد و گروه هایی که در این زیارت و دیگر زیارات مورد العن قرار گرفته اند، داشته باشد و وجدان پاک خود را قاضی قرار دهد، در می یابد که راه این افراد و گروه ها راه کسانی است که مورد غضب پروردگار قرار گرفته اند و در مقابل اگر به شخصیت افراد و گروه هایی که توسط این دسته مورد ظلم قرار گرفتند، نگاهی بیندازد، در خواهد یافت که تنها راه نجات توسل و تمسک به آنهاست .

ص: ۲۵۸

۲۲- طلب زندگی و مرگی شبیه زندگی و شهادت اهل بیت علیهم السلام

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ هر انسان پاک طینتی ، پس از اینکه با خصوصیات دوستان و دشمنان خدا و رسول و اهل بیت ایلا آشنا شد، راه خود را در زندگی پیدا می کند. هر مسلمانی در هر روز بارها و بارها از خداوند مسئلت می کند «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)» «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)» یعنی خداوندا ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که به آنها نعمت بخشیده ای و نه راه کسانی که مورد غضب تو قرار گرفتند و گمراه شدند. اما صراط مستقیم راه کسانی است که نعمت ولایت به آنها عطا شده است. همان نعمتی که در عید غدیر پروردگار عالم فرمود :

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي حَالِ هَرِ مُسْلِمَانِ وَاقْعِي وَ مَحَبِ اَهْلِ بَيْتِ عَلِيهِمُ السَّلَامِ ، از خدا طلب می کند که در طول زندگی خود در مسیر خاندان پیامبر قرار گیرد و زندگی و مرگش همچون زندگی و مرگ اهل بیت علیهم السلام باشد: اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. اما برای اینکه انسانی بتواند این قابلیت را بیابد که زندگی و مرگش همچون زندگی و مرگ خاندان پیامبر باشد، باید تا حد ممکن از شیوه زندگی آنها مطلع شده و در مسیر هماهنگ کردن خود با زندگی معصومین علیهم السلام تلاش کند و البته این نکته را هم مد نظر داشته باشد که

حضرت علی علیه السلام فرمودند : شما نمی توانید دقیقا همچون من رفتار کنید، ولی بکوشید با تقوی و پرهیزگاری مرا یاری
نمایید. (۱)

ص: ۲۶۰

۱- الا وإنکم لا تقدرؤن علی ذلک ولكن أعینونی . نهج البلاغه ؛ نامه به عثمان بن حنیف .

۲۳- ثابت قدم بر عهد و پیمان نسبت به ولایت اهل بیت

وَتَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

اگر کسی فضیلت زیارت امام حسین علت را بداند و از عمق دل و جان نسبت به آن ایمان داشته باشد، این فراز از زیارت را به طریقی دیگر خواهد خواند.

در حماسه کربلا چهره هایی بودند که همای سعادت بر بام زندگیشان نشست تا مسیر ایشان به سوی فردوس باشد، اما سختی راه، عوام زدگی، مرگ گریزی، دنیا پرستی عقل و خرد را از آنان ربود و هر یک را به بهانه ای زمین گیر کرد. اراده آنها با پایبند شدن به اهل و عیال و مال سست گردید و دست رد به بخت خویش زدند و در نیمه راه قدم به بیراهه گذاشتند و از یاری امام حسین علیه السلام دست کشیدند و باقی مانده عمر خود را در حسرت و پشیمانی یاری ندادن به ندای حسین علیه السلام سپری کردند.

امام حسین علیه السلام این گروه را اینگونه توصیف می کنند:

النَّاسَ عَيْدُ الدُّنْيَا وَالدِّينِ لَعْقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ. (۱)

ص: ۲۶۱

۱- بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۱۱۷ و عوالم العلوم، ج ۱۷ ص ۲۳۴.

مردم برده دنیا هستند و دین را تا زمانی که زندگیشان را برایشان تأمین می کنند لقلقه زبانشان می کنند و هنگامی که دوران آزمایش و سختی فرا رسیده، دینداران کمیاب می شوند. هنگام خواندن این قسمت از زیارت عاشورا از خداوند می خواهیم تا بر عهدی که با اهل بیت پیامبر بستیم و مسیری که پای گذاشته ایم ثابت قدم بمانیم و در زمره ناصرین سیدالشهداء باقی بمانیم و جزو خاسرین

قرار نگیریم.

ص: ۲۶۲

۲۴- امام منصور از اهل بیت علیهم السلام، ولی عصر صاحب الزمان علیه السلام هستند

فَاسْئَلُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي كُمْ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

فَاسْئَلُ اللَّهَ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ

پس از واقعه عاشورا، فرشتگانی از جانب خدا با ندای خونخواهی امام حسین علیه السلام در کنار مزار آن حضرت بیتوته کردند و تا ظهور امام زمان (عج) و انتقام گیری خون ایشان ندای یالثارات الحسین سر می دهند. (۱) در این میان عاشقان و شیفتگان امام عصر (عج) نیز همراه با فرشتگان ندای آن یزقنی طلب ثار گم مع إمام هدی سر داده و از خداوند درخواست و طلب توفیق در زمره اصحاب و انصار و طلب کنندگان خون سیدالشهداء لا در کنار حضرت مهدی (عج) را می نمایند.

بعد از واقعه عاشورا و مروری بر حوادث آن و مصیبت هایی که بر امام حسین علیه السلام وارد شده بود، دلهای خفته بیدار شد. شیعیان که خود را در خسران دیدند کفاره گناهان خود را قیام در برابر بنی امیه و یارانش دانستند. عبد الله بن عقیف که مردی نابینا بود با ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس زیاد، به آنجا رفت و با افشای جنایات بنی امیه و یزید به لعن و نفرین

ص: ۲۶۳

آنها برخواست و آنها را رسوا ساخت تا اینکه او را به شهادت رساندند. توابین ، به رهبری سلیمان بن صرد خزائی ، که از عدم یاری امام حسین علیه السلام پشیمان بودند، زدودن این ننگ را در قیام و انتقام از قاتلان سید الشهداء علیه السلام دانستند. آنها پس از توبه به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتند و در آب فرات غسل شهادت نمودند و به نبرد با لشکر شام برخواستند تا به شهادت رسیدند. مختار ثقفی نیز با هدف خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد و با شعار یا لثارات الحسین به مبارزه با قاتلین سید الشهداء عل برخواست . به کیفر رساندن شمر ، عبید الله بن زیاد، عمر سعد، خولی ، سنان ، و ده ها تن از سران لشکر یزید گوشه ای از نتایج قیام مختار بود. مختار تمام کسانی را که در روز عاشورا با اسب بر بدن امام حسین علیه السلام و شهدا تاخته بودند، دستگیر کرد و دست و پایشان را بست و به زمین میخکوب کرد و اسبها را بر بدنهایشان تاخت تا پیکرهایشان در هم شکست و به هلاکت رسیدند. اما این گوشه ای از سزای دنیوی آن نابکاران از خدا بی خبر بود. مشیت الهی تا این جا بسنده نکرده و این آخرین قیام و آخرین انتقام از خون سید الشهداء علیه السلام نبود. قیام بر علیه بنی امیه تا سرنگونی کامل این خاندان ادامه یافت و تا ظهور امام منصور از اهل بیت علیهم السلام امام زمان علیه السلام ، و

تفسیر آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا» (۳۳) (۱) و گرفتن انتقام

ظلم ها و ستمهایی که بر خاندان رسالت شده است ادامه خواهد یافت (۲). امام صادق علیه السلام به مفضل می گویند: که در زمان حضرت مهدی (عج) رسول خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه زهراء غایت و حسنین علیهما السلام و دیگر امامان و هر مؤمن خالص و هر کافر خالص برای پاداش و قصاص به دنیا برگردانده می شوند (۳).

حال هر شیعه شیفته ای با خواندن این فرازهای زیارت عاشورا از خداوند می خواهد که به او این توفیق را عنایت فرماید تا در زمان ظهور امام زمان (عج) در رکاب آن حضرت به طلب خونخواهی سیدالشهدا علیه السلام بپردازد.

صاحب مکیال المکارم (ره) از نتایج دعا برای تعجیل فرج را ثواب خونخواهی مولای مظلوم سید الشهداء عال می شمارند و یادآور می شوند که احدی جز خداوند ثواب آن را نمی تواند شماره کند زیرا عظمت شأن خون، به مقدار عظمت صاحب آن است پس همانطور که کسی جز خدا نمی تواند بر شتون حسینی احاطه یابد، غیر از او هم

ص: ۲۶۵

۱- سوره اسراء، ۳۳.

۲- شفاء الصدور، ج ۲ ص ۵۴، عیون الاخبار، ج ۱ ص ۲۷۳، علل الشرایع، ج ۱ ص ۲۱۹، بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۲۹۵.

۳- شفاء الصدور، ج ۲ ص ۷، بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۲.

نمی تواند ثواب خونخواهیش را عطا نماید. (۱) و باز این آخر کار نیست، عذاب اخروی که جلوه ای کامل از قهر الهی است بسیار افزونتر و کوبنده تر در انتظار آنهاست. «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (۲۲۷) (۲).

ص: ۲۶۶

۱- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ج ۱ ص ۵۴۹.

۲- شعراء ۲۲۷.

۲۵- معرفت اهل بیت و یاران ایشان اسباب کرامت انسان است

فَاسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ
أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

در این قسمت از زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام می خوانیم: خداوندا! ای کسی که ما را به معرفت اهل بیت طلا و دوستداران ایشان گرامی داشته ای! از تو مسئلت می نمایم که ما را در دنیا و آخرت با محمد و آل ایشان قرار دهی. مطلب مورد نظر در این عبارت و این دعا آن است که معرفت و شناخت اهل بیت الا اسباب کرامت انسان می گردد. این معرفت و شناخت است که باعث می شود محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام که یکی از مطالبات خدا و پیامبر و معصومینش می باشد (۱) نصیب مان گردد. زیرا محبت فرع بر معرفت است و اگر معرفت نباشد و یا از انسان سلب گردد محبت نیز از بین می رود.

در دعای رجبیه می خوانیم:

اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ اللَّهُمَّ
عَرَفْنِي حُبَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُبَّكَ عَنْ دِينِي.

ص: ۲۶۷

۱- « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۲۳) ». شوری ؛ ۲۳.

چرا که شناخت خدا و قرار گرفتن در راه خدا، منوط به شناخت امام زمان و حجتی است که اطاعت او بر انسانها لازم است.

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (۱)

پس از این شناخت و معرفت است که انسان آن بزرگواران را الگوی خویش می سازد و در جهت همسویی فکری و عملی با آنان می کوشد و خود را در مسیر سعادت دنیا و آخرت قرار می دهد .

ص: ۲۶۸

۱- بحارالانوار، ج ۸ ص ۳۶۸؛ عوالم، ج ۲۲ ص ۶۴.

السَّلَامُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ

وَ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

در این قسمت بعد از سلام بر حسین که موجب روشنی دلهاست و آرامش روحی را در سایه تکرار آن به ارمغان می آورد سلام به فرزند ایشان می دهیم.

سلام بر علی ابن الحسین علی بن الحسین نام سه نفر از اولاد سیدالشهداء علیه السلام می باشد یکی سیدالساجدین علیه السلام و دیگری علی اکبر و سوم علی رضیع که معروف به علی اصغر است . در این قسمت از زیارت منظور از سلام بر علی بن الحسین، حضرت علی اکبر علیه السلام می باشد.

علی اکبر علیه السلام، در سال ۳۳ هجری به دنیا آمد(۱). مادر ایشان لیلی ، دختر ابی مره بن عروه ثقفی است.(۲) کنیه علی اکبر ، ابوالحسن است. ایشان از برادر خود امام زین العابدین علیه السلام بزرگتر بوده و از این جهت ملقب به اکبر شده اند . وقتی امام حسین ؑ ما از منزلگاه « قصر بنی مقاتل » می گذشتند لحظه ای خواب چشمانشان را فرا گرفت و پس از بیداری آیه استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ

ص: ۲۶۹

۱- عمده الطالب، ص ۱۹۲.

۲- شفاء الصدور، ج ۲ ص ۳۴۴.

وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را خواندند. علی اکبر سبب این استرجاع را پرسید . حضرت فرمودند: در خواب دیدم سواری می گوید این کاروان به سوی مرگ می رود. پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمودند: چرا. گفت: فانا اذا لا نبالی ان نموت محقین . پس باکی از مرگ در راه حق نداریم؟(۱)

ظهر عاشورا پس از شهادت یاران امام هنگامی که علی اکبر لا اذن میدان کرد، امام به او نگاهی کرده و در حالی که اشک از دیدگانشان جاری بود دست به زیر محاسن شریفشان بردند (کنایه از اینکه خدایا جانم به ستوه آمده و کارم به آخر رسیده که این شاهد بر بزرگی مصیبت

آن مظلوم نزد امام است) و عرضه داشتند:

اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَي هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ غَلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنَاطِقًا بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ... (۲)

خدایا تو شاهد باش که جوانی به مبارزه با آنان می رود که در اندام، اخلاق و گفتار، شبیه ترین مردم به پیامبرت ان است. ما هر گاه شوق دیدارش را داشتیم به او می نگریستیم. آنگاه در حالی که علی اکبر این شعر را می خواند به سپاه دشمن حمله کرد:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

نَحْنُ وَ بَيْتِ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

ص: ۲۷۰

۱- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۰۶.

۲- شفاء الصدور، ج ۲، ص ۳۴۹، اللهوف، ص ۱۱۳.

من علی بن حسین بن علی هستم، به پروردگار کعبه قسم که ما به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سزاوارتریم. به خدا قسم آن زنا زاده نخواهد توانست که بر ما حکومت کند. علی اکبر جنگ سختی کرد و بسیاری از سپاه دشمن را به درک فرستاد سپس نزد پدر بازگشت و گفت :

يَا أَبَتَاهُ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثَقُلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبِهِ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ

پدر تشنگی قاتل من شده و سنگینی سلاح مرا به خستگی افکنده است آیا برای من جرعه آبی هست؟ امام حسین علیه السلام در حالی که می گریستند، فرمودند:

پسرم اندکی دیگر به مبارزه خود ادامه ده؛ دیری نمی گذرد که جد بزرگوارت رسول خدا را زیارت خواهی کرد و تو را از آبی سیراب کند که هرگز احساس تشنگی نکنی.

علی اکبر به میدان بازگشت و به جنگ ادامه داد. «منقذ بن مره عبدی» با او درگیر شد و به سوی او تیری پرتاب کرد. علی اکبر خود را بر روی گردن اسب انداخت و اسب او در میان دشمن عبور می کرد. آن گاه سپاهیان دورش را گرفته و با شمشیرهایشان او را قطعه قطعه کردند. علی اکبر چون از اسب به زمین افتاد پدرش حسین علیه السلام را صدا زد و عرضه داشت:

پدرم سلام بر تو این جدم رسول خداست که بر تو سلام می رساند و می فرماید به سرعت پیش من آی.

او پس از بیان این سخن به شهادت رسید. امام حسین علیه السلام بالای سر فرزندش آمد و صورت خویش را به صورت او گذاردند و فرمودند:

قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى انْتِهَاكَ حُزْمَهُ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا(۱).

خدا بکشد ملتی را که تو را کشتند. چه چیز آنها را به جسارت در برابر خدا و هتک حرمت رسول خدا الله واداشته است؟ بعد از تو خاک بر دنیا و زندگی دنیا باد. سپس فریاد زد: پسر سعد! خدا نسل تو را قطع کند؛ چنان که نسل مرا از علی قطع کردی و نسبت به رسول خدا یا مراعات مرا نمودی. مضجع ایشان پایین پای ابا عبدالله الحسین علیه السلام قرار گرفته و به این خاطر ضریح امام علیه السلام شش گوشه دارد.

ص: ۲۷۲

با توجه به منابع روایی و کتب مورخان و مقتل نویسان، مجموع نام فرزندان آن حضرت اینگونه برداشت می شود:

۱- امام زین العابدین علیه السلام ، ۲- علی بن الحسین شهید علی اکبر، ۳ جعفر که مادر او قضاعه می باشد، ۴- عبدالله رضیع ، ۵ محمد، ۶ عمرو بن الحسین ، ۷- محسن سقط شده، ۸- سکینه دختر رباب ، ۹ فاطمه دختر ام اسحاق ، ۱۰ زینب ، ۱۱ رقیه خاتون.

اما در این قسمت از زیارت بعید نیست مراد از سلام بر فرزندان امام حسین علیه السلام خصوص فرزندان ذکوری باشند که در واقعه عاشورا به شهادت رسیدند.

در قسمت قبل در خصوص علی اکبر اجمالا توضیحاتی بیان شد در این قسمت به فرزند دیگر آن حضرت که در روز عاشورا به شهادت رسیده می پردازیم. (۱)

ص: ۲۷۳

۱- در کتابهای مقتل و در بیان مورخان ، از دو کودک به نامهای علی اصغر و عبدالله طفل رضیع (کودک شیرخوار) یاد کرده اند و در این که اینها دو کودک بوده یا هر دو یکی هستند اختلاف است.

السلام علی ولدك علی الأصغر الذی فجعت به (۱)

السلام علی الرضيع الصغیر؟ (۲)

علی اصغر نام طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام می باشد که از تشنگی بی تاب و مضطرب شده بود. حضرت زینب با کودک را بیرون آورده و به امام حسین ع. عرض کردند: برادرم این کودک توست که آب نخورده، پس جرعه ای آب برایش بخواه. (۳) امام حسین علیه السلام علی اصغر را پیش رو گرفته میان دو دست بالا بردند و خطاب به دشمن فرمودند: از یاران و فرزندانم کسی جز این کودک نمانده است. نمی بینید که چگونه این طفل از تشنگی بی تاب شده؟ اگر به من رحم نمی کنید، به این کودک ترحم نمایید. (۴)

همه ای در لشکر ایجاد شد. عمر سعد گفت: چرا ایستاده اید و او را خاموش نمی کنید؟ در همین حال بود که تیری از کمان حمله به سوی آن حضرت رها شده و گوش تا گوش حلقوم علی اصغر را درید. امام حسین ای خون گلی او را گرفته و به آسمان پاشیدند (۵) و قطره ای از آن خون به زمین باز نگشت. (۶)

ص: ۲۷۴

۱- زیارت عاشورا، سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۷۱.

۲- زیارت ناحیه مقدسه.

۳- لهوف، سید ابن طاووس.

۴- نفس المهموم، ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل.

۵- معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۲۳.

۶- لهوف، سید ابن طاووس، ص ۶۹.

سپس امام حسین فرمودند: همه این مصائب بر من آسان است زیرا خداوند می بیند. (۱)

در زیارت ناحیه مقدسه درباره این کودک اینگونه آمده: السلام علی عبدالله بن الحسین، الطفل الرضيع، المرمی الضریع، المشط دماء المصمم دمه فی الماء، المذبوح بالهم فی حجر أبیه ، لعن الله زاویه حرمله بن کاهل الأسدی. (۲)

ص: ۲۷۵

۱- هون علی ما نزل بی انه بعین الله. لهوف.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

وَ عَلٰی اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

اصحاب امام حسین علیه السلام در میان اصحاب پیامبر عیان و دیگر ائمه علا از موقعیت و جایگاه رفیعی برخوردار هستند، چرا که این اصحاب در شرایطی قرار گرفتند که جز یاران خالص کسی باقی نماند. در روایات آمده است که جمعیت همراه امام حسین علیه السلام در هنگام خروج از مکه هزار و پانصد نفر بود. در شب عاشورا وقتی که امام حسین علیه السلام در تاریکی شب بیعت را از دوش افراد برداشتند و آنها را میان حیات قلیل دنیا و حیات جاوید آخرت مخیر گذاشتند، از آن خیل جمعیت تنها اندکی باقی ماندند. بدین ترتیب امام حسین علیه السلام در شب عاشورا باران با اخلاص خود را برای نقش آفرینی در حماسه جاوید زمان انتخاب

کردند. قیامی که قرار است موجب احیاء دین پیامبر گردد، باید تنها توسط یاران مخلص انجام پذیرد. و بی جهت نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد اصحاب امام حسین علیه السلام فرمودند: هم شاداه الشهداء (۱).

در مورد شهدای کربلا روایت شده است که شهدای کربلا برتر از تمامی شهدای اولین و آخرین هستند و در روز قیامت همه شهداء به مقام آنها غبطه می خورند. همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که

ص: ۲۷۶

فرمودند: در فضیلت کسی از یاران امام حسین علیه السلام سبقت نگرفته است و در آینده کسی به مقام رفیع آنها نخواهد رسید. اباعبدالله الحسین علیه السلام خود در فضیلت یا رانشان می فرمایند: من هیچ اصحابی را با وفاتر و خوب تر از یاران و اصحاب خود نمی دانم. (۱) انصار امام حسین عانت افضل از مردم همه زمانها می باشند حتی برتر از صحابی رسول الله (ص). وقتی همه رفتند و تنها یاران برگزیده امام حسین علیه السلام باقی ماندند، امام حسین علت شرایطی را فراهم می آوردند تا هر یک از این افراد وفا و خلوص خود را اظهار نمایند و این اعترافات در پرونده تاریخ ثبت و ضبط گردد تا مبادا فردا کسی بی جهت مدعی یاری امام حسین علیه السلام شود.

در زیارت رجبیه و ناحیه مقدسه نام بسیاری از اصحاب امام حسین علیه السلام ذکر گردیده و به آنها سلام داده شده.

ص: ۲۷۷

۱- لا أعلم أصحابه أوفى ولا خيراً من أصحابي ولا أهل بيت أبر . بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۹۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲ ص ۱۲۳ .

لِّلّٰهِمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِيْنَ لَكَ عَلٰى مُصَابِيْهِمْ،

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى عَظِيْمِ رَزِيَّتِيْ

این فراز از زیارت دربردارنده دو نکته اساسی می باشد. خداوند از انسانها خواسته است تا شکر نعمت هایی که به آنها عطا کرده را بجا آورده و او را حمد و سپاس گویند. اما در این بخش از زیارت خداوند به خاطر مصیبتی که به خاندان رسول صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده است، مورد حمد و سپاس قرار می گیرد. در اینجا این سؤال پیش می آید که شکر خداوند در هنگام مصایب چه معنا و چه اثراتی دارد؟ در مورد این سوال باید به این مطلب اشاره نمود که انسان های وارسته در طی مراحل کمال، به جایی می رسند که هر آنچه را از طرف پروردگار عالم صادر گردد نعمتی از جانب او می بینند و خواست و اراده آنها مطابق خواست و اراده خداوند متعال می گردد و او را چه در نعمت و چه در مصیبت ستایش می نمایند و راضی به رضای او می گردند.^(۱) در اینجا شایسته است به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام اشاره کنیم که به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند: ما اهل بیت چنان هستیم که اگر خداوند فقر و تنگ دستی، بیماری و ناتوانی و مرگ را به

ص: ۲۷۸

۱- رضی الله عنهم ورضوا عنه . مائده ، ۱۱.

ما عطا کند، آنها را دوست می داریم و اگر در مقابل ثروت و مکت ، سلامت و زندگی را به ما ببخشاید، طالب آن می باشیم. (۱)

ممکن است انسانهای عادی نعمت ها و خوشی های ظاهری را درک کنند و شکر الهی آنها را به جا آورند، اما انسانهای خالص و مؤمن ، تک تیر حوادث و اتفاقات هستی را از جانب پروردگار حکیم می دانند. اگر انسان معرفی کامل نسبت به روابط علی میان پدیده های عالم پیدا کرد و رابطه میان سختی ها و مصیبت ها و مقامی که خداوند در مقابل آن در دنیا و آخرت به شخص عطا می کند را با چشم قلب خود دید، سختی هایی که خداوند به او نصیب می کند را عین نعم الهی می داند و در قبال آن شکر پروردگار را به جای می آورد أحمدته علی السراء والضراء. (۲) هنگامی که حضرت زینب و اهل بیت علیهم السلام را به مجلس ابن مرجانه وارد می کردند حضرت زینب در جواب کسی که به ایشان نیشخند می زد و می گفت دنیا را چگونه می بینی فرمودند: فانا اهل بیت ابتلانا الله بکم و ابتلاکم بنا ؟. (۳)

ص: ۲۷۹

-
- ۱- فقال الباقر علیه السلام : اما انا جابر، فإن جعلنی شیخ احب الشیخوخه و إن جعلنی شاباً احب الشیبوبه و إن أمرضنی احب المرض ، و إن شفانی احب الشفاء والصحه، و إن البقانی احب البقاء. عوالم العلوم، ج ۱۹ ص ۶۴؛ مصباح الشریعه، ص ۱۸۳؛ شفاء الصدور ، ج ۲ ص ۳۸۷.
 - ۲- مقتل الحسین (ع)، مقزم ص ۲۱۲.
 - ۳- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۱۱۰.

خداوند دارد ما را امتحان می کند. ما را به وسیله شما و شما را به وسیله ما.

به همین خاطر در ظهر عاشورا هرچه مصیبت ها بر امام حسین علیه السلام بیشتر می گشت چهره آن حضرت نورانی تر می گردید. اینگونه است که صبر بر مصیبت‌هایی چون از دست دادن حضرت ابوالفضل علیه السلام، علی اکبر علیه السلام، علی اصغر علیه السلام و یارانی باوفا میسر می گردد.

هنگامی که انسان خود را یافت و هدف والای انسانی خود را شناخت و در مسیر او قدم برداشت، از دست دادن دوست داشتنی ترین دوستان و عزیزترین عزیزان در اراده او تأثیری نخواهد گذاشت. حضرت سید الشهداء علیه السلام هنگام حرکت به سوی کربلا در دعای عرفه اینگونه می فرماید: **ماذا وجد من فقدك ومالذی فقد من وجدك (خداوندا، کسی که تو را از دست بدهد چه چیز به دست می آورد؟! و کسی که تو را بدست آورد چه چیزی را از دست داده؟!)**.

اما نکته دیگر که در این جا مطرح می شود این است که آیا ما مجاز هستیم بر مصیبتی که بر امام حسین علیه السلام و اصحاب و خاندان ایشان وارد گردیده خداوند را سپاس گذار باشیم؟ با نکاتی که درباره شکر بر مصیبت آوردیم روشن می شود که چنین مصیبت مقدسی سزاوار بزرگترین سپاس هاست:

هر که در این بزم مقرب تراست

جام بلا بیشترش می دهند

ص: ۲۸۰

حضرت زینب سلام الله علیها در جواب سؤال ابن مرجانه که از ایشان پرسید: کار خدا را در مورد امام حسین علیه السلام چگونه دیدی؟ فرمودند:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا - جَمِيلًا هَوْلًا قَوْمٌ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَ تُخَاصِمُ فَانظُرْ لِمَنِ الْفَلَجُ. (۱)

من جز خیر و زیبایی چیزی ندیدم. اینان افرادی بودند که خداوند مقام شهادت را سرنوشتشان ساخت از این رو داوطلبانه به خوابگاههای خود شتافتند. به زودی خداوند بین تو و آنان را جمع می کند تا تو

محاكمه شوی. پس بنگر در آن روز پیروزی از آن کیست. خداوندی که عادل و بخشنده است و کمال و زیبایی منحصر به اوست شایسته نیست اگر سختی و بلایی هر چند کوچک به بند مومنش رسید در برابر تحمل او پاداشی برتر در نظر نگیرد زیرا اگر چیزی به او ندهد

ظالمانه و اگر به اندازه سختیش پاداش دهد از گرم او به دور است. حال پاداش بر صبر و رضایت در برابر بزرگترین سختی ها و سخت ترین بلاها را چگونه می توان توصیف کرد؟ خداوند می فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵)» «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶)» «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)» (۲)

به صبر کنندگان مژده بده! کسانی که وقتی مصیبتی به آنها می رسد سخن

ص: ۲۸۱

۱- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۱۱۶؛ عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۹۶۶.

۲- بقره، ۱۵۵ - ۱۵۷.

و احساسشان چنین است: همه ما از خدا آمده ایم و به سوی خدا در حال بازگشت هستیم؛ فقط این گونه افراد هستند که از جانب خداوند درود و رحمت نصیب آنها می شود و فقط اینها هستند که به هدایت واقعی رسیده اند.

و اما کسانی که مقام و توفیق زیارت همراه با معرفت امام، توفیق درک مصیبت، درک وظیفه و تبعیت در مقابل حضرت امام حسین علیه السلام را پیدا کرده و از ایشان می خواهد تا دعا کنند خداوند به او توفیق خونخواهی همراه با «امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم» را رزق و نصیب او نماید و خدا را بر این مصیبتها آنگونه ستایش می کنند که کسانی چون امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علا شکر گذار بودند، خود نشانگر آن است که او معرفت و شناختی درست پیدا کرده و خدا را بر این شناخت باید شاکر باشد. یقیناً این حمد و این شکر تحولی حسینی در او ایجاد خواهد کرد. تحولی که موجب برقراری رابطه عمیق او با شهدای کربلا می گردد. از سوی دیگر توفیق معرفت امام، توفیق زیارت امام، توفیق تبعیت از امام و به ویژه درک مصیبت و غم امام، از دست دادن امام و پر شدن دل از محبت امام، همه توفیقات بسیار بزرگی است که نصیب هر کس نمی شود لذا حمد و شکر دارد.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا.

فصل پنجم: نحوه خواندن زیارت عاشورا زیارت عاشورا دعای علقمه

اشاره

ص: ۲۸۳

چند نکته در مورد متن زیارت عاشورا و نحوه خواندن آن

۱ - مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس قمی، در مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا را چنین ذکر کرده اند: ... انی اتقرب إلى الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمه و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبرائه ممن اسس اساس ذلک ... و در حاشیه به عنوان نسخه بدل چنین آمده است: وبالبرائه ممن قاتلک و نصب لک الحرب . از آن جا که بیشتر مردم زیارت عاشورا را از روی مفاتیح الجنان یا از روی جزوه هایی می خوانند که بر اساس این متن تهیه شده است، توجه خوانندگان را به چند نکته جلب می نمایم الف) معنای عبارت « وبالبرائه ممن اسس اساس ذلک » بدون آنچه در حاشیه آمده است صحیح نمی باشد. بر این اساس متن زیارت می بایست چنین باشد: ... انی اتقرب إلى الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمه و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبرائه ممن قاتلک و نصب لک الحرب و بالبرائه ممن اسس اساس ذلک ... ب) با توجه به اسناد زیارت عاشورا (از جمله کتاب مصباح المتعجل، کامل الزیارات ، مزار قدیم، زاد المعاد ، هدیه الزائر و ...) می توان نتیجه گرفت که مرحوم حاج شیخ عباس قمی در نقل زیارت عاشورا عبارت وبالبرائه ممن قاتلک و نصب لک الحرب را از قلم انداخته اند.

ج) در همین زمینه در تاریخ ۱۴ صفر سال ۱۴۱۴ استفتایی از محضر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (ره) به عمل آمده است و ایشان نیز عبارت مذکور در حاشیه مفاتیح را جزء زیارت به شمار آورده و خواندن آن را لازم دانسته اند.

۲- مرسوم است که افراد بجای خواندن صد مرتبه لعن و سلام زیارت عاشورا، یک مرتبه آن را خوانده و پس از آن عبارت تسعه و تسعین مره را بر زبان جاری می سازند. تا آنجا که اینجانب تحقیق کرده ام، چنین روشی را برای خواندن زیارت عاشورا در کتابی ندیده ام. متون روایی مختلفی که زیارت عاشورا را نقل کرده اند، صد مرتبه لعن و سلام را جزء زیارت دانسته و خواندن آن را لازم شمرده اند.

البته مولی شریف شیروانی، در کتاب «الصدف المشحون»، به سند خود از امام علی بن محمد الهادی علیه السلام روش آسانی را برای خواندن زیارت عاشورا، چنین نقل کرده است: «کسی که زیارت عاشورا را بخواند و یک مرتبه ذکر لعن را بگوید و پس از آن ۹۹ مرتبه بگوید اللهم عنهم جميعا و پس از آن ذکر سلام را خوانده و سپس ۹۹ مرتبه بگوید السلام علی الحسين و علی بن علی بن الحسين و علی اولاد الحسين و علی اصحاب الحسين و پس از آن زیارت را تمام کند، مثل آن است که زیارت را با صد

ص: ۲۸۶

لعن و صد سلام به طور کامل خوانده باشد. (۱)

به هر حال همانطور که ذکر گردید، مؤلف تا کنون برای خواندن یک مرتبه سلام و لعن و گفتن تسعه و تسعین مره هیچ سندی نیافته است .

۳- اگر کسی فرصت نداشت صد لعن و سلام زیارت عاشورا را در یک مجلس بخواند، می تواند آن را در غیر محل یا در بین راه یا در حال انجام کارهای روزمره خود بخواند. حکایاتی هم که از علماء بزرگ در این کتاب نقل گشت ، نشان از جایز بودن این کار دارد. در همین زمینه استفتائی هم از مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی شده و ایشان در پاسخ فرموده بودند : « در صورت فرصت مستحب است صد لعن و صد سلام در یک مجلس گفته شود، ولی این امر، شرط کمال زیارت است ، نه شرح صحت آن . (۲)

۴- اما در شرایطی که خواندن زیارت عاشورا به هر یک از چند طریق یاد شده، میسر نگشت ، خواندن متن زیارت ، حتی بدون ذکر صد لعن و صد سلام، بعنوان مطلق زیارت امام حسین علیه السلام جایز بوده و به طور قطع ثواب زیارت امام حسین علیه السلام برای آن در نظر گرفته خواهد شد. از طرف دیگر مداومت بر این زیارت و آشنائی و انس با معانی آن، خود دارای اثرات و برکات بسیاری خواهد بود. پاره ای از حکایت های نقل

ص: ۲۸۷

۱- الصدف المشحون ، ص ۱۹۹؛ شفاء الصدور ، ج ۱ ص ۱۱۱ - ۱۱۰.

۲- مجمع المسائل مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی، ج ۱ ص ۵۵۹.

شده در این کتاب هم نشان می دهد که عده ای از افراد با توسل مداوم به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از طریق این زیارت گره از مشکلات بسیار بزرگی در زندگی خود باز کرده اند.

۵- نکته دیگری را هم باید درباره آثار شگفت زیارت عاشورا یا به طور مطلق در مورد آثار و برکات ادعیه و زیارات مد نظر داشته باشیم و آن اینکه برای استجاب دعا، شرایط چندی لازم است که در کتب مربوطه ثبت و ضبط گردیده است. خلاصه این که اگر انسانی نسبت به خداوند منان ، پیامبر اسلام و اهل بیت ایشان ، علیهم صلوات الله، حسن ظن داشته باشد، در می یابد که اگر مانعی در کار نبوده و صلاح شخص دعا کننده در رسیدن به درخواستش باشد، دعا یقیناً مستجاب خواهد گردید و در صورت عدم استجاب ، عنایات خاصی در دنیا یا آخرت به او خواهد شد.

شرایط استجاب دعا، دلایل عدم استجاب دعا، وظیفه انسان پس از استجاب یا عدم استجاب دعا و... در کتاب های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و خوانندگان محترم می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به آنها مراجعه کنند. اینجانب نیز مطالبی در این

خصوص گردآوری کرده ام که امید است خداوند منان توفیق تنظیم و نشر آن را عنایت فرماید .

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ

سلام بر تو ای ابا عبد الله سلام بر تو ای فرزند رسول خدا سلام بر تو ای برگزیده خدا و فرزند برگزیده اش سلام بر تو ای
فرزند امیر مؤمنان و فرزند آقای اوصیاء

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثْرَ الْمُؤْتُونَ

سلام بر تو ای فرزند فاطمه بانوی زنان جهانیان سلام بر تو ای که خدا خونخواهیش کند و فرزند چنین کسی و ای کشته ای
که انتقام کشته گانت نگرفتی

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَنِي جَمِيعًا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

سلام بر تو و بر روانهائی که فرود آمدند به آستانت ، بر شما همگی از جانب من سلام خدا باد همیشه تا من برجایم و برجا است شب و روز

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ

ای ابا عبدالله براستی بزرگ شد سوگواری تو و گران و عظیم گشت مصیبت تو بر ما و بر همه اهل اسلام

وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ

و گران و عظیم گشت مصیبت تو در آسمانها بر همه اهل آسمانها پس خدا لعنت کند مردمی را که ریختند شالوده ستم و بیدادگری را بر شما خاندان

ص: ۲۹۰

وَلَعْنُ اللَّهِ أُمَّهُ دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا

و خدا لعنت کند مردمی را که کنار زدند شما را از مقام مخصوصتان و دور کردند شما را از آن مرتبه هائی که خداوند آن رتبه ها را به شما داده بود

وَلَعْنُ اللَّهِ أُمَّهُ فَتَلَتْكُمْ وَ لَعْنُ اللَّهِ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ

و خدا لعنت کند مردمی که شما را کشتند و خدا لعنت کند آنانکه تهیه اسباب کردند برای کشتندگان شما تا آنها توانستند با شما بجنگند

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّيْكُم مِّنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ

بیزاری جویم بسوی خدا و بسوی شما از ایشان و از پیروان و دنبال روندگانشان و دوستانشان

يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

ای اباعبدالله من تسلیمم و در صلحم با کسی که با شما در صلح است و در جنگم با هر کس که با شما در جنگ است تا روز قیامت

وَلَعْنُ اللَّهِ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعْنُ اللَّهِ بَنِي أُمِّيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعْنُ اللَّهِ ابْنَ مَرْجَانَةَ

و خدا لعنت کند خاندان زیاد و خاندان مروان را و خدا لعنت کند بنی امیه را همگی و خدا لعنت کند فرزند مرجانه (ابن زیاد) را

وَلَعْنُ اللَّهِ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعْنُ اللَّهِ شِمْرًا وَ لَعْنُ اللَّهِ أُمَّهُ أَسْرَجَتْ وَ الْجَمَّتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ

خدا لعنت کند عمر بن سعد را و خدا لعنت کند شمر را و خدا لعنت کند مردمی را که اسبها را زین کردند و دهنه زدند و به راه افتادند برای پیکار با تو

يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ فَاسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ

پدر و مادرم بفدایت که براستی بزرگ شد مصیبت تو بر من پس می خواهم از آن خدائی که گرامی داشت مقام تو را

وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَزُوقَنِي طَلَبَ تَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و گرامی داشت مرا بخاطر تو که روزیم گرداند خونخواهی تو را در رکاب آن امام یاری شده از خاندان محمد صلی الله علیه و آله

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

خدایا قرار ده مرا نزد خودت آبرومند بوسیله حسین علیه السلام در دنیا و آخرت

يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ

ای اباعبدالله من تقرب جویم به درگاه خدا و پیشگاه رسولش و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن

وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبُرَائَةِ [مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَ بِالْبُرَائَةِ مِمَّنْ أَسَسَ الظُّلْمَ وَ الْجَوْرَ عَلَيْكُمْ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ] مِمَّنْ أَسَسَ الظُّلْمَ وَ الْجَوْرَ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاءِكُمْ

و شما بوسیله دوستی تو و بوسیله بیزاری از کسی که با تو مقاتله کرد و جنگ با تو را برپا آورد و به بیزاری جستن از آسی آه شالوده ستم و ظلم بر شما را ریختن بیزاری جویم بسوی خدا و بسوی رسولش از کسی که پی ریزی کرد شالوده این کار را و پایه گذاری کرد بر آن بنیانش را و دنبال کرد ستم و ظلمش را بر شما و بر پیروان شما

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّيْكُمْ مِنْهُمْ وَاتَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاهِ وَلِيَّكُمْ

بیزاری جویم بدر گاه خدا و به پیشگاه شما از ایشان و تقرب جویم بسوی خدا سپس بشما بوسیله دوستیتان و دوستی دوستان شما

وَ بِالْبِرِّ آتَاهُ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرِّ آتَاهُ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ

و به بیزاری از دشمنانتان و برپا کنندگان (و آتش افروزان) جنگ با شما و به بیزاری از یاران و پیروانشان

إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ

من در صلح و سازش با کسی که با شما در صلح است و در جنگ با کسی که با شما در جنگ است و دوستم با کسی که شما را دوست دارد و دشمنم با کسی که شما را دشمن دارد

فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ

و درخواست کنم از خدائی که مرا گرامی داشت بوسیله معرفت شما و معرفت دوستانتان و روزیم کند بیزاری جستن از دشمنانتان را

أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

به اینکه قرار دهد مرا با شما در دنیا و آخرت و پابرجا دارد برای من در پیش شما گام راست و درستی (و ثبات قدمی) در دنیا و آخرت

وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يُرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدَى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ [بِالْحَقِّ] مِنْكُمْ

و از او خواهم که برساند مرا به مقام پسندیده شما در پیش خدا و روزیم کند خونخواهی شما را با امام راهنمای آشکار گویای [به حق] که از شما (خاندان) است

وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِينِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهُ

و از خدا خواهم به حق شما و بدان منزلتی که شما نزد او دارید ، که عطا کند به من بوسیله مصیبتی که از ناحیه شما به من رسیده بهترین پاداشی را که می دهد به یک مصیبت زده از مصیبتی که دیده

وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ

براستی چه مصیبت بزرگی و چه داغ گرانی بود در اسلام و در تمام آسمانها و زمین خدایا چنانم کن در اینجا که ایستاده ام از کسانی باشم که برسد بدو از ناحیه تو درود و رحمت و آمرزشی

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

خدایا قرار ده زندگیم را زندگی محمد و آل محمد و مرگم را مرگ محمد و آل محمد

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَّيَّةَ وَ ابْنُ آكَلِهِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

خدایا این روز روزی است که مبارک و میمون دانستند آنرا بنی امیه و پسر آن زن جگرخوار (معاویه) آن ملعون پسر ملعون (آه لعن شده) بر زبان تو و زبان پیامبرت که درود خدا بر او و آتش باد

فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

در هر جا و هر مکانی که توقف کرد در آن مکان پیامبرت صلی الله علیه و آله

اللَّهُمَّ الْعَنُ أَبَاسُفِيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمُ مِنَكَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْأَبْدِينَ

خدایا لعنت کن ابوسفیان و معاویه و یزید بن معاویه را که لعنت بر ایشان باد از جانب تو برای همیشه

وَ هَذَا يَوْمٌ فَرِحْتُ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

و این روز روزی است که شادمان شدند به این روز دودمان زیاد و دودمان مروان بخاطر کشتنشان حضرت حسین صلوات الله علیه را

اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَالْعَذَابَ [الَالِيمَ] اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا

خدایا پس چندین برابر کن بر آنها لعنت خود و عذاب دردناک را خدایا من تقرب جویم بسوی تو در این روز و در این جائی که هستم

وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبُرْأَةِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و در تمام دوران زندگیم به بیزاری جستن از اینها و لعنت فرستادن بر ایشان و بوسیله دوست داشتن پیامبرت و خاندان پیامبرت که بر او و بر ایشان سلام باد

***پس می گویی صد مرتبه :

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ

خدایا لعنت کن نخستین ستمگری را که بزور گرفت حق محمد و آل محمد را و آخرین کسی که او را در این زور و ستم پیروی کرد

اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِ اللَّهِمَّ الْعُنْهُمُ جَمِيعاً

خدایا لعنت کن بر گروهی که پیکار کردند با حسین علیه السلام و همراهی کردند و پیمان بستند و از هم پیروی کردند برای کشتن آن حضرت خدایا لعنت کن همه آنها را

ص: ۲۹۶

***پس می گویی صد مرتبه :

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ [أَبَدًا] مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ
اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

سلام بر تو ای ابا عبدالله و بر روانهائی که فرود آمدند به آستانت ، بر تو از جانب من سلام خدا باد همیشه تا من زنده ام و برپا
است شب و روز و قرار ندهد این زیارت را خداوند آخرین بار زیارت من از شما

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

سلام بر حسین و بر علی بن الحسین و بر فرزندان حسین و بر اصحاب و یاران حسین

پس می گویی :

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ ابْتِدَاءً بِهِ أَوْلَى تُمَّ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ وَ الرَّابِعِ

خدایا مخصوص گردان نخستین ستمگر را به لعنت من و آغاز کن بدان لعن اولی را و سپس دومی و سومی و چهارمی را

اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِسًا وَ الْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بَنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ

خدایا لعنت کن یزید را در مرتبه پنجم و لعنت کن عبیدالله پسر زیاد و پسر مرجانه را و عمر بن سعد و شمر و دودمان
ابوسفیان و دودمان زیاد و دودمان مروان را تا روز قیامت

ص: ۲۹۷

***پس به سجده می روی و می گویی :

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِيْنَ لَكَ عَلٰى مُصَابِهِمْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى عَظِيْمِ رَزِيَّتِيْ

خدایا مخصوص تو است ستایش سپاسگزاران تو بر مصیبت زدگی آنها، ستایش خدای را بر بزرگی مصیبتم

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُوْدِ وَ ثَبِّتْ لِيْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ اصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِيْنَ بَدَلُوْا مَهَجَهُمْ دُوْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خدایا روزیم گردان شفاعت حسین علیه السلام را در روز ورود (به صحرای قیامت) و ثابت بدار گام راستیم را در نزد خودت با حسین علیه السلام و یاران حسین آنانکه بی دریغ دادند جان خود را در راه حسین علیه السلام

ص: ۲۹۸

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ يَا كَاشِفَ كُرْبِ الْمَكْرُوبِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

ای خدا ای خدا ای خدا ای مستجاب کننده دعای بیچارگان و ای برطرف کن غم و اندوه پریشان خاطران ای دادرس دادخواهان

يَا صَرِيحَ الْمُسْتَضْرِحِينَ (و) يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

و ای فریادرس فریادخواهان و ای آنکه تو از رگ من به من نزدیکتری

(و) يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ (و) يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَبِالْأُفُقِ الْمُبِينِ

ای آنکه بین شخص و قلب او حایل می شوی ای آنکه ذاتت در منظره بلند است و وجودت در افق روشن است

(و) يَا مَنْ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (و) يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

ای آنکه او منحصرًا بخشاینده و مهربان و بر عرش مستقر است ای آنکه نظر چشم آنان که به خیانت نگرند و آنچه در دلها پنهان دارند همه را می دانی

(وَ) يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَهُ يَا مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ

ای آنکه هیچ امر مستور و سر مخفی بر تو پنهان نیست ای آنکه اصوات بر تو مشتبه نخواهد شد

(وَ) يَا مَنْ لَا تُغْلِظُهُ (تُغْلِظُهُ) الْحَاجَاتُ (وَ) يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْإِحْحَابُ الْمَلْحِينِ

و حاجات تو را به اشتباه نیفکند و ای کسی که الحاح و التماس تو را رنج و ملال ندهد

يَا مُدْرِكَ كُلِّ فَوْتٍ (وَ) يَا جَامِعَ كُلِّ شَمَلٍ (وَ) يَا بَارِيَّ النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ

ای مدرک هر چه فوت شود و ای جمع آرنده هر چه در جهان متفرق و پریشان شود ای برانگیزنده جانها پس از موت

يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ يَا مُنْفَسَ الْكُرْبَاتِ يَا مُعْطِيَ السُّؤَالَاتِ

ای آنکه تو را در هر روز شأن خاصی است ای برآورنده حاجات ای برطرف ساز غم و رنجها ای عطا بخش سؤالات

يَا وَلِيَّ الرَّغْبَاتِ يَا كَافِيَ الْمَهْمَاتِ

ای مالک رغبت و اشتیاقات ای کفایت کننده مهمات خلایق

يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

ای کسی که تو به تنهایی کفایت از همه می کنی و هیچ چیز در آسمان و زمین از تو کفایت نمی کند

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ

از تو درخواست می کنم به حق محمد خاتم پیغمبران و به حق علی امیر اهل ایمان و به حق فاطمه دخت پیغمبرت و به حق حسن و حسین

فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَ بِهِمْ أَتَوَسَّلُ وَ بِهِمْ أَتَشْفَعُ إِلَيْكَ

که من بوسیله آن بزرگواران به درگاه حضرتت رو آورده ام در این مقام و به آنها توسل جسته و آنان را به درگاہت شفیعی می آورم

وَ بِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَ أَقْسِمُ وَ أَعَزِّمُ عَلَيْكَ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَ بِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ

و به حق آن پاکان از تو مسئلت می کنم و قسم و سوگند به جد یاد می کنم بر تو و به شأن و مقامی که آن بزرگواران را نزد توست و به قدر و منزلتشان نزد تو

وَ بِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِهِ خَصَّصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ

و به آن سر حقیقتی که موجب افضلیت آنها برعالمیان گردید و به آن اسم خاصی که تو نزد آنها قرار دادی از همه خلق به آنها اختصاص دادی

وَ بِهِ أَبْتُئُهُمْ وَ أَبْنَتْ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ حَتَّىٰ فَاقَ فَضْلُهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعًا

تا آنکه فضل و کمال آنان برتر از تمام عالمیان گردید

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَ هَمِّي وَ كَرْبِي

(به این امور تو را قسم می دهم و) از تو درخواست می کنم که درود فرستی بر محمد و آل محمد و هم و غم و رنج مرا برطرف سازی

وَ تَكْفِينِي الْمُهَمَّ مِنْ أُمُورِي وَ تَقْضِي عَنِّي دِينِي

و مهمات امورم را کفایت فرمایی و دینم را ادا سازی

وَ تُجِيرَنِي مِنَ الْفَقْرِ وَ تُجِيرَنِي مِنَ الْفَاقَةِ وَ تُعِينِنِي عَنِ الْمَسْأَلَةِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ

و از فقر و مسکنتم نجات دهی و مرا از سؤال از خلق به لطف و کرمت بی نیاز گردانی

وَ تَكْفِينِي هَمَّ مَنْ أَخَافُ هَمَّهُ وَ عُسْرَ مَنْ أَخَافُ عُسْرَهُ وَ حُزُونَ مَنْ أَخَافُ حُزُونَتَهُ

و مرا کفایت کنی از هر هم و غمی که از آن می ترسم و از هر مشکل و خشونت هر که خایفم

وَ شَرَّ مَنْ (مَا) أَخَافُ شَرَّهُ وَ مَكْرَ مَنْ أَخَافُ مَكْرَهُ وَ بَغْيَ مَنْ أَخَافُ بَغْيَهُ

و از هر شر اشرازی که ترسانم و از مکر و ظلم و جور کسانی که خوفناکم

وَ جَوْرَ مَنْ أَخَافُ جَوْرَهُ وَ سُلْطَانَ مَنْ أَخَافُ سُلْطَانَهُ وَ كَيْدَ مَنْ أَخَافُ كَيْدَهُ

و از تسلط و خدعه و کید و اقتدار کسانی که از آنها خائفم بر خود

وَمَقْدَرَهُ مَنْ أَخَافُ (بَلَاءٌ) مَقْدَرَتُهُ عَلَيَّ وَتَرَدُّ عَنِّي كَيْدَ الْكَيْدِهِ وَ مَكْرَ الْمَكْرِهِ

از همه مرا حفظ و کفایت فرمائی و کید و خدعه حیلت گران و مکر مکاران را از من بگردانی

اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي فَأَرِدْهُ وَ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ

پروردگارا هر کس با من اراده شری دارد شرش را به خود او برگردان

وَ اصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَ مَكْرَهُ وَ بَأْسَهُ وَ أَمَانِيَهُ وَ اَمْنَعُهُ عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنِي شِئْتَ

و هر که با من قصد خدعه و فریب دارد آرزو و فریب و آسیب او را از من برطرف ساز و به هر طریق و به هر گاه می خواهی آزارش را از من منع فرما

اللَّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّي بِفَقْرٍ لَا تَجْبِرُهُ وَ بِبَلَاءٍ لَا تَسْتُرُهُ وَ بِفَاقِهِ لَا تَسُدُّهَا

پروردگارا تو از فکر آزار من او را به فقر و مسکنت و بلا و مصیبت دایمی که برطرف ابد از او نگردانی

وَ بِسُقْمٍ لَا تُعَافِيهِ وَ ذُلٍّ لَا تُعْزُهُ وَ بِمَسْكَنَةٍ لَا تَجْبِرُهَا

و به دردی که عافیت نبخشی مشغولش گردان و به ذلت ابدی و فقر و مسکنت همیشگی که هیچ جبران نکنی گرفتار ساز

اللَّهُمَّ اضْرِبْ بِالذُّلِّ نَضْبَ عَيْنِيهِ وَ ادْخُلْ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِي مَنْزِلِهِ وَ الْعِلَّةَ وَ السُّقْمَ فِي بَدَنِهِ

پروردگارا ذلت نفس را نصب العین او گردان و فقر و احتیاج را به منزل او داخل ساز و درد و مرض را به بدن او جای ده

حَتَّى تَشْغَلَهُ عَنِّي بِشُغْلٍ شَاغِلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ وَ أَنْسِيهِ ذِكْرِي كَمَا أَنْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ

تا او را از من همیشه مشغول درد و الم و فقر خودش گردانی و مرا از یاد او ببر چنانکه یاد خود را از خاطرش بردی

وَ خُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ رِجْلِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَمِيعَ جَوَارِحِهِ

و آن دشمن مرا تو به کرمت گوش و چشم و زبان و دست و پا و قلب و جمیع اعضایش را از آزار و اذیت به من منع فرما

وَ أَدْخِلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ السُّقْمَ وَ لَا تَشْفِهِ حَتَّى تَجْعَلَ ذَلِكَ لَهُ شُغْلًا شَاغِلًا بِهِ عَنِّي وَ عَن ذِكْرِي

و دردی به تمام این اعضاء و جوارحش مسلط فرما که ابدا شفا نبخشی تا از من مشغول شود و یاد من از خاطرش برود

وَ أَكْفِنِي يَا كَافِي مَا لَا يَكْفِي سِوَاكَ فَإِنَّكَ الْكَافِي لَا كَافِيَ سِوَاكَ وَ مُفْرَجٌ لَا مُفْرَجَ سِوَاكَ

و مهمات مرا کفایت فرما ای کافی مهماتی که غیر تو احدی آن مهمات را کفایت نتواند کرد که همانا تویی کفایت کننده در عالم و جز تو کفایت کننده ای نیست و فرج و گشایش امور منحصر به توست و غیر تو نیست

وَ مُغِيثٌ لَا مُغِيثَ سِوَاكَ وَ جَارٌ لَا جَارَ سِوَاكَ

و فریادرس خلق تویی و غیر تو نیست و پناه بیچارگان تویی و غیر تو نیست

خَابَ مَنْ كَانَ جَارُهُ سِوَاكَ وَ مُغِيثُهُ سِوَاكَ وَ مُفْرَعُهُ إِلَى سِوَاكَ

هر کس به جوار غیر تو پناه برد و فریادرسی جز تو طلبد و زاری به درگاه غیر تو کرد

وَمَهْرَبُهُ (إِلَى سِوَاكَ) وَ مَلَجُوهُ إِلَى غَيْرِكَ (سِوَاكَ) وَ مَنْجَاهُ مِنْ مَخْلُوقٍ غَيْرِكَ

و ملجأ و پناهی غیر تو جست و نجات بخشی ماسوای تو از مخلوق طلب کرد محروم و ناامید گشت

فَأَنْتَ تَقْتِي وَ رَجَائِي وَ مَفْرَعِي وَ مَهْرَبِي وَ مَلَجِي وَ مَنْجَايَ

پس تویی ای خدا اعتماد و امید من و محل زاری و پناه و ملجأ و نجات بخش من

فَبِكَ أَشْتَفِيحُ وَ بِكَ أَشْتَجِجُ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَ أَتَوَسَّلُ وَ أَتَشْفَعُ

که به لطف تو گشایش و فیروزی می طلبم و بوسیله محمد و آل محمد (ص) بدرگاه تو روی می آورم و توسل و شفاعت می جویم

فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ

پس از تو منحصرا درخواست می کنم ای خدا ای خدا ای خدا و تو را شکر و ستایش می کنم و به درگاه تو به شکوه و ناله و زاری می آیم و از تو یار و یاور می طلبم

فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

باز از تو تنها مسئلت می کنم ای خدا ای خدا ای خدا به حق محمد و آل محمد که درود فرستی بر محمد و آل اطهارش

وَ أَنْ تُكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَ هَمِّي وَ كَرْبِي فِي مَقَامِي هَذَا

و از من هم و غم و رنج و پریشانیم را برطرف سازی در همین جا که اقامت دارم

كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ كَرْبَهُ وَ كَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ

چنانکه هم و غم و رنج پیغمبرت را هم تو برطرف فرمودی و از هول و هراس دشمنش کفایت کردی

فَأَكْشِفْ عَنِّي كَمَا كَشَفْتَ عَنْهُ وَ فَرِّجْ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَ اكْفِنِي كَمَا كَفَيْتَهُ

پس از من برطرف ساز چنانکه از آن حضرت برطرف ساختی و به من فرج و گشایش بخش چنانکه

به او بخشیدی و امورم کفایت فرما چنانکه از او کفایت فرمودی

(وَ أَصْرَفُ عَنِّي) هَوْلَ مَا أَخَافُ هَوْلَهُ وَ مَثُونَهُ مَا أَخَافُ مَثُونَتَهُ

و هر چه از آن هراسانم تو برطرف گردان و از من آنچه که از مشقت و زحمتش ترسانم

وَ هَمَّ مَا أَخَافُ هَمَّهُ بِلا مَثُونِهِ عَلَي نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ

و آنچه از او اندوهناک و پریشان خاطرم بدون تحمل مشقت من تو از من کفایت فرما

وَ أَصْرَفِي بِقِضَاءِ حَوَائِجِي وَ كِفَايَةِ مَا أَهَمَّنِي هَمُّهُ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ

و مرا برآورده حاجت از اینجا باز گردان و مهمات امور دنیا و آخرتم را کفایت فرما

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (وَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ) عَلَيْكَ (عَلَيْكُمَا) مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا (مَا بَقِيَتْ) وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ

ای امیر المؤمنین و ای ابا عبد الله الحسین سلام و تحیت خدا از من بر تو باد همیشه تا من باقیم و تا لیل و نهار باقی است

وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكَمَا وَلَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكَمَا

و خدا این زیارت مرا آخر عهد من در زیارت شما قرار ندهد و هرگز میان من و شما خدا جدایی نیفکند

اللَّهُمَّ أَحْيِنِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِي مِمَّا تَهُمُّ وَ تَوْفِنِي عَلَى مِلَّتِهِمْ

پروردگارا مرا به طریق حیوه محمد و آل محمد زنده بدار و به طریق آنان بمیران و بر ملت و شریعتشان قبض روحم فرما

وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

و در زمره آن بزرگواران محشورم گردان و طرفه العینی تا ابد در دنیا و آخرت میان من و آنها جدایی میفکن

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَتَيْتُكُمَا زَائِرًا وَ مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمَا

ای امیر المؤمنین و ای ابا عبد الله من آمدم به زیارت شما و برای توسل بسوی خدا پروردگار من و شما

وَ مُتَوَجِّحًا إِلَيْهِ بِكُمَا وَ مُسْتَشْفِعًا (بِكُمَا) إِلَى اللَّهِ (تَعَالَى) فِي حَاجَتِي هَذِهِ

و برای توجه به درگاه او بوسیله شما و به شفاعت شما و به شفاعت شما بسوی خدا برای برآمدن حاجتم

فَاشْفَعَا لِي فَإِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَ الْجَاهَ الْوَجِيهَ وَ الْمَنْزِلَ الرَّفِيعَ وَ الْوَسِيلَةَ

پس برای من به درگاه خدا شفاعت کنید که شما را نزد خدا مقام بلند محمود و آبرومندی رتبه و منزلت رفیع است و وسیله

خدایید

ص: ۳۰۷

إِنِّي أَنْقَلِبُ عَنْكُمْ مُنْتَضِرًا لِتَنْجِزِ الْحَاجَةِ وَ قَضَائِهَا وَ نَجَاحِهَا مِنَ اللَّهِ بِشَفَاعَتِكُمْ لِي إِلَى اللَّهِ فِي ذَلِكَ فَلَا أُحِيبُ

حاليا من از زیارت شما باز می گردم و منتظر برآمدن قطعی حاجتم و روا شدن آن از لطف خدا بواسطه شفاعت شما به درگاه حق در این حاجت هستم پس ای خدا ناامید نشوم

وَلَا يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا خَائِبًا خَاسِرًا بَلْ يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا رَاجِحًا (رَاجِحًا) مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي (الْحَوَائِجِ)

و از این سفر زیارت به زیان و حرمان باز نگردم بلکه از آن درگاه کرم با فضیلت و رستگاری و فیروزی و اجابت دعاها و برآورده شدن تمام حاجات باز گردم

و تَشْفَعَا لِي إِلَى اللَّهِ انْقَلَبْتُ عَلَى مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و با شفاعت به درگاه حق برگردم بر آنچه خدا مشیتش قرار گرفته و هیچ قدرت و نیرویی الا به حول و قوه خدا نخواهد بود

مُفَوَّضًا أَمْرِي إِلَى اللَّهِ مُلْجِئًا ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ

کارم را به خدا تفویض می کنم و در پناه حق و یاری او با توکل بر خدا

وَ أَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ كَفَى سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا لَيْسَ لِي وَرَاءَ اللَّهِ وَ وَرَاءَ كُمْ يَا سَادَتِي مُنْتَهَى

پیوسته خواهم گفت که خدا مرا بس و کافی است که خدا هر که او را به دعا بخواند می شنود و مرا جز درگاه و درگاه شما بزرگانم که اولیاء خداید دری دیگر نیست

مَا شَاءَ رَبِّي كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

آنچه پروردگارم خواسته وجود یابد و آنچه نخواستہ وجود نخواهد یافت و هیچ حول و قوه ای جز به خدا وجود ندارد

أَسْتَوِدُّعُكُمْ اللَّهُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي إِلَيْكُمْ

من شما دو بزرگوار را اینک وداع می گویم و خدا این زیارت را آخرین عهدم به زیارت شما قرار ندهد

انصرفتُ يَا سَيِّدِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَوْلَايَ وَ أَنْتَ (أُبْتُ) يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا سَيِّدِي

من بازگشتم ای آقای من ای امیر المؤمنین و ای آقای من ای ابا عبد الله

(وَ) سَلَامِي عَلَيْكُمْ مُتَّصِلٌ مَا اتَّصَلَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَاصِلٌ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ غَيْرُ (غَيْرِ) مَحْجُوبٍ عَنْكُمْ سَلَامِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ

و سلام و تحیت مادام که شب و روز پیوسته به یکدیگرند بر شما باد و همیشه این سلام به شما واصل شود و از شما پوشیده و محجوب هیچگاه نباشد انشاء الله

وَ أَسْأَلُهُ بِحَقِّكُمْ أَنْ يَشَاءَ ذَلِكَ وَ يَفْعَلَ فَإِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

و از خدا به حق شما دو بزرگوار مسئلت می کنم که این همیشه با مشیت خدا و عنایت الهی انجام یابد که او البته خدای بزرگوار ستوده صفات است

انقلبتُ يَا سَيِّدِي عَنْكُمْ تَائِبًا حَامِدًا لِلَّهِ شَاكِرًا رَاجِيًا لِلْإِجَابَةِ غَيْرَ آيِسٍ وَ لَا قَانِطٍ

بازگشتم ای آقای من از زیارت شما در حالی که از هر گناه توبه کرده و به حمد و شکر و سپاس حق مشغولم و امیدوار اجابت دعاهایم هستم و ابدًا مأیوس از لطف خدا نیستم

آيِبًا عَائِدًا رَاجِعًا إِلَيَّ زِيَارَتِكُمَا غَيْرِ رَاغِبٍ عَنكُمَا وَلَا مِنْ (عَنْ) زِيَارَتِكُمَا

که باز مکرر رجوع به درگاه شما و بازگشت به زیارت قبور مطهر شما کنم و هیچ از شما و زیارت قبور مطهرتان سیر نشوم

بَلْ رَاجِعٌ عَائِدٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

بلکه مکرر باز بیایم انشاء الله و البته هیچ حول و قوه ای جز به خواست خدا نخواهد بود

يَا سَادَتِي رَغِبْتُ إِلَيْكُمَا وَإِلَى زِيَارَتِكُمَا بَعْدَ أَنْ زَهَدَ فِيكُمَا وَفِي زِيَارَتِكُمَا أَهْلُ الدُّنْيَا

ای بزرگان من به زیارت شما مشتاق و مایل بودم بعد از آنکه اهل دنیا را دیدم به شما و زیارت شما بی میل و رغبت بودند

فَلَا خَيِّبَنِي اللَّهُ مَا (مِمَّا) رَجَوْتُ وَمَا أَمَلْتُ فِي زِيَارَتِكُمَا إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ

پس خدا مرا از امید و آرزویی که دارم محروم نگرداند و هم از زیارت شما محروم نسازد که او به ما نزدیک است و اجابت کننده دعا خیلی است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی

نفس المهموم، حاج شیخ عباس قمی

نجم الثاقب، حاج شیخ عباس قمی

جامع السعادات، نراقی، ملا احمد

الكافی، کلینی، محمد بن یعقوب

بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر

کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه

تفسیر البرهان، بحرانی، سید هاشم

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، سید محمد تقی فقیه احمد آبادی

شرح ابن ابی الحدید

وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حر عاملی

من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق

المناقب، ابن شهر آشوب

تفسیر القمی، علی ابن ابراهیم قمی

شفاء الصدور فی شرح زیارت العاشور، حاج شیخ ابا الفضل تهرانی

الذریعه، حاج شیخ ابا الفضل تهرانی

مصباح المتهدد، شیخ طوسی

داستانهای شگفت، آیت الله دستغیب

الكلام یجر الكلام، مرحوم سید احمد زنجانی

اعیان الشیعه ، سید محسن امین

عبری الحسان

زندگی و شخصیت شیخ انصاری

تذکره الزائرین

کنز الخفی ، حاج شیخ عبد النبی اراکی

ولایه المتقین ، سید زین العابدین ابرقوی

مزار کبیر ، شیخ محمد بن مشهدی (ره)

احقاق الحق، قاضی نور الله توستری

فرائد السمطین ، ابراهیم بن محمد الجوینی الخراسانی

عوالم العلوم ، شیخ یوسف بحرانی

حیاه الامام الحسین بن علی

معالی السبطین،

اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس

هدیه الزائر، حاج سید اسماعیل هاشمی

لؤلؤ نضید ، نصر الله شبستری

سیمای فرزندگان

ص: ۳۱۲

فهرست کتاب

ص: ۳۱۴

فهرست کتاب

ص: ۳۱۵

فهرست کتاب

ص: ۳۱۶

فهرست کتاب

ص: ۳۱۷

فهرست کتاب

ص: ۳۱۸

فهرست کتاب

ص: ۳۱۹

فهرست کتاب

ص: ۳۲۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

